

عنوان رساله جهت دریافت درجه دکتري

تجزيه و تحليل ملفوظات عارفان در شبه قاره

از آغاز دوره اسلامي تا پايان عهد مغول

Compozing\University Students  
2009\Logo.jpg not found.

به كوشش:

استاد رهنما

شبير حسين

پروفيسور آقاي

دانشجوي دكتري

دكتور ظهير احمد صديقي

شماره دانشجوي

0	3	-	PH.D	G	C	U	-	Per	-	0	3
---	---	---	------	---	---	---	---	-----	---	---	---

سال تحصيلي: ۲۰۰۳-۲۰۰۷

گروه زبان و ادبيات فارسي

دانشگاه جی سی لاهور

بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ



## **Research Completion Certificate**

Certified that the research work contained in this thesis, titled

تجزیہ و تحلیل ملفوظات عارفان در شبہ قارہ

از آغاز دور اسلامی تا پایانِ عہد مغول

has been carried out and completed by Mr Shabbir Hussain

Roll Number 03-Ph.D GCU-Per-03 under my supervision during his

Ph.D (Persian) Studies.

Submitted Through

Supervisor

Chairman

Dr. Zahir Ahmad Siddiqui

Department of Persian

Government College University

Lahore.

## **DECLARATION**

I, Mr \_\_\_\_\_ Roll No \_\_\_\_\_

student of \_\_\_\_\_ in the subject of \_\_\_\_\_

session \_\_\_\_\_ hereby declare that the matter printed in the thesis

titled \_\_\_\_\_ is

my own work and has not been printed, published and submitted as research work, thesis or publication in any form in any University, Research Institution etc in Pakistan or abroad.

\_\_\_\_\_  
Signatures of Deponent

Dated:- \_\_\_\_\_

## اختصارات

دهخدا	لغت نامه دهخدا
رح	رحمة الله عليه
رك:	رجوع كنيد
ص	صفحه
ص (صلعم)	صلى الله عليه وآله وسلم
م:	مسيحي/ميلادي
م	متوفى
عميد	فرهنگ عميد
ع م	عليه السلام
معين	فرهنگ معين
ه ش:	هجري شمسي
ه ق:	هجري قمرى

## انتساب!

به نامِ مادرِ عزیز و پدرِ فداکار  
که به دعا های ایشان تا اینجا رسیدم

## فهرست مطالب

صفحات	عنوانات
(i)	☆ پیش گفتار
یکم	☆ مقدمه
یکم	ملفوظات
دوم	فرق بین ملفوظات و امالی
ششم	گروه های ملفوظات
یازدهم	شیوه نوشتن ملفوظات
۱	<b>فصل اول درباره صحت و اعتبار برخی مجموعه های ملفوظات قدیم</b>
۱	دلایل درباره قبی صحت و اعتبار ملفوظات
۵	دلایل در اثبات صحت و اعتبار برخی مجموعه های ملفوظات قدیم
۱۱	دلایل درباره قبی صحت و اعتبار تحریر فواید انقوادو خیر المجالس
۱۳	ملفوظات تصنیف نیست
	شواهد در اثبات صحت و اعتبار برخی
۱۶	مجموعه های ملفوظات قدیم
	ذکر انیس الارواح (ملفوظات خواجه عثمان پرونی)
۱۶	در تذکره ها و ملفوظات صوفیه
۱۷	شواهد دلیل العارفین در تذکره های صوفیه
۲۰	شواهد فواید المسالکین در تذکره های صوفیه
۲۳	راحت القلوب و شواهد در تذکره های صوفیه
۲۶	شواهد اسرار الاولیا در تذکره های صوفیه
۲۸	شواهد مفتاح العاشقین در تذکره های صوفیه
۳۱	شواهد "افضل الفواید" و "راحة المحبین" در تذکره های صوفیه
۳۵	دلایل در اثبات این که "سراج الاهدایه" ملفوظات مخدوم جهانپیل چهل گشت است



## فصل دوم

۴۲	معرفی کتب و نسخه های خطی ملفوظات
۴۲	معرفی انیس الارواح (قدیم ترین ملفوظات صوفیه در شبه قاره)
۴۳	معرفی گنج الاسرار
	معرفی اسرار الاولیاء
۴۶	(ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود شکر گنج (گنج شکر)
۴۷	معرفی خلاصه العارفین
۴۸	سیر الاولیا
۴۹	معرفی چهل مجلس
۴۹	معین المعانی
	جامع العلوم
۵۰	(ملفوظات حسن المعروف به جلال الدین مخدوم جهانیاں چهل گتت گرد آوری سید علاؤ الدین چغتای)
۵۱	لطائف اشرفی (ملفوظات حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی)
۵۲	مبدأ و معاد
۵۲	ثمرات الحیات (ملفوظات شیخ برهان الدین بن کبیر محمد (م ۸۳۰ هـ))
۵۳	نزہة المسالکین
۵۵	فخر الطالبین
۵۶	خلاصه انقوائد (ملفوظات خواجہ نور محمد مہاروی)
۵۸	انوار جمالیہ
۵۹	فوائد ضیائیہ (ملفوظات سید ضیاء الدین محمد)
۶۰	دُر المعارف (ملفوظات حضرت شاہ عبداللہ دہلوی (غلام علی)

## فصل سوم

۶۱	ملفوظات و مطالب اخلاقی
۶۱	اخلاق
۶۱	اخلاق در اسلام

۶۲	اخلاق و تصوف اسلامی
۶۳	مطالب اخلاقی در انیس الارواح
۶۸	مطالب اخلاقی در گنج الاسرار
۶۹	مطالب اخلاقی در دلیل العارفین
۷۴	مطالب اخلاقی در فواید السالکین
۷۵	مطالب اخلاقی در اسرار الاولیاء
۷۷	مطالب اخلاقی در راحت القلوب
۷۸	مطالب اخلاقی در خلاصة العارفین
۷۹	مطالب اخلاقی و اجتماعی در فواید انفواید
۸۱	مطالب اخلاقی و اجتماعی در افضل الفواید
۸۸	مطالب اخلاقی در چهل مجلس
۹۱	مطالب اخلاقی در خیر المجالس
۹۲	مطالب اخلاقی در معدن المعانی
۹۴	مطالب اخلاقی در جامع العلوم
۱۰۰	مطالب اخلاقی در "سراج الهدایه"
۱۰۶	مطالب اخلاقی در لطائف اشرفی
۱۱۲	مطالب اخلاقی در ثمرات الحیات
۱۱۶	مطالب اخلاقی در نزہة السالکین
۱۱۹	مطالب اخلاقی در خلاصة انفواید
۱۲۴	مطالب اخلاقی در در المعارف

#### فصل چهارم

۱۲۵	ملفوظات و مطالب مربوط به قرآن
۱۲۷	مطالب مربوط به قرآن در دلیل العارفین
۱۳۱	راحت القلوب و مطالب مربوط به قرآن

۱۳۷	مطالب مربوط به قرآن در فواید الفوائد
۱۴۱	مطالب مربوط به قرآن در افضل الواید
۱۴۲	مطالب مربوط به قرآن در چهل مجلس
۱۴۳	مطالب مربوط به قرآن در خیر المجالس
۱۴۸	مطالب مربوط به قرآن در معدن المعانی
۱۵۱	مطالب مربوط به قرآن در جامع العلوم
۱۵۲	مطالب مربوط به قرآن در سراج الهدایه
۱۵۳	مطالب مربوط به قرآن در لطایف اشرفی
۱۵۶	مطالب مربوط به قرآن در خلاصة الفوائد
۱۵۶	مطالب مربوط به قرآن در فواید ضیائیة
۱۵۷	مطالب مربوط به قرآن در دُر المعارف

## فصل پنجم

۱۵۹	مطالب دین اسلامی و تصوف در ملفوظات
۱۶۲	انیس الارواح و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۶۲	مطالب دین اسلامی و تصوف در گنج الاسرار
۱۶۳	فواید السالکین و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۶۳	مطالب دین اسلامی و تصوف در اسرار الاولیا
۱۶۷	راحت القلوب و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۶۹	خلاصة العارفین و مطالب دین اسلام و تصوف
۱۷۱	فواید الفوائد و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۷۳	چهل مجلس و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۷۷	خیر المجالس و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۸۰	معدن المعانی و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۸۱	مطالب دین اسلامی و تصوف در جامع العلوم



۱۸۲	سراج‌الهدایه و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۸۳	لطائف اشرفی و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۸۷	مبدأ و معاد و مطالب دین اسلامی و تصوف
۱۹۲	مطالب دین اسلامی و تصوف در ثمرات الحیات
۱۹۶	مطالب دین اسلامی و تصوف در فخر الطالبین
۲۰۰	خلاصه الفوائد و مطالب دین اسلامی و تصوف
۲۰۱	مطالب دین اسلامی و تصوف در انوار جمالیه
۲۰۲	فوائد ضیائییه و مطالب دین اسلامی و تصوف
۲۱۰	در المعارف و مطالب دین اسلامی و تصوف

## فصل ششم

۲۱۲	ملفوظات و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد
۲۱۳	انیس الارواح و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد
۲۱۵	گنج الاسرار و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد
۲۱۶	دلیل العارفین و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد
۲۱۷	اسرار الاولیاء و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد
۲۲۱	راحت القلوب و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد
۲۲۳	سراج‌الهدایه و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد
۲۲۳	ثمرات الحیات و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد

## فصل هفتم

۲۲۵	ملفوظات و سماع
۲۲۶	گنج الاسرار و سماع
۲۲۹	فوائد السالکین و سماع
۲۳۰	اسرار الاولیاء و سماع
۲۳۱	راحت القلوب و سماع
۲۳۳	فوائد الفواد و سماع

۲۳۳	افضل الفوائد و سماع
۲۳۵	رقص در سماع
۲۳۶	خير المجالس و سماع
۲۳۸	معلى المعانى و سماع
۲۴۱	جامع العلوم و سماع
۲۴۲	سراج الهدايه و سماع
۲۴۵	سماع در ذكر المعارف

## فصل هشتم

۲۴۷	ملفوظات و مطالب تاريخى
۲۴۷	خلاصه العارفين و اشارهاى تاريخى
۲۴۹	اشاره تاريخى در دليل العارفين
۲۵۰	فوائد السالكين و مطالب تاريخى
۲۵۲	اشارات تاريخى در چهل مجلس
۲۵۳	حكايه ابو على سينا
۲۵۵	اشاره تاريخى در خير المجالس
۲۵۶	اشاره تاريخى در سراج الهدايه
۲۵۷	اختتاميه
۲۶۰	فهرست ملفوظات عارفان در شبه قاره
۲۸۳	فهرست آيات قرآنى
۲۸۸	فهرست احاديث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربى
۲۹۵	اشاره: كسان
۳۰۷	كتب
۳۱۲	جاها
۳۱۳	مآخذ و منابع



## پیش گفتار

ستایش (خاص) خدائی (را) است پروردگار عالمهار و بخشاینده و مهربان. خداوند روز جزا ترامی پرستیم و از تو مدد می طلبیم. بنما مارا راه راست راه آنانکه اکرام کرده برایشان به جز آنان که خشم گرفته شد بر آنها و بجز گمراهان.۱

این مقاله که موضوع "تجزیه و تحلیل ملفوظات عارفان در شبه قاره" (از آغاز دوره اسلامی تا پایان عهد مغول) در دست خواننده گرامی است. مشتمل بر هشت فصل است. فصل اول: درباره صحت و اعتبار برخی مجموعه های ملفوظات قدیم است. در این فصل درباره انیس الارواح، دلیل العارفین، فواید السالکین، راحت القلوب، اسرار الاولیاء، مفتاح العاشقین، افضل الفواید و راحة المحبین و سراج الیهدایه از شواهد اندرونی و بلاواسطه ثابت کرده شده است که این ملفوظات صوفیه جعلی نیستند.

فصل دوم: درباره معرفی کتب و نسخه های خطی ملفوظات است. فصل سوم: مشتمل بر مطالب اخلاقی در ملفوظات صوفیه است. فصل چهارم: مشتمل بر مطالب مربوط به قرآن در ملفوظات است. در این فصل تفسیر آیات قرآنی و فضایل آیات بیان کرده شده اند. فصل پنجم: درباره مطالب دین اسلامی و تصوف در ملفوظات صوفیه است. در این فصل بسیار مطالب و مسائل دینی و تصوف بیان کرده شده است. فصل ششم: مشتمل بر مطالب مربوط به معاش و اقتصاد است. در این فصل اهمیت زکوة و صدقات بیان کرده شده است. فصل هفتم: درباره ذکر سماع در ملفوظات صوفیه است. در این فصل درباره سماع بسیار تفصیل داده شده است. فصل هشتم: درباره مطالب تاریخی در ملفوظات صوفیه است. در این فصل برخی واقعات تاریخی و اشاره های تاریخی بیان کرده شده اند که در ملفوظات صوفیه ذکر شده است.

در این مقاله متن کتب و نسخه های خطی ملفوظات قدیم حتی المقدور ویراستاری کرده شده است "یای مجهول" مبدل به "یای معروف" و حروف اضافه "ب" جز فعل به طور جداگانه نگاشته شده است.

در پایان از استاد گرامی عالی قدر جناب آقای دکتر پروفیسور ظہیر احمد صدیقی سپاسگزاری را بایسته می دادم که به کرامت، راهنمایی این رساله را تقبل فرمودند. که همه اشکالات را برطرف ساختند و قدم به قدم کمک و شفقت فرمودند.

از آقای پروفیسور دکتر محمد اقبال ثاقب رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی سپاسگزارم که ایشان از نیو غ علمی خویش اشکالات مقاله را حل کردند.

از آقای پروفیسور دکتر عباس کی منش استاد دانشگاه تهران و استاد افتخاری دانشگاه جی سی لاهور صمیمانه تشکرمی کنم که ایشان در کار تصحیح متن و مقدمه بسیار راهنمایی فرمودند.

از پروفیسور محمد انور خان و ژانچ رئیس سابق گروه زبان و ادبیات فارسی با صمیمیت قلب تشکرمی نمایم که ایشان مرا نگذاشت که حوصله مرا پست شود و بهمت افزائی، راهنمایی و کمال شفقت فرمودند.

از آقای پروفیسور دکتر مظہر محمود شیرانی سپاس گزارم که ایشان اشکالات اشعار و اقوال را اصلاح نمودند.

از آقای پروفیسور محمد رفیق رئیس سابق گروه زبان و ادبیات فارسی سپاسگزارم که ایشان نه فقط راهنمایی فرمودند بلکه کتب نایاب ملفوظات فراہم ساختند.

از خانواده و دوستان نیز تشکرمی کنم که در تکمیل این رساله یاری نمودند.

ہیچ کار از لغزش و خطا مضمون نیست. این کار دانشجویانه است. بہ بزرگواری خودتان از این کوتاہی ها صرف نظر فرمائید.

باتشکر فراوان

شبیر حسین

۲۰ اگست ۲۰۰۷ م

# مقدمه



## مقدمه

### ملفوظات

ملفوظات مأخوذ از تازی، به معنی کلمات و سخنان و گفتارها و الفاظ و بیانات است<sup>۱</sup>. ملفوظات مجموعه سخنهایی است که شیخ یا مرشد در مجالس مریدان درباره موضوعات مختلف می گوید. در تصوف این سنت از زمان قدیم رایج است که مرید بولف، اقوال و تقریرات مراد با صفای خود را جمع آوری کرده است. در این ملفوظات یا مجالس یا امائی مرشد یا شیخ، آیات قرآنی و احادیث رسول اکرم ﷺ و مسایل شرعی و مطالب تصوف از قبیل صبر و رضا و توکل و توبه و احترام پیرو آداب مریدی را توضیح می دهد و ضمناً نکات حکمت آمیز و حکایات صوفیه را نیز بیان می کند. مقصود فقط تعلیم و ارشاد مریدان و سالکان بوده است. این ملفوظات نه تنها موضوعات تصوف را شامل می شوند بلکه مطالب تاریخی و اجتماعی و فواید اخلاقی و حکمی را نیز در بر دارند<sup>۲</sup>.

ملفوظات مجموعه بیاناتی نیز بود که صوفیه برای ترغیب و تحریض اعمال صالحه و اخلاق فاضله در مجالس مریدان بیان می کردند. مقصود از آن این بود که مطابق استعداد شنوندگان، ترقی روحانی و دفع امراض قلبیه مریدان حاصل شود. ذکر اولیاء الله کبار، آن را پرتاثیر می کرد. واژه اشارات و ارشادات و اقوال و فواید بهم به معنی ملفوظات است<sup>۳</sup>.

- 
۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا جلد ۸، تهران، مرداد ۱۳۳۲، ش، ذیل کلمه ملفوظات.
  ۲. ظهیر احمد، صدیقی، پرفسور د کتر، گنجینه معانی، لاہور، ۲۰۰۲ م، ص ۳۳۰.
  ۳. اسلم، پرفسور محمد، ملفوظاتی ادب کی تاریخی اہمیت از متن اردو، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۹۵ م، ص ۹.

امالی: جمع املا، اقوال خلاصه شده صوفیه و علما است یعنی آنچه برای نوشتن گفته شود، مطالبی که کسی بگوید و دیگران در همان مجلس بنویسند.<sup>۱</sup>

”امالی کتابی را گویند که استاد تقریر کند و شاگردان بنویسند. عالمان و استادان قدیم در محل درس جلوس می کردند و شاگردان در اطراف آنان باقلم و کاغذ می نشستند و آنچه را استادان تقریر می کردند می نوشتند و حاصل این نوشته ها را امالی گفته اند و این شیوه فقیهان و محدثان و دیگر اهل علم و ادب بوده است. به این ترتیب کتابهای بسیاری تألیف شده است از جمله آنها است: امالی ابن درید، امالی ابن حلی، امالی ابن حجر، امال ابن شجری، امالی ابن عساکر.<sup>۲</sup> امالی ابوعلی غالی، امالی سید مرتضی و امالی شیخ صدوق.<sup>۳</sup>“

### فرق بین ملفوظات و امالی

واژه امالی بهم معنی ملفوظات است ولی امالی آن کلام باشد که مراد باصفا برای نوشتن مریدان خود می گوید و ملفوظات آن کلام باشد که مریدان یا علاقه مندان خود، برای یادداشت می نویسند و مراد سخنان و اقوال را برای نوشتن نمی گوید.

۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید جلد اول، تهران، ۱۳۶۵، ذیل کلمه امالی.

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا جلد ۸، تهران، مرداد ۱۳۳۲، ش، ذیل کلمه امالی.

۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید جلد اول، تهران، ۱۳۶۵، ذیل کلمه امالی.



## فواید ملفوظات

به قول شیخ ابو علی دقاق، ملفوظات دو فایده دارد: یکی آنکه اگر مرد طالب بوده، قوی همت گردد و طلبش زیادت شود، دیگر آنکه اگر کسی در خود پنداری دارد، آن فروشکند و دعوی از سر او بیرون رود.<sup>۱</sup>

ملفوظات نگاری يك نوع نثر زیبا در ادبیات تصوف است. به وسیله آن رسایی بر اعمال و اقوال بزرگان امت میسر آید و ترغیب اکتساب خیر شود. دلها روشن شود و راه تزکیه نفس آسان شود. ما معتقدیم که سیرت مبارکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر آیات قرآنی است. همین طور عارفان امت آئینه دارشان اطهر رسالت مآب ﷺ اند. از اعمال و ارشادات این بزرگان، اسوه حسنه حضور علیه الصلوٰه والسلام در شکل ملفوظات دستیاب شود که مظهر و مؤید اتباع سرور کائنات ﷺ است. صداقت گفتار و حسن کردار ایشان را دیده نگاه بشر بر منبع و مصدر اقوال و اعمال ایشان مرکوز شود و نتیجتاً به صورت جذبه فتنای ناپذیر محبت و طاعت حضور علیه الصلوٰه والسلام در دلها پیدا شود. ارشاد ربانی:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَا بُرَاءٌ إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى ۖ فَبَشِّرْ عِبَادِ ۝ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ (سوره زمر، آیت ۱۷، ۱۸)

و آنانکه احتراز کردند از بت از آنکه عبادت کنند او را و رجوع کنند به سوئی خدا ایشان راست مژده. پس مژده ده آن بندگان مرا که می شنوند سخن. پس پیروی می نمایند نیکوترین آن را ایشانند. آنانکه هدایت کرده است ایشان را خدا و ایشانند خداوندان خرد. ☆

۱. ظهیر احمد، صدیقی پرفسور دکترا، گنجینه معانی، لاہور، ۲۰۰۲ م، ص ۲۳۰.

☆ ونی الله، شاه، قرآن مجید خوشنما مترجم، مئی ۲۰۰۲ م، لاہور، ص ۵۵۳.

## ﴿چهارم﴾

طرز بیان ملفوظات این است که مریدان از شیخ طریقت مسایلی می پرسند یا پیشوای طریقت خود بر موضوعی گفتگو می کند و مریدان این سخنان مراد را که مشتمل بر ارشاد و هدایت روحانی می باشد، می نویسند. طالبان حق از این سخنان مرشد نور باطنی حاصل کنند. ملفوظات از انواع نوشته های عرفانی ادبی فارسی است و کمابیش، این مطالب را در بر دارد:

۱. مسایل عرفانی و توضیحات آنها برای استفاده سالکان.
۲. برنامه های نمازها و دعا هایی که شیخ آن ها را برای سالکان قرار می دهد.
۳. اهمیت ذکر که مهم ترین اعمال سالکان است.
۴. توضیح عملی برخی [از] مسایل عرفانی از جانب شیخ که فهم آن ها برای سالکان دشوار است.
۵. لزوم حصول علوم دینی از نوع قرآن حکیم و تفسیر و حدیث و فقه برای سالکان قرار می دهد.
۶. امتناع ورود در سلوک برای سالکان جاهل که نتیجه آن گمراهی است.
۷. لزوم متابعت کامل از شیخ تا سالکان در حصول مقصود موفق گردند.

---

۱. فقیر، محمد افضل، دیباچه، خلیل انصافین، ترجمه اردوی ذیل انعارفین، فیصل آباد، دسامبر ۱۹۹۳م.

۸. توضیح پاره ای مسایل اخلاقی از جانب شیخ و لزوم پذیرش اخلاق نیکو برای سالکان.

۹. نقل آیات قرآنی و احادیث نبوی و حکایات مناسب برای استشهداد برخی مسایل عرفانی.

۱۰. نقل اشعار عربی و فارسی برای استشهداد پاره ای [از] مسایل عرفانی.

اهمیت ملفوظات تنهایی در برداشتن مطالب یادشده نیست، بلکه از جهات ادبی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی نیز اهمیت فراوان دارند، زیرا در این گونه آثار، بسیاری از اوضاع اجتماعی فرهنگی روزگار، در ضمن بیان سخنان مشایخ و گاهی شرح احوالشان، بازتاب یافته است. به ویژه آن که در نظر داشته باشیم که بیشتر کتاب های تاریخی به فارسی که در سده های میانه در ایران و هند و سرزمین های دیگر، نوشته شده، عمدتاً گزارشی اغراق آمیز و ستایشگرانه از جنگ ها و دیگر رویداد های دوره های فرمانروایی شاهان و امیران است و در آن ها، کمتر آگاهی هایی درباره وضع دین و مذهب و شیوه زندگی مردم و مسایل زندگی شهری و روستایی روزگار به چشم می خورد و حتی، برخی رویدادهای تاریخی، به ویژه کشتارها و غارت ها و ویران گری های گسترده ای که فرمانروایان و زیردستان آن ها در جنگ ها و فتوحاتشان می کردند، ورنج ها و مصایبی که از این راه بر توده مردم وارد می آوردند، در آن ها کمتر یافته می شود. اما بسیاری از این آگاهی ها در ملفوظات هم روزگار این تاریخ ها می توان یافت.

ملفوظات از دید ادبی هم ارزش فراوان دارند، زیرا، گذشته از داشتن اصطلاحات اهل تصوف و چگونگی دریافت پیران صوفیه از آن ها، هم برای بررسی نثر فارسی و تطور زمانی و مکانی آن دارای اهمیت هستند و هم در بسیاری مواقع، اشعاری را دربر



دارند که در منابع دیگر دیده نمی شود.

## گروه های ملفوظات

کتاب های ملفوظات معتبر به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. ملفوظاتی که آن هارا یکی از نوادگان یا [از] مریدان پیری، پس از مرگ وی گرد آورده و معمولاً، در برگرفته شرح احوال مختصر پیر، آموزه های اصلی وی، کراماتش و گزارشی از مراقبات و ریاضات او است.

این گونه کتاب ها بر حکایاتی استوار [مبنی] است که خویشان و مریدان پیر از خاطرات خود از وی روایت می کنند و گاه نمونه هایی از نوشته ها و خواند های شیخ یا بزرگان دین و دولت نیز در آن ها آمده است. کهن ترین این گونه ملفوظات، دواتری است که درباره عارف نامی، ابو سعید ابو الخیر (۳۵۴-۴۴۰ق) نوشته شده است یعنی حالات و سخنان ابو سعید ابو الخیر، از جمال الدین ابو روح لطف الله (۵۴۱ق) و اسرار التوحید فی مقامات المشیخ ابی سعید، از محمد بن منور که مؤلفان هر دو اثر از نوادگان ابو سعید بوده اند.

۲. ملفوظاتی که سخنان پیری است که یکی از مریدان وی آن هارا اندکی پس از ایراد شدن، معمولاً در همان مجلس، ثبت و سپس گرد آورده است. در واقع، اصطلاح ملفوظات عموماً به این نوع آثار اطلاق می شود.<sup>۱</sup>

## ملفوظات و سلسله های تصوف اسلامی

ملفوظات نویسی به یکی از ویژگی های مهم ادبیات خاهاهی در میان صوفیان سلسله چشتیه و سپس، سلسله های دیگر، مانند سهروردیه و فردوسیة در آمد و گسترشی بی سابقه یافت، تا بدان جا که امروزه ملفوظات، نه تنها در پژوهش در تصوف هند، بلکه در پژوهش در تاریخ و ادب آن سرزمین نیز از منابع مهم به شمار می آید. این آثار نه تنها بعد تازه ای به آموزه های پیران و مشایخ بخشیده، بلکه به دانش

۱. انوشه، حسن، فرهنگنامه ادبی فارسی جلد ۲، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴۶۶، ص ۱۴۶۷.



ما از صحنه و مراتب گوناگون زندگی مردم روزگار آنان، افزوده است.

ملفوظات، گذشته از به دست دادن تصویری روشن از زندگی روز مره خاهاهی، مارا  
بازندگی رده های پایین مردم آشنایی سازد و انفعال و سکون آنان را نشان می دهد.



## سبک ملفوظات

شیوه نگارش ملفوظات اولیا سبک مخصوص عارفانه و عالمانه است. جمله های طولانی، لغات و اصطلاحات عربی در نثر فراوان به کار رفته است. گاهی برای توضیح مطلب مقتبس از احادیث، اقوال بزرگان و آیه های قرآن مجید به همراه تفسیر آیات آورده شده است. کلام منظوم عربی و فارسی برای زیبایی عبارات به کار برده شده و گاهی معرفی کتاب به نظم یا قطعه کرده شده است مثلاً "مبدأ و معاد" که ملفوظات و واردات شیخ احمد سرپندی مجدد الف ثانی<sup>۱</sup> است و محمد صدیق بدخشی انکشمی ملقب به هدایه جمع و تحریر کرده است. در آن معرفی این کتاب ملفوظات این طور کرده شده است:

"این نسخه که مبدأ و معادست بنام  
زائقام تقیس حضرت فخر کرام  
چون کرد هدایه اقتباس از سر صدق  
در سال هزار و نوزده گشت تمام  
صدیق هدایت که شدش چرخ بکام  
مانا که ز صدق شد هدایت فرجام  
زین خود چه عجب و لیک تحقیق این است  
کز جوش شراب احمدی یافته جام"

نثر آثار ملفوظات اخلاقی و صوفیانه به طور کلی سبک عالمانه، عارفانه و منشیانه است. موضوع کتب ملفوظات تفسیر قرآن مجید، اصول تفسیر، اصول و احکام دینی، شریعت و طریقت، علم اسرار، مسئله وحدت، رفع بدعت های دینی، سخنهای علمی، سماع، عبادات، اشاره های تاریخی، کرامات اولیا و سخنهای زرین صوفیان کرام است.

۱. ثانی، مجدد الف، مبدأ و معاد، گرد آوری محمد صدیق بدخشی انکشمی، دہلی، ص ۴۰

مؤلفان کتبِ ملفوظات از علماء، مشایخ و صوفیانِ بزرگ و برجسته روزگار خود به شمار می رفته اند که به زبان عربی تسلط کامل داشته اند. بعضی از آنان به هر دو زبان عربی و فارسی تصانیف پر ارزش دینی، اخلاقی و صوفیانه برجای نهاده اند.

سبکِ نثر کتبِ ملفوظات و نسخه های خطی ملفوظات، بیشتر ساده و قابل فهم است. در بعضی موارد استعمال جمله ها به زبان هندی و عربی نیز همچنان نوشته شده است. در "خیر المجانس" که ملفوظات حضرت شیخ نصیر الدین چراغ دهلی است. نمونه هایی از آن دیده می شود. از آن جمله است:

"در عهدِ موسیٰ پیغامبر صلوة الله و سلامه علیه در بنی اسرائیل بت پرستی بود که چهار صد سال بت پرستی کرده بود. این چهار صد سال يك روز تأخیر نکرد و سر از پای بت برداشت و در این چهار صد سال حاجتی از و نخواست، روزی اورا آمد و سر بر پای بت نهاد و گفت:

"تو میرا گسائین تو من میرا کرتامجه من تاپ نهیں چهڑا"

و به پارسی آن است که بابت گفت که تو خدای منی، تو پروردگار منی مرا از این تب خلاصی ده، این لفظ به زبان هندی فرمودند، همچنان نوشته شد، هر چند که بابت گفت، از سنگ چه جواب آید! هیچ جوانی نیامد، تبش زیاد شد. برخاست و لکدی پر زد و گفت: "تو کرتار نهیں" یعنی تو پروردگار نیستی، بیرون آمد و مسجدی پیش دید، سر درون مسجد نهاد و يك بار گفت: ای خدای موسی! از چهار سو آواز آمد: لیک عبدی لیک عبدی! گویند بفتاد بار شنید. بی واسطه. "لطایف اشرفی" ملفوظات حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی است نمونه ای از "لطایف اشرفی" کلام منظوم فارسی در نثر در زیر آورده می شود.

"فرمودند که به چشم حقارت ننگرند که دوستان وی پوشیده باشند و تابصیرت و فراست



صادق نداری در خلق تصرف نکنی کہ بر خود ستم کنی تقریباً بر زبان در نثار فرمودند:

خاکساران جهان را بہ حقارت منگر

توجہ دانی کہ درین گرد سواری باشد۔

”جامع العلوم“ ملفوظات حسین المعروف بہ جلال الدین مخدوم جہانیاں جہان گشت است و گرد آوری این ملفوظات سید علاء الدین چشتیؒ کردہ است۔ نمونہ نثر کہ از احادیث و آیہ ہای قرآنی استفادہ کردہ شدہ است، در زیر آورده شدہ است۔

”حدیث صحاح است مَنْ قَرَأَ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ اِثْنَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَتِلْكَ مَرَاتٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاتَّوَبَ إِلَيْهِ حَفِظَ مِنَ الْآفَاتِ وَالْبَلِيَّاتِ۔ و آخر شب را زندہ دارید و تہجد بگذارید دوازده رکعت کہ سنت است و بر رسول ﷺ فریضہ بود۔ قولہ تعالیٰ:

فَتَهْجُدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ

اَی زَائِدَةٌ لَكَ عَلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ یعنی خطاب است یا محمد تہجد بگذار و معنی اَی التَّهْجُدُ هُوَ الْقِيَامُ بَعْدَ الْمَنَامِ۔

لِقَوْلِهِ تَعَالَى فِي وَصْفِ الْمُتَهَجِّدِينَ۔

☆ تَتَجَاوَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا

اَی يَتَهَجَّجُونَ معنی تہجد آن است کہ برخاستن بعد خواب کہ زیادت است بر پنج نماز۔ ۲۴۔

☆ ۱۲ الجامع الصغير۔

☆ فتہجد۔ و بعضی شب بیدار باش بہ قرآن شب خیزی زیادہ شدہ برای تو۔ سورہ بنی اسرائیل آیت نمبر ۷۹

☆ تَتَجَاوَى۔ دور می ماند پهلوی ایشان از خوابگاہ می خوانند پروردگار خود را بتوس و امیدواری (۱۶ لک السجدہ ۳۲)

۱۔ جہانگیر سمنانی، سید اشرف، نظامی اشرفی، گرد آوری حضرت نظام الدین یمنیؒ، کراچی، ۱۹۹۹م، ص ۵۲، ص ۵۳

۲۔ حسین بخاری، جلال الدین، جامع العلوم گرد آوری سید علاء الدین چشتیؒ، دہلی، ۱۹۸۲م، ص ۶۱



## شیوه نوشتن ملفوظات

گرد آوردگان ملفوظات طریقه های مختلف برای نوشتن ملفوظات ورزیده اند. بعضی مؤلفان ملفوظات را در مجالس مقسم کرده اند و در آغاز هر مجلس اسم ماه، تاریخ و روز را نوشته اند و کسانی که در مجالس حاضر بودند، اسمهای ایشان را نیز نوشته اند و در پایان از جمله عربی یعنی **«الحمد لله علی ذلک»** استفاده شده است، در چند ملفوظات واژه **«منها»** یا **«فائده»** در آغاز هر ملفوظ نوشته شده است در این نوع ملفوظات مردمان که در مجلس حاضر بودند، اسمهای ایشان نوشته اند. فقط واژه **«منها»** یا **«فائده»** نوشته شده است و ملفوظ آغاز کرده شده است و نه در این نوع ملفوظات اسم ماه، روز و تاریخ نوشته شده است. از **«افضل انفواید»** که ملفوظات حضرت نظام الدین اولیا است و حضرت امیر خسرو آن ملفوظات را گرد آوری کرده است. نمونه برخی از ملفوظات که در مجالس مختلف نوشته شده در زیر آورده شده است:

**«بتاریخ دوم ماه محرم روز چهارشنبه دولت پای یوم بسمت آمد. مولانا وجیه الدین پایلی و مولانا برهان الدین غریب و یاران دیگر حاضر بودند. سخن در فضیلت عاشورا متبرک میرفت. بر لفظ مبارک راند که هیچ مایی فاضلتر از ماه محرم نیست..... حضرت ایزد تعالی فرمود هر که در طلب علم دو گام رود بنشیند نزدیک عالم دو ساعت و بشنود از دو سخن بلند ایزد تعالی **وَجَنَّا الْجَنَّتَيْنِ فَاِنَّ هَـالْحَمْدَ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰلِكَ**»**

نمونه دیگر از **«دلیل العارفین»** که ملفوظات حضرت خواجه معین الدین چشتی است و گرد آوری این ملفوظات حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی کرده است، در زیر آورده شده است:

**«مجلس پنجم روز دو شنبه دولت پای یوم حاصل شد. شیخ علی سجزی و**

۱. اولیاء، نظام الدین، افضل انفواید جلد اول، گرد آوری حضرت امیر خسرو، دہلی ص ۶، ص ۸

۲. ۵۴ م الرحمن، آیه ۵۵.

## ﴿دوازدهم﴾

شیخ محمد و احمد چشتی و شیخ جلال الدین تبریزی و بزرگان دیگر به خلعت حاضر بودند. سخن در این بود که نگریستن در پنج چیز از عبادت است. در جمله مذهب سلوک. بعد از آن در لفظ مبارک راند که یکی از آن پنج چیز اول آن است که نگریستن در روی مادر و پدر خویش فرزندان را که یکی از عبادت است..... همین که خواجه این فواید تمام کرده، خود مشغول شد. خالق و دعا گوی باز گشت. الحمد لله علی ذلك، مجلس ششم: روز پنجشنبه دولت پای یوم حاصل شد. سخن در قدرت خدای عزوجل افتاده بود..... ۱

از "خلاصة الفوائد" که ملفوظات خواجه نور محمد مهاروی است و این ملفوظات را عمر حکیم گردآوری کرده است، نمونه ملفوظات که در آغاز هر ملفوظ و اثره فائده نوشته است، در زیر آورده می شود:

"فائده، روزی آنحضرت فرمودند که انسان کامل جامع عالم است و فوت شدن او فتنای تمام عالم است. "فائده" روزی حضرت خلیفه صاحب رضی الله تعالی عنه به جناب حضرت قبله عالم رضی الله تعالی عنه عرض نمود که شخصی تاریخ وصال حضرت مولوی صاحب رضی الله تعالی عنه از الفاظ محب نبی هادی محمد فخر الدین استخراج کرده است..... فرمودند که شما محب نبی هستی، [هستید] چونکه این القاب از زبان کُررفشان حضرت مخلوم صاحب صادر شده مرا بسیار مرغوب و پسند افتاد "فائده" شی آنحضرت ماه فلك هدایت فرمودند که در ابتداء حال در دهلی شریف میخواندم و برکناره حوض در مدرسه خواب شب می کردم. ۲

۱ چشتی، معین الدین، دلیل انعارفین، گردآوری خواجه قطب الدین بختیار کاکلی، نونکشور (کانبور) ص ۶۰، ص ۲۳.

۲ مهاروی، خواجه نور محمد، خلاصة الفوائد، گردآوری عمر حکیم، نسخه خطی در کتابخانه دانش گاه پنجاب، لاهور، برگ ۷ ب و برگ ۸ الف.

از مبدأ و معاد که ملفوظات حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمه الله علیه است و گرد آوری این ملفوظات محمد صدیق بدخششی انکشمی ملقب به هدایه کرده است، نمونه ملفوظات که از واژه، منها آغاز می شود، در زیر آورده شده است:

”منها هرچه در دید و دانش می آید مقتید است و از صرافت اطلاق تنزل و مطلوب آن است که از جمیع قیود منز و میرا باشد. پس ملورای دید و دانش او را باید جست این معامله و رای طور نظر عقل است چه عقل ملورای دید و دانش را جستن محال میداند.

راز درون پرد ز رندان مست پرم

کین حال نیست صوفی عالی مقام را (حافظ)

”منها“ مطلق بر صرافت اطلاق خودست هیچ قیدی بلوراه نیافته است.....



## فصل اول

### دربارهٔ صحت و اعتبار برخی مجموعه های ملفوظات قدیم

از مطالعهٔ کتبِ طبع شدهٔ ملفوظات قدیم، نسخه های خطی ملفوظات قدیم و تذکره های قدیم بزرگان دین شبه قاره معلوم می شود که برخی از مجموعه های ملفوظات قدیم را که بعضی از محققین جعلی شمرده اند و از راه عقیدت یا جهل قلب به صوفیان بزرگ منسوب نموده اند، درحقیقت جعلی و منسوب نیستند بلکه اصلی اند، البته در این مجموعه هائی ملفوظات برخی اغلاط تاریخی وجود دارد. بربنای این اغلاط مجموعه های ملفوظات قدیم را جعلی یا منسوب شمردن درست نیست. برای توضیح و اثبات این مسئله اولاً اقوال محققین که ایشان ملفوظات قدیم را بر ساخته، منسوب و جعلی می شمارند، آورده شد. بعد از آن در ردِّ اقوال ایشان و دربارهٔ اثبات صحت و اعتبار این مجموعه های ملفوظات قدیم با دلایل و شواهد اندرونی ایشان گفتگو کرده ام و این حقیقت به اثبات رسانیده ام که این مجموعه های ملفوظات قدیم جعلی و منسوب نیستند.

### اقوال دربارهٔ نفی صحت و اعتبار ملفوظات

#### ۱. قول حسن انوشه

حسن انوشه در فرهنگنامه ادبی فارسی گفته است که:

”در تحقیقات اخیر صحت و اعتبار برخی مجموعه های قدیمی ملفوظات که ظاهراً در برگرفته سخنان مشایخ چشتی مقدم است، تردید رفته و برخی پژوهندگان معاصر آن هارا بر ساخته، می دانند. مؤلفان ناشناس این دسته ملفوظات بر ساخته، کسانی فاقد درک تاریخی یا بدون داشتن اطلاعات دست اول از زندگی مشایخ بودند که برای پاسخ گویی به شور و شوق و کنجکاوی پیروان ساده لوح پیری، به تألیف چنین آثاری مبادرت می و رزیدند. از جمله مجموعه های ملفوظات بر ساخته، از این هامی توان نام برد:

۱. انیس الارواح: ملفوظات شیخ عثمان هارونی. (۶۱۴ق) منسوب به خواجه معین الدین

حسن سجزی (۵۳۴-۶۳۲ق)

۲. دلیل العارفین: ملفوظات معین الدین حسن سجزی منسوب به خواجه قطب الدین محمد بختیار لوشی کاکلی (۶۳۳/۶۳۳ ق)
۳. فواید السالکین: ملفوظات شیخ قطب الدین بختیار کاکلی، منسوب به فرید الدین مسعود شکر گنج/ گنج شکر (۶۲۳/۶۲۵/۶۲۲ ق)
۴. اسرار الاولیا: ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود شکر گنج، منسوب به بدر الدین اسحاق بن علی بن اسحاق دهلوی، داماد شکر گنج.
۵. راحت القلوب: ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر، منسوب به شیخ نظام الدین اولیای دهلوی (۶۳۳-۷۲۵ ق)
۶. افضل الفوائد: ملفوظات خواجه نظام الدین اولیا منسوب به امیر خسرو دهلوی (۷۲۵ ق)
۷. مفتاح العاشقین: ملفوظات شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی، منسوب به محب الله. ۱

#### قول پرفسور محمد حبیب:

مرحوم پرفسور محمد حبیب در تالیف خویش "حضرت نظام الدین اولیا حیات و تعلیمات" می فرمایند که:

"گفتگو درباره کتاب های مشایخ و هدایای ایشان آغاز شد. شخصی که حاضر بود عرض کرد که مراد لوده کتابی نموده شد و گفته شد که حضور این را نوشته اند. شیخ نظام الدین فرمود که او اشتباه کرده است. من کتابی ننوشته ام.

خیر المجالس: مجلس یازدهم: حمید قلندر می نویسد:

"عزیزی عرضداشت (عرضه داشت) کرد که در ملفوظ خواجه عثمان هارونی [هرونی] مشکلی شده است (پیش آمده است) و آن این است که ایشان فرموده اند هر که دو ماده گاؤ ذبح کند، یک خون کرده باشد و هر که چهار ماده گاؤ ذبح کند، دو خون کرده باشد و هر که دو گوسفند ذبح کند، یک خون کرده باشد، و هر که بیست گوسفند ذبح کند دو خون کرده باشد.

۱. انوشه، حسن، فرهنگنامه ادبی فلسفی، جلد ۲، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲۶۷.



اول خواجه فرمودند که هارونی، نیست، خواجه عثمان هرونی، است. هرون دیهی است، خواجه در آن دیه بود. بعد از آن فرمودند که این در حق ایشان است، قولها. الرجال فی القری. وبسیار مشایخ و مردان خدای در دیه ها باشند. بعد از آن فرمودند که این ملفوظ ایشان نیست. این نسخه ها بر من هم رسیده است. و در آن بسیار الفاظ است که مناسب اقوال ایشان نیست. بعد از آن فرمودند که خلمت شیخ نظام الدین می فرمود که من هیچ کتابی ننوشته ام زیرا که خلمت شیخ الاسلام فرید الدین و شیخ الاسلام قطب الدین و خواجهگان چشم قدس الله ارواحهم و از مشایخ شجره ما هیچ شیخی تصنیف نکرده است. بنده عرضداشت که در فواید انفواد آمده است که شخصی به خلمت شیخ الاسلام شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز عرض داشت که من بر شخصی کتابی دیده ام از تصنیف شیخ. خلمت شیخ فرمودند: او تفاوت گفته است، من هیچ کتابی تصنیف نکرده ام و خواجهگان ما نیز نکرده اند. خواجه سلمه فرمودند: آری خلمت شیخ هیچ کتابی تصنیف نکرده است. باز بنده عرضداشت که این نسخه ها در این وقت پیدا شده است، ملفوظات شیخ قطب الدین، و شیخ عثمان هرونی، در حیات خلمت شیخ نبود؟ خواجه فرمودند: نبود. اگر بودی خلمت شیخ فرمودی و پیدا شدی.

مرحوم پرفسور محمد حبیب (مسلم یونیورسیتی علیگره) می گویند که درج ذیل پنج کتاب که اینان را از مشایخ سلسله چشمیه منسوب کرده می شوند غیر مستند اند.

۱. انیس الارواح: ملفوظات خواجه عثمان هرونی، منسوب به شیخ معین الدین اجمیری.
۲. دلیل العارفین: ملفوظات خواجه معین الدین اجمیری. منسوب به شیخ قطب الدین بختیار لوشی.
۳. فواید السالکین: ملفوظات شیخ قطب الدین بختیار منسوب به شیخ فرید الدین گنج شکر.
۴. راحت القلوب: ملفوظات شیخ فرید الدین، منسوب به شیخ نظام الدین اولیاء.
۵. راحت المحبین: ملفوظات شیخ نظام الدین اولیاء، منسوب به حضرت امیر خسرو.

پرفسور حبیب این نکته هم می گویند که در این کتابها خامی های اندرونی هم اند. نویسندگان اینان از تاریخ هندوستان آشنایی خیلی کم می داشتند. و بی خواپش عوام الناس بود که کتابهای نوشته این بزرگان حاصل کنند و این خواهش را کتاب فروشان به مطابق



استطاعت خود جعل کردند.

### قول طالب هاشمی:

طالب هاشمی در تذکره حضرت خواجه اجمیری می نویسد که:

”سلطان الهند خواجه معین الدین چشتی يك بحر نثار علم و فضل بود که از ایشان خیلی تشنگان علم سیراب شدند. انکار کردن از تبحر علمی ایشان در روز روشن از روشنی آفتاب انکار کردن است. وسعت علم ایشان را پیش نظر داشته بسیاری تصانیف و تالیفات به ایشان منسوب کرده شده است ولی در بیان مؤرخین و منتقدین درباره اینان اختلاف خاصی یافته می شود. برخی از ایشان خیال دارند که از خواجهگان چشت کسی کتابی تصنیف نکرده است، در تأیید خیال خود شان ایشان این قول محبوب الهی حضرت خواجه نظام الدین اولیا را پیش می آورند:

”من هیچ کتابی ننوشته ام زیرا که شیخ الاسلام فرید الدین و شیخ الاسلام قطب الدین و از خواجهگان چشت هیچ شخص تصنیف نکرده است.“

طالب هاشمی در تذکره حضرت خواجه اجمیری هم نوشته است که برعکس این خیال فکر طبقه دوم است که خواجه معین الدین چشتی تصنیفات حتماً دارند ولی آنان تازمانه خواجه نظام الدین اولیا بر منصفه شهود نیامده بود. بعد از وصال حضرت نظام الدین اولیا توده مردم از ایشان متعارف شدند. به هر صورت در تذکره های قدیم ذکر تصنیفات ایشان به نظر نمی آید.

ایشان بهم می گویند که تصنیفات ذیل به خواجه غریب نواز منسوب کرده می شود.

۱. انیس الارواح: (ملفوظات خواجه عثمان هرونی)

۲. گنج الاسرار: مشهور است که این کتاب خواجه غریب نواز به تشویق مراد خود خواجه

عثمان هرونی برای تعلیم سلطان شمس الدین التتمش نوشت. کتاب اصل نایاب است.

البته ترجمه اردوی گنج الاسرار به اسم مخزن الانوار دستیاب می شود، عبارت این کتاب

نهایت پیچیده است. به سبب آنکه به طور عمومی گفته می شود که خواجه عثمان

هرونی در دوران قیام دهلی برای تالیف این کتاب خواجه معین الدین را آماده کرد. ولی

برعکس این بسیار مردمان دانشمند را در تصنیف خواجه معین الدین تأمل است و ایشان

برای اثبات قول خود می گویند که از تاریخ، تشریف آوردن خواجه عثمان هرونی در

هندوستان ظاهراً نمی شود.

۱. حبیب، پرفسور محمد، حضرت نظام الدین اولیا حیات و تعلیمات (از متن اردو) ۱۹۸۳ م، لاهور، ص ۱۷۷، ص ۱۸.

۲. هاشمی، طالب، تذکره حضرت خواجه اجمیری (از متن اردو) لاهور، ص ۱۹۳، ص ۱۹۴، ص ۱۹۵.

## دلایل در اثبات صحت و اعتبار برخی مجموعه های

### ملفوظات قدیم

درباره مرحوم پرفسور محمد حبیب

اخلاق حسین دهلوی درباره پرفسور محمد حبیب گفته است که

از تصنیف پرفسور محمد حبیب ظاهر شود که در ملفوظات، مقام ایشان آن مقام نیست که در تاریخ است“

در اثبات این قول ایشان در کتاب خود شان که به عنوان ”آئینه ملفوظات“ است، شواهد را بیان کرده است. چنانکه ”در آئینه ملفوظات“ موازنه کتاب مرحوم پرفسور (حضرت نظام الدین اولیاء حیات و تعلیمات) و سیر الاولیا تصنیف امیر خورده به نظر رسیده است:

حضرت نظام الدین اولیاء حیات و تعلیمات (تصنیف مرحوم پرفسور محمد حبیب)  
سیر الاولیا (فارسی) چرنجی لال ایدیشن (مصحف امیر خورده)

۱. سیر الاولیاء تصنیف سید مبارک علوی  
کرمانی المدعو به امیر خورده (ص ۱۱)

سید مبارک اسم امیر خورده نیست بلکه اسم پدر بزرگوار ایشان است. اسم امیر خورده محمد است و ایشان به اسم امیر خورده سید محمد کرمانی یاد کرده می شوند. در سیر الاولیا این اسم جایجا موجود است.

(سیر الاولیاء ص ۳۵۷)

۲. امیر خورده سال ولادت شیخ نظام الدین  
۶۳۶ هـ ق مطابق ۱۲۳۸ م نوشته است.

۲. امیر خورده کرمانی در سیر الاولیا سن ولادت حضرت نظام الدین اولیا را نوشته است و سن (ص ۲۲)

ولادت ۶۳۶ هـ ق را بهم برجای نوشته است و سن ولادت که درست نشود، آن را منسوب کردن به امیر خورده کرمانی غلط است. (ص ۹۵، ص ۱۵۵)



۳. امیر خورد می نویسد که وقت وفات عمر ایشان (حضرت نظام الدین اولیا) هشتاد و نه سال بود.

۳. امیر خورد کرمانی در سیر الاولیا نوشته است که وقت وفات عمر ایشان هشتاد و نه سال بود البته در ذکر مجاهدات آخر عمر نوشته است که عمر عزیز سلطان الحشایخ به هشتاد سال رسید. (ص ۱۲۳)

۴. بعد از بیدار شدن از اخی سراج تفتیش کرد. (ص ۱۲۱)

۴. امیر خورد کرمانی نوشته است که اخی مبارک خادم را طلبیده و ازین جا تفحص کرد (ص ۱۲۹) و اخی سراج نوشته است.

۵. اخی مبارک اشتباه کتابت است، غالباً مراد از این مرید مشهور و خلیفه ایشان اخی سراج است. (ص ۱۲۱)

۵. اخی مبارک اشتباه کتابت نیست بلکه درست است، اخی سراج و اخی مبارک دو شخص مختلف اند. اسم اخی سراج، سراج الدین عثمان است که به لقب آئینه هندوستان یاد کرده می شود وی مرید و خلیفه حضرت بود (ص ۲۸۸) اخی مبارک غلام نو عمر و خادم بابا صاحب بود که وی را حضرت بابا صاحب دختر خود بی بی فاطمه زوجه بدر الدین اسحاق را داده بود وی همراهشان به دهلی آمده بود. در سرپرستی محبوب الهی زندگی می کردند و خلعت مطبخ به نمه خود آورده بود. از اخی مبارک این شخص مراد است.

(ص ۱۴۲، ص ۱۴۶)



۶. روزی اخى سراج الدين شورباى ماهیچه ۶. امیر خورد نوشته است اخى مبارك پیش برد. (ص ۱۳۶)

(ص ۱۵۴)

۷. جد مادری امیر خورد مولانا شمس الدين ۷. شمس الدين دامغانى (Damghani) افغانى (ص ۱۳۶)

نوشته است (ص ۳۵۷) و افغانى نوشته است.

۸. خواهر زاده حقیقی ایشان خواجه رفیع الدين ۸. امیر خورد کرمانى ایشان را پسر خواهر زاده هارون و تقی الدين فوج بود (ص ۱۱۶)

حقیقی سلطان المشایخ نوشته است (ص ۲۰۳) یعنی پسر خواهر زاده را خواهر زاده نوشته است که آن درست نیست.

۹. بی بی زلیخا دست ایشان گرفت و گفت: ۹. امیر خورد کرمانى همین واقعه را نوشته خداوند! من این را به تو سپارم. (سیر الاولیا باب اول نکته چهارم) این واقعه امیر خورد برسد زین خود نوشته است. (ص ۵۵)

مگر این ذکر در سیر الاولیا باب اول نکته چهاردهم است در نکته چهارم نیست علاوه ازین، این هم نیست که امیر خورد از حواله زین خود نوشته است. من (اخلاق حسین دهلوی) حیران هستم که پرفسور مرحوم این چطور نوشت که امیر خورد این واقعه برسد زین خود نوشته است. درباره این چه بگویم؟ من از لحاظ ادب چیزی نگویم. خواجه فرید الدین عطار فرموده اند.

۷. علم را اعزاز کردن بی حساب

۱۰. امیر خورد هم نوشته است که بسیار از ایشان که مطالعه سیر الاولیا عمیقاً کرده و میدان حضور گرد آوری ملفوظات کردند مگر در مقابله فواید الفواد دیگر ملفوظات مشهور نشدند و دستیاب نشدند (ص ۴) در حاشیه از الفواد ملفوظات دیگر مشهور نشدند و دستیاب حواله سیر الاولیا این اسماء گرامی نوشته اند: نشدند.

انوار المجالس، تحفة الابرار، در نظامی مصنفه علی جاندار.

ملفوظات حتماً دستیاب شده اند. ایشان خود از حواله انوار المجالس (در سیر الاولیا ص ۴۷۹) يك ملفوظ سلطان المشايخ نقل کرده است.

بلاشبه امیر خورد کرمانی ذکر در نظامی جای نکرده است البته ذکر يك کتاب علی بن محمود جاندار شاه کرده است که اسم آن خلاصة اللطایف است. (ص ۴۴۹)

۱۱. امیر خورد کرمانی در ذکر وفات و بیمار شدن پدر بزرگوار حضرت محبوب الهی، ذکر يك خواب مادر حضرت محبوب الهی کرده است که اسم وی حضرت بی بی زلیخا بود. حضرت بی بی زلیخا خواب دید که او را میگویند از دو کس یکی را اختیار کن یا شوهر را یا پسر را. ایشان پسر را اختیار کردند. چون روز شد، آن خواب با هیچ کس نگفت (سیر الاولیا ص ۹۵). درباره این خواب پرفسور مرحوم این طور گفته است:

۱. وظیفه بیان خواب بی بی زلیخا کاملاً بر مصنف سیر الاولیا است.
۲. این بیان بی لطف، پُردرد و بی سند است. زنی را این گفتن که از دو کس یکی را اختیار کن یا پسر یا شوهر. این بروی ظلم است.
۳. اگر بی بی زلیخا درباره خواب خودش به کسی چیزی نگفت بعد از يك قرن امیر خورده



چطور آن را دانست؟ اگر از آن خانم بزرگ سؤال شده بود، وی مطابق فلسفه زندگی پسر خود این پاسخ دهند که تعلق این معامله از امور غیبی و مشیت ایزدی است. من بر حکم خدا راضی هستم (حاشیه ص ۴)

معلوم نیست که پرفسور مرحوم در کدام حالت انتشار این بیان در قلم آورده است که مربوط نیست. من (اخلاق حسین دهلوی) شماره های بیانات نوشته ام اگر این طور ترتیب دهند مربوط شود. این بیان ترجمان زاویه نگاه و طریق فکری یا غماز است.

این درست است که امیرخورد کرمانی برخلاف عادت خودش این خواب را باسند نقل نکرده است. تاہم این کلیه است که کارنامه انسانی مال کسی باشد از سهو و خطا میرا نمی باشد. خوبی این است که آن مرقع اغلاط کثیره نشود. به این اعتبار اختلاف می توان کرد ولی عیب جویی نمیتوان کرد. حق این است که پیشتر از این که ما نویسیم باید که درپیش، شمع مطالعه وسیع بیآوریم که هر چیز واضح شود.

اقتضاء وسعت مطالعه این است که نخست ما مطالعه کنیم، بعد از آن تنقید کنیم تا سخنی سبب ندامت نشود. علی جاندار شاه معاصر امیرخورد کرمانی است. البته میتوان که فرق خردی و بزرگی شود. در سیر الاولیا از ایشان بسیار روایت منقول است. کتاب ایشان "خلاصۃ اللطایف" نام دارد. اقتباس این کتاب ہم زینت سیر الاولیاء است. کتاب دیگر ایشان که اسم آن "در نظامی" است. ذکر این کتاب پرفسور مرحوم هم کرده است. اگر پرفسور حبیب این کتاب را پیش نظر دارند، ایشان حقاً این طور ننویسند که ایشان نوشته اند. علی بن محمود جاندار شاه به این طور ذکر این خواب کرده است. حضرت محبوب الہی فرموده است:

"من شیر خوار بودم. والدہ مرا در خواب نمودند که شوهر را یا پسر را یکی اختیار کن والدہ مرا اختیار کرد..... می فرمود که این حکایت از ہمیشہ بہتر خود شنیده ام. (در نظامی نسخه خطی سالار جنگ میوزیم حیدر آباد)"

از این بیان تصدیق گفته امیرخورد کرمانی می شود و تواتر روایت ہم واضح شود. راوی اول: ہمیشہ بزرگ حضرت است. راوی دوم: حضرت محبوب الہی خود اند. راوی سوم:



علی بن محمود جاندار شاه است. راوی اصل والده حضرت محبوب الهی است. در يك قرن سه راوی بسیار اند. از این واضح است که روایت درست است و آن اعتراض که کرده شده است دفع می شود.

امیر خورد کرمانی نوشته است که چون روز شد، آن خواب با هیچ کس نگفت. یعنی صبح این خواب با هیچ کس نگفت. نوشته است که تازنده بود با هیچ کس نگفت. سخنهای بعض این طور شوند که مصلحت فی الوقت شوند و ظاهر کردن آنان درست نشود ولی وقتی که مانع رفع شود، در اظهار آنان مضایقه نمی ماند. مانند این موقعه ها در حیات پیش آیند. ممکن است که از اندیشه دل شکنی خواجه احمد تاملتی یا تالوقتی که خواجه احمد به قید حیات بود به کسی ذکر این خواب نکرده باشد مگر بعد از وفات خواجه احمد مانع نماید و در اظهار هم مضایقه نماید. خواهر از مادر شنید و برادر از بهمنشیره خود شنید یعنی حضرت نظام الدین اولیاء از بهمنشیره خود شنید و وقتی که حضرت محبوب الهی در مجلس خودش ذکر فرمود و این سخن در علم حاضرین مجلس و علاوه از این در علم حضرات دیگر هم آمد و ممکن است که این ذکر عمومیت اختیار کرده باشد و این بهم ممکن است که از وجه این عمومیت ذهن امیر خورد کرمانی به طرف سند نیامده است. ۱

### قول حضرت نظام الدین اولیاء

در خیر المجالس مجلس یازدهم: حمید قلندر می نویسد که:

”حضرت نظام الدین می فرمود که من هیچ کتابی ننوشته ام، زیرا که خلعت شیخ الاسلام فرید الدین و شیخ الاسلام قطب الدین و خواجگان چشت قدم الله ارواحهم و از مشایخ شجره مایه هیچ شیخی تصنیف نکرده است. بنده عرضداشت کرد که در فواید الفواد آمده است که شخصی به خلعت شیخ الاسلام شیخ نظام الدین قدم الله سره العزیز عرض داشت کرد که من بر شخصی کتابی (کتابی) دیده ام از تصنیف شیخ. خلعت شیخ فرمودند: لو تقولت گفته است (اشتباه

۱. حسین دهلوی، اخلاق، آئینه ملفوظات، مئی ۱۹۸۳ م، دپلی، ص ۱۲، قاص ۲۱.

کرده است). من هیچ کتابی تصنیف نکرده ام و خواجگان ما نیز نکرده اند. خواجه سلمه فرمودند: آری خلعت شیخ هیچ کتابی تصنیف نکرده است. باز بنده عرض داشت کرد که این نسخه ها در این وقت پیدا شده است، ملفوظات شیخ قطب الدین و شیخ عثمان هرونی، در حیات خلعت شیخ نبود؟ خواجه فرمودند: نبود اگر بودی خلعت شیخ فرمودی و پیدا شدی. <sup>۱</sup>

**بنای ملفوظات بر ساخته و منسوب:**

مرحوم پرفسور محمد حبیب و طالب هاشمی بر بنای قول درج بالای حضرت نظام الدین اولیا برخی مجموعه های ملفوظات قدیم را بر ساخته، جعلی و منسوب گویند.

### دلایل درباره نقی صحت و اعتبار تحریر فواید الفواد و خیر المجالس

اخلاق حسین دهلوی می فرمایند که در خیر المجالس عبارتی که به حواله فواید الفواد منقول است، قطع نظر از این که آن عبارت عیناً در فواید الفواد نیست مگر بنای برای ناقلین پیدا می کند که کتب ملفوظات را جعلی قرار می دهند. این همه عبارت درست نیست و این عبارت کسی صاحب کمال ننوشته است و این را بنای نمی توان کرد. این کار شخص کم سواد است. این بیان گوینده است. "من بر شخصی کتابی دیده ام از تصنیف شیخ." این گوینده نزد کسی کتاب دیده، غالباً از مشابهت اسمی وی را شبهه شد که این تصنیف شیخ است. درباره این جمله این قدر در ذهن داشتن لازم است که حصه آخری جمله است "از تصنیف شیخ" این مبهم است. واژه شیخ طالب توجه است که از شیخ مراد کیست؟ این جمله پیش حضرت محبوب الهی بود. گویا که مراد از واژه شیخ حضرت محبوب الهی گفته شد. گویا که مراد از واژه شیخ حضرت محبوب الهی اند. اقتضاء محل گفتگو و آداب مجلس این است که با شیخ واژه تعظیمی اضافی شود که مجلس حضرت محبوب الهی آن مجلس بود که آنجا مردمان با کمال از عجز و نیاز سر به خم می مانند. فقط شیخ گفتن و آن هم پیش حضرت محبوب الهی هرگز قرین قیام نیست.



بعد از آن پاسخ آن بیان است که از زبان حضرت محبوب الهی نقل کرده است. این هم عبارت مسخ شده فواید انفراد است که بی محل و پُر از اغلاط است و شخصی مسخ کرده است که کاملاً مبتدی است بلکه مبتدی هم از وی بهتر باشد.

در این عبارت تحریف هم است و الحاق هم که هرگز پاسخ بیان مذکوره نیست. این را به طور پاسخ حضرت محبوب الهی منسوب کردن گستاخی خیلی بزرگ و سربسر افترا است. آن مبتدی که وی را از زبان فارسی يك كمی آگاهی باشد، وی هم پاسخ بیان مذکوره این طور ندهد که از حضرت محبوب الهی منسوب کرده شده است. ایشان عالم، عارف، زبان دان، اهل زبان و بزرگ برگزیده و عمر رسیده بودند. پاسخ این است که "درست نگفته است من هیچ کتاب تصنیف نکرده ام..... و خواجگان مانیز نکرده اند."

گوینده موجود و مخاطب است. استعمال ضمیر او برای وی درست نیست. گوینده جمله که گفته است، خود گفته است و او از کسی نشنیده است. اشتباهای افعال و ضمائر مانند این از مبتدیان هم نمی شوند و حضرت محبوب الهی عالم و زبان دان بودند، ایشان اگر فرمایند، این طور فرمایند. اشتباه کرده ای یا درست نمی گوی..... بلاشبه این اشتباه های کثیره در این جمله ها از فواید انفراد مقول اند. ناقل از صرف محل جمله اول نا آشنا است. در جمله دوم: پای و حدیث کتابی حذف کرده است که نماینده يك کتاب بود. از عمل تحریف "نیشته ام" را "تصنیف نکرده ام." کرده است اضافه جمله سوم کرده شده است که از عیب کلام است بلکه الحاقی است.

از مولانا حمید قلندر این امید نیست که ایشان عبارت بی سروپا نویسند حتماً این کار کسی است که ستم ظریف و کم سواد است و حیرت است بر آن دانشوران و تقادان که این کتاب را معتبر گردانند. درباره خیر المجالس هم این مشکلی است که نسخه های خطی قدیم این کتاب دستیاب نیستند. يك نسخه در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه مسلم در نخیرو سبجان ائله است. يك نسخه در اورینتل ریسرچ انستیتیوت حیدر آباد است که آن از اسم کتابخانه آصفیه مشهور است. این مکتوبه ۱۰۱۳ ه ق است. نسخه مطبوعه صدای باز گشت همین



نسخه است. سخن پرمزه این است که قنادان آن کتابهای ملفوظات که مستند می گویند، نسخه بهائی خطی قدیم آنها نایاب اند. يك نسخه به عنوان "در نظامی" در سالار جنگ میوزیم حیدر آباد است و مکتوبه قرن دوازدهم است. نسخه خطی قدیم ترین فواید الفواد مکتوبه ۱۱۶۱ هـ است این هم در سالار جنگ میوزیم حیدر آباد است.

### ملفوظات تصنیف نیست:

در قول حضرت نظام الدین اولیا گفته شده است که:

"من هیچ کتابی تصنیف نکرده ام و خواجگان ما نیز نکرده اند."

ملفوظات تصنیف نیست. متعلق از موضوعی یا عنوانی حاصل کرده خیالات و معلومات خودشان را سپرد قلم کردن را تصنیف می گویند. تصنیف سعی ذاتی اهل قلم و حامل افکار و خیالات وی شود. مصنف جواب ده تحریر خودشان شود.

### تألیف:

در عرف عام گرد آوری کردن مضامین مختلف نظم و نثر تألیف می گویند و کسی که تألیف می کند وی را مؤلف می گویند. مؤلف مضامین يك شخص را گرد آوری می توان کرد مضامین اشخاص مختلف را بهم. کتب ملفوظات را بهم از تألیف تعبیر می کنند، اگرچه يك کمی فرق بهم است و آن این است که مؤلف گرد آوری مضامین مرتب شده می کند و آن مضامین از شخصی خاص شوند یا بسیار شخص. مگر در کتب ملفوظات شخصی واحد شود که آن را شنیده مرتب می کنند. به همین سبب است که مرتب کنند ملفوظات را جامع می گویند.

### جامع ملفوظات:

جامع ملفوظات را این حق حاصل شود که اگر در میان گفتگو يك واقعه پیش آید، آن را نویسند مثلاً شخصی آمد. مقرر به آن طرف متوجه شد. وی این گفتگو کرد یا شخصی سوال کرد وی را این جواب داد. از این اعتبار نوعیت ملفوظات مانند آن مضامین نیست که آنها را

مؤلف تألیف کنند نه نوعیتِ تقریر مسلسل است. برای این ملفوظات بعینه تقریر نشوند و بعینه تألیف بهم نشوند. جامع ملفوظات بهم از این اعتبار از مؤلف قدری ممیز شود، ولی در عرف عام ملفوظات را از تألیف و جامع را از مؤلف هم تعبیر کنند، پس این فرق در ذهن محفوظ باشد ۱۔

### اطلاق نوشته:

اطلاق نوشته بر هر تحریر است. تصنیف، تألیف، نقل کتاب، یاد داشت، قطعه، طغراء، مراسله، رقعه، دستاویز، کتبه و نظم و نثر، این همه تحریرها در نوشته شمار می شوند. ۲۔

### حواله فواید الفواد:

در فواید الفواد حضرت نظام الدین اولیا فرموده است که:

”هرچه از شیخ شنوده شد، نوشتم چون به مقام خود باز آمدم برجای نسخه کردم..... تا این غایت آن مجموعه بر من است.....“ ۳۔

### بیان پرفسور محمد حبیب:

اخلاق حسین دهلوی از حواله منادی دهلی، ۱۹۷۷، بابا فرید شماره جلد ۳۹ بیان پرفسور محمد حبیب نقل کرده است۔

”ملفوظات حضرت نظام الدین اولیا که اسم آن فواید الفواد است و مرتب کرده آن حضرت امیر حسین دهلوی است، تألیف امیر خورد کرمانی که اسم آن سیر الاولیا است و ملفوظات نصیر الدین چراغ دهلوی که گرد آوری آن حمید قلندر کرده است و اسم آن ”خیر المجالس“ است، نهایت درجه مستند اند.“ ۴۔

۱۔ حسین دهلوی، اخلاق، آئینه ملفوظات از متن اردو، دهلی، مئی ۱۹۸۳م، ص ۷۷، ص ۷۸، ص ۸۹

۲۔ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۷۹

۳۔ اولیاء نظام الدین، فواید الفواد، امیر حسن غلامجری دهلوی، دہلی، ۱۹۹۲م، ص ۵۰، ص ۵۱.

۴۔ حسین دهلوی، اخلاق، آئینه ملفوظات (متن اردو) دهلی، مئی ۱۹۸۳ء، ص ۶۳

ملفوظات تصنیف نیستند بلکه تألیف اند و حضرت نظام الدین اولیا فرموده اند که "من هیچ کتابی تصنیف نکرده ام" از این ثابت شد که ایشان درباره مجموعه های ملفوظات بزرگان چیست نگفته اند بلکه ایشان درباره کتابی که تصنیف شده بود، گفتند که من هیچ کتابی تصنیف نکرده ام. این سخن از این قول حضرت نظام الدین اولیا که در فواید انفواد آمده است هم ثابت است که ایشان ملفوظات نوشته اند. پرفسور محمد حبیب هم فواید انفواد را کتابی معتبر دانند. قول حضرت نظام الدین اولیا است:

"هرچه از شیخ شنوده شد، نوشتم، چون به مقام خود باز آمدم بر جای نسخه کردم..... تا این غایت آن مجموعه بر من است....."

پس از این سخن ثابت شد که مرحوم پرفسور محمد حبیب و طالب هاشمی قوی را که بنای جعلی قرار دادن ملفوظات قدیم را پیش می کنند، غلط است و این همه ملفوظات جعلی و پیرساخته نیستند، بلکه اصلی اند. البته در این نسخه های برخی اغلاط تاریخی یافته می شود و پیرنای این اغلاط ملفوظات قدیم را جعلی، پیرساخته و منسوب گفتن درست نیست.



## شواهد اندرونی و بی واسطه در اثبات صحت و اعتبار برخی

### مجموعه های ملفوظات قدیم

ذکر بی واسطه انیس الارواح (ملفوظات خواجه عثمان هرونی) در تذکرها  
و ملفوظات صوفیان

۱. ذکر "انیس الارواح" که ملفوظات خواجه عثمان هرونی است و گرد آوری خواجه معین الدین چشتی سجزی کرده است در "مرآة الاسرار" که تذکره صوفیه است و حضرت شیخ عبدالرحمن چشتی (م ۱۰۹۶ هـ) تألیف کرده است، چنین طور یافته می شود.

"وقتی که خواجه معین الدین چشتی در قصبه هرون رسیدند که این قصبه در نواح نیشاپور است. آنجا از زیارت خواجه عثمان هرونی مشرف شدند، ایشان دو سال و نیم در خدمت مرشد مانند تربیت حاصل کرد و در ریاضات و مشاهدات مشغول ماندند. وقتی که به مرتبه تکمیل رسیدند، خواجه عثمان هرونی ایشان را خرقة خلافت عطا کرده رخصت کردند ولی خواجه بزرگ خود در انیس الارواح تحریر کرده اند که من برای زیارت خواجه عثمان هرونی بغداد رفتم و بیست سال در خدمت ایشان مانند به مرتبه تکمیل رسیدم و بعد از آن از خرقة خلافت مشرف شدم."<sup>۱</sup>

۲. در "مفتاح العاشقین" که ملفوظات خواجه نصیر الدین چراغ دهلوی (م ۷۵۷ هـ) است ذکر انیس الارواح این طور است. خواجه نصیر الدین چراغ دهلوی فرموده است: من در "انیس الارواح" دیده ام که عالم در حالت سکر گفت: لیس لی صواک ولا قلبی بغیرک راغب یعنی سوای تو در نصیب من چیزی نیست و دل من به طرف غیر راغب نیست."<sup>۲</sup>

۱. عبدالرحمن چشتی، شیخ، مرآة الاسرار (از متنی اردو) مترجم مولانا انجلیتپان واحد بخش سیال، ص ۵۹۳.

۲. مجموعه ملفوظات خواجهان چشت، هشت بهشت از متنی اردو، مترجم عنصر صابری، لاهور، ۱۹۹۶ م،

۳. در "خیر المجالس" ملفوظات حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلوی، مرتب مولانا حمید قلندر آمده است:

"در ملفوظ خواجه عثمان هرونی مشکلی شده است و آن این است که ایشان فرموده اند هر که دو ماده گاؤ ذبح کند، یک خون کرده باشد و هر که چهار ماده گاؤ ذبح کند دو خون کرده باشد و هر که ده گوسفند ذبح کند، یک خون کرده باشد، و هر که بیست گوسفند ذبح کند، دو خون کرده باشد. اول خواجه فرمودند که "هارونی" نیست، خواجه عثمان هرونی است. هرون دیهی است، خواجه در آن دیه بود. بعد از آن فرمودند که این در حق ایشان است، قوله: الرجال فی القرى. و بسیار مشایخ و مردان خدای در دیه ها باشند. بعد از آن فرمودند که این ملفوظ ایشان نیست این نسخهها بر من هم رسیده است. و در آن بسیار الفاظ است که مناسب اقوال ایشان نیست." ۱

از این قول که پیش از این گفته آمد، می توان دریافت که ملفوظات خواجه عثمان هرونی موجود است ولی درباره این قول که گفته شده است که این ملفوظ ایشان نیست یعنی انکار از یک ملفوظ است نه که همه ملفوظات و از چند الفاظ انکار کرده شده است نه که از نسخه ملفوظات. از این ثابت شد که این قول را بنا کرده همه نسخه را جعلی شمردن و منسوب گفتن درست نمی نماید که ذکر انیس الارواح بی واسطه هم در تذکره های صوفیه یافته می شود. پس روشن گردید که محققین که انیس الارواح را منسوب شمرده اند و جعلی و پیرساخته می دانند، دلایل ایشان مبنی بر حقیقت نتواند بود زیرا اینان در اثبات عقاید خود دلایلی نتوانستند آورد.

#### ۱. دلیل العارفین و تذکره ها:

در اخبار الاخیار از شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله علیه، ذکر دلیل العارفین مجموعه ملفوظات حضرت خواجه سید معین الدین چشتی سجزی اجمیری رحمه الله علیه یافته می شود که ذکر حضرت قطب الاقطاب خواجه سید قطب الدین بختیار کاکلی رحمه الله

۱. چراغ دهلوی، نصیر الدین، خیر المجالس، گردآوری مولانا حمید قلندر، علی گره، ص ۵۲.



علیه هم رفته است که ایشان گرد آوری این ملفوظات کرده اند تا آن جا که گفته شده است.  
 ”اول کسی که در مقبره خواجه عمارت کرد، خواجه حسین ناگوری بود و بعد از آن دروازه  
 و خاتگاه بعضی از ملوک هند ساختند و از کلمات قلمی سمات اوست که در ”دلیل العارفین“ که  
 خواجه قطب الدین بختیار اوشی از ملفوظات خواجه قدس سره جمع کرده مذکور است.“<sup>۱</sup>  
 از دلیل العارفین و تذکرهای دیگر برمی آید که این مجموعه ملفوظات بر ساخته نیست  
 چنانکه در دلیل العارفین مذکور است.

”خواجه این حکایت فرمود که چه چیز است که در قدرت خدای تعالی نیست؟ اما مرد  
 باید که در فرما نهایی او تقصیر نکند تا هر چه خواهد آن شود. آنگاه خواجه چشم پر آب کرد و  
 فرمود که وقتی به خدمت خواجه خود شیخ عثمان هارونی<sup>☆</sup> رحمه الله علیه حاضر بودم و جماعت  
 درویشان نشستند بود، حکایت از مجاہد متقدمان و فوائد ایشان می گفتند. در این میان پیری مدحی،  
 ضعیف و نحیف عصای دست گرفته بیامد. سلام کرد. جواب سلام گفت. شیخ عثمان هارونی<sup>☆</sup>  
 برخاست، با بشاشت تمام در پهلوی خود جاداد. آن پیر آغاز کرد: امروزی سال است پسری از من  
 جدا مانده است از درد فراق او حالم بدین جای رسیده است و از حال حیات و محبت او خبر ندارم. به  
 خدمت خواجه آمده ام، فاتحه و اخلاص در خواست دارم برای آمدن پسر و سلامتی او.

همین که شیخ عثمان هارونی این سخن بشنید، سر در مراقبه کرده. دیری بود چون سر بر آورد.  
 روی به سوی حاضران کرد که که فاتح و اخلاص بخوانیم برای آمدن پسر این پیر جدا مانده را.  
 همین که خود و درویشان فاتحه و اخلاص تمام کردند، فرمود که: ای پیر برو بعد يك لحظه  
 پسر خود را بر ما بیاری. چون پیر از زبان مبارك سخن بشنید روی بر زمین آورد و باز گشت. هنوز  
 در میان راه بود که آینده بیامد و دست پیر بگرفت. گفت: مبارك باد که پسر تو آمد. پیر را خاطر  
 خوش آمد. در خانه پیر و پسر یکجا شدند و ملاقات کردند پیر را چشم ضعیف شده بود، روشن

۱. محدث دهلوی، شیخ عبدالحق، اخبار الاخیاء، کمیت ضلع خیر بود (پاکستان) ص ۲۳.

☆ هارونی.



گشت. پای پس آن باز گشت. پسر را به خلعت خواجه آورد. پای یوم کنانید. خواجه آن پسر را پیش خود طلبید. پرسید، کجا بودی؟ گفتم بر نیمه دریا بودم. دیوان در زنجیر بند کرده بودند. امروز هم در آن مقام نشسته بودم. درویشی بهم بر مشابیهت مخدم گویا که آن درویش خلعت مخدم است، در آمده در زنجیر دست دراز کرد. گردن من به زور گرفت و مرا نزدیک خود بایستاند. فرمود: پای خود بر پای من نه. من بر حکم اشاره آن درویش همچنان کردم. فرمود که: چشم پیش کن. چون چشم پیش کردم، خود را بر در خود ایستاده دیدم. همین که این سخن بگفتم و خواست که سخن دیگر گوید. شیخ الاسلام انگشت مبارک در دندان گرفت که مگوی. آن پیر بدوید. سر در قدم خواجه آورد که اینک مردان خدای با این قدرت خود را پوشیده دارند. آنگاه فرمود که: این همه قدرت خدای است. ۱

این حکایت در خزینة الاصفیا جلد اول از مفتی غلام سرور لاهوری که در سال ۱۲۷۳ هجری تصنیف شده، در ذکر خواجه عثمان هارونی<sup>☆</sup> یافته می شود.

در جای دیگر در دلیل انعارفین است:

”خواجه معین الدین چشتی<sup>۲</sup> فرمود که: وقتی برابر شیخ عثمان هارونی<sup>☆</sup> در سفری بودم در کناره دجله رسیدیم. آنجا کشتی نبود که بگذریم و ما به تعجیل می رفتیم. خواجه فرمود که: چشم پیش کن. چون چشم پیش کردم، خود را و شیخ را در کناره دجله ایستاده دیدم. دعا گوی به خلعت عرضداشت کرد که چون گنشتیم؟ فرمود که: پنج بار فاتحة الکتاب خواندم. پای در آب نهادم، بگذاشتم. پس هر که فاتحه الکتاب به صدق بخواند برای حاجت و مهم را اگر مهم و حاجت روا نشود، چنگ او به دامن من باشد. چون خواجه این فواید تمام کرد، مشغول شد. خلق و دعا گو باز گشت. الحمد لله علی ذلک. ۲

۱. چشتی، معین الدین، دلیل انعارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکلی، کانپور، ۱۳۰۶ هـ، ص ۲۵.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ۳۲.

☆ هارونی.

این واقعه در جواب فریدی از مرحوم علی اصغر، لاهور، ۱۰۳۳ هـ، در صفحه ۱۲۵ و صفحه ۱۲۶ و در خزینة الاصفیا جلد اول از مفتی غلام سرور لاهوری، کابل، ۱۲۴۳ هـ در صفحه ۲۵۵ در ذکر خواجه عثمان پاروئی<sup>۱</sup> یافته می شود.

جای دیگر در دلیل العارفین بیان کرده شده است که:

”عارفان را مرتبه آن است که چون بدان مرتبه رسد، جملگی عالم و آنچه در عالم است میان در انگشت خود بیند.“<sup>۲</sup>

درباره عارفان همین طور در اخبار الاخیار از خواجه شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله علیه، سکر (پاکستان)، در صفحه ۲۴ در ذکر خواجه بزرگ معین الحق والملة والدین حسن الحسینی سجزی قدس سره یافته می شود.

يك جای دیگر در دلیل العارفین است که:

”کسی سؤال کرد که علامت شقاوت چه بود؟ فرمود آن، آن است که معصیت کنی و امید داری که قبول خواهد بود.“<sup>۳</sup>

همین طور علامت شقاوت در اخبار الاخیار از خواجه شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله علیه، سکر (پاکستان)، صفحه ۲۴ در ذکر خواجه بزرگ معین الحق والملة والدین حسن الحسینی سجزی (سجزی) قدس سره یافته می شود.

## ۲. فواید السالکین و شواهد اندرونی:

در فواید السالکین که ملفوظات خواجه قطب الدین بختیار کاکئی<sup>۴</sup> است و خواجه فرید الدین گنج شکر گرد آوری کرده است، آمده است که:

”حضرت خواجه فرید الدین مسعود می نویسند که خواجه قطب الدین بختیار کاکئی لوشی<sup>۵</sup> فرمود که وقتی من و قاضی حمید الدین ناگوری که یار غار این دعا گوی است، جانب

۱ چشتی، معین الدین، دلیل العارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکئی، کانبور، ۱۳۰۶ هـ ق، ص ۳۰.

۲ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۶

۳ هرونی



دریا مسافر بودیم، هر يك عجایب قدرت خدای عزوجل تماشای می کردیم که درو صف نیاید و نتوان گفت. نزدیک دریا مقامی بود. من و قاضی حمید الدین ناگوری هر دو در آنجا بنشستیم و گرسنگی مارا اثر کرد. در آن بیابان و کناره آب طعام از کجا باشد! انغرض زمانی بگذشت که گوسفندی در دهان دو نان جوین گرفته پیدا شد و نان پیش ما نهاد و باز گشت. من و قاضی حمید الدین ناگوری آن دو نان تناول کردیم. بعد از آن يك دیگر گفتیم که خدای تعالی این دو نان از خزانه خود به ما عطا کرد. باری آن گوسفند نبود. آن از مردان غیب بود. هم در این بودیم که يك گزدم\* به قیام شتر بزرگ پیدا شود. چنانکه تیر از کمان بجهد. او روان می آمد. همین که نزدیک دریا رسید، خود را بی محابا در آب انداخت و گذرانید. من روی قاضی دیدم و قاضی روی من دید. هر دو گفتیم در زیر این حکمتی است که گزدم\* بر سبیل تعجیل می رود. بیایید تا که ما نیز دنبال این گزدم\* برویم تا کجا خواهد رفت. و در آن کناره دریا جهاز نبود که سوار شویم. ماهر دو عاجز شدیم و دست به دعا بردیم. گفتیم: اگر مادر درویشی کار خود به کمالیت رسانیده ایم، مارا دریا راه دهد که تماشای آن گزدم\* بینیم که کجا می رود؟ همین که ماهر دو آن مناجات کردیم، به فرمان خدای تعالی دریا دو شق شد و زمین خشک پیدا آمد. ماهر دو بگذشتیم. آن پیش و مادر عقب. چنانچه رسیدیم. نزدیک درخت دیدیم. مردی خفته و ماری از درخت فرو آمد تا آن مرد را هلاک کند. آن گزدم\* آن مار را نیش یزد و هلاک گردانید و از پیش ما آن گزدم\* ناپیدا شد و مار مرده نزدیک آن مرد افتاد. ماهر دو نزدیک شدیم. مار را دیدیم. به قیام هزار من باشد. گفتیم چون آن مرد بیدار شد. دریا بیم برین حفظ که خدا بآگاهی او انگا بهداشته بزرگ کسی خواهد بود. چون به نزدیک او شدیم، چه بینیم که مستی و خراباتی، بی سروسامانی قی کرده افتاده است. ما از حد شرمنده شدیم. گفتیم: کاش که مانعی آمدیم تا این نوع دیده نمیشدی. بعد ماهر دو گفتیم و به خاطر گذرانیدیم که این چنین مرد شراب خوار و بی فرمان را خدای تعالی نگا بهداشته. هنوز این سخن در خاطر نیکو نگذاشته بود که هاتف از غیب آواز داد که ای عزیزان اگر مامصلحان را و پارسایان را نگاه داریم، پس مفسدان و گناهکاران را که نگاهدارد؟ هم در این گفت و گوی، آن مرد بیدار شد و مار را پیش خود مرده افتاده دید. از حد متحیر ماند. ما تمام کیفیت آن گزدم\* و هلاکی مار بدو گفتیم. آن جوان از روی ما شرمنده شد و از آن فعل توبه کرد.



چنین گویند که آن جوان یکی از واصلان حق گشت و هفتاد حج پای برپنه بجا آورد و بعد از آن فرمود: آری چون وقت در آید و نسیم لطف و زین گیرد، صد هزار خراباتی را صاحب سجاده گردانند و بیاورزد و اگر مبادا نسیم قهاری وزد، صد هزار سجاده نشین را براند و هریکی را به خرابات افکند.<sup>۱</sup>

همین واقعه کژدم و مار در سیر الاولیا از سید محمد بن مبارک علوی کرمانی، لاهور، ۱۹۷۸ میلادی در صفحه ۶۲، و صفحه ۶۳ در ذکر خواجه قطب الدین بختیار کاکی یافته می شود.

در فواید السالکین درباره سماع اینطور است:

”آنگاه سخن در سماع افتاده بود. بر لفظ مبارک راند که نزد دعا گوی در سماع چنان فوق است که به هیچ چیز آن فوق حاصل نمی شود که دعا گو را در سماع. آنگاه فرمود که اصحاب طریقت و مشتاقان حقیقت را این چنین فوق در سماع است گوئی آتش درومی زنند. اگر آن نبود، لقا کجا بودی و لقار اچه فوق بودی؟ بعد از آن فرمود که من و قاضی حمید الدین ناگوری وقتی در خاقان شیخ علی سنجری قدم الله سره العزیز بودیم، آنجا سماع بود. گویند گان این قصیده می گفتند:

بیت: کشتگان خنجر تسلیم را      هر زمان از غیب جانی دیگر است

چنانکه درد دعا گوی و قاضی حمید الدین این بیت در گرفت سه ۳ شبا نروزی در این بیت مدبوش و متحیر بودیم. آنگاه من و قاضی حمید الدین در خانه آمدیم. همین بیت از گویند گان می گویا نیدیم. چنانچه سه ۳ شبا نروز دیگر متواتر در این بیت حال بودیم که خبر از خود ندا شتیم فاما نماز را به وقت ادامی کردیم. باز در عالم سماع مشغول می شدیم. هم چنین هفت شبا نروز دیگر در این بیت بود. هر بار که گویند گان این بیت می گفتند، حالتی و حیرتی پیدا می شد که شرح آن نتوان کرد.“<sup>۲</sup>

۱. بختیار کاکی، قطب الدین، فواید السالکین، گرد آوری فرید الدین مسعود گنج شکر نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شیرانی کلیکشن، شماره ۲۲۲۹/۵، ۲۲۵، برگ ۶، ۶، برگ ۶، برگ ۷.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره برگ ۱۳، ۱۳، برگ ۱۳، ۱۳.

این واقعه سماع در اخبار الاخیار از شیخ عبدالحق محدث دهلوی، سکهر (پاکستان) در صفحه ۲۶ در ذکر خواجه قطب الدین بختیار کاکی درج است. همین حکایت در "اذکار ابرار" ترجمه اردوی "گلزار ابرار" مصنف محمد غوثی شطاری مانڈوی مترجم فضل احمد جیوری، لاہور، ۱۳۹۵ھ در صفحه ۴۱ یافته می شود. همین واقعه سماع در "جواب فریدی" از علی اصغر چشتی، لاہور، ۱۰۳۳ھ در صفحه ۱۷۷ در ذکر خواجه قطب الدین بختیار کاکی یافته می شود.

## راحت القلوب و شواہد اندرونی و بلا واسطه

### ذکر راحت القلوب بلا واسطه در خزینة الاصفیاء:

در خزینة الاصفیاء درباره راحت القلوب است که:

"در کتاب راحت القلوب تألیف کرده سلطان المشائخ نظام الدین بدایونی قدم سره مذکور است که روزی محمد شاه یاری از یاران شیخ به خدمت حاضر آمد. سریر زمین بنهاد مگر پریشان و مکرر خاطر بود." ۱

### ذکر راحت القلوب بلا واسطه در جواب فریدی:

درباره راحت القلوب، ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود که آن را شیخ نظام الدین اولیا گرد آوری کرده است، در جواب فریدی آمده است:

"حضرت ملک المشائخ فرید الدین، قدم الله سره در راحت القلوب مرقوم شده است که طرف ملتان آمد. برادر حضرت بهاؤ الدین زکریا را مصافحه کردم. مرا پرسید که ای برادر کار خود تا کجا رسانیدی؟ گفتم اگر بگویم این (صنعتی) که تو بر آن نشستہ ای، در ہوا شود. بہنوز این سخن نیکو از زبان من نہ بر آمده شد کہ کرسی در ہوا شد. برادرم بهاؤ الدین زکریا دست در کرسی زد. کرسی نشست. فرمود کہ: برادرم فرید الدین نیکو خود را رسانیدہ." ۲

۱. لاہوری، غلام سرور، خزینة الاصفیاء جلد اول، کابل، ۱۴۷۳ھ، ص ۲۹۶

۲. اصغر چشتی، علی، جواب فریدی، لاہور، ۱۰۳۳ھ، ص ۲۰۸



## راحت القلوب و شواہد اندرونی

در جوابِ فریدی است:

”چون حضرت در این جا نزول فرمودند يك جوگی به نام بال ناتھ حاکمِ شهر بود، بمعہ ستر چیلہ او جانو گر بود۔ تمام مردمان آن جا مطیع و فرمان بردار بودند۔ چون شہرتِ حضرت بسیار شد، از کمالِ حسدِیک کس چیلہ را فرستاد کہ ایشان را نزد من بیارید۔ چون آن چیلہ جوگی بہ خدمتِ بابا صاحب آمد، حضرت فرمود: بنشین۔ چون او بنشست، بہ زمین پیوست۔ حاصل کلام ہمہ ستر چیلہ ہا را فرستاد و فرمودہ حضرت بنشستند۔ آخر الامر غایتِ غصہ و جوشِ جوگی خود بہ خدمتِ شریف آمدہ گفت: مرا از کرامتِ خود بنمایید یا من نمایم۔ حضرت (فرمود) ہرچہ داری بنما۔ جوگی يك کتلہ چوبی یعنی دندان کہ بر آن اسوار شدہ طرفِ آسمان بلند شد۔ چنانچہ از نظر غایب گردید۔ چون این چنین استدراج او ظاہر شد، حضرت بابا صاحب نعلین خود را فرمود کہ: جوگی را از آسمان بہ زیر آورید بہ سلامت۔ نعلین حضرت پرواز شدہ بر سرِ جوگی زدو کوب شروع مینمودند۔ از کوفتِ ایشان جوگی فریاد آغازید و الا مان الا مان شروع کرد۔ چون نزد حضرت آمد، حضرت فرمود: اگر امانِ خواہی کلمہ بگو۔ جوگی فوراً کلمہ گفت و مسلمان شد و بہ جای کہ متصل روضہ است، این جا مسلمان شد۔ لہذا حجرۂ جوگی مشہور است و الحال اینجا را قدم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نام است کہ اینجا از روحِ پر فتوحِ سرورِ عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم محبوبِ الہی خواجہ نظام الدین را ارشاد برای مغفرتِ دروازہ حاصل شد و جوگی یکی از واصلانِ حق گشتہ بہ خدمتِ شریف مشرف شد و حضرت آن را بہ نام عبد اللہ مشہور کنانید۔“<sup>۱</sup>

ہمین واقعہ در راحت القلوب نسخۂ خطی در کتابخانۂ دانشگاهِ پنجاب، لاہور، شمارہ

۲۱۳۲/۲۳ شیرانی کلیکشن در صفحہ ۲۱ در ذکر شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر یافتہ می شود۔

۱۔ اصغر چشتی، علی جوابِ فریدی، لاہور، ۱۰۳۳ھ، ص ۲۱۲۔



## واقعہ زن بیوہ و پسر او:

در جوابِ فریدی است:

”يك روز حضرت بابا صاحب آن جا استاده (ایستاده) بودند و نزد آن رابی بود. يك عورت بیوہ بدان جا آمدہ تضرع و زاری نمود. حضرت سبب گریہ از آن عورت استفسار نمود. عورت مذکورہ بیان کرد کہ من عورتی مسکین ساکن این قصبہ ام. در تمام عمر يك فرزند حاصل شد. چون بہ سن بلوغ رسید، ملا زمانِ بادشاہ ولایت اورا ازین جا گرفته ہمراہ بردند. وائلہ اعلم آن فرزند من مردہ است یا زندہ. چون بر اینجا مارا گذر افتد، از درد آن فرزند گریہ می کنم. چون حضرت احوال او معلوم کرد، رحم بر زاری او نموده بہ کشفِ باطن کہ ہمہ زمین نزد درجہ قطب مدار مثل دانہ خَرکل است، نگاہ کردند. چہ بینند کہ آن فرزندِ عورت مذکور بر کوهِ روتامِ چہار پایان رامی چراند. حضرت نزد او رفته از احوالِ او و وطنِ او پرسید. کودکِ عرض کرد. یا حضرت زاد بوم من قصبہ اچودھن (اچودھن) است و يك مادرِ مشفقہ در آنجا دارم لیکن الحال در قید ظالمان ام. بہ چہ سبب در آن جا روم؟ حضرت بابا صاحب از روی شفقت دستِ آن بگرفت و فرمودند کہ چشم بپوش. چون آن چشم باز کرد، چہ بیند کہ ہمان جا متصل قصبہ اچودھن ایستادہ (است) حضرت آن را گفت برو و گلی خاطرِ مادرِ خود را از جمالِ خود تروتازہ کن. آن کودکِ روانہ شد. چون در خانہ خود آمد و مادر را از دیدنِ جمالِ فرزندِ خود تشفی شد. احوالِ ماضی از او استفسار نمود. او عرض رفتن و آمدنِ خود از توجہ حضرت بابا صاحبِ ظاہر ساخت. عورت مسکین و فرزندِ او آمدہ نزد حضرت مرید شدند و باقی عمر در خلعتِ ایشان بودہ مقبولِ زمانہ گشتند و خانہ خود و حویلی کہ الحال در آن جا خاصِ روضہ متبرکہ است و زمین پنج کنال بہ طرفِ غروب کہ در آن جا چبوترہ است. اول نشستگاہ حضرت آن زمین بود و آن مکانِ خود کہ ملکِ موروثہ آن عورت بود، لِلّٰہ تحویل حضرت نمود. از آن روز حضرت در شہر آمدہ آن خانہ را حجرۂ خلوت و عبادت ساختند. متصل آن برای لنگر و آرامِ درویشان طیار (تیار) کردند. بعد از انتقال بہ جہتِ سمتِ نوری صلعم تدفینِ نعشِ مبارک شدہ روضہ متبرکہ نہادند بہ صلاح حضرت محبوبِ الٰہی خواجہ

نظام الدین قدم سره“ ۱۔

همین واقعه آن بیوه و پسر او در ”هشت بهشت“ در حصه راحت القلوب که ملفوظات بابا فرید الدین گنج شکر است و گرد آوری از حضرت نظام الدین اولیاء مجلس بهشتیم در صفحه ۲۳۳ یافته می شود.

### اسرار الاولیا و شواہد اندرونی

اسرار الاولیا ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج) (م ۵ محرم ۶۶۳ هـ ق یا ۶۶۵ هـ ق / ۶۶ یا ۱۶۶۵ م) است و بدر استحق این ملفوظات ۲ گرد آوری کرده است. شواہد اندرونی اسرار الاولیاء این طور اند.

”در بیان کرامت و آئند مکرمه شیخ شیوخ العالم فرید الحق والدین قدم الله سره العزیز سلطان المشائخ می فرمود: ”شیخ کبیر را و آئند بود بس بزرگ تاشی دزدی در خانه درآمد. اہل خانه خفته بودند. و آئند شیخ شیوخ العالم بیدار بود. به حق مشغول. چون دزد درآمد کور شد. آواز داد اگر در این خانه مرد است پدر و برادر من است و اگر عورت است مادر و خواہر من است. ہر کہ ہست من از مہابت او کور شدم. باید کہ مرا دعا کند تا بینا شوم و توبہ کنم. و آئند شیخ کبیر دعا کرد و او بینا شد و برفت. و آئند شیخ شیوخ العالم این حکایت پیش ہیچ کس نکشاد. ساعتی گنشہ، مردی را دیدند سیوی جغرات بر سر کردہ پیامد و اہل بیت او برابر او. پرسیدند تو کیستی؟ گفت من امشب بہ دزدی در این خانه آمده بودم. عورتی بزرگ اینجا بیدار بود. من از ہیبت او کور شدم و بہ دعای او چشم یافتم و من عہد کردم کہ بعد از این دزدی نکنم. اینک این ساعت آمده ام با اہل بیت خود تا مسلمان شوم. الغرض برکت آن ولیہ ہمہ مسلمان شدند.“ ۲

۱۔ چشتی، علی اصغر، جواہر فریدی، لاہور، ۱۰۳۳ھ، ص ۲۱۳

۲۔ محمد، سید بن مبارک علوی کرمانی، سیر الاولیاء، لاہور، ص ۹۷، ص ۹۸



## ذکر در جواهر فریدی

همین واقعه که ذکر آن در بالا رفت دزد و کشت و کرامت والدہ مکرمہ فرید الدین شکر گنج در جواهر فریدی از علی اصغر چشتی، لاہور، ۱۰۳۳ھ در صفحہ ۱۸۳ یافتہ می شود.

## ذکر واقعه کرامت در اسرار الاولیا

این واقعه کشت و کرامت والدہ حضرت فرید الدین گنج شکر که ذکر آن بالا گذشتہ در اسرار الاولیا ملفوظات فرید الدین شکر گنج گرد آوری از حضرت بدر اسحق، کانپور، ۱۹۱۷م در صفحہ ۸۹ ہم یافتہ می شود.

## واقعه مردی که بر نیت ارادت فرید الدین شکر گنج آمد در اسرار الاولیا

در اسرار الاولیاء کہ ملفوظات فرید الدین گنج شکر و گرد آوری آن حضرت بدر الدین اسحق کرده است، یافتہ شود کہ:

”آنگاہ خواجہ فرید الدین شکر گنج فرمود کہ: ای درویش وقتی مردی عزیز روان شد تا در دہلی رود. بہ خدمت خواجہ قطب الدین بختیار اوشی قدم اللہ سرۃ العزیز نائب شود. در اثنای راہ مطربہ برابر ایشان قدم نہادہ ہم در راہ شد و آن مطربہ بسیار در بند آن بود کہ با این مرد تعلقی کند. چون مرد نیت صادق داشت، ہیچ بدان زانیہ میل نکرد تا در منزل رسید. در آن منزل چنان افتاد کہ آن مرد و زن در یک گروہ سوار شدند آن مطربہ بیامد. نزدیک آن مرد بنشست. چنانچہ میان ایشان حجابی و مانعی کسی نبود مگر در این حال اندک مایہ دل آن میل کرد. سخنی گفت یا دستی جانب او دراز کرد. در حال مردی را بدید کہ بیامد طبانچہ بر روی بزد و گفت بہ خدمت فلان پیر بہ نیت توبہ کردن می روی، این چیست؟ آن مرد بر فور توبہ کرد. پس جانب آن زن ننید. القصہ چون بہ خدمت خواجہ قطب الدین رفت، اول سخن او کہ گفت این بود کہ: خدای ترا آن روزی قوی نگاہداشت، آنگاہ فرمود کہ: ای درویش مردی را نیز ہمین معاملہ بود. چنانچہ آن مرد بر نیت ارادت از دہلی در اجودہن بر دعا گوی می آمد. با زنی در اثنای راہ ملاقاتی شدہ خواست تا او با زن دست درازی کند یا سخنی گوید. ناگاہ دید دستی پیدا شد.



طپانچه بر روی زده گفت: بر نیت ارادت کسی می روی که ماجرایی این می خواهی که بکنی. الغرض چون آمد، به خدمت دعا گوی پیوست. اول سخن دعا گویا او این بود. گفت: دیدی خدای تعالی ترا از آن بلا چگونه نگاهداشت؟<sup>۱</sup>

همین واقعه مردی که ذکر او بالا گذشت که بر نیت ارادت حضرت بابا فرید الدین شکر گنج آمد در "سیر العارفین" مؤلف حامد بن فضل الله جمالی مترجم محمد ایوب قادری، لاهور، ۱۹۸۹م در صفحات پبجاه و یک و پبجاه و دو یافته می شود.

مفتاح العاشقین و شواهد اندرونی (ملفوظات شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی گرد آوری حضرت محب الله)

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار از حواله خیر المجالس می نویسند: "عزیزی به خدمت شیخ نصیر الدین محمود درآمد. آغاز کرد که کجا روا باشد که مزامیر در جماع باشد و دف و نای و رباب و صوفیان رقص کنند. خواجه فرمودند که: مزامیر باجماع مباح نیست. اگر یکی از طریقت بیفتد باری در شریعت باشد. اگر از شریعت بهم بیفتد، کجا رود؟ اول در سماع اختلاف است. نزدیک علما با چندین شرائط مباح اهل آن را. اما مزامیر باجماع حرام است."<sup>۲</sup>

این واقعه که بالا درج است در هشت بهشت مجموعه ملفوظات خواجگان چشت از متن اردو (در حصه مفتاح العاشقین) مترجم علامه عنصر صابری لاهور، ۱۹۹۲م در صفحه ۱۰۷۳ یافته می شود.

همین قول و واقعه که بالا درج است در سیر العارفین مؤلف حامد بن فضل الله جمالی از متن اردو، مترجم محمد ایوب قادری، لاهور، ۱۹۸۹م در صفحه ۱۲۹ یافته می شود و از قاضی عبدالمقتدر تهانیسری منقول است.

۱ گنج شکر، فرید الدین مسعود، اسرار الاولیاء، گرد آوری بدر الدین اسحاق، کانپور، ۱۹۱۷م، ص ۸۶.

۲ محدث دهلوی، شیخ عبدالحق، اخبار الاخیار، سکهر (پاکستان) ص ۸۲

مفتی غلام سرور لاهوری در خزینة الاصفیاء جلد اول می نویسند:

”نقل است که در مجلس سماع شیخ نصیر الدین مزامیر فیودی - صرف به صوت دستك

سماع شنیدی - روزی بر سماع این بیت حالتی و وجدی عظیم کرد - بیت:

نظر در دیده ها فتاده است نه و گرنه یار ما از کس نهان نیست“<sup>۱</sup>

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبار الاخیار نقل کرده است:

”روزی بعضی از مریدان شیخ نظام الدین اولیا مجلس داشتند و دین زنان سرودی می

شنیدند - شیخ نصیر الدین محمود در مجلس بود - برخاست تا بر آید - یاران تکلیف نشستن کردند -

گفت: خلاف سنت است - گفتند از سماع منکر شدی و از مشرب پیر برگشتی - گفت: حجت

نمی شود - دلیل از کتاب و حدیث می باید - بعضی از غرض گویان این سخن به خلعت شیخ

رسانیدند که شیخ محمود چنین می گوید - شیخ را صدق معامله او معلوم بود - فرمود: راست می

گوید - حق آن است که اومی گوید -<sup>۲</sup>

۱ - سرور لاهوری، مفتی غلام، خزینة الاصفیاء جلد ۱، کابل، ص ۳۵۵.

۲ - محدث دهلوی، شیخ عبدالحق، اخبار الاخیار، سکهر، ص ۸۲.

از این اقوال شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی که در "مفتاح العاشقین" (ملفوظات شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی) و در تذکرة هاشم مدرج اند، این ثابت شد که آن اقوال شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی که در مفتاح العاشقین یافته می شوند در تذکرة های بزرگان دین هم یافته می شوند این اقوال دلیل این سخن اند که "مفتاح العاشقین" (ملفوظات شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی) جعلی و پیرساخته نیست بلکه اصلی است و آنکه درباره مفتاح العاشقین می گویند که این از شیخ نصیر الدین دهلوی منسوب است یا می گویند که این ملفوظات جعلی و پیرساخته اند، غلط گویند و اقوال ایشان بی دلیل و بدون اثبات است.



شواهد بلاواسطه و اندرونی دربارهٔ "افضل الفوائد" و "راحة المحبین"

ذکر بلاواسطه در تذکرها:

"افضل الفوائد" ملفوظات حضرت نظام الدین اولیاء است و حضرت امیر خسرو این ملفوظات را گرد آوری کرده است. گرد آوری این ملفوظات در دو جلد کرده شده است یعنی "افضل الفوائد" جلد اول و "افضل الفوائد" جلد دوم. اسم "افضل الفوائد" جلد دوم "راحة المحبین" هم است. پرفسور حبیب (مسلم یونیورسیتی علی گره) در کتاب خودش که اسمش "حضرت نظام الدین اولیا حیات و تعلیمات" است، در فهرست که دربارهٔ ملفوظات منسوب جعلی و غیر مستند داده است، "راحة المحبین" را هم شامل کرده است. "راحة المحبین" اسم "افضل الفوائد جلد دوم" است و ذکر "افضل الفوائد" در تذکرها بی واسطه یافته می شود. چنانچه شیخ عبدالحق محدث دهلوی در "اخبار الاخیار" از حواله صاحب سیر الاولیا می نویسد:

"صاحب سیر الاولیا گوید امیر خسرو مرحمت های که از شیخ دریاب او صادر شده بود، آن را کتابت کرده است و نسخه آن این است. يك بار سلطان المشايخ قدم سره این بند را فرمود که: من از همه تنگ آیم و از توتنگ نه آیم (نیایم). دوم بار گفت که: از همه تنگ آیم تلحدی که از خود تنگ آیم و از توتنگ نیایم." ۱

همین ذکر دربارهٔ مرحمت های امیر خسرو در سیر الاولیا از سید محمد بن مبارک علوی کرمانی، ۱۹۷۸ میلادی، لاهور، در صفحه ۳۱۲ در ذکر حضرت نظام الدین اولیاء یافته می شود.

علی اصغر چشتی در جواب فریدی ذکر افضل الفوائد این طور کرده است:

"قل است از افضل الفواد\* که محبوب الهی خواجه نظام الدین می فرمایند: وقتی بهفت نفر درویش به خلعت پیر دستگیر ما آمدند. هریکی از آن در خاطر گذرانیده چیزی از طعام

۱ محدث دهلوی، شیخ عبدالحق، اخبار الاخیار، سکهر پاکستان، ص ۱۰۰

حضرت پیر من هرچه ایشان در خاطر کرده بودند، در پیش ایشان نهادند. چون آنها محض برای آزمایش آمده بودند، معترف بر بزرگی حضرت ایشان گشته، معتقد و فرمان بردار شدند. نقل است هم در آن کتاب از محبوب الهی نظام الدین محمد بدائونی وقتی چند کس درویش از مقامی آمدند. یکی از میان ایشان حضرت رابه طریق امتحان سوال می کرد که قوت کمال تاجه حد است؟ حضرت خواجه پیر ما بر فور دست مبارک بر پشتارهٔ پیرزم که برای لنگر افتاده بود، زدند. فرمودند: اگر بگوئیم همه زر گردد. آن همه زرشده بود. ۱

پس از این ثابت شد که افضل الفواید و راحة المحبین، ملفوظات بر ساخته، جعلی، منسوب و غیر مستند نیست بلکه اصلی است و مرحوم پرفسور محمد حبیب و حسن افوشه که افضل الفواید و راحة المحبین را جعلی، بر ساخته، منسوب و غیر مستند گفته اند، ایشان غلط گفته اند و دلایل ایشان بی بنیاد و مبنی بر حقیقت نیستند و تحقیق ایشان دربارهٔ ملفوظات درست نیست که ذکر بی واسطهٔ این ملفوظات در اخبار الاخیار، سیر الاولیا و جواهر فریدی یافته می شود و همین محققین که ایشان ملفوظات حضرت نظام الدین اولیا که گرد آوری حضرت امیر خسرو کرده است، جعلی و منسوب گویند. همین محققین سیر الاولیا و اخبار الاخیار را مجموعه های مستند می دانند. در این مجموعه های مستند ذکر افضل الفواید و راحة المحبین یافته می شود.



دلایل در نفی این که "سراج الهدایه" ملفوظات حضرت مخدوم جهانیاں جهان گشت است  
قاضی سجاد حسین مرتب "سراج الهدایه" ملفوظات جلال الدین مخدوم جهانیاں جهان  
گشت در "مقدمه سراج الهدایه" گفته است:

(۱) پس از مطالعه کردن مقدمه "سراج الهدایه" دو اشخاص ظاہر می شوند یکی از آنها  
"احمد پرنی" است وی می گوید که مخدوم جهانیاں در ۱۲۲۰ھ در دہلی وارد شد و وی گوید  
اگرچه من از مرید انش نیستم و لکن معتقد خانواده رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می باشم.  
من از حضرت مخدوم درخواست نمودم که اجازت داده شود تا ملفوظات آنجناب را گرد آوری  
نمایم و من ملفوظاتش را به نام "سراج الهدایه" جمع کردم و شخصی دیگر "احمد معین سیاہ  
پوش علوی" است و از روئی بعض نسخهای "سراج الهدایه" ظاہر می شود که وی خود را  
ایرجی یا اچی گفته و نوشته که من مرید مخدوم جهانیاں هستم و نیز ظاہر می کند که من میره  
شیخ نور الدین مبارک غزنوی هستم و به قولش مخدوم جهانیاں در ۱۲۸۴ھ به دہلی آمد (و  
محقق اینست که مخدوم جهانیاں در ۱۲۸۵ھ از دنیا رحلت نموده) و میگوید که قبل از ورود  
مخدوم به دہلی پسر وی بنام عبداللہ برای اطلاع تشریف آوری وی به فیروز شاہ به دہلی رسیده  
بود و من در خدمت عبداللہ حاضر شده عرض کردم که بنده رایک کتاب معتبر از خاندان عالی  
جناب داده شود تا به نظر قع عوام من آنرا نقل کنم. آن این کتاب "سراج الهدایه" بود. از این  
بیان واضح می شود که این دو شخصیت جداگانه هستند و اقوال ایشان باهم متضاد اند و در  
دست من از "سراج الهدایه" پنج نسخها اند. از مطالعه این نسخها ظاہر می شود که بعض از  
ناقلین کتاب "سراج الهدایه" را تالیف حضرت مخدوم نوشته اند و بعضی ملفوظ ایشان قرار داده  
اند. لهذا واضح نمی گردد که کتاب سراج الهدایه از قسم ملفوظات است یا از تصانیف  
حضرت مخدوم.

(۲) از مطالعه کردن ملفوظات بزرگان دین مثل "فوائد انفواد" که ملفوظ سلطان الحشائخ  
نظام الدین است و مثل "مجالس الارار" که ملفوظ شیخ نصیر الدین اودھی است، این امر ہویدا  
می شود که طریق گرد آوری ملفوظات شیوخ این است که شخصی در خدمت شیخ حاضر



می شد و هرچه آن بزرگ فرمودی، آنرا می نوشت. خواه آن مسئله فقهی بودی یا نکته تفسیری و حدیثی یا قصه بزرگان باستانی لکن "سراج الهدایه" به این نهج نیست.

(۳) در کتابهای ملفوظات نه آمده (نیامده) که رساله یا کتابی که تصنیف کسی دیگر باشد، در ملفوظات بزرگی کاملاً و مستقلاً نقل کرده باشد و در "سراج الهدایه" رساله "معرفه الانداهب" که آنرا به امام ابوحنیفه منسوب می کنند، کاملاً منقول است و همین رساله "معرفه الانداهب" است که پرفسور عبدالعلیم آنرا ترتیب داده و در ۱۹۲۰م از علی گره شائع نموده و به دلائل و براین ثابت کرده که نسبت آن به امام ابوحنیفه به هیچ وجه درست نیست و همچنین تقریباً بیست اوراق از فتوحات مکیه از این عربی است. درباره احوال قیامت به همان الفاظ و معانی اصلی اش منقول شده است.

(۴) جامع العلوم که از ملفوظات مخدوم جهانیان بشمار می آید و نسبت وی به مخدوم اعتباری دارد و همچو نواب صدیق حسن خان عالم متبحر نسبت آن به مخدوم صحیح شمرده است. این "سراج الهدایه" در بعض بیانها رد این خیال می کند. مثلاً واقعه دو دختر حبشی که نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمد و اشعار لَسَعَتْ حَيَّةُ الْهَوَى كَبِدِي بسرود. این واقعه در سراج الهدایه بحلیت سماع سرود استدلال کرده و همین واقعه را در "جامع العلوم" ناقابل اعتبار قرار داده (شده است).

(۵) درباره مخدوم جهانیان علماء فحول مثل شیخ عبدالحق محدث دهلوی صاحب "اخبار الاخیار" و نواب صدیق حسن خان صاحب "ابجد العلوم" و الفرع النامی و مولنا سید عبدالحی لکهنوی صاحب "نزهة الخواطر" براین متفق اند که مخدوم جهانیان در علوم حدیث و فقه ید طولاً و به علوم ظاهری و باطنی حظی وافر داشت. کتاب "سراج الهدایه" به خلاف آن می رود. در مختلف ایواب این گونه احادیث که محدثین به وضع آنها متفق اند، بکثرت در "سراج الهدایه" یافته می شود. خصوصاً در فضائل فواکه و به قول چنان احادیث نقل کرده شده که عقل باور نمی کند که مثل مخدوم جهانیان آنها را فرموده یا نقل کرده باشد.

در مختلف ایواب "سراج الهدایه" فضائل اسم محمد و احمد مذکور است و اکثر روایات

در این باب موضوع و ضعیف اندر موضوعیت این گونه روایات از رساله "فضائل من اسمه احمد و محمد" پُر ظاهر است که تالیف الحافظ ابو عبدالله الحسین بن بکر البغدادی است و دکتور (دکتر) مختار الدین احمد آن را ترتیب داده و از معهد الدراسات الاسلامیه علی گره آن را شائع کرده و در مقدمه آن دکتور از تذکره الموضوعات الصفائی نقل کرده که در فضیلت تسمیه به اسم احمد و محمد روایاتی که منقول اند اصلی ندارند و نزد محدثین از قسم موضوعات اند. و بهم چنین بعضی اقوال فقهاء که در "سراج الہدایہ" منقول است فتوایابی معتبره خلاف آن نشان می دهند.

به این وجوه خیال بنده (قاضی سجاد حسین) این است که نسبت "سراج الہدایہ" به حضرت مخدوم صحیح و درست نیست.

### دلایل در اثبات این که "سراج الہدایہ" ملفوظات مخدوم جهانیان جهان گشت است

۱. درج بالا در شماره یک قاضی سجاد حسین قول احمد معین سیاہ پوش علوی بیان کرده است که وی گفته است که حضرت مخدوم جهانیان جهان گشت در ۷۸۷ھ به دہلی آمدند. به خلاف این قول در تذکره های قدیم تاریخ، وفات حضرت مخدوم جهانیان جهان گشت ۷۸۵ھ است. پس از این ثابت شد که قول احمد معین سیاہ پوش علوی درست نیست. درباره تاریخ وفات سید جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت در اخبار الاخبار است:

۱. حسین، قاضی سجاد، مقدمه، سراج الہدایہ، دہلی، ۱۹۸۷م، ص ۱۲، ص ۱۳، ص ۱۴.

"تاریخ ولادت مخدوم جهانیان شبِ برات ۷۰۷ سبغ و سبعماتہ وفات اور در عید قربان



۷۸۵ خمس و ثمانین و سبعمائده و مدت عمر بهشتا دو بهشت چنین شنیده است. ۱

قول دیگر در شماره یکم درباره احمد برنی است. وی گفته است که:

”مخدوم جهانیاں در ۷۷۲ ه در دہلی وارد شدند،“

از این معلوم شد که قول احمد برنی درست است.

۲. درج بالا در شماره دوم قاضی سجاد حسین گفته است که سراج الہدایہ بر تہج ملفوظات صوفیہ نیست. این قول درست است ولی این قول را بنا کردہ این خیال ظاہر کردن کہ نسبت سراج الہدایہ بہ حضرت مخدوم جهانیاں جہان گشت درست نیست، نمی توان گفت.

۳. درج بالا شماره سوم قاضی سجاد حسین بیان کردہ اند کہ در ”سراج الہدایہ“ رسالہ ”معرفة الحذائب“ کاملاً منقول است. این را بنا کردہ این گفتن کہ ”سراج الہدایہ“ را نسبت دادن بہ مخدوم جهانیاں جہان گشت درست نیست، غلط است بہ نظر بندہ می توان گفت کہ کسی در سراج الہدایہ اضافہ کردہ باشد و بسیار مثالها اند کہ در کتب اضافہ شدہ است. بنا بر این، این نمی توان گفت کہ سراج الہدایہ ملفوظات مخدوم نیست.

۴. درج بالا در شماره چهارم قاضی سجاد حسین گفته اند کہ واقعہ دو دختر حبشی در ”جامع العلوم“ ناقابل اعتبار قرار دادہ شدہ است و در ”سراج الہدایہ“ بہ حلیت سماع سرود استدلال کردہ شدہ است، حال آن کہ این طور نیست این واقعہ در جامع العلوم این طور است:

”عزیزی پر سید منع سماع سبب چیست؟ کہ از رسول صلی اللہ علیہ وسلم مروی

است دو بیت رباعی شنیدہ است. شعر:

لَقَدْ لَسَعْتُ حَيَّةَ الْهَوَى كَيْدِي قَلَا طَيْبٌ لَهَا وَلَا رَاقِ  
إِلَّا الْحَيِّبُ الَّذِي شَغَفْتُ بِهِ فَإِنَّهُ رُقِيَّتِي وَتَرَيَاقِي

۱. محدث دہلوی، شیخ عبدالحق، احبار الاخیار، گمبت (پاکستان)، ص ۱۲۳

ترجمہ: تحقیق گزیدہ مار محبت جگر مرا، پس نیست طیب مار راونہ افسون کنندہ مگر



آن محبوبی که شیفته کرده شده ام بلو، پس بدرستی آن حبیب افسون من است و زهر مهره من است، بر لفظ مبارك رانند به روایت صحیح نیست، غیر صحیح است بر طریق احتمال وَالْإِحْتِمَالُ تَرَكُّهُ وَاجِبٌ. “دست بردست نرده اندو نغنه نکرده اند. به آواز خوش طریق شعر خوانده اند. بعد از آن فرمودند: دست بردست زدن منع است زیرا آنچه تشبه بسرود گویان میشود مگر یک طریق پشت دست راست بر کف دست چپ بزنند، چون کسی رابطلبند زیر آنچه تشبه نیست، و این معمول مخلوم بوده است. پس روی مبارك بر این فقیر آور دند، فرمودند: فرزندا! این فوائد که گفتم در موقوف بنویسید، پس نهمتم (نوشتم).”<sup>۱</sup>

این واقعه در سراج الهدایه این طور است:

”حکایت: روزی قطب العالم دَامَتْ لِرُكَاثَةِ می فرمودند که این ابیات مطربان پیش حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم گفته اند. اینست شعر:

لَقَدْ	لَسَعَتْ	حَيَّةُ	الْهَوَى	كَبِدِي	فَلَا	طَيِّبٌ	لَهَا	وَلَا	رَاقٍ
إِلَّا	الطَّيِّبُ	الَّذِي	شَغِفْتُ	بِهِ	فَاتَنُ	رُقْنِي	وَكِرِّي	يَاقِي	
تَرَاةُ	بَاكِيًا	أَبَدًا	حَزِينًا	لِيَخُوفِ	التَّغْرِقِ	أَوْ	الْإِسْتِغَاةِ		
فَيَبْكِي	إِنْ	نَاوُوا	شَوْقًا	إِلَيْهِمْ	وَيَبْكِي	إِنْ	دَنُوا	خَوْفَ	الْفِرَاقِ” <sup>۲</sup>

☆ مار محبت جگر مرا گزیده است      پس برای آن نه طیب است نه افسون  
بجز آن طیب که من عاشق وی شده ام      هر آئینه وی است افسون من و تریاق من  
تووی را دائما گریه حکما و اندوه ناک می بینی      بخوف فراق یا بوجه شوق  
اگر آنها جدا شوند وی بوجه عشق گریه کند      اگر آنها قریب باشند بخوف فراق گریه کند

۱- جهان گشت، مخلوم جهانیان، جامع العلوم، دہلی، ۱۹۸۷م، ص ۲۸۱

۲- هموسراج الهدایه، دہلی، ۱۹۸۳م، ص ۳۵۲، ص ۳۵۵

این جمله ها در بیان جامع العلوم توجه طلب است:

”حضرت مخدوم جهانپان برلفظ مبارك راندند بروایت صحیح نیست غیر صحیح است بر طریق احتمال وَالْإِحْتِمَالُ تَرْكُهُ وَاجِبٌ وَدَسْتُ بَرْدَسْتُ نَزْدَهُ اَنْدُ وَنَغْنَه نَكْرَدَهُ اَنْدُ، به آواز خوش طریق شعر خوانده اَنْدُ“ در این جمله ها ایشان نگفته اَنْدُ که این قول ناقابل اعتبار است بلکه گفته اَنْدُ ”به روایت صحیح نیست، غیر صحیح است بر طریق احتمال“ یعنی امکان است که این قول غیر صحیح شود. بعد از آن ایشان گفته اَنْدُ که ایشان به آواز خوش طریق خوانده اَنْدُ، دَسْتُ بَرْدَسْتُ نَزْدَهُ اَنْدُ وَنَغْنَه نَكْرَدَهُ اَنْدُ. یعنی حتماً ایشان به آواز خوش طریق خوانده اَنْدُ و همین طور در ”سراج الهدایه“ است که مطربان پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم این ابیات گفته اَنْدُ. از این معلوم شد. که در میان قول ”جامع العلوم“ و ”سراج الهدایه“ تضاد نیست.

۵. درج بالا شماره پنجم قاضی سجاد حسین گفته است که حضرت مخدوم جهانپان جهان گشت در علوم حدیث و فقه ید طولی و به علوم ظاهری و باطنی حظی وافر داشت. بر طرف دیگر بیان کند که عقل بلور نمی کند که مثل مخدوم جهانپان آنها را فرموده یا نقل کرده باشد حالانکه کسی که حظی وافر می دارد، باید که بر آن یقین کنیم که وی این حدیث ها را درست بیان کرده است. قاضی سجاد حسین گفته است که بعضی اقوال که در سراج الهدایه درج اَنْدُ فتاوی معتبره خلاف آن نشان می دهند و وی نشان دهی آن اقوال نکرده است.

### شهادت بلا واسطه سراج الهدایه

در باره اثبات صحت و اعتبار سراج الهدایه ”در ثمرات القدس من شجرات الانس“ است: ”وی را (حضرت سید جلال الدین مخدوم جانبان جهان گشت) تصنیفات بسیار است و یکی از آن ”سراج الهدایه“ است در آن فضیلت سورة فاتحه از حضرت جعفر صادق علیه السلام می آرند.“



در عکس این دلایل به نظر بنده گفته قاضی سجاد حسین که ”نسبت سراج الهدایه“ به حضرت مظلوم صحیح و درست نیست“ مبنی بر حقیقت نیست و حقیقت این است که ”سراج الهدایه“ ملفوظات حضرت مظلوم جهانیاں جهان گشت است.

### اغلاط ”سراج الهدایه“

در ”سراج الهدایه“ حدیث درباره رضائی پدر و مادر است:

”قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ.“ قصه حدیث آن است که جعفر صادق رضی الله عنه بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیامد و گفت: ”یا رسول الله پدر من قدرت و توانائی دارد و غلامان و کنیز کان دارد. با آن هم از من خلعت می طلبد.“ پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ”نظر به مال و غلامان و کنیز کان پدر ممکن. اگر سعادت دارین خواهی، رضائی مادر و پدر خویش بکن. تو و مال تو از آن پدرست.“<sup>۱</sup>

حدیث درباره رضائی پدر و مادر در مشکوٰۃ شریف این گونه ضبط است:

”عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ لِي مَالًا وَإِنَّ وَالِدِي يَحْتَاجُ إِلَيَّ مَالِي قَالَ أَنْتَ وَمَالُكَ لِوَالِدِكَ إِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِكُمْ كُلُّوا مِنْ كَسْبِ أَوْلَادِكُمْ (رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ، وَابْنُ مَاجَةَ)

ترجمه حدیث: عمرو بن شعیب از پدر خود و وی از جد خود روایت می کند که شخصی در خلعت نبی صلی الله علیه وآله وسلم حاضر شده عرض کرد، من مال می دارم و پدر من محتاج

۱. جهان گشت، مظلوم جهانیاں، سراج الهدایه، دهلی، ۱۹۸۳م، ص ۶۲، ص ۶۳.

۲. محمد، امام و نبی الدین بن عبدالله الخطیب العمری، مشکوٰۃ شریف ترجمه اردو مشکوٰۃ المصابیح مترجم مولانا عابد الرحمن کاندھلوی، کراچی، ص ۱۵۲.

۳. تو و مال تو پدرتست ۱۲ باب انفعالات حق انمولوک از مشکوٰۃ.

مال من است. ایشان فرمودند: تو و مال تو مال پدر تست. برای اینکه اولاد شما بهترین کسب شما است. شما از کسب اولاد خودشان بخورید. (ابو داؤد، نسائی، ابن ماجه)

حدیثی که درباره رضای خدای تعالی است، توضیح آن حدیث از معنی و مطالب خیلی تضاد دارد یعنی توضیح که حضرت مخدوم جهانیان کرده اند و حدیث که در مشکوٰۃ شریف است، خیلی تفاوت می دارد. در توضیح حضرت مخدوم جهانیان است که "جعفر صادق رضی الله عنه بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیامد و گفت: یا رسول الله پدر من قدرت و توانائی دارد و غلامان و کنیزکان دارد، با آن هم از من، خدمت می طلبد، پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند نظر به مال و غلامان و کنیزکان پدر مکن، اگر سعادت دارین خواهی



رضایی مادر و پدر خویش کن. تو و مال توازان پدر است و حدیث که در مشکوٰۃ شریف است، در آن اسم شخص نوشته است و گفته شده است که شخصی در خدمت نبی صلی الله علیه وسلم حاضر شده عرض کرد که من مال می دارم و پدر من محتاج مال من است. ایشان فرمودند: تو و مال تو مال پدر تست. برای اینکه اولاد شما بهترین کسب شما است شما از کسب اولاد خود بخورید.

این درست است که در "سراج الهدایه" اغلاط موجود است ولی بر بنای این اغلاط نمیتوان گفت که "سراج الهدایه" ملفوظات مخلوم جهانیان جهان گشت نیست.

## فصل دوم

## معرفی کتب و نسخه‌های خطی ملفوظات

معرفی انیس الارواح (قدیم ترین ملفوظات صوفیه در شبه قاره)

این کتاب مجموعه ملفوظات، ارشادات و تعلیمات عرفانی حضرت خواجه عثمان هرونی (م ۵ شوال ۷۱۴/ ۱۲۲۰ م) است که خواجه معین الدین سجزی آن را مرتب کرده است. بعد از مسافرت به خانه کعبه، خواجه عثمان هرونی در بغداد معتکف شد و خواجه معین الدین سجزی را فرمان داد که از این مقام چند گاه بیرون نرویم. اما تو باید هر روز وقت چاشت بیای تا آنجا که ترغیب درباره فقر بگویم که بعد از من یادگار ماند برای مریدان و فرزندان. این درویش طبق فرمان، هر روز به خدمت خواجه در مقام عزلت می رفت. هر آنچه از زبان کُربار ایشان می شنید، آنرا می نوشت.

“انیس الارواح” مشتمل بر بیست و هشت مجلس است. مجلس اول: سخن درباره ایمان است. مجلس دوم: سخن درباره مناجات و مجلس سوم: سخن درباره خرابی شهر است. مجلس چهارم: سخن درباره فرمان برداری زنان و آزاد کردن برده است. مجلس پنجم: سخن درباره صدقه دادن و مجلس ششم: سخن درباره شراب خوردن است. مجلس هفتم: سخن در آزار مؤمنان و مجلس هشتم: سخن درباره قذف گفتن و مجلس نهم: سخن درباره کسب و کار کردن. مجلس دهم: سخن درباره مصیبت و مجلس یازدهم: سخن درباره کشتن جانوران است. مجلس دوازدهم: سخن درباره سلام کردن. مجلس سیزدهم: سخن درباره کفارت نماز و مجلس چهاردهم: سخن درباره فاتحه و اخلاص است. مجلس پانزدهم: سخن درباره جنت و اهل جنت است. مجلس شانزدهم: سخن درباره فضیلت مسجد و مجلس هفدهم: سخن درباره دنیا و گرد کردن مال و مجلس هیجدهم:

۱ عثمان هرونی، خواجه، انیس الارواح، گرد آوری خواجه معین الدین چشتی، در مطبع حافظ حسن محمود

واقع نکهتو طبع شده، ص ۲

سخن درباره عطره زدن است. مجلس نوزدهم: سخن درباره بانگ نماز. مجلس بیستم: سخن درباره مؤمن است. مجلس بیست و یکم: سخن درباره حاجت روا کردن است. مجلس بیست و دوم: سخن درباره آخر الزمان. مجلس بیست و سوم: سخن درباره یاد کردن مرگ است. مجلس بیست و چهارم: سخن درباره فرستادن چراغ در مسجد و مجلس بیست و پنجم: سخن در باره درویشان است. مجلس بیست و ششم: سخن درباره شلوار پایچه دراز کردن و مجلس بیست و هفتم: سخن درباره عالمان است. مجلس بیست و هشتم: سخن درباره توبه کردن است.<sup>۱</sup>

### معرفی گنج الاسرار

”گنج الاسرار“ نسخه خطی ملفوظات است که آن را حضرت معین الدین حسن سجزی مرتب نموده است. نسخه خطی ”گنج الاسرار“ مشتمل بر اقوال یازده صوفی بزرگ است چنانکه در این نسخه خطی مندرج است.

”در این اوراق ملفوظات برای استفهام سخنهای رموزات سر الله مندرج است. دریا فتن معانی حروفهاء علم لدنی، پیوستن استقامت، اسرار حقایق، در استفهام تفسیرات آیات وحدانیات، دریافتن تربیات معانی دقایق، استفهام تعریفات معانی آیات نظلمات که سر الله نهانی در این ملفوظات کتابت آمد. بعضی سخنها از سلطان ابراهیم ادهم و بعضی سخنها اسرار حقیقت از امام احمد غزالی و بعضی سخنها عین القضاة فضیل همدانی و بعضی سخنها سر الله از سلطان بایزید بسطامی و بعضی تربیات نظلمات از شمس تبریزی و بعضی سخنهای تربیات و رموزات از خواجه نوائون مصری و بعضی سخنهای نظلمات رموزات از خواجه عبدالله انصاری و بعضی سخنهای تربیات اسرار نهانی از خواجه سعدی و بعضی سخنهای شبلی و بعضی سخنها از خواجه جنید بغدادی و بعضی سخنها از خواجه عثمان هرونی بوده است.“<sup>۲</sup>

۱. عثمان هرونی، خواجه، انیس الاواح، گرد آوری خواجه معین الدین چشتی، نکهت، ص ۴، ص ۵

۲. عثمان هرونی، خواجه، گنج الاسرار، گرد آوری خواجه معین الدین چشتی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ms ۱۲۷۷، برگ ۲ ب.



این نسخه را حضرت خواجه معین الدین حسن سنجرى از حکم پیر خود برای تلقین و تعلیم سلطان شمس الدین التتمش نگاشته است. چنانکه در نسخه مندرج است.

”خواجه عثمان هارونى<sup>☆</sup> مرخادم درویشان اضعف العباد معین الدین حسن سنجرى<sup>☆</sup> را فرمود که: ”برای استقامت تربیت طالب صادق سلطان شمس الدین از معرفت جذبه اصلاح باطن تلقین عالم جبروت دریا فتن استقامت راو حقیقت پاسبانی یاد حق تعالی به دل و جان تربیات حضرت رسالت در استفهام تفسیرات از آیات و حدیثات و قول مشائخ در تعریفات معانی آیات نظامات (منظومات) مقولات اولیا از سخنهاى کبار ملفوظات تصنیف کن که در سفر و حضر ملازمت کند تا دل سلطان از تفرقه خطرات غیر الله نفسانی کلی باز آید و به سوی اطاعت باطن اعمال روحانی رحمانی دل و جان از معرفت پاسبانی یاد حق بندد و در استقامت عبادات خفیات کعبه حقیقی ملازمت حفظ قلوب قرب حضرت به کشف کرامات اظهار کمالیت رسد.“

بدانکه مصنف بر حکم فرمان خواجه عثمان هارونى<sup>☆</sup> مدتی برای تصنیفات ملفوظات از تفسیرات معانی آیات و احادیث تربیات حضرت رسالت و تعریفات قول مشائخ دریافتن معانی آیات اولیاء کبار مقولات اسرار حقیقت به روایات صحیح از بهفتاد چند سخنهاى سلوک برای استفهام سالکان مستعد و طالبان راو حقیقت جو جوئندگان استقامت قرب حضرت تلقین ارشاد دریافتن عبادات خفیات تربیات اطاعت باطن متابعت معمولات انبیاء و مشغولات خلفاء مقتدا و پیوستن کشف کرامات کمالیت اولیاء آغاز به تاریخ دهم ماه محرم سنه احدى و ستین خصمه مایه (۵۶۱) به رموزات کثیر پرداخت و این ملفوظات را مشتمل بر تفصیل بیست و پنج معرفت جمع آور دو گنج الاسرار نام نهاد و برای تلقین ارشاد خدمت سلطان شمس الدین رسانید.“

این کتاب مشتمل بر بیست و پنج باب است که به عنوان ”معرفت“ است. معرفت اول: دانستن و دریافتن علم شریعت، معرفت دوم: در طهارت و نظافت ظاہر و باطن، معرفت سوم: در بیان علم شریعت و

۱. عثمان هارونى، خواجه، گنج الاسرار، گرد آوری خواجه معین الدین چشتى، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور شماره IMS ۱۴۷۷، برگ ۳۱۷، برگ ۳۲، برگ ۱۲۷.

☆ سجرى.

☆ هارونى.

علم طریقت و علم معرفت و علم حقیقت، معرفت چهارم: در بیان دانستن اطاعت، جذبه اصلاح باطن و استقامت راه حقیقت، معرفت پنجم: دربارهٔ معراج مصطفیٰ، معرفت ششم: در بیان قرآن، معرفت هفتم: بیان تربیات حضرت رسالت و فهم پیوستن اطاعت جذبه اصطلاح باطن، معرفت هشتم: در بیان کفر ضلالت و کفر بطالت و کفر دیری و کفر زناری و کفر منموم و کفر معصوم و کفر مجازی و کفر حقیقی و معرفت توبه اختیاری و توبه نصوحی و توبه مجازی و توبه حقیقی، معرفت نهم: دانستن مذهب حقیقی و مذهب مجازی و معرفت کعبه حقیقی و کعبه مجازی و استفهام قبله حقیقی و قبله مجازی و دریافتن طواف کعبه حقیقی و طواف کعبه مجازی و استفهام محراب حقیقی و محراب مجازی و معرفت مسافرت حقیقی و مسافرت مجازی، معرفت دهم: دریافتن جمعه حقیقی و جمعه مجازی و دریافتن باطن عبادات خفیات و معرفت صلوة حقیقی و رحمانی و معرفت عمارات ظاہر عبادات مجازی نفسانی و دریافتن معرفت پیر و مرشد انسان کامل اہل معرفت راه حقیقت اطاعت باطن به عمل صلاحیت پاسبانی قرب حضرت کی به خدا پیوسته باشد؟ برای بیعت ارادت تربیت کمالیت رسانیدن باشند و دریافتن معرفت صوم حقیقی و صوم مجازی و صوم صوری و صوم معنوی و دریافتن معرفت مراقبه حقیقی پاسبانی قرب حضرت متابعت انبیا و اولیا که سالکان صادق را جز مراقبه اصلی چاره نیست و دریافتن معرفت اعتکاف حقیقی و رحمانی و اعتکاف مجازی نفسانی، معرفت یازدهم: در بیان علم توحید از معرفت سوی حق تعالی و استفهام پیوستن حضرت رسالت از معرفت عالم جبروت و دریافتن سوائهای اسرار حقیقت از معرفت حروفہاء علم لدنی معرفت دوازدهم: در بیان یافتن معرفت جذبه اصطلاح باطن پیوستن عشق ربانی و دریافتن ترک اعمال فضولات تجلیات برای اولیاء سالک مجذوب در پیوستن قرب حضرت، معرفت سیزدهم: دربارهٔ صحبت مرشد کامل، معرفت چهاردهم: دربارهٔ مناجات خواجہ نوالنون مصری و تلقین مرشد کامل، معرفت پانزدهم: دربارهٔ پیر و مرید و تجرید و تفرید، معرفت شانزدهم: دربارهٔ طمع مال و خلافت حقیقی و خلافت مجازی و علامت مرشد کامل، معرفت هفدهم: دربارهٔ ریاضت حقیقی و ریاضت مجازی و حفظ حقیقی و حفظ مجازی و ربط حقیقی و ربط مجازی، معرفت هجدهم: فیض صاحب‌دل، معرفت نوزدهم:



تشریف آوردن حضرت خواجه عثمان هارونی<sup>☆</sup> در دهلی و برای ملاقات رسیدن سلطان شمس الدین، معرفت بیستم: در بیان سکر مهابت و حمیت و سکر محبت معرفت عالم سهو و عالم تحیر و محو و معرفت معانی زلف و زلفین و زنا حقیقی و زنا مجازی و معرفت می و شاهد معرفت معانی خلو خال و معرفت شراب حقیقی و معرفت میخانه حقیقی و خرابات و معرفت دیو و کشت و بت پرست و معرفت ناموس و ناقوس معرفت بیست و یکم: درباره سماع و اقسام سماع و شرایط سماع، معرفت بیست و دوم: در بیان شرح طایفه سائکان علماء زهاد غیر مجنوب و طایفه محجوبان اهل صلاح و خلائق عوام که استقامت اعمال ظهور به شهرت مشهور اند معرفت، بیست و سوم: در بیان طبقات و مقامات سلوک و عمل اهل طریقت و حقیقت و پانزده مقام خواجگان چشت، معرفت بیست و چهارم: چهارده علم و معرفت بیست و پنجم: در مناجات خواجه عبدالله انصاری با حق تعالی و شرح راههای درونی که مخالف علم حقیقت اند. آغاز مقالات سخنهای نهانی و طالبان صادق راسوی معرفت حق تعالی پیوستن است.

### معرفی اسرار الاولیاء (ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود شکر گنج (گنج شکر)

اسرار الاولیا ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود بن جمال الدین سلیمان (م ۵ محرم ۷۶۲/ ۱۲۶۵ م) است. گرد آوری این ملفوظات بدر اسحق کرده است "تولد حضرت شیخ الشیوخ فرید الحق والدین مسعود گنج شکر در ۵۶۹ هـ پانصد و شصت و نه بود و وفات حضرت ایشان در شش صد و شصت و چهار بود. عمر حضرت ایشان نود و پنج (۹۵) باشد. ارادت آوردن حضرت گنج شکر حضرت خواجه قطب الدین قدم الله سرهما العزیز در پانصد و هشتاد و چهار (۵۸۴ هـ ق) بود." ۱

۱. محمد سید بن مبارک علوی کرمانی، سیر الاولیاء، لاہور، ۱۹۷۸ م، ص ۱۰۱

☆ هارونی.



## اسرار الاولیاء مشتمل در ۲۲ فصل است:

۱. فصل اول: سخن در ذکر اسرار عشق.
۲. سخن در احوال متعبدان و درویشان.
۳. سخن در ذکر رزقی.
۴. سخن در ذکر توبه و جزا.
۵. در ذکر خدمت بندگان.
۶. سخن در ذکر توبه، خرقه، تلاوت قرآن.
۷. سخن در فضیلت سوره اخلاص.
۸. سخن در ذکر گلیم و صوف.
۹. سخن در ذکر خرقه فقراء.
۱۰. سخن در ذکر محبت و جز قرآن.
۱۱. سخن در ذکر توکل.
۱۲. سخن در ذکر طاقیه.
۱۳. سخن در ذکر درویشی.
۱۴. سخن در ذکر محبت و عداوت.
۱۵. سخن در ذکر عقیده.
۱۶. سخن در ذکر طائفه و یوسیلین دست.
۱۷. سخن در ذکر علماء و مشایخ.
۱۸. سخن در ذکر کشف و کرامت.
۱۹. سخن در ذکر اسماک باران.
۲۰. سخن در ذکر رنج و مشقت.
۲۱. سخن در ذکر تعظیم پیر.
۲۲. سخن در ذکر رنج و مشقت.

در این کتاب درباره مطالب اخلاقی، اثن طلبیدن، مهمان نوازی، توکل و مطالب علمی چنانکه اقسام قلب، مقام حافظ قرآن، نومید نشدن از رحمت خدای، شان رسالت و پیر، مقام مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و کرامات اولیاء کرام و تلاوت قرآن مجید و فضایل سورت‌های قرآن مجید و شنیدن سماع بسیار تفصیل داده شده است.

نثر این کتاب ساده و روان و آمیخته به اشعار است. صاحب ملفوظات در تایید بیان خودش جایجا از آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم استفاده کرده است و گرد آورنده ملفوظات سعی کرده است که بدون کم و کاست بیان صاحب ملفوظ را بنویسد.

## معرفی خلاصة العارفين

خلاصة العارفين کتابی مشتمل بر احوال و آثار شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی است مؤلف نامعلوم است چنانکه از متن کتاب ظاهر است.

”در این اوراق چند قسم از احوال و حکایات وی جمع کرده شد. قسم اول: نقل از ملفوظ

شیخ الاسلام قطب العالمین مخدوم شیخ جلال الحق والشرع والدین بخاری قدم الله سره  
العزیز۔ (م ۱۹۰ھ ق)

قسم دوم: نقل از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الحق والشرع والدین گنج شکر قدم الله  
سره العزیز۔ (م ۱۲۲ھ ق)

قسم سوم: نقل از ملفوظ شیخ الاسلام سلطان الاولیاء شیخ نظام الحق والشرع والدین  
رحمة الله علیه قدم الله سره العزیز۔ (م ۱۲۵ھ ق)

واین را خلاصه العارفین نام نهاده شد۔

”نقل از ملفوظ شیخ الاسلام قطب العالمین مخدوم سید جلال الدین بخاری رحمة الله  
علیه قدم الله سره العزیز آغاز کرد که به نظر شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین بهاء الحق زکریا  
خلعت کرده و مخدوم شیخ بهاء الدین مرشیخ جلال الدین را تربیت کرده، و ترقی صفات و  
تزکیه باطن کرده و بعد شیخ جلال الدین احوال پیر خود را آغاز کرد،<sup>۱</sup>

”سید جلال الدین سُرخ بخاری متوفی ۱۹۰ھ است از بخارا آمده به بهکر مقیم شد و به

ملتان رسید با شیخ بهاء الدین زکریا قدم سره بیعت نمود و خرقه خلافت یافت۔“<sup>۲</sup>

### سیر الاولیا:

نام کتاب ”سیر الاولیاء فی محبت الحق جل و علا“ می باشد که میر خورد (م ۱۷۰ھ) در  
سن پنجاه سالگی به تألیف آن توفیق یافت درده باب۔ این کتاب در شرح احوال بزرگان خاندان  
چشتیه می باشد۔ بابهای دهگانه این کتاب بدین شرح اند۔

باب اول: احوال مشایخ چشتیه از حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا نظام الدین  
اولیا۔ باب دوم: احوال خلفای معین الدین سجزی، قطب الدین بختیار کاکی، فرید الدین گنج  
شکر۔ باب سوم: احوال مریدان فرید الدین گنج شکر، خویشاوندان نظام الدین اولیاء و سادات  
خانواده خود مؤلف۔ باب چهارم: احوال خلفای نظام الدین اولیاء۔ باب پنجم: احوال بعضی یاران

۱ زکریا ملتانی، بهاء الدین، خلاصه العارفین، تصحیح و تحشیه و کوشش بانو دکتر شمیم محمود زیدی،

راونپندی، ۱۹۷۳ میلادی، ص ۱۲۶، ص ۱۲۷۔

۲ حسین، قاضی سجاد، پیش نطق ”سراج الہدایہ“ (ملفوظاتِ حسین المعروف به مخدوم جهانیاں جهان

گشت) دہلی، ۱۹۸۳ م، ص ۳



اعلا که بشرف ارادت و قربت سلطان المشايخ نظام الدین مخصوص و مشرف بوده اند. باب ششم: فرائض مرشد و مرید. باب هفتم: ادعیه حضرت فرید الدین و حضرت نظام الدین اولیا. باب هشتم: عشق حقیقی و مشاهده حق. باب نهم: سماع (موسیقی و وجد صوفیان). باب دهم: سخنان و نامه های حضرت نظام الدین اولیا. ۱

### معرفی چهل مجلس

چهل مجلس ملفوظات شیخ المحققین ابو المکارم رکن الدین علاء الدوله احمد فرزند محمد فرزند احمد بیابانکی معروف به شیخ علاء الدوله سمنانی (م ۷۴۶/ ۱۳۳۶ م) است. ۲  
پیر سمنان در مدت ۳۷ سال سیرو سلوک و پروریدن مریدان نه تنها خود به تألیف آثار علمی و تحقیقات عارفانه پرداخت بل جهت تربیت مریدان همواره در هر جای که بود اگر در حمام و اگر بر سر سفره، برای مریدان مجلس می گفت بطوریکه سخنان او را در این ایام، یکی از مریدان وی به نام امیر اقبال شاه فرزند سابق سیستانی تحریر و تدوین می کرد تا آنکه که رساله ای شد اورزنده به نام چهل مجلس یا رساله اقبالیه. ۳

”این کتاب مشتمل بر افادات و سخنانی است که سمنانی بین عیدین سالهای ۷۲۳ تا ۷۳۵ بر زبان آورده بود و امیر اقبال آن سخنان را تحریر کرده است“ این کتاب در میان مصنفات علاء الدوله سمنانی از اهمیت خاصی برخوردار است. این رساله نه تنها به مطالب و مسایل علمی و فن تصوف مانند مباحث مربوط به واردات و خواطر و نیوت و ولایت و دیگر اصول و موازین متصوفه پرداخته است، بلکه مشتمل بر مطالب اخلاقی و نکات حکمی نیز می باشد. ۴

### معدن المعانی

معدن المعانی مجموعه ملفوظات شرف الدین احمد بن یحیی منیری (م ۷۸۲/ ۱۳۸۰ م) است. گرد آوری این ملفوظات بازین بدر عربی بوده و مطالب زیر در آن مورد بحث قرار گرفته است. وحدانیت حق تعالی اثبات وجود حق تعالی ذکر ایمان و اسلام و شرک و کفر، معرفت

۱. نوشاهی، سید علوف، پیشگفتار سیر الاولیاء تألیف سید محمد بن مبارک علوی کرمانی، لاهور، ۱۹۷۸ م، ص ۳.

۲. مایل هروی، نجیب، مقدمه، چهل مجلس (ملفوظات حضرت علاء الدوله سمنان) تهران، ۱۳۶۶، ص ۷.

۳. مایل هروی، نجیب، مقدمه چهل مجلس (ملفوظات حضرت علاء الدوله سمنانی) تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳.

۴. ظهیر احمد صدیقی، پرفسور دکترا، گنجینه معانی، لاہور، ۲۰۰۲ م، ص ۵۰۳، ص ۵۰۴.



ذات و صفات باری تعالی است الفاظ متشابهات که مضاف به حق تعالی است، الفاظ متشابهات، علم شریعت و علم طریقت، تفسیر قرآن و حفظ کلام الله، احادیث رسول الله ﷺ، هجرت و اعمام رسول و اصحاب صغه، طهارت، صلوٰه، صوم، حج و جهاد، پیری و مریدی، اولیاء حق، شجره پیران، مجاهده و ریاضت، نفس، بریدن از خلق، زهد و تقوی، خوف و رجاء، مراقبه و تفکر، بنده بودن و بندگی کردن، حیرت، یقین، محبت، عشق و غیرت، رویت و مشاهده و تجلیات، شطحیات و طامات، حقیقت انسانیت، روح، قضا و قدر، سعادت و شقاوت، قناعت، معصیت و جنایت، امراض و طیبیان ظاهر و باطن، حلال و حرام و مباح و مکروه، رزق، تواضع، رسوم خلق، در ذکر صحبت، امر بالمعروف و نهی عن المنکر، تعبیر خواب، بخل و سخاوت، سفر، زیارت قبور و آداب آن، حیات و ممات، مرگ، عمارت خانه کعبه و تخلیق افلاک، سماع، ابیات و تاویل زلف و خال، ادب وعده و وعید و لعنت شیطان و بسیار موضوعات دیگر.

”شیخ شرف الدین، مرید و خلیفه شیخ نجیب الدین فردوسی قدس سره بود و سلسله ایشان را فردوسیه گفته اند. وی یک رساله در اثبات وحدت الوجود نوشته اند که اسم آن ”ارشاد السالکین“ است و نیز شرح کتاب ”آداب المریدین“ (تصنیف شیخ اکبر محی الدین ابن عربی) را در قلم آورده است. نوشته اند که وی در روز پنج شنبه ششم ماه شوال ۷۸۲ هـ در عهد سلطان فیروز شاه وفات یافته است.“<sup>۱</sup>

**جامع العلوم** (مفوضات حسن المعروف به جلال الدین مخدوم جهان گشت گرد آوری سید علاؤ الدین چشتی) مضامین و مواضع جامع العلوم مشتمل است بر تفسیر و حدیث و فقه و اصول و دیگر علوم آلیه و معارف الهیه که طالبان اسرار معرفت و طریقت و شریعت را چون گنج گرانمایه و سالکان راو هدایت را از بس مفید و سودمند افتاده است.

از مطالعه این کتاب جامع العلوم مترشح می گردد که کتابی است چندان مفید و پر از نکات علمی و مجموعه حقائق تصوف و اسرار طریقت و رموز معرفت و ازین مجموعه علمی

۱ چشتی، شیخ عبدالرحمن، مرآة الاسرار، تحقیق و ترجمه مولانا انجلیتپان واحد بخش سیال از متن اورد،

جامعیت حضرت مخلص جهان گشت چنان صورت پذیرد که یک مردی است کامل و عالم و عارف که او را از توفیق الهی نظر بزد قائل اشیاء میسر است و علم او چندین وسعتی دارد که در هر جهت و بر همه اطراف محیط و مستولی است. و از این متحقق شود که آن کبار صوفیان (صوفیان کبار) که به میدان معرفت قاچتند و به حقائق طریقت پرداختند، بچه قدر عالم علوم و جامع معارف بودند. در هر زمان متصوفین و نأشانیان هستند که از احکام شریعت ناواقف و از اسرار طریقت بی خبر اند و عامۃ الناس که بیشتر از آنها از طبقه جهال باشند. فرق میان عالم و جاهل و سیاه و سفید نیست و اهل علم و خرد را از بی پیران امتیاز دادن نتوانند اما به مصداق آنکه "مشک آنست که خود پیوید نه که عطار بگوید" این طرز و طراز ملفوظات خود شاید عدل اند بر احوال آنان که در بزم معرفت همچو شمع خندان و چراغ فروزان نور و ضیا بگستر دند.<sup>۱</sup>

لطائف اشرفی (ملفوظات حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی گرد آوری نظامی حاجی غریب سمنی الیمنی)

"لطائف اشرفی" ملفوظات حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی کچهوچھوی (م ۱۸۰۸ هـ) است. "حضرت سلطان سید اشرف جهانگیر سمنانی کچهوچھوی رایکی از آن بزرگان شمار آرند که تخت و تاج را ترک نمود و راه فقر و درویشی اختیار کرده و به فیوض و برکات خویش، هزارها گم گشتگان راه، برصراط مستقیم گامزن کردند."<sup>۲</sup> در این کتاب بسیار مطالب تصوف و دینی یافته می شود مثلاً ولایت بالکسر و ولایت بالفتح چیست؟ درباره حضرت امام مهدی علیه السلام بسیار تفصیل است که ایشان در کدام ناحیه آیند. صفات ایشان بهم بیان کرده اند. درباره ایشان حواله های احادیث داده اند. در این کتاب ملفوظات درباره ولی عزت، ولی عشرت، عارف، درویش، غوث و فقر و زهد سخن رفته است و صفات غوث بهم داده شده است. درباره مطالب اخلاقی بهم در این کتاب بیان کرده شده است که مارا باید که خلعت بزرگان کنیم و خلعت ایشان کنیم و بابر ادران از اخلاق بد پیش نیابیم. توضیح آیات قرآنی بهم داده شده است و شان نزول آیات را بیان کرده است. فضیلت سخاوت و بخشش و صدقه دادن بهم بیان شده است.

۱ سجاد حسن، قاضی، مقلعة جامع العلوم (ملفوظات جلال الدین مخلص جهان گشت) دہلی، ۱۹۸۲ م، ص ۵۲ ص ۵۵

۲ تابش قصوری، محمد منشاء، پیشگفتار "لطائف اشرفی" (ملفوظات سید اشرف جهانگیر سمنانی) کراچی، لاہور، ۱۹۹۹ م، ص ۳.



## مبدأ و معاد

”مبدأ و معاد“ ملفوظات و واردات شیخ احمد سرپندی مجدد الف ثانی است. جمع و تحریر از محمد صدیق بدخشی الکشمی ملقب به ”هدایه“ است. در اواخر ماه رمضان ۱۰۱۹ هـ هنگامی که در اعتکاف بود، گرد آوری کرده است. چنانکه در ”مبدأ و معاد“ است.

”والله سبحانه حکم و مصالح ذلك فلا تکن من الممترین و صلی الله تعالی علی سیدنا محمد و آله وسلم و بارک قال العبد الضعیف الاجام لهذا النکات البدیة الرائعة محمد الصدیق البدخشی الکشمی الملقب بالهدایه قد وقع الفراغ عن تسوید هذه المعارف العالیة الشریفة انصمی بالمبدأ و المعاد فی اواخر شهر رمضان المبارک حین الاعتکاف سنة الف و تسعة عشر.

این نسخه که مبدأ و معاد ست بنام  
 زانفاس نفیس حضرت فخر کرام  
 چون گردد هدایه اقتباس از سر صدق  
 در سال هزار و نوزده گشت تمام  
 صدیق هدایت که شدش چرخ بکام  
 ما نا که ز صدق شد هدایت فرجام  
 زین خود چه عجب ولیک تحقیق اینست  
 کز جوش شراب احمدی یافته جام

در مبدأ و معاد درباره مقام رضا، قرب، حقوق پیر، مقام پیر، صحبت پیر و نماز و تربیان کرده شده است.

**ثمرات الحیات** (ملفوظات شیخ برهان الدین بن کبیر محمد (م ۱۰۸۳ هـ) مؤلف نامعلوم)

”ثمرات الحیات“ ملفوظات شیخ برهان الدین بن کبیر محمد بن علی صدیق (م ۱۰۸۳ هـ) است. به حسب و نسب والد بزرگوار صدیقی اند و والد ماجد حضرت برهان الدین سیده بودند و فاطمه نام داشتند، مولد شریف حضرت برهان الدین موضعی از مواضع خطه خاندیس است و نشوونما در شهر برهانپور یافتند، در ابتدا به تحصیل علوم ظاهری اشتغال فرموده بودند. چون

داعیه طلب حق غالب آمد به خدمت قلوب المحققین زیلة العارفین نتیجه حدیث "العلما ورثة الانبیاء" مقتداء صفا حضرت شیخ عیسیٰ قدس الله سره العلی رجوع نمودند و ارادت درست کردند و مدت پانزده سال در سایه تربیت حضرت شیخ بودند. سال تاریخ این کتاب و تالیف "ثمرات الحیات" درین قطعه است:

قطعه:

اینها	الکائنات	این	ثمرات
چون	شده	وارد	از
سال	ترتیب	آن	خرد
ثمرات	الحیات	بیشک	و

در ثمرات الحیات مطالب درباره ادب، درویشی، ایثار، صحبت، مصافحه، حقوق همسایه، حقوق والدین، نماز قلاقل، اقسام تکبر، صفات درویش، اقسام فیض، زکوة، سماع و تفسیر آیات قرآنی یافته می شوند.

### نزهة السالکین

"نزهة السالکین" ملفوظات حضرت میر محمد سعید معروف به سید بهیک (م ۱۱۳۱ هـ) است. گرد آوری این ملفوظات علیم الله جاندهری کرده است. ایشان این ملفوظات در پنجاه و دو سال بعد از وفات میر محمد سعید معروف به سید بهیک در ۱۱۸۳ هـ تمام کردند. شجره نسب حضرت میر محمد سعید چنانکه در نزهة السالکین است، این طور است.

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، "ثمرات الحیات" گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه

پنجاب، لاهور، شماره ۲۶۳، برگ ۳، این، برگ ۳ ب.



”مخفی نماید که سیدنا و مولانا حضرت میر محمد سعید معروف به سید پهبیکه (پهیک) سید حسینی ترمذی اندو اسم والد شریف حضرت پیر دستگیر سید یوسف است بن سید قطب بن سید عبدالواحد بن سید احمد بن سید محمد سعید بن شاه نظام الدین بن شاه عزیز الدین بن شاه تاج الدین بنی شاه عزالدین فو بهار بن شاه عثمان بن سید سلیمان کفار شکن بنی مخدوم شازید سالار لشکر بن سید احمد زاهد بن سید حمزه بن ابابکر علی بن سید عمر علی بن سید محمد تخته بن سید علی رهبر کی بن سید حسین ثانی بن سید محمد مدینی بن سید ناصر ترمذی بن سید موسی حمیص بن سید علی حسن عمیص بن سید حسین اصغر بن سید علی زین العابدین بن امیر المؤمنین امام حسین بن امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب که آباء و اجداد حضرت در شیراز سکونت داشتند در سیوانه دیهی است نزد دیهات کهرام که قصبه است از مضافات سرکار سمرند، تقریب سکونت داشتن ایشان در آنجا این است که رویان اخبار و ناقلان اسماء می گویند که سید احمد زاهد بن سید حمزه ترمذی صاحب کشف کرامت بود و ریاست ترمذ و اقتدار ظاهری بهم داشت. چنانکه دوازده هزار سوار دلاور و تیغ گذار ملازم اومی بودند و سه پسر نامدار داشت شاه زید و سید حامد و سید حسین.“<sup>۱</sup>

”ولادت باسعادت آن آفتاب سپهر ولایت به تاریخ نهم شهر رجب المرجب روز دوشنبه پیش از طلوع آفتاب مطابق سنه یک هزار و چهل و شش هجریه به ظهور آمد و عمر شریف آنحضرت هشتاد و چهار سال یا هشتاد و پنج سال است.“<sup>۲</sup> تاریخ وفات میر محمد سعید روز دوشنبه پنجم ماه مبارک رمضان سال یک هزار و یکصد و سی و یک بود موطن آباؤ اجداد ایشان سیوانه بود مدفون ایشان در کهرام است.<sup>۳</sup>

در نزهة السالکین بسیار حواله ها از کتب پیشین آورده شده اند. از این طریق مؤلف این طور معلوم می شود که ”نزهة السالکین“ ملفوظات میر محمد سعید نیست بلکه تالیف علیم الله جاندهری است. کتابها که حواله ها در نزهة السالکین موجود اند، این اند؛ مشکوة شریف،

۱ سعید، میر محمد معروف به سید پهبیک، نزهة السالکین گرد آوری علیم الله جاندهری، نسخه خطی در

کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۲۱۱، برگ ۱۴۰ ب، برگ ۱۴۱ آف.

۲ همو، همان نسخه خطی، همانجا، حواشی او علیم الله جاندهری، برگ ۱۶۴ آف.

۳ همو، همان نسخه خطی، همانجا، حواشی او علیم الله جاندهری، برگ ۱۶۴ آف.

لطائف اشرفی، خزائن الرؤیات، شرح سفر السعادة، فصوص الحکم، فواید الاسرار، شرح الحشاق، تنبیه ابواللیث، لطائف الحش، مختار الفتاوی، مفتاح الفتوح، رشحات، مرصاد العباد، ترجمه عوارف، احیاء العلوم، اخبار الاخیار، مصباح الهدایه، عوارف المعارف، تحاف الفرقه برقع الخرقه از شیخ جلال الدین سیوطی، تذکره الاولیاء، مطلوب الطالبین، کشف اللغات، اکبرنامه، سفینه الاولیاء، مخزن الاسرار از شیخ عبدالنبی شطاری، گلستان و بوستان و راحت القلوب.

### فخر الطالبین

”فخر الطالبین“ ملفوظات مولانا محمد فخر الدین چشتی دهلوی (م ۱۷ جمادی الثانی ۱۱۹۹هـ) است و گرد آوری این ملفوظات سید نور الدین حسین فخری کرده است.

”مولانا فخر الدین فخر جهان شاه جهان آبادی چشتی رحمه الله علیه از علمای اعلم و عظمای مشایخ و کبرای خلفای شیخ نظام الدین اورنگ آباد پدر خود است. نسب آبای کرام وی از جانب پدر عالیقدر به شیخ شهاب الدین سهروردی و از جانب مادر به سید السادات بنده نواز سید محمد گیسو دراز میرسد و آنجناب پنج برادر حقیقی بودند. اول: محمد عماد الدین دوم: غلام معین الدین سوم: غلام بهاء الدین چهارم: غلام کلیم الله پنجم: محمد فخر الدین فخر جهان یعنی خود آنجناب<sup>۱</sup> ولادت باسعادت حضرت فخر الدین باقوال صحیح و تصدیق صاحب مناقب فخریه در سال یک هزار و یک صد و یک<sup>۲</sup> و شش<sup>۳</sup> (۱۱۲۶هـ) و وفات آن جامع الکمالات به تاریخ هفتم جمادی الثانی سن<sup>۴</sup> یک هزار و یک صد و نود و نه هجری (۱۱۹۹هـ) است و مزار پُرانوار در دهلی است.<sup>۵</sup>

در فخر الطالبین است:

”به هر طور نیت نیک داشته وَأَقْوَضَ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ خوانده متلاشی بشود و آنچه از شیخ بشنود بمنزله کالوحي من السماء والبر من الدجی خیال کرده بدل یاد کند و اگر فرصت دست دهد بر صفحه نوشته مثل حرز جان وارد زبان نگاه دارد که این قدر وقت که در این امر صرف شد

۱. سرور لاهوری، مفتی غلام، خزینة الاصفیا جلد اول، کابل، ص ۴۹۸، ص ۴۹۹، ص ۵۰۳.

۲. بیست

۳. سنه/سال



در طاعات و عبادات بلکه هدایات آن نویسند. این عاصی مسنی به سید نور الدین حسین فخری المشهور به نور الدین حسین خان یکی از نظر یافتگان جناب حضرت قطب زمانه فرد یگانه رئیس العارفین فخر العاشقین کریم ابن الکریم انک لعلی خلق عظیم معین الملة قطب الهدایة فرید المشریعة نظام الحقیقة نصیر الطریقة محمد فخر الدین الملقب به محب النبی ایدہ الله بلطفیه الخفی والجلی نظر بر این که اگر نظر کسی از معتقدان آنجناب یا وابستگان این سلسله بر این قرطام افتد و بر سر کدام مقامی و ذوقی دست دہد، دعائی خیر برای خاتمه بالتخیر این بیخیر فرماید برای خود دست آویزی جسته آنچه در فهم آمد و یاد مانده بر صفحه کاغذ ثبت نمود.

من نوشتم صرف کردم روزگار  
من نمانم این بحاند یادگار

چون بعضی اوقات در عالم روزگار از حضور غیبت می شد و تمام عمر کم از دو سال این شیوه اختیار نموده لهذا مقید به روز و تاریخ و سال نیست. ۱

در این ملفوظات درباره نماز تهجد، نماز تراویح قبل از عشاء، نوم رسول ﷺ سزای نکاح بامر، نماز جنازه غایب، حق تعالی بالای آسمان مقیم است و کرامات اولیاء خیلی تفصیل داده شده است.

### خلاصة الفوائد (ملفوظات خواجه نور محمد مہاروی)

خلاصة الفوائد ملفوظات خواجه نور محمد مہاروی (م ۱۲۰۵ هـ) است و گرد آوری این ملفوظات قاضی محمد عمر حکیم کرده است خواجه نور محمد مہاروی محبوب ترین خلفای شاه فخر بودند. ایشان ۱۳ رمضان المبارک ۱۲۲۲ هـ (۲ آوریل ۱۸۳۰ م) رادر چوتالہ متولد شدند. اسم پدر ایشان ہندال بود. از قوم کھل تعلق می داشتند. بعد از پشست ششم اسم بزرگان ایشان به طور کلی ہندوانی می شوند، اسم مادر شاه نور محمد "عاقل بی بی" بود ایشان از دختر کمال (قوم چھتہ) بودند. ۲

۱ چشتی دہلوی، محمد فخر الدین، فخر انطائین، گرد آوری سید نور الدین حسین فخری، ۱۳۱۵ هـ دہلی، ص ۲

۲ قدوسی، اعجاز الحق، تذکرہ صوفیائی پنجاب از متن اردو، کراچی، ۱۹۹۶ م، ص ۶۹۷.

مجموعه دوم ملفوظات خواجه نور محمد به عنوان "خیر الافکار" است و گرد آوری این ملفوظات مولوی محمد گهلوی کرده است"۱  
تاریخ وفات خواجه نور محمد ۳ ذوالحجه ۱۷۹۱ م / ۱۲۰۵ ه است.۲

چنانکه در خلاصه الفوائد است:

"اضعف عباد الله القوی الکریم المشهور به قاضی محمد عمر حکیم که این چند ملفوظ از زبان گوهر فشان هدایت ترجمان بندگی حضرت شیخ المشائخ غیاث العاشقین سند الواصلین منبع انوار صمد مظهر اسرار احد شیخ الاسلام نور الحق واندین مولینا و سیدنا و شیخنا حضرت خواجه نور محمد رضی الله تعالی عنه جمع نموده به خلاصه الفوائد موسوم ساخته که مشتمل بر دو باب است. باب اول: در ملفوظات آنحضرت که این عاجز (قاضی عمر حکیم) رو برو به استماع آن سرفراز شده و به قدر فهم خود به قید قلم آورده و چه یارا که مضمون کلام شریف از این بی مقدار نحیف بعینه ادا گردد بلکه بعضی الفاظ را مدعا بهم نفهمیده ام اما حتی القلور خود در ترک افراط و تفریط کوشیده لفظ به لفظ نوشته ام که شاید صاحب مطالعه اهل نسبت باشد و به مقتضائی مقتضائی رب مبلغ ادعی من سامع و این باب مقسم میشود به دو فصل و هر فصل محتوی بر چند فواید. فصل اول: در ملفوظات آنحضرت. فصل دوم: در آنچه آنحضرت در مذاکره بعضی مسایل عبارت مطابق از کدام کتاب خود بدولت جهراً قرأت فرموده اند. در اینجا عبارت مذکوره بعینه به قلم آمده.

باب دوم: در ملفوظات آنحضرت که بالواسطه از بعضی خلفاء اعظم آنحضرت به این بنده رسیده چون سبب مقرر نمودن باب دوم یکی ظاهر است که گذشت. دیگر غرض آن است که اگر مدت العمر کدام و در ملفوظ آنحضرت از عزیزی معتر زیب بخش گوش عقیدت کرد و در این باب ثبت نموده آید و الله ولی التوفیق.۳

۱. قدوسی، اعجاز الحق، تذکره صوفیائی پنجاب از متن اردو، کراچی، ۱۹۹۶ م، ص ۶۹۳.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۶۹۸.

۳. مهاروی، خواجه نور محمد، خلاصه الفوائد، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، شماره ۳۰۹۲، برگ



## انوارِ جمالیہ

انوارِ جمالیہ ملفوظاتِ خواجہ حافظ محمد جمال ملتانی (م ۱۲۲۵ھ یا ۱۲۲۶ھ) حضرت خواجہ عالم است۔ گرد آوری این ملفوظات حضرت علامہ عبدالعزیز پرہاروی علیہ الرحمۃ کردہ است۔ ”والدِ بزرگوارِ خواجہ حافظ محمد جمال ملتانی حضرت محمد یوسف فرزند جناب حافظ عبدالرشید صاحب بودند۔ وطن حضور بلکہ وطن تمام آبائِ اجداد حضرت ایشان دارِ امان ملتان است۔ بیرون از کوٹ شہر بہ طرفِ مشرق۔“<sup>۱</sup> ”در صورت و سیرت مظهرِ جمالی الہی بودہ اند و بعد از تکمیل علوم ظاہر بہ شرف بیعت مشرف گشتہ۔ چند مدت در مجاہدات خدمات حضور خصوصاً دویں پیش اسپ سواری حضرت مع برداشت تویرہ کہ در آن اسباب وضو مہیا می داشتند، شاغل بودہ اند۔ اتفاق روزی کہ اسپ عمده از حضرت شاہ صاحب عبدالنوباب شاہ جیو فتوح رسید۔ حضرت ایشان را بر آن اسپ سوار نمودند و فرمودند کہ حافظ صاحب آئندہ دویں پیش اسپ موقوف و بہ نعمت ظاہر و باطن و بہ خلافت خاص خویش مشرف گردانیدند و بہ اقامت ملتان کہ اصلی وطن ایشان بودہ مشار گشتند۔ حسبِ اشارہ حضور در ملتان شریف طرح بیعت انداختند و بسیار کسان از ملتان و تہل و سنده مشرف گردانیدند و تفقد یاران از عادات شریفہ ایشان بودہ و اشاعہ، امر بیعت در این دیار ہم از ایشان بودہ و خلفاء ایشان بسیار اند۔ چنانچہ سرآمد کل حضرت مولانا محمد خدا بخش ملتانی، حضرت مولوی محمد حامد فتح پوری و حضرت سید محمد زاہد شاہ جیو و حضرت مولوی عبدالرزاق ساکن میلسمیان وغیرہم۔ تاریخ وفات ایشان پنجم جمادی الاولی سنہ الف مائین و خمسہ اوستہ و عشرین (۱۲۲۵ھ یا ۱۲۲۶ھ) است مرقہ منور ایشان بہ شرق سرحد ملتان زیارت گاہ خاص و عام است۔ متن اصل انوارِ جمالیہ در زبان عربی است۔ ترجمہ اردو و فارسی بہ عنوانِ گلزارِ جمالیہ فقیر محمد پرخوردار نوشتہ است۔<sup>۲</sup>

۱۔ پرخوردار، فقیر محمد، گلزارِ جمالیہ، ترجمہ اردو و فارسی انوارِ جمالیہ، لاہور، ص ۵۔

۲۔ سنہ/سال

۳۔ همو، خاتمہ گلزارِ جمالیہ، ترجمہ اردو و فارسی انوارِ جمالیہ، لاہور، ص ۳۱۔

مطالب این ملفوظات مشتمل بر بیان اسم شریف و نسب و وطن، بیان حلیه مبارک، بیان آداب نشستگی، علم، بیان آداب خورد و نوش، بیان آداب پوشاک، نماز، وضو، بیان بهادری، بیان حسن سیرت، بیعت و بیان آداب کلام شریف حافظ محمد جمال ملتانی است.

### فوائد ضیائیہ (ملفوظات سید ضیاء الدین محمد)

فوائد ضیائیہ ملفوظات مولانا سید ضیاء الدین محمد است. ایشان خلیفه حضرت مولانا فخر الدین محمد دهلوی بودند و در شهر جی نگر که از اکبر آباد به هشت منزل جانب مغرب است قیام می داشتند. گرد آوری این ملفوظات یکی از مریدان ایشان حضرت مهدی علی حسین الحسینی ولد سید عنایت حسین متوطن قریه مانه مدام پور پرگند امریتھو صوبه بهار کرده است. مهدی علی حسین الحسینی نه فقط گرد آوری ملفوظات ایشان کرده است بلکه يك رساله به عنوان "طریق الضیائیہ" بهم نوشته است که در آن رساله معمولات روزانه سید ضیاء الدین دستور و روش ایشان، خاتقاء ایشان، بیان خورش و پوشش یاران سکنه مدرسه و طریقۀ تذرو نیاز بزرگان سلسلۀ قادریه و چشتیه ذکر احوال ماه محرم الحرام ۱۲۲۷ هجری در خاتقاء، معمولات ماه صفر و بیان عرس شریف مولانا فخر الدین محمد رحمه الله علیه درج است. در فوائد ضیائیہ ملفوظات از تاریخ پنجم ماه جمادی الثانی ۱۲۲۳ هجری تا تاریخ نوزدهم ماه رجب ۱۲۳۲ ه اند.

در فوائد ضیائیہ مطالب درباره فهماندن از طریق درست، کمتر ندانستن کسی را، صلۀ رحمی بر جانوران، مهمان نوازی، اخلاق، تفسیر آیات قرآن، زیارت قبور، صبح خیزی، احوال باطن، پیری و مریدی از زن، کار ابدالان، مراتب ولایت، شان پنجتن پاک، حرمت تمباکو، انواع خواب، محاسبه، حج، اذان، صلوٰۃ، غسل میت، زکوٰۃ و سماع یافته می شوند.



### دُرُّ المعارف (ملفوظات حضرت شاه عبداللہ دہلوی (غلام علی))

حضرت شاه عبداللہ العلوی مشہور بہ شاه غلام علی قدم سرہ (م ۱۲۳۰ھ)، در سنہ یکہزار و یکصد و پنجاہ و ہشت (۱۱۵۸) در ولایت پنجاب دیدہ بہ جہان گشود۔ نسب شریف آنحضرت بہ حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ میرسد۔  
در المعارف ملفوظات شاه غلام علی است و این ملفوظات شاه رؤوف احمد گرد آوری کردہ است و حضرت شاه غلام علی ہر روز ہر سخنی از زبان گہر بار فرمودہ اند، این شاگرد باہوش ایشان (شاه رؤوف احمد مذکور)، آن کلامها و سخنان را روی کاغذ نوشتہ اند و بعداً ہمہ را جمع آوری نمودہ اند۔

### سخنی از راقم درالمعارف:

بدانکہ ملفوضات (ملفوظات) حضرت پیر دستگیر، بر این تہج ترقیم خواہم نمود کہ اول، تاریخ و روز نوشتہ، ہرچہ کہ در آن روز روی این فقیر از زبان گوہر فشان ارشاد فرمودند، ثبت خواہم ساخت بہ جای اسم مبارک حضرت پیر دستگیر لفظ حضرت ایشان می نگارم۔<sup>۱</sup>

۱۔ ایوب گنجی، پیشِ نقیۃ درالمعارف جلد اول (ملفوظات شاه عبداللہ دہلوی)، ۱۳۷۶ء، ص ۷۔

۲۔ رؤوف احمد مجددی، مقدمۃ درالمعارف (ملفوظات شاه عبداللہ دہلوی)، ۱۳۷۶ء، ص ۱۲۔

## فصل سوم

## ملفوظات و مطالب اخلاقی

## اخلاق

”علم اخلاق عبارت است از علم معاشرت با خلق و آن از اقسام حکمت عملیه است و آن را تهذیب اخلاق و حکمت خلقیه نیز نامند.“<sup>۱</sup>

## اخلاق در اسلام

”اسلام پیام امنیت و سلامتی است که از طرف حق تعالی برای نوع انسان به واسطه ی پیامبر آخرین و خاتم النبیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آمده است. فرمان حق تعالی است که خدا همه را به سر منزل سعادت و سلامت می خواند. (۱) و برای همین مقصود خداوند تعالی قرآن کریم را نازل فرموده و قرآن شفای دل درد مندان و مایه رحمت و هدایت خلق است. (۲) خداوند تعالی این شفاعی روحانی و هدایت معنوی را که نشانگر بالا ترین رحمت خداوندی است، به وسیله ی آخرین پیامبر خود حضرت محمد ﷺ فرستاده است و فرموده ی حق تعالی است که این پیغمبر آخر زمان و خاتم النبیین آیات حق را تلاوت می کند و نفوس انسان را از پلیدی جهل منزّه گرداند. و به آدمی تعلیم شریعت و حکمت دهد (۳) و این رسول برحق در حقیقت خلق عظیم دارد. (۴) و برای شما یک نمونه ی اخلاق اعلی است تا شما از وی بیاموزید (۵) وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای همه بنی نوع انسان سبب رحمت است. خداوند تعالی می فرماید که ”ترا فرستادیم مگر آن که رحمت برای اهل عالم باشی. (۶)“

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۲۸ خورشیدی، زیر کلمه اخلاق.

(۱) وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ (القرآن) سوره ۱۰ آیه ۲۵.

(۲) وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ سُوْرَهٗ ۱۴ آیه ۸۲ وَنَزَّلْنَا بِهَا النَّاسَ قَدْ جَاءَتْكُمْ (القرآن) سوره ۱۰ آیه ۵۷.

(۳) كَمَا اَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُوْلًا مِّنْكُمْ (القرآن) سوره ۲ آیه ۱۵۱.

(۴) وَاَنْتَ اَعْلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ سوره ۲۸ آیه ۴.

(۵) وَيَكُوْنُ الرَّسُوْلُ عَلَيْنَا (القرآن) سوره ۲ آیه ۱۳۳.

(۶) وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ. (القرآن) سوره ۲۱ آیت ۱۰۷.



دین اسلامی همه ی جنبه های شخصیت انسانی را رشد و نشوونما می دهد و برای جلا دادن اوصاف اخلاقی و روحانی و تزکیه ی نفس و تصفیه باطن يك برنامه ی کامل و جامع ارائه می کند. اسلام به انسان، برای گذراندن زندگی در این جهان به عنوان يك فرد مفید و شایسته ی جامعه، اصول و ضوابطی، می دهد و از جهت روحانی بهم او را تربیت می کند تا او حامل اوصاف تسلیم و رضا و تقوی و لایق حصول قرب خداوندی و امانت و خلافت الهی بشود و از این راه دارای سعادت دارین یعنی حسنات دنیا و حسنات آخرت گردد. ۱

## اخلاق و تصوف اسلامی

در کشف المحجوب است:

ابو الحسن ثوری رحمه الله علیه گوید: «لَيْسَ التَّصَوُّفُ رِسْمًا وَلَا عِلْمًا وَلَكِنَّهُ اخْلَاقٌ».

تصوف رسوم و علوم نیست و لیکن اخلاق است، یعنی اگر رسوم بودی، به مجاهدت حاصل شدی و اگر علوم بودی، به تعلّم به دست آمدی، لیکن اخلاق است، تا حکم آن از خود اندر نخواهی و معاملات آن با خود درست نکنی و انصاف آن از خود ندهی، حاصل نگردد. و فرق میان رسوم و اخلاق آن است که رسوم فعلی بود به تکلف و اسباب، چنانکه ظاهراً به خلاف باطن بود، فعلی از معنی خالی، و اخلاقی فعلی بود محمود بی تکلف و اسباب، ظاهراً موافق باطن از دعوی خالی.

مرتضی رحمه الله علیه گوید: «التَّصَوُّفُ حُسْنُ الْخُلُقِ».

تصوف خلق نیکوست، و این بر سه گونه باشد یکی باحق به گزاردن او امر حق بی ریا، و دیگر با خلق، به حفظ حرمت مهتران و شفقت بر کهنتران و انصاف همجنسان و از جمله انصاف و عوض تا طلبیدن، و سه دیگر باخود، به متابعت هوی و شیطان ناکردن. هر که اندر این سه معنی خود را درست کند از نیک خویان باشد. ۲

۱. ظهیر احمد صدیقی، پرفسور دکترا، گنجینه معانی، لاہور، ۲۰۰۲م، ص ۳۳، ص ۳۵.

۲. علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، ۱۳۸۳، صفحات ۵۷.

## مطالب اخلاقی در انیس الارواح

انیس الارواح ملفوظاتِ خواجه عثمان هارونی (م ۵ شوال ۶۱۴/ ۱۲۲۰ م) است و گرد آوری آن حضرت خواجه معین الدین چشتی (م ۶۳۲/ ۱۲۳۵ م) کرده است. نمونه های مطالب اخلاقی در انیس الارواح عبارت است از:

### ۱. سخن در فرمانبرداری زنان

امیر المؤمنین علیؑ فرمود که: "شنیدم از زبان دربار، گوهر نثار، خواجه کائنات حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وآله وسلم، در باب زنان، هر که شوهر خود را فرمانبرداری کند، برابر فاطمة الزهراءؑ در بهشت رود." بعد از آن فرمود: "هر آن زنیکه شوهر اور را به خانه خواب خود خواند و اونیايد، دور شود همه نیکیهایی که کرده باشد. چنان بیرون آید چون مار از پوست و بزه چندان باشد که ریگ بیابان و اگر آن زن بمیرد و شوهر از وی خشنود نباشد، هفت در دوزخ بگشایند و اگر شوهر خشنود باشد، به نام آن زن هفتاد درجه در بهشت بر آرند. آنگاه فرمود: در تنبیه نوشته دیده ام، هر آن زنی که روی با شوهر خود ترش کند و در روی شوهر ننگرد به عدد ستاره که در آسمان است يك آن گناه بر وی بنویسند." آنگاه فرمود که: "اگر شوی را از يك سوراخ بینی ریم رود و از دیگری خون و این زن به زبان خود می کشد، حق شوهر تمامت نگذار ده باشد." پس ای درویش اگر بدون خدا سجده روا بودی، رسول الله ﷺ فرمودی زنان را تا سجده کنند مر شوهران را چندین حق است. ۱



## ۲. سخن در آزارِ مؤمن

روایت کرد ابو هریره از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که مؤمن را بیا زارد همچنان دان که مرا رنجانیده باشد و هر که مرا رنجانیده باشد، خدای تعالی را آزرده کرده باشد. در سینه هر مؤمن پشتماد پرده اند که در هر پرده فرشته ایستاده است، هر که بیازارد مؤمن را همچنان باشد که هر پشتماد فرشته را رنجانیده باشد.<sup>۱</sup>

## ۳. سخن درباره قذف گفتن و دشنام دادن

در انیس الارواح است:

”هر که مؤمن را دشنام دهد همچنان باشد که مادر و دختر خود را زنا کرده باشد و چنان است که یاری کرده فرعون را به حرب موسی. آنگاه فرمود: ”هر که مؤمن را دشنام دهد، دعای او مستجاب نشود تا چند روز. اگر بی توبه بمیرد، عاصی شده باشد.“<sup>۲</sup>

## ۴. سخن در گشتن جانوران

بر لفظ مبارک راند که: ”عبدالله بن مسعود روایت کرد از رسول الله ﷺ هر که چهل ماده گاو بسمل کند، يك خون کبیره در گردن او بنویسند و هر جانوری که به هوای نفس کشد همچنان باشد که به ویران کردن خانه کعبه یاری کرده باشد مگر محلی که در آن بسمل کردن روا باشد.“ آنگاه فرمود که: ”شنیدم از زبان خواجه حاجی که: ای درویش خواجه عبدالله مبارک گفتندی که: هفتاد سال عمر او بود. قسم راند که در این هفتاد سال وقتی یاد ندارم که مرغی بسمل کرده باشم.“ آنگاه فرمود که: ”رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که شاید جانوری را که کسی در آتش افکند یا بیرحمی بکشد. کفارت او آن است که آزاد کند (يك برده را) و یا شصت مسکین را طعام دهد و یادو ماه روزه دارد پیوسته.“ رسول الله ﷺ گفتی میدانید که هیچ جانوری را آتش نرسد مگر خدای تعالی شمارا به عقوبت اندر دنیا و آخرت عذاب خواهد و هر که جانوران را در آتش افکند

۱. پرونی، خواجه عثمان، انیس الارواح، گردآوری خواجه معین الدین چشتی، نکهت، ص ۱۰.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۱۷، ص ۱۸.

چنان است که مادر خود را زنا کرده باشد نعوذ بالله منها<sup>۱</sup>

## ۵. سخن در سلام گفتن

در انیس الارواح است:

خواجه عثمان پرونی<sup>۱</sup> فرمود که: "در خیر است از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که چون از مجلس برخیزد، سلام گوید که گفتن سلام کفارت است مرگناپان را و فرشتگان آمرزش خواهند آنکس را که از مجلس برخیزد و سلام گوید و رحمت خدای تعالی بروی فرود آید که اندر نیکیهایش بیفزاید و حیات او زیاده گردد. آنگاه فرمود که: "شنیدم از زبان خواجه یوسف حسن چشتی<sup>۲</sup> که چون از مجلس برخیزد و سلام گوید هزار نیکیش بدهند و هزار حاجتش روا کنند و از گناپان همچنان پاک شود گویی که این زمان از مادر زاده شده است و یک ساله گناه پاک کنند و یک ساله عبادت در نامه اعمال او بنویسند و صد حج و عمره به نام او بنویسند و هزار طبق رحمت بر سر آن بنده نثار کنند." آنگاه فرمود که: امیر المؤمنین علی<sup>۳</sup> گفت هر چند خواستم سلام گویم، رسول الله علیه الصلوة والسلام اول سلام گفتمی که سلام سنت انبیا است. همه پیغامبری بوده است، سلام پیش از همه گفتمی<sup>۴</sup>.

## ۶. شفقت کردن بر همسایه

آنگاه فرمود که امیر المؤمنین علی<sup>۵</sup> فرمود که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم چندان وصیت کرده در باب همسایگان که مرا گمان شد، پرسیدم: یا نبی الله صلی الله علیه وآله وسلم بعد از نقل همسایه مر همسایه را میراث باشد یا نه؟ فرمود: آری باشد چون او راهیج میراثی نباشد. آنگاه فرمود: که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم (فرمودند) هر که در باب همسایه شفقت کند، بدانچه تواند روز قیامت در بهشت رود و همسایگی من باشد. انشاء الله تعالی<sup>۶</sup>.

۱. پرونی، خواجه عثمان، انیس الارواح، گردآوری خواجه معین الدین چشتی، نکهت، ص ۲۵، ص ۲۶.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۲۶.

۳. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۳۵.



## ۷. حاجت روا کردن مؤمن

سخن در حاجت روا کردن افتاده بود. بر لفظ مبارك راند که خدای تعالی دوست دارد مؤمن را که حاجت برای مؤمن روا کند، در بهشت جایگاه او باشد و فرمود هر که مؤمن را گرامی کند، جایگاه وی در بهشت باشد و خدای تعالی عزوجل همه گناهان او را بیا مرزد و اگر بدان مقدار که بنده فعلین راست کند یا خاری که در پای مؤمن خلد بکشد، حق تعالی او را امیان صدیقان و شهیدان دارد. آنگاه فرمود که: مشائخ طبقات و اولیاء کبار گفته اند: "اگر مردم فی الحثل در اوراد باشد یا در طاعت بود، چون حاجت مندی بر در او رسد از برای دین او، پس همه حال واجب است که دست از همه چیز بدارد و به کار او مشغول شود و بدانچه مقدر باشد. در خیر است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که حاجت برادر مؤمن بر آرد، خدای تعالی حاجتهای دنیا و آخرت وی روا کند و فردای قیامت در بهشت رود و در بهشتی مهتر آدم باشد."

## ۸. درویش را طعام خوراندن

سخن در (درباره) درویشان افتاده بود. بر لفظ مبارك راند که در خیر است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم "هر که درویشی را نان دهد، از همه گناهان پاک گردد. آنگاه فرمود که: "سه گروه مردم به سوی بهشت نیایند. یکی دروغ زن، دیگر توانگر بخیل، سوم باز رگانی خائن که این سه گروه را عقوبت سخت باشد. پس چون درویش دروغ زن و توانگر بخیل شود و باز رگانی خیانت گریزد، حق تعالی از زمین برکت بردارد."

## برده را آزاد کردن

آنگاه سخن در برده آزاد کردن افتاده بود. همچنان درویشی بیامد. روی بر زمین آورد و برده آورد به خلعت خواجه او را آزاد کرد. خواجه دعای خیر ارزانی داشت. آنگاه فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گفته است هر که برده آزاد کند، بنویسند هر رگی که در تن

۱. هرونی، خواجه عثمان، انیس الادواح، گرد آوری خواجه معین الدین چشتی، نکهت، ص ۳۵، ص ۳۶

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۳۸.

لویست ثواب پیغامبری دهند و از دنیا بیرون فرود تا ایزد تعالی گناه خرد و بزرگ او عفو نکند و مادر و پدر او از خاندان او بهفتاد تن را بیا مرزد و به هر تار موی که بر تن او باشد، در بهشت به نام او بنا کنند و هر رگی که در تن او باشد نورش دهند و بر آن پل صراط آسان کنند. نامش در آسمان از اولیاء خوانند. آنگاه فرمود که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودند و اصحاب گرد او بودند. امیر المؤمنین ابوبکر صدیق<sup>ع</sup> برخاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چهل برده دارم. بیست برده برای رضای خدای تعالی آزاد کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دعای خیر ارزانی داشت. مهتر جبرئیل علیه السلام فرود آمد، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمان میشود هر موی که بر تن آن بردگان ابوبکر صدیق<sup>ع</sup> است بهمان مقدار نفراز، امت تراز آتش دوزخ خلاص دادم و بهمان مقدار ثواب ابوبکر صدیق<sup>ع</sup> یافت.

بعد از آن فرمود که امیر المؤمنین عمر<sup>ع</sup> برخاست، روی بر زمین آورد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سی برده دارم از آن پانزده برای رضای خدای تعالی و رسول خدای صلی الله علیه و آله وسلم آزاد کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دعای خیر ارزانی داشت. همچنان باز مهتر جبرئیل علیه السلام فرود آمد. گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمان می شود هر رگی که بر تن آن بردگان باشد، پنجاهگان نفراز امت تراز آتش دوزخ خلاص دادم و بهمان مقدار ثواب عمر<sup>ع</sup> را روزی شد.

بعد از آن فرمود که امیر المؤمنین عثمان<sup>ع</sup> برخاست و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برده بسیار دارم. صد برده برای رضای خدای تعالی آزاد کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دعای خیر ارزانی داشت. همچنان مهتر جبرئیل علیه السلام فرود آمد، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمان می شود، هر رگی که بر تن این بردگان باشد، صدگان نفر آدمی از امت تراز آتش دوزخ خلاص دادیم.

بعد از آن فرمود که امیر المؤمنین علی<sup>ع</sup> برخاست. روی بر زمین آورد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من از دنیا هیچ ندارم. جانی دارم فدای خدای تعالی کردم. بهم در این بود که مهتر جبرئیل علیه السلام فرود آمد. گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمان می شود که علی ما چیزی از دنیا ندارد و مادر دنیا هجده هزار عالم آفریده ایم، رضای ترا و علی را دهگان آدمی از هر عالمی از آتش دوزخ خلاص دادیم. آنگاه فرمود: که خواجه یوسف چشتی رحمه الله



علیه را رسم بودی، هر بزرگی برای دین خواجه آمدی، يك برده خدمتی آوردی. خواجه به حضور او برده را قبول کردی و گفتی بهم تو آزاد بکن، باشد که فردا من و توبه طفیل او از آتش دوزخ خلاص یابیم. ۱

## مطالب اخلاقی در گنج الاسرار

گنج الاسرار بهم ملفوظات خواجه عثمان هرونی (م ۵ شوال ۶۱۴/ ۱۲۲۰ م) است و گرد آوری این ملفوظات را بهم حضرت خواجه معین الدین چشتی کرده است. نمونه مطالب اخلاقی در گنج الاسرار که فرمان حضرت علی می باشد عبارت است از:

”بدان که امیر المؤمنین علی گفت: چون مومن خواهید که وضوی باطن کند، باید که پنج اعضا بشوید. اول: دل بشوید از حرص و حسد و عجب و غضب و هوا و علاقت نفسانی قوله تعالی: ”وَتَيَّاكَ فَطَهَّرَ“ ☆. ای قلبك فاصلح. دوم: زبان بشوید از لذت شهوات و گفتن کذب و حقارت و غیبت یعنی گفتن که دل را تفرقه حاصل آرد. قوله تعالی: ”وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ“. سوم: شکم بشوید از خوردن نغمه حرام و شبه و طمع ☆ وریا و دزدی و تحذیب و غضبی از مکروهات و مشکوکات. قوله تعالی: ”كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ“ ☆. چهارم: پشت بشوید از پوشیدن وجه حرام و شبه که دل را تفرقه خطرات حاصل گرداند. به درستی که خدای تعالی عبادات قبول نکند مگر از لباس حلال. قوله تعالی: ”وَرِيْشًا وَّ لِبَاسًا“ ☆ پنجم: شستن اعضا اعضاء ربه یعنی چشم بشوید از نادیدنی و گوش بشوید از ناشنیدنی و دست را بشوید از حرام ناوجه گرفتنی و پابشوید از غیر محل رفتنی که در آن جمیع اعضاء تفرقه نفسانی شیطانی حاصل آید.“ ۲

☆ ترجمه آیه و لباس و از هر عیب و آرایش پاک و پاکیزه دار. (۳۱۰ انمدر ۴۲)

☆ ترجمه آیه و (ای انسان!) هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن. (۳۶۲ الاسراء ۱۴)

☆ دو نسخه اصل طماع است.

☆ ترجمه آیه و اولادید و پاکیزه قوی که روزیتان کردیم (گفتیم) تناول کنید. (۱۶۰ ان الاعراف ۴) تقوی ☆

☆ بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَابِكُمْ وَ رِيْشًا وَّ لِبَاسًا تَقْوَى ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ ۝

ترجمه آیه ای فرزندان آدم! ما لباسی که ستر عورت شما کنند و جامه های زیبا و نرم (که به آن تن و ایاواتید) برای شما فرستادیم و بر شما باد به لباس تقوی نیکوترین جامه شما است، این سخنان همه از آیات خدا است (به شما فرستادیم) که شاید خدا را یاد آید (و انطاف بی حد او را فراموش نکنید) (۲۶ ان الاعراف ۴)

۱ هرونی، خواجه عثمان، انیس الازواح، گرد آوری خواجه معین الدین چشتی، نکهنو، ص ۱۰، ص ۱۱، ص ۱۲

۲ چشتی، معین الدین، گنج الاسرار، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۱۲۷۷ ms برگ ۱۱، برگ ۱۲ انت.

## مطالب اخلاقی در دلیل العارفین

دلیل العارفین ملفوظاتِ خواجه معین الدین سجزی (م ۷۳۲/۱۲۳۵ م) است و گردآوری آن خواجه قطب الدین بختیار کاکی کرده است. با مطالب تصوف دارای مطالب اخلاقی بهم است. نمونه مطالب اخلاقی در دلیل العارفین از قرار زیر است:

### رتبه پدر و مادر

خواجه معین الدین چشتی فرموده است:

”نگریستن در روی مادر و پدر فرزندان رایگی از عبادت است زیر اچه در خیر است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ”هر فرزندی در روی مادر و پدر به دوستی خدا یتعالی بنگرد، حاجی پذیرفته در نامه اعمال او بنویسند و هر زمانیکه فرزندی دریای مادر و پدر بوسه زند، حق تعالی ثواب عبادت هزار سال در نامه اعمال او بنویسد و اورا ایام مرزد“ بعد از آن بهم در این محل در لفظ مبارک راند: وقتی جوانی گناهکاری و فساد کاری از جهان نقل کرد. او را در خواب دیدند که میان حاجیان می خرامد. خلق را تعجب پیدا شد. پرسیدند که این دولت از کجا یافتی؟ که هیچ عمل نیکو نکردی. گفت: آری همچنان است اما مادری زال داشتم. آن زمان که از خانه بیرون آمدم، سر دریای مادرمی آوردم. مادر دعا کردی، خدای تعالی ترا ایام مرزد و ثواب حج روزی کند. حق تعالی دعای مادر مُستجاب کرد و مرا ایام مرزد و میان حاجیان در بهشت امیدم. بعد از آن بهم ملایم این معنی حکایت کرد که: ”وقتی خواجه با یزید را پرسیدند که این دولت از کجا یافتی؟ فرمود که: وقتی که کودک بودم، هفت ساله به مسجد می رفتم. پیش اوستاد (استاد) قرآن می خواندم. در این آیه که فرمان می شود ”وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا“ ☆ از استاد معنی این آیه پرسیدم؟ گفت: در این آیه فرمان می شود که خدمت مادر و پدر به واجبی کنید چنانچه خدمت من که پروردگار شما ام. همین که از استاد این بشنیدم، تخته بستدم. پیش مادر آمدم سر دریای مادر آوردم که ای مادر من امروز همچنین شنیدم که خدای تعالی چنین فرماید از خدای تعالی بخواه تا چنانچه حق تست ترا خدمت کنم. چون این عرض داشتم پیش مادر و پدر کردم دلش بر من مسکین



بسوخت. دو گانه نماز بگذارد. دست من بگرفت و روی سوی قبله کرد. مرا به خدای سپرد. این دولت از آن یافتم که دعای مادر بود. دوم آنکه وقتی شبی از شب های زمستان مادر من نیم شب آب طلبید. کوزه پر آب کردم. بر کف دست نهادم. مادرم در خواب برفت. من بیدار نکردم. چنانچه آخر شب بیدار گشتم. مرا با کوزه استاده (ایستاده) دید. آن زمان که کوزه آب از من بشد از غایت سرما پوست کف دست من با کوزه برآمد. سرد شده بود. شفقتی که در مادر است، سرم را در کنار گرفت و بوسه داد و گفت: ای جان مادر رنج بردی و مرادعا کرد که خدای تعالی ترا بیمارزد. حق تعالی دعای مادر مستجاب کرد. این همه دولت از دعای مادر یافتم.<sup>۱</sup>

### دوستی علما

خواجه معین الدین چشتی درباره دوستی علما و مشائخ فرموده است که:

”اگر کسی روی علما بنگرد، حق تعالی فرشته بدان نظر بیا فرزند تا روز قیامت آن فرشته مرورا آموزش می خواهد از خدای عزوجل. بعد از آن فرمود: هر کرا دوستی علما و مشائخ در دل بود، خدای تعالی هزار ساله عبادت درنامه اعمال او نبشتن فرماید اگر در این میان بمیرد، حق تعالی درجه او چون درجه علما گرداند و مقام او علین باشد. آنگاه فرمود که در فتاوی ظهیری نوشته دیو ام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که در روی علما بسیار بنگرد و با ایشان برو دو بیاید و تا هفت روز ایشان خدمت کند، حق تعالی گناه او را به تمام در گذارد و نیکی هفت هزار ساله درنامه اعمال او بنویسد که روز به روز گذرانیده باشد و شب به قیام و این حکایت فرمود که: مردی بود در ایام پیشین. هر وقتی که علما را یا مشائخ را دیدی، روی از ایشان بگردانیدی و از حسد ایشان توانستی که ببیند. انغرض چون آن مرد قل کرد او را در گور فرود آوردند، هر چند که روی به جانب قبله می کردند، روی از جانب قبله می گشت، جانب دیگری می شد. خلق را تعجبی و حیرتی پیدا شد. هاتقی آواز داد که: ای مسلمانان خود را و این مرد را چه رنجه دارید؟ این مردی بود در دنیا از علما و مشائخ روی بگردانیدی. پس هر که از علما و مشائخ روی بگرداند،

۱. چشتی، معین الدین، دلیل انعافین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکلی، کانیپور، مارس ۱۸۸۹م.

ما رحمۃ خویش از وی باز داریم و از میان رانندگان بگردانیم و فردای قیامت وی را چون روی خرم برانگیزیم،<sup>۱</sup>

### شفقت کردن

خواجه معین الدین چشتی قول پیر خود خواجه عثمان هرونی درباره شفقت کردن نوشته است که:  
 ”فرمود که شنیدم از زبان پیر خود شیخ عثمان رحمه الله علیه که اگر این کس راسه  
 خصلت بود، حقیقت بدان که خدای تعالی او را دوست می دارد. اول آن که سخاوت چون  
 سخاوت دریا و شفقت چون شفقت آفتاب و تواضع چون تواضع زین-“<sup>۲</sup>  
 جای دیگر در دلیل العارفین فرموده است که:

”خواجه عثمان هرونی فرمود که گناه شمارا چنان زیان ندارد که بی حرمتی و خوار داشتن  
 برادر مسلمان را.“<sup>۳</sup>

### صحبت نیکو

درباره صحبت نیکو به نقل از دلیل العارفین است:

”روز پنج شنبه دولت پای یوم حاصل گشت. هر کسی از بزرگان و اصحاب سلوک  
 حاضر بودند. سخن در صحبت نیک افتاده بود. در لفظ مبارک راند که در حدیث آمده است ”قال  
 رسول الله عليه الصلوة والسلام الصلوة تؤثر“ یعنی اثر کند اگر بدی در صحبت نیکان بنشینند. امید  
 آن باشد نیک گردد و اگر نیکي در صحبت بدان بنشینند بد گردد و نیز اچه هر که یافت از صحبت  
 یافت و هر که نعمت یافت از نیکان یافت. آنگاه فرمود اگر بدی چندی ملازم در صحبت نیکان باشد،  
 امید بود که صحبت نیکان در وی اثر کند. دلیل بر نیکي او باشد و اگر نیکي در صحبت بدان چند  
 روز ملازمت نماید، او نیز همچو ایشان گردد. بعد از آن بهم در این محل فرمود که در سلوک آمده

۱ چشتی، معین الدین، دلیل العارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکچی، کانپور، مارس ۱۸۸۹ م،  
 ص ۲۲، ص ۲۳.

۲ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۲.

۳ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۲.



است که صحبت نیکان بهتر از کار نیک است. صحبت بدان بدتر از کار بد.<sup>۱</sup>

## دروغ گفتن

درباره سخن دروغ گفتن در دلیل العارفین است:

”هر که سوگند دروغ خورد گوئی خان و مان خود را ویران کرده باشد و خیره برکت از آن خانه برگیرند. آنگاه در این محل فرمود که: وقتی در مسجد جامع بغداد مذکری بود مولانا عماد الدین بخاری گفتندی از حد مرد صالح بود و تذکیر می کرد و این حکایت از وی شنیده ام. فرمود که وقتی خدای عزوجل بر مهتر موسی صلوات الله علیه صفت دوزخ می کرد، فرمان آمد که یا موسی اندر دوزخ بهایه وادی آفریده ام و آن بهایه هفتم دوزخ است. از همه بُر هول تر و تاریک تر و آتش آن هم تاریک و تیز تر و عذاب سخت تر است و مار و کژدم در آن بیشتر سنگها کربت است. اندر آن دوزخ که هر روز آن را می تابند. پس ای موسی علیه السلام يك قطره که از آن کربت است [اگر] اندر دنیا افتد، همه آب های دنیا خشک گردد. از تیزی آن کوه ها فرو ریزد از شورش آن هفت طبق زمین بشکافتد از گرمی آن. پس ای موسی علیه السلام آن عذاب بدین سختی از برای دو گروه آفریده ام. یکی از برای آن کسان که ستیزه کاری کنند در نماز یعنی نگذارند. دوم از برای آن کسان که سوگند دروغ خورند به نام من.“

آنگاه هم درین محل فرمود که بزرگی بود او را خواجه محمد اسلم طوسی گفتندی. وقتی در کاری خدمت انسان سوگند راست بر زبان راندند و این در حالت سکر بود. چون در عالم صبح آمد پرسید که: من سوگند امروز خورده ام؟ گفتند آری فرمود که: چون امروز نفس من خیره شد که بدین سوگند راست خورد. فردا سوگند دیگر هم خورده خواهد شد چون عادت شد بعدو قسم راند تا بزم سخن نگویم. خدمت خواجه چهل سال

۱ چشتی، معین الدین، دلیل العارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکچی، کانپور، مارس ۱۸۸۹م.

بزیست بر هیچ آفریده سخن نگفت. کفایت آن يك سو گند راست که خورده بود.<sup>۱</sup>

## ظلم و تعدی

متعلق ظلم و تعدی در دلیل العارفین است:

هیچ گناه بزرگتر از آن نیست که برادر مسلمانی را بی موجهی بیازارد. چنانچه در نص کلام الله مسطور است که فرمان می شود:

”وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَأَثْمًا مُبِينًا“<sup>۲</sup> معنی چنین

باشد رنجا نیدن برادرِ مسلمان از گناه کبیره و رنجش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رنجش خدای عزوجل است. بعد از آن خدمت خواجه حکایت فرمود در وقتی ملکی به ظلم و تعدی دست دراز کرد. بندگان خدای راه جور و جبر هلاک می کردند در عذاب می داشت. بعد از آن بعد مدتی بهمان ملک ظالم را پیش در مسجد کنکری در بغداد استاده (ایستاده) دیدند. موی سروریش پراکنده و در خاک یکی شده و از آن غافل قاعده تمام برگشته و خاکستر بر اندام انداخته و خراب و منغص گشته است. شخصی اورا شناخت. پرسید که تو بهمان ملکی که در مکه بر خلق ظلم و تعدی می کردی؟ شرمنده شده گفت: که تو مرا از کجا شناختی و چه دانی؟ گفت: ترا آن روز به آن نعمت و دولت دیده ام. استاده بر خلق خدای نمی بخشیدی. دست ظلم و تعدی دراز کرده بودی. گفت: آری در آن وقت بندگان خدای را بی موجهی می رنجا میدم و ستم برایشان می کردم. لا جرم سزای خود دیدم.

بعد از آن خدمت خواجه حکایت فرمود که: وقتی در بغداد بودم، خدمت خواجه در کنار دجله صومعه دیدم. در آن صومعه بزرگی مسکن داشت. چون سر در آن

۱ چشتی، معین الدین، دلیل العارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکی، کانپور، مارس ۱۸۸۹م، ص ۱۲، ص ۱۳.

۲ ترجمه آیه و آنان که مردان و زنان با ایمان و بی تقصیر و گناه را بیازارند (بترسند که) گناه و نهمت بزرگی را مرتکب شده اند. (۵۸م الاحزاب ۲۳)



صومعه کردم، سلام گفتم. جواب سلام به اشاره باز داد و بهم به اشاره فرمود که: بنشین. زمانی بنشستم. روی سوی من کرد. گفت: ای درویش قریب پنجاه سال باشد که از خلق عزلت گرفته ام و اینجا مسکن ساخته ام. چنانچه شما یان مسافرت می کنید، مرا نیز در عالم همین نوع مسافرت بودی. در شهری رسیدم. بزرگی از دنیا داران دیدم استاده از برای دادوستد خلق خدای را در رنجش می داشت و در آن غلومی کرد. من او را هیچ نگفتم و باز نداشتم و دیده و نادیده می کردم و می گذشتم. بهائت غیب آواز داد که: ای درویش چه شدی اگر برای حق با آن دنیا دارمی گفتی که از حق بترس و بلخلق زیادتی مکن؟ از سخن تراز آن ظلم باز ماندی اما بترسیدی از آن دنیا دار که لطفی می کند. از آن باز خواهید ماند. از آن روز باز که آواز غیب شنیدم از غایت شرمندگی سالها برآمد که درین صومعه مسکن ساخته ام و پای خویش از این مقام بیرون نیاورده ام و در این اندیشه فرو شده ام، اگر فردای قیامت از این معامله پیرسند، جواب چه گویم؟ پس ای درویش! از آن تاریخ باز قسم بر زبان راندم که پیش طرفی بروم که چیزی بینم تا بدان فعل مقرون نگردم که فردای قیامت بگویند بیا گواهی بده. بعد از آن چون نماز شام شد، يك كاسه آشام و دوان جوین و يك كوزه آب از هوا پیدا شد. این بزرگ و دعا گو یکجا افطار کرد. چون روان شدم دو سیب از زیر مصلا بیرون آورد به دعا گوداد. دعا گوروی بر زمین آورد و باز گشت. ۱۷

## مطالب اخلاقی در فواید السالکین

### آداب آمدن در مجلس

در فواید السالکین که ملفوظات خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمه الله علیه است و گرد آوری آن خواجه فرید الدین گنج شکر رحمه الله علیه کردند، درباره آداب در مجلس آمدن این طور است.

“خواجه قطب الدین ادام الله تقوه بلفظ مبارك راند چون مردم در مجلس در آیند، هر جا که مقام خالی باشد بهما نجا بنشینند که جای آیند بهمان است. بعد از آن بهم در این محل فرمود:

۱ چشتی، معین الدین، دلیل العارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکی، کانیپور، مارس ۱۸۸۹ م.

که وقتی دعا گوی به خدمت شیخ معین الدین حسن سجزی در اجمیر مجلس مولانا صدر الدین نشست بود. مولانا صدر الدین فرمود که: وقتی رسول علیه السلام به مقامی نشست بود. یاران گرد بر گرد بودند که سه کس از بیرون بیا مدند. یکی در دایره فرجه یافت، بر فور نشست و دوم که در آن حلقه جا نیافت، در پس دایره نشست. سوم: آن که جائی نیافت برفت. ساعتی شد که مهر جبرائیل علیه السلام بر پیغمبر علیه السلام فرود آمد. گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خدای تبارک و تعالی می فرماید: از آن سه کس آن که در دایره جایافت و نشست ما او را در پناه خود جائی دادیم و دوم کس که در دایره جا نیافت و پس دایره نشست ما از وی شرم داریم و فردا قیامت ما او را فضیحت نکنم و سوم کس که جائی نیافت و برفت رحمت من از وی برفت و بی نصیب ماند. قاضی حمید الدین ناگوری رحمه الله علیه فرمود: آن کس که جای نیا بدو نرود، او چه کند؟ خواجه قطب الدین فرمود: دلیل آن است هر جا که در مجلس جا یابد بنشینند. اما به همه حال در میان دایره بنشینند. زیرا آن چه در خیر است از رسول علیه السلام که در تنبیه این الیهت سمرقندی می نویسد.

”هر که در میان مجلس بنشیند او ملعون باشد“<sup>۱</sup>

### مطالب اخلاقی در اسرار الاولیاء

اسرار الاولیاء ملفوظات شیخ فرید الدین شکر گنج (گنج شکر) رحمه الله علیه (م ۵ محرم ۷۶۲۳/۱۲۶۵ م) است. گرد آوری این ملفوظات بدر اسحق کرده است. در اسرار الاولیاء شیخ فرید الدین شکر گنج رحمه الله علیه (گنج شکر) فرمودند:

”توبه زبان آن است که توبه کنی و از هر ناشایسته زبان را دور داری و بیهوده نگوئی و از ناگفتنیها توبه کنی و شرط دیگر آنست که تجدید وضو کند و دو گانه نماز بگذارد و پس مستقل قبله بنشیند و بگوید اَللهی این زبان مرا از بد گفتن توبه بخش و جز از ذکر گفتن خویش چیزی دیگر بر زبان من جاری مگردان و از ناگفتنیها که در آن رضای تو نیست زبان من دور دار.

۱. بختیار کاکی، قطب الدین، فواید السانکین نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن،



آنگاه گفت: که ای درویش چون صبح بدمد بهفت اندام به زبان حال خود فریاد کنند که ای زبان اگر تو خود را نگهداری ما بهلاک میشویم. آنگاه گفت که: خواجه حاتم اصم رحمه الله راستخنی بیهوده گفته بود. زبان را چنان بخائید که خون چکیلس گرفت. بعد از آن عهد کرد که تا زنده باشم با کسی سخن نگویم. پس از برای يك سخن بیهوده گفتن بیست سال سخن نگفتند. آنگاه فرمود که: ای درویش روزی از واصلان خدا در مجلس نشست بود. از آمدن شخصی پرسید که فلان آمد. بعد با خود تفکر کرد که این چه سخن بود که گفتی؟ به کفارت این سخن سی سال با خلاق سخن نگفت. آنگاه شیخ الاسلام ادام الله برکاته چشم پر آب کرده این دو مصراع بر زبان مبارک راند.

بیست:

در کام زبان بهشت دشمن جان!  
گر جان بکار آید بهوشدار زبان

آنگاه فرمود که: ای درویش! از قاضی حمید الدین ناگوری رحمه الله علیه شنیدم که وقتی درویش را دریافتیم که از واصلان حق بود و در بندگی خدای مشغول بود. دو سال در خدمت بودم درین دو سال هیچ سخن ناشنیدنی از و شنیدم مگر يك سخن و آن سخن این بود که عزیزی بود او را بگفت که: ای درویش! اگر خواهی خود را به سلامت در عقی پری از ناشایسته گفتن زبان خود را نگاه دار. همین که این بگفت زبان خود را چنان بخایید که خون روان شد و گفت این سخن گفتن ترا چه کار بود؟ و کفارت ☆ این سخن بیست سال سخن نگفت. ۱

اذن طلبیدن:

در اسرار الاولیاء شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج) فرمودند:

”ای درویش! خواجه قطب الدین بختیار اوشی قدس الله سره العزیز درویشی را در بدخشان دریافته بود و او از بزرگان دین بود. او را شیخ برهان الدین نقب بود اما يك دست بریده بود. سی سال در صومعه معتکف شده از وی پرسیدم ای بزرگ ماجرای دست بریدن شما از کجا بود؟

۱ گنج شکر، فرید الدین، اسرار الاولیاء گرد آوری بدو اسحق، کان پور، ملوس ۱۹۱۷ م، ص ۲۳.

فرمود که: وقتی این درویش در مجلس حاضر بود باشد که گندم صاحب مجلس بی اذن او يك دانه برداشتم و دانه دوپاره کرده همانچه بگذاشتم. بهاتفت در سرمن فرو خواند که: ای درویش! این چه کار بود که گندم مردمان بی اذن تو پاره کردی؟ همین که این سخن بشنیدم، برفور این دست را بریده بیرون انداختم تا بار دیگر ناگرفتنی نگیرد. آنگاه شیخ الاسلام چشم پُر آب کرد و گفت: مردان خدا چنین کرده اند، آنگاه به مقامی رسیده اند. “

### مطالب اخلاقی در راحت القلوب

راحت القلوب ملفوظات شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج) رحمه الله علیه است و گرد آوری آن حضرت نظام الدین اولیاء رحمه الله علیه کرده اند. درباره مطالب اخلاقی در راحت القلوب است که انسان را باید که پرده پوشی دیگران کند و عیب جوئی نکند چنانچه مذکور است:

”حکایت در خرقه افتاده بود. بر زبان مبارك راند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در شب معراج خرقه یافته بود و آنچنان بود که رسول علیه السلام از معراج باز گشتند. اصحابه را طلبیده گفت: من خرقه یافته ام. مرا فرمان است که به يك کس بدی که سوال ترا جواب دهد و من سخن از شما خواهیم پرسید تاچه جواب دهید. بعد از آن روی سوی ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنه کرد و گفت که اگر خرقه به تو دهم چه کنی؟ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اگر این خرقه به من دبی، همه صدق و رزم و در طاعت جهد نمایم و آنچه بر من از مال در دنیا باشد و پیدا شود، در راه خدا تعالی صرف بنمایم. بعد از آن از عمر رضی الله تعالی عنه پرسید که اگر خرقه به تو دهم، چه کنی؟ عمر گفت: یا رسول الله اگر این خرقه مرا دبی همیشه علل و رزم و در میان بندگان خدای تعالی انصاف کنم. بعد از آن عثمان رضی الله تعالی عنه پرسید که: اگر این خرقه به تو دهم، چه کنی؟ گفت: یا رسول الله! اگر این خرقه مرا دبی، به اتفاق يك دیگر کار سخاوت کنم و آنچه سخاوت باشد، بجای آرم. بعد از آن از علی بن ابی طالب رضی الله عنه پرسید



که اگر خرقه به تودهم، چه کنی؟ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: اگر این خرقه به من دبی پرده پوشی کنم و عیب بندگان خدای بپوشم. پس رسول علیه السلام فرمود که: یا علی تو بستان که خرقه را به تودادم. مرا فرمان بود که هر که این جواب دهد خرقه را بدو دبی.

آنگاه چشم شیخ الاسلام بر آب گردید، بگریست و بیهوش شد. بعد از زمانی به بوش آمد. بر لفظ مبارک راند که معلوم شد همین بنایت پرده پوشی است. پس درویش را باید که این چهار چیز درو بود تا او را درویش توان گفت. اول آن که چشم کور ساز دتا عیب مردمان نبیند. دوم آنکه گوش را کور ساز دتا هیچ ناشنیدنی نشنود سوم آنکه زبان را گنگ ساز دتا هیچ ناگفتنی نگوید. چهارم آنکه پای لنگ ساز دتا هیچ جای نرفتن نرود.<sup>۱</sup>

### مطالب اخلاقی در خلاصة العارفين

صوفیائی شبه قاره مردمان را از لحاظ اخلاقی تربیت کردند و از بدی هاو کارهای بد منع کردند و از کرامات خودشان دل های عوام الناس را مستخر کردند. در خلاصة العارفين است:

وقتی در خاقان شیخ بهاء الدین چند نفر دزدان آمدند، همین که نظر شیخ بر ایشان افتاد، هر همه کور شدند، فریاد کردند<sup>۲</sup> که ماتوبه کردیم، اگر چشم ما باز دهید<sup>۳</sup> شیخ دعا کرد چشم هر همه ایشان روشن شدند، و ایشان همه مسلمان شدند، و مریدان شدند، تا آنکه هر يك صاحب ولایت به برکت نظر شیخ شد.<sup>۴</sup>

۱ گنج شکر (شکر گنج)، فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۳۵۵، ص ۳، ص ۵.

۲ در نسخه دیگر "آوردند" ۳ در نسخه دیگر "دهند" و در يك نسخه "دهانید" است.

۳ در نسخه دیگر "نیکو" و در يك نسخه "دوست" است.

۴ جلال الدین بخاوی، خلاصة العارفين، تصحیح و تحشی و کوشش بانو دکتر شمیم محمود زیدی، و اولپندی،

## مطالب اخلاقی در فواید الفواد

فواید الفواد ملفوظات حضرت خواجه نظام الدین اولیاء محبوب الهی رحمه الله علیه است و گرد آوری این ملفوظات حضرت خواجه امیر حسن علا سجزی دهلوی کرده اند. درباره آداب آمدن در مجلس در فواید الفواید است.

## حُسنِ مقالتِ درویشان

حضرت خواجه امیر حسن علا سجزی دهلوی فرمودند:

”سه شنبه بیست و ششم ماه مذکور شریف پای یوم حاصل شد. سخن در ماجرای درویشان افتاد و حُسنِ مقالتِ ایشان در آن حال، اول این فرمود که: مشائخ گفته اند که: در سه وقت نزولِ رحمت باشد، یکی در حالتِ سماع، دوم: در وقتِ طعام که بر نیتِ قوتِ طاعت خورند، سوم: در وقتِ ماجرا و صفا کردنِ درویشان.

بعد از آن بر لفظ مبارک راند که من وقتی به خلعتِ خواجه خود شیخ الاسلام فرید الدین قدم الله سره العزیز بودم که درویشی شش یا هفت در رسیدند. همه جوان و خردسال و صاحبِ جمال مگر پیوندی داشتند به خانوادۀ خواجهگانِ چشت رحمه الله علیهم اجمعین، ایشان به خلعتِ شیخ عرضه داشتند که ما را با همدیگر ماجرای هست. خداوند یاری را فرمان دهد تا ماجرای ما را بشنود. شیخ مرا فرمود که تو برو و ماجرای ایشان بشنو و بدر الدین اسحاق را هم فرمود. آنقصه یکی از ایشان با دیگری ماجرا کردن گرفت در غایتِ نرمی و لطف که آن روز شما چنین سخن فرمودید و من این چنین عرضه داشت کردم. باز شما این چنین فرمودید تا مرا معلوم نشد، فهم نکردم یا به غلط جوانی دادم. آن یارِ اوهم جوانی به نرمی دادن گرفت که شما هم چنین فرمودید. من خطا کردم، شما برحق بوده باشید. غرض آنکه این چنین و مانند این بر منطقی تقریر کردند که من و بدر الدین اسحاق از لطفِ تقریرِ ایشان در گریه شدیم. من باخود گفتم که اینها فرستادگانِ حق اند. برای تعلیم ما آمده اند که ماجرا را این چنین باید کرد. بعد از آن بر لفظ مبارک راند که سخن در حالتِ ماجرا چنان باید گفت که رگ گردن بر نیاید یعنی اثرِ غضب و تعصب پیدا نباشد؟



بعد از آن در باب تحمل و بُردباری بسیار غلو فرمود و گفت که هر که جفا را تحمل کند  
بهبتر از هر که هست فرو باید خورد و در بند مکافات نباید بود، این دو مصرع بر زبان مبارک راند:

هر که ما را یار نبود ایزد او را یار باد  
و آنکه ما را رنجه دارد راحتش بسیار باد!

بعد از آن بیت فرمود:

هر که او خاری نهد در راو ما از دشمنی  
هر گلی کز باغ عمرش بشگفتنی خار باد

آنگاه فرمود که یکی خار نهد و تو هم خار نهی این خار خار باشد در اثنای این کلمات  
فرمود که میان مردمان همچنین است که با نغزان نغزی و با کوزان کوزی، اما میان درویشان هم  
چنین است که با نغزان نغزی و با کوزان هم نغزی!<sup>۱</sup>

## اخوت

در باره اخوت حضرت خواجه نظام الدین اولیاء فرمودند:

”اخوت بر دو نوع است یکی اخوت نسبت است دوم: اخوت دین، از این دو اخوت  
اخوت دین قوی تر است زیرا که اگر دو برادر نسبتی باشند، یکی مومن و یکی کافر، میراث برادر  
مومن به برادر کافر فرسد، پس این اخوت ضعیف یافتیم، اما اخوت دین قوی است زیرا که پیوندی  
که میان دو برادر دینی باشد، در دنیا و آخرت برقرار ماند.

در این میان ذکر این آیت افتاد که: ”الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ“<sup>۲</sup> فرمود  
که یارانی که دوستی ایشان از سبب فسق بوده باشد فردا همه دشمن یکدیگر اند، آنگاه این بیت  
بر زبان مبارک راند.

ترا دشمنانند این دوستان      که یارند در باد و بوستان<sup>۱</sup>

۱- اولیاء، نظام الدین، فوائد انقواد جلد دوم گرد آوری حضرت امیر حسن علامه سحری دهلوی، دہلی، ۱۹۹۲م،  
ص ۳۷۶، ص ۳۸۰.

۲- ترجمه آیت: دو آن روز دوستان هم بایک دیگر دشمن اند به جز متقیان (که اهل تقوی دوستیشان باهم در دنیا و  
آخرت پایدار است). (۲۴ ن از خرف ۳۳)

## مطالب اخلاقی در افضل الفوائد

افضل الفوائد ملفوظات حضرت نظام الدین اولیا است و حضرت امیر خسرو گرد آوری کرده است. دربارهٔ بندگان، زیردستان و همسایگان در "افضل الفوائد" است.

"سخن درباب بندگان و زیردستان افتاده بود. بر لفظ مبارک راند که زیردستان را نیکو دار زیراچه در خبر است از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که روزی مردی نزدیک پیغمبر آمد. پرسید که یا رسول الله ﷺ بندگان دارم هر روز چند گناه در گذارم و عفو کنم. گفت: هر روز هفتاد گناه چون هفتاد و یک شود، تدارک کن. بعد از آن بهم ملایم این معنی فرمود که مولانا کیتھلی بر دعا گور رسیده بود. طعامی موجود بود. مبشر را فرمودم که: بیار. او در آوردن درنگ نمود. چوب خوردی پیش بود، در پشت اوزدم. مولانا کیتھلی آه کرد همچنانکه گویی در پشت اوزدم. گفتم شمارا چه رسید که آه کردید؟ بر فور پیراهن از پشت دور زد. چون نظر کردم عکس آن چوب بر پشت او برآمده بود و این سخن گفت که ایشان را به از خود باید دانست که قدرت آن ندارند که چیزی توانند گفت. بعد از آن خواهی ذکر الله بالخير فرمود که در آثار اولیاء نوشته دیدم به روایت مشایخ طبقات که زیردستان را بهم ازان طعام باید داد که خود خورند. همان جامه باید داد که خود بپوشند زیراچه ایشان همچوشما گوشت و پوست دارند. بعد از آن ملایم این معنی فرمود که سلطان شمس الدین آثار الله برپا نه را رسم بود که نیم شب در عبادت مشغول شدی و آن زمان که برخاستی خود آب ستدی و وضو کردی. هیچ کس را از بندگان بیدار نکردی تا وقتی که ازین حال سوال کردند. فرمود چرا باشد که رنج خود بر دیگری نهم و ایشان را از خواب بیدار کنم؟ بعد از آن سخن در بزرگ داشتن پیران افتاده بود. بر لفظ مبارک راند که رسول الله ﷺ فرموده است هر که بر خوردگان بخشاید و بر پیران شکوه دارد او از مانع است. بعد فرمود که رسول علیه الصلوة والسلام چون در راه پیری را دیدی خواه مسلمان خواه یهود به سبب حرمت موی سفید او هرگز ازو پیش نرفتی و فرمودی که هر کسی که نشان نور خدا باشد، ازو پیش نتوان رفت. الشَّيْبُ نُورِي بعد از آن بر لفظ مبارک راند که خدای تعالی بزرگ داشته است پیری را که



در مسلمانانی موی سفید کرده باشد. آفرایشان بزرگ دارید زیراچه در توریست فرمان شده است که یا موسی علیه السلام پیران را حرمت دارد. پیش ایشان برخیز. چون بیایند و چون بیند که جوانان پیش از پیران آب میخورند یا پیش از پیران شده میروند و ایشان در عقب. پس بدانید که برکت و راحت از خلق برگرفته اند. زیراچه چون چنین بود، خیریت در آن شهر نباشد.

آنگاه ملایم این معنی فرمود که شنیدم از زبان مبارک شیخ الاسلام فرید الحق والشرع والدین قدم الله سره العزیز که وقتی به خدمت خواجه خود خواجه قطب الدین بختیار اوشی قدم الله سره العزیز نشست بودم، خدمت خواجه هر بار نگاه بیرون می کرد برمی خواست و استاده (ایستاده) می شد و می نشست. چنانچه شش هفت بار همچنین کرده. بعد از آن عرض کردم به خدمت حضرت ایشان که این نشستن و برخاستن چه حال بود؟ فرمودند که بیرون در مردی نشست بدیدم. هر بار که نظر بروی می افتاد، مرا واجب می شد که از برای حرمت موی سپید او برخیزم و ایستاده شوم. سبب خاستن من آن بود. آنگاه ملایم این معنی حکایت دیگر فرمود که سلطان معزالدین محمد بن سام را انار الله برپانه رسم بودی که هر که از پیران پیش او بیامدی بر فور از تخت برخاستی و ایستاده می شد و مصالح او باتمام رسانیدی. بعد از آن از وزرای او عرض کردند که این نوع نیکو نیست که خلیفه میکند. بهر هر یکی برمی خیزد. فرمود که شما میدانید که مقصود از این چیست؟ گفتند نه، خلیفه بهتر میداند. فرمود که از سبب آن بود که برمی خیزم حرمت بر آن میدارم باشد که حشر من بیچاره فردای قیامت در آن پیران کنند و از آتش دوزخ خلاص دهند و از برکت آن نور که حق تعالی موی سفید را به نور خود اضافت کرده است، مراتجات دهند.

بعد از آن لختی سخن همسایگی افتاد. بر لفظ مبارک راند که رسول علیه السلام فرمود که: جبرئیل علیه السلام حق همسایگی را مرا چندان وصیت کرد که گمان بر دم که همسایه را در مال همسایه میراث دهند. بعد از آن فرمود که در تذکرة الاولیا نبشته دیده ام که حضرت خواجه بایزید بسطامی را همسایه بود جهود. او جائی به سفر رفته بود و زن آن جهود را حمل بود. بچه آورد و نزد آن زن چیزی نه که در خانه خود چراغ بسوزد و آن خوردن از تاریکی بگریستی. این خبر به

خواجه رسید۔ ہر شی از دو کان بقال روغن می آوردی و بدان زن جهود میدادی چنانچه مدتی برآمد و آن جهود بیامد۔ زن اوتام کیفیت آوردن چراغ خواجه پیش او بگفت۔ آن جهود شرمندہ شد۔ پیش خواجه آمد و گفت این چه بود کہ شما لطف کردید؟ گفت: از سبب حق ہمسایگی کہ حق ہمسایگی بزرگ حقی است۔ بر فور آن مسلمان شد۔

بعد از آن ہم در آن محل این حکایت فرمود کہ ہمسایہ خواجه بایزید جهودی بود اورا گفتند کہ مسلمان چرانی شوی؟ او جواب داد کہ اگر مسلمانانی این است کہ بایزید میکنند، من نمی توانم کرد و اگر این است کہ شما میکنید، از این تنگ دارم۔ بعد از آن ہم در این محل فرمود کہ رسول علیہ السلام فرمودہ است کہ ایمان درست نبود تا ہمسایہ ازو ایمن نبود۔ بعد از آن خواجه ادام اللہ بر کاتہ فرمود کہ بدانند، حق ہمسایہ آن است کہ چون ہمسایہ وام خواہد وام بدہی و اگر حاجت بتودارد۔ حاجتش روا کنی و چون بیمار شود بہ پرسیدن او بروی و چون مصیبت رسد۔ تعزیت کنیش و آنچه بپزی اورا نصیب کنی و اگر بمیرد بر جنازہ او نماز کنی و برادر بروی۔ بعد از آن خواجه ذکر اللہ بالتخیر بر لفظ مبارک راند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ہر کہ بہ خدای تعالی ایمان آوردہ است و بہ قیامت بگرویدہ است بگو کہ ہمسایہ را میازار کہ حق ہمسایہ چندان است کہ حق مادر و پدر الحمد للہ علی ذلک۔“<sup>۱</sup>

### بیمار پُرسی

در افضل انفواید است: ”سخن در بیمار پُرسی افتاد بود۔ بر لفظ مبارک راند کہ شرط بیمار پُرسی آن است کہ چون کسی بیمار شود، بعد از سه روز بہ پرسیدن بیمار روند۔ چون نزدیک بیمار روند، پندش دہند کہ خدای ما بندہ را کہ دوست ندارد، بیماری ندہد و این سعادت آنکس راست کہ بیماری اورا مبتلا میگر داند و از گناہ مکفر می شود۔ بعد از آن ہم در این محل فرمود کہ در ”صلوۃ مسعودی“ آمدہ است کہ ہر کہ بہ پرسیدن بیمار برود، خدای تعالی فرمان دہد تا ہفتاد ہزار نیکی در ثلثہ اعمال او بنویسند و ہفتاد ہزار بدی از ثلثہ او پاک کنند و ہر گامی کہ برگیرد و بنہد، خدای تعالی یکسالہ عبادت در ثلثہ او بنویسند۔ چنانچہ روز روزہ داشتہ باشد و شب بہ قیام گذرانیدہ باشد۔ بعد از آن خواجه ادام اللہ بر کاتہ بر لفظ مبارک راند چون نزدیک بیمار روند، بر صدقہ دادن اورا حریص کنند

۱۔ اولیاء نظام الدین، افضل انفواید جلد اول، گردآوری حضرت امیر خسرو، دہلی، ص ۱۸ تا ص ۲۱۔



زیرا چه در حدیث آمده است به روایت ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت که: "صدقه دادن بلا را از خداوند صدقه بگرداند بی آنکه از ثواب کم شود و خشم خداوند تعالی بنشانند و گناهانش را کفارت شود و عوض او خداوند تعالی باز دهد. بعد از آن فرمود که شنیدم از زبان شیخ الاسلام فرید الحق والدین قدم الله سره التعزیز که مالها را در کشید بزرگه (به زکوة) و بیماران را دارو کنید به صدقه دادن که بهتر از صدقه هیچ دارو نیست." ۱

### حق پیوستن اقربا

حضرت نظام الدین اولیاء فرمودند:

"چون خداوند رحم را آفرید، گفت: ای رحم من رحیم و رحم را از آن نام خود مشتق کردم پس هر که از تو برده من از تو بیرم و هر که با تو پیوندد من بدو پیوندم. بعد از آن فرمود که شیخ سیف الدین باخترنی رحمه الله علیه گفت: راست است هر که به رحم پیوندد، دوزخ از او دور باشد و بهشت نزدیک باشد. بعد از آن فرمود که در تفسیر کشاف نبشته (نوشته) دیده ام. امام ضحاک قول نبشته (نوشته) است در آیه **يَمْخُجُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيَنْبِئُهُ** ۲ یعنی چون کسی با خویشان رحم به پیوندد، اگر از عمر او سه سال مانده باشد. خدا تعالی سی سال در عمر او زیاده گرداند و اگر کسی از اقربائی خویش برده، فرمان شود تا از لوح محفوظ نام او پاک گردانند و از سال باز آرند." ۳

### بهتان گفتن

حضرت نظام الدین اولیاء فرمودند:

"که روزی مردی بزرگی را دید و گفت: بهفت فرسنگ زمین از عقب تو برافتم بهفت سخن مرا جواب گوئی گفت: بگویی. پرسید که از آسمان بزرگتر چیست؟ و از آتش گرم تر چیست؟ و از زمهریر سرد تر چیست؟ و از زمین فراغ تر چیست؟ و از سنگ سخت تر چیست؟ و از دریا

۱. اولیاء، نظام الدین، افضل انقواید جلد اول، گردآوری حضرت امیر خسرو، دہلی، ص ۲۴، ص ۲۵.

۲. اولیاء، نظام الدین، افضل انقواید جلد اول، گردآوری حضرت امیر خسرو، دہلی، ص ۲۴.

۳. تابود می ساز دھدا ہرچہ می خواہد و ثابت می کند ہرچہ خواہد (۳۹ م الزعد ۱۳)

توانگر تر کیست؟ و از یتیم خوار تر کیست؟ آن بزرگ جواب داد که از آسمان بزرگ تر بهتان و دروغ گفتن است و از زمین فراخ تر سخن حق گفتن و از دریا توانگر تر دل خردمند است و از آتش گرم تر دل مرد حریص است و از زمهریر سرد تر آنکه به خویش و اقربا و دوستان موافق نباشد و حاجت ایشان نبردارد و از سنگ سخت تر دل کافر است و از یتیم خوار تر سخن چین است زیرا که هر گاه سخن او آشکار شود، و در خجلت افتد و از یتیم خوار تر شود. خدای تعالی در کلام مجید فرمان میدهد **فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْتَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** یعنی دور باشد و پرهیز کنید از بهتان گفتن زیراچه هر گناهی که بنده بکند، چون توبه بکند، حق تعالی اعتقاد آن بنده بداند که توبه کرده است. پس او را بیا مرزد، مگر پنهان گفتن. بعد از آن فرمود که خواجه شبلی رحمه الله علیه وقتی یاران خود را پند می داد. در آن میان فرمود که: ای یاران بدانید که از همه گناهان صعب تر و هولناک تر از بهتان نیست زیراچه خدائی تعالی پنهان گفتن را برابر کفر یاد کرده است.

بعد از آن سخن در یهوده گوئی افتاده بود. بر لفظ مبارک راند که در "آثار الاولیاء" نبشته دیده ام که بزرگی بود، او گفت که باریع بن هاشم رحمه الله علیه بیست سال صحبت داشتم. در این بیست سال بجز دو سخن از و نشنیدم. روزی مرا گفت: پدرت زنده است و روز دیگر گفت: از دیه شما تا مسجد چند است؟ این دو سخن گفتن پس زبان را بخائید که خون آلود گشت. گفت: ای ربیع ترابه این یهوده گفتن چه کار است؟ بیست سال دیگر با کسی سخن نگفت و بهم سخن نشد. ۱

### بد گفتن

حضرت نظام الدین اولیاء در این مورد که مسلمان را بد گفتن خوب نیست فرموده است: "فردای قیامت بیارند مردی را که اور اطاعتها بوده باشد مثل کوهها. پس مو کلان مظالم بستانید و فرمان شود که این کسی است که مسلمان را بد گفته است و مال به زور بسته است و خلق را بیازرده است. پس جمله نیکیهای او بدیشان دهند و بدیهائی ایشان بدود بپند. پس فرشتگان گویند یا رب العزت خصمان بسیارند و در این نیکی نمانده است فرمان شود که اورا به دوزخ اندازند. پس بر بدی دیگران هلاک شود." ۲

۱. اولیاء، نظام الدین، افضل الفوائد جلد اول، گرد آوری حضرت امیر خسرو، دہلی، ص ۳۰، ص ۳۱.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۳۹.

۳. پس احتراز کنید از پلیدی بطن و احتراز کنید از سخن دروغ (۳۰ م الحج ۲۲)



## سوگند دروغ خوردن

درباره سوگند دروغ خوردن در "افضل الفوائد" است:

"حضرت نظام الدین اولیا فرمودند اند که:

شنیده ام از زبان شیخ الاسلام فرید الحق والدین قدمی الله سره العزیز که شمس الدین دبیر  
لوائج قاضی حمید الدین ناگوری پیش شیخ کبیر می گشت. در این میان خدمت شیخ فرمود  
که: از رسول علیه السلام آمده که خداوند تعالی فرشته آفریده است که سر او به زیر عرش است و  
پای او به زیر هفتم زمین، خدای تعالی را تسبیح می گوید، ندای آید و بدو وحی میکنند که ای  
فرشته! بزرگی من و از بزرگواری من چه خیرداری آنکس که به من سوگند دروغ می خورد؟ بعد  
از آن فرمود که: هر که به سورتی از کتاب خدای تعالی سوگند دروغ خورد، به هر حرفی که اندر  
آن سورة باشد، اورا بهم چندان بزه نویسند.

بعد از آن بهم در این محل فرمود که: وقتی بزرگی بود اورا ابلیس پیش آمده گفت: یا ابلیس  
چه کاری پیش تو عزیز تر است؟ گفت: سه کار از جمله کارها نزدیک من عزیز تراند. اول: دروغ  
سوگند خوردن. دوم: زنا کردن. سوم: در برابر مومن شر کردن. نعوذ بالله منها. بعد از آن بهم در این  
محل فرمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت که: شب معراج در دوزخ قومی را دیدم  
ناخنهای ایشان چنان گشته بود که دستها و پایهای تراشیدند. گفتم: یا اخی جبرئیل! آنها  
کیافتند؟ گفت: اینها عیب کنندگان اند. نعوذ بالله منها. ۱

## صحبت نیکان

در "افضل الفوائد" است:

"صحبت نیکان به از کار نیک است و صحبت بدان بدتر از کار بد است. بعد از آن  
ملایم این معنی فرمود که شیخ جلال الدین تبریزی قدمی الله سره العزیز گفته است: که یک  
ساعت صحبت نیک به از عبادت صد ساله است. پس هر که صحبت نیک گزید، دولت هر  
دوسرای یافت و هر که صحبت بد گزید، او از جمله سعادتها محروم گشت. بعد از آن خواجه ادام  
الله بر کتفه چشم بر آب کرد و فرمود که اگر صحبت است، همین صحبت نیکان و اولیا است، آنگاه

۱. اولیاء، نظام الدین، افضل الفوائد جلد اول، گرد آوری حضرت امیر خسرو، دهلی، ص ۲۳.

این قطعه بر لفظ مبارک راند:

بابدان	کم	نشین	که	صحبت	بد
گرچه	پاکی	تراپید	کند		
آفتابی	بدین	بزرگی	را		
قطره	ابر	ناپید	کند		

### ادب پدر

حضرت امیر خسرو روزی سریر زمین نهاد و از حضرت نظام الدین اولیاء پرسید که:

”مہتر یوسف پیغمبر علیہ السلام مرسل بود۔ فرزند ان اوچرا پیغمبر نشدند؟ خواجہ ذکر اللہ بالآخر بر لفظ مبارک راند کہ سبب آن بود کہ روزی کہ مہتر یعقوب علیہ السلام و مہتر یوسف علیہ السلام ملاقی شدند۔ مہتر یوسف علیہ السلام سوار بود۔ چنانچہ از اسب فرود نیامد۔ مہتر یعقوب علیہ السلام اورا از اسب در کنار گرفت۔ در حال فرمان شد کہ یا یوسف این بی ادبی کہ تو پیش یعقوب کردہ کہ از اسب فرود نیامدی، ہر فرزندی کہ از تو بود او پیغمبر نشود۔“<sup>۱</sup>

۱۔ اولیاء، نظام الدین، افضل انقواید جلد اول، گرد آوری حضرت امیر خسرو، دہلی، ص ۳۰۔

۲۔ همو، همان کتاب، همانجا، ص ۶۹، ص ۷۰۔



## مطالب اخلاقی در چهل مجلس

چهل مجلس ملفوظات شیخ المحققین ابو المکارم رکن الدین علاء الدوله احمد فرزند محمد فرزند احمد بیابانکی معروف به شیخ علاؤ الدوله سمنانی (م ۸۷۲/۱۳۳۶ م) است. ۱

### اخلاق و ایثار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

درباره اخلاق و ایثار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در چهل مجلس است:

”روزی پیغمبر علیه السلام شش درم به امیر المؤمنین علی علیه السلام داد که کرباس بخر از بازار بجهت پیراهن من. او برفت و کرباس بخرد. پیغمبر علیه السلام بدید، کرباس نیک باریک بود.

پرسید که تو گفتی که برای که می خرم؟ گفت: گفتم فرمود که محابا کرده باشد، برو، زر باز آر. برفت و بیلورد. رسول علیه السلام خود برفت. چون به بازار رسید، شخصی می گفت: چند روز است که طعام نخورده ام. کیست که برای رضای حق تعالی مرا طعامی دهد؟ یک درم به او داد. پیشتر رفت. کنیزك بچه ای می گریست. پرسید که چیست ترا؟ گفت: به بازار آمدم. روغن خریدم از دست من ریخت، يك درم به او داد تا روغن بخرد.

پیشتر رفت. شخصی عریان دید. به دو درم پیراهن از دلال بستاند و به او داد. پیراهن دیگر، کهنه، به دو درم در مزاد بود، بستاند و بپوشد. چون باز گشت، آن کنیزك بچه همچنان می گریست. گفت: چرامی گری؟

گفت: می ترسم که خواجه مرا بزند که چرا دیر آمدی؟ از او پرسید که خانه شما کجاست؟

گفت: به فلان محله. رسول علیه السلام با او برفت در خانه او. و خواجه او یهودی بود، او را گفت که: او را چیزی مگوی که حال چنین بوده است. خواجه او ایمان آورد و گفت: او را در قدم رسول علیه السلام آزاد کردم.

۱. سمنانی، علاؤ الدوله، چهل مجلس مقدمه نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۲۶، ص ۷.

۲. همو، همان کتاب مقدمه از همان، همانجا، همان، ص ۱۳.

رسول علیه السلام چون به مسجد آمد، علی<sup>ؑ</sup> را گفت: زهی مبارك در مها که این بود، یهودی را مسلمان کرد و بنده را آزاد کرد و گرسنه را سیر کرد و برهنه را بپوشید و مقصود من نیز حاصل شد.<sup>۱</sup>

### اخلاق مولانا روم<sup>ؒ</sup>

درباره اخلاق مولانا روم شیخ علاؤالدوله سمنانی<sup>ؒ</sup> گفته است: خوش کسی بوده است، هر چند در سخنهای او (مولانا روم) نشان تمکین و استقامت نیافتم، اما خوش وقتی داشته است و من هرگز سخن او نشنوده ام که وقت من خوش نشده است. می گویند: روزی از او روایت کردند پیش مولانا سراج الدین، فقیه قونیه و او صاحب صدر و بزرگ آن وقت بوده و با مولانا نیک بوده که مولانا گفته که من با هفتاد و سه مذهب یکی ام، چون صاحب غرض بود، خواست که مولانا را برنجاند و بی حرمت کند. یکی را از نزدیکان خود که دانشمند بزرگ بود، بفرستاد که بر سر جمع از مولانا بپرس که: تو چنین گفتی؟ اگر اقرار کند او را دشنام بسیار بد و برنجان. آن کس پیامد بر مولانا، سؤال کرد که مولانا چنین گفته است که: من با هفتاد و سه مذهب یکی ام؟ گفت: گفته ام. آن کس زبان بگشاد و دشنام و سفاهت آغاز کرد. مولانا بخندید و گفت: بالین که تو می کنی، هم یکی ام. آن کس خجل شد و باز گشت. این سخن از او خوش آمده است.<sup>۲</sup>

### فته انگیزختن درست نیست

در چهل مجلس است:

”فرمود که مقصود من از نوشتن، فلاح بیشتر بود که خلق بدانند که ائمه مجتهد خلافتی که کرده اند، نه به هوای نفس کرده اند و دانستند که هر يك به کدام حدیث عمل کرده اند و خلاف از کجا افتاده تا به هوای خود هر کسی زبان در طعن امام دیگر دراز نکند و ترك تعصب جاهلانه گیرد، و کمر متابعت رسول الله صلی الله علیه وسلم بر میان بندد که در تعصب مذهب

۱ سمنانی، علاؤالدوله، چهل مجلس تحریر امیر اقبال، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۳، ص ۴۴.

۲ همو، همان کتاب، همانجا همان، ص ۲۶۱، ص ۲۶۲.



فساد بسیار است و غلو در آن مبارك نیست، چه من شنیده ام که در شهری وقتی دو گروه شدند، حنفیان و شافعیان، و به تعصب مله‌ب میان ایشان جنگ افتاد و همچنان بود تا شصت هزار مرد به شومی آن کشته آمدند.

و مرابِس تا خوش آید غلو، خاصه در تقلید، خصوصاً از کسانی که می دانند و متابعت عوام می کنند و فساد ظاهر می کنند.

در آن وقت که پادشاه خربنده رافضی شده، حکم کرد که نام خلفای اربعه در خطبه نگویند و نام دوازده امام گویند. چون ایلچی به اصفهان رفت تا این حکم برساند، اینجا شیخی بود دانشمند، اهل، و من با او نیک بودم. او فتنه آغاز نهاد تا ایلچی را برنجاند و ترك ذکر نام صحابه در خطبه نکرند تا کار بجای رسید که او را به گناهکاری به اردوی بردند و بیم کشتن بود و زیان بسیار از آن به خلق اصفاهان رسید.

روزی اورا دیدم، گفتم: تو مرد عاقل چرا چنین کردی؟ آخر نمی دانی که امیر المؤمنین ایوبکر رضی الله عنه بعد از رسول خطبه گفت و نام کسی نبرد غیر از نام خدای تعالی و رسول او و بعد از او امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در خطبه نام ایوبکر نگفت و عثمان نام عمر نگفت. و علی نام عثمان نگفت و حسن شش ماه خلیفه بود، نام چهار یار نبرد. بعد از او معاویه و بنی امیه، هیچ کس، نام خلفا نگفتند. چون نوبت به عباسیان رسید، ایشان خواستند که نام خود را در خطبه درج کنند. دانشمندان گفتند: اگر به همه حال چنین خواهد بود، اول نام خلفای اربعه باید گفت، بعد از آن از شما، تا خلق عیب نکنند. بدین سبب نام ایشان در خطبه آورند.

پس معلوم شد که ذکر خلفا در خطبه نه فرض است نه سنت، و نشان دادن فتنه در میان مسلمانان فرض. پس تو مرد عاقل به تقلید عوام چرا کار باید کرد؟ آخر ترك کردن بهتر از آن باشد که فتنه انگیزختن، که خون چندین مسلمانان ریخته شود؟ بعد از آن مرا گفت: نیک، اگر ذکر صحابه کردمی روا بودی، اما ذکر دوازده امام چگونه روا داشتی؟

گفتم: این نیز تقلید است والا جایی که به قول عباسیان شش صد سال ذکر خلفا توان کرد در خطبه، از برای دفع فتنه اگر ده روز ذکر فرزندان رسول علیه السلام کنند که هر روز در پنج نماز در تحیات ذکر ایشان می کنند و صلوات می فرستند چه زیان دارد؟<sup>۱</sup>

۱. سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس تحریر امیر اقبال شاه، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۶۱، ص ۲۶۲

## مطالب اخلاقی در خیر المجالس

خیر المجالس ملفوظات حضرت شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی است و گرد آوری مولانا حمید قلندر کرده است. درباره تحمل در خیر المجالس است:

”درویشی رسیده بود. همانا برو کسی جفائی کرده بود. خدمت خواجه سلمه الله (حضرت نصیر الدین چراغ دهلوی) فرمودند درویش تحمل بکن. اگر ایشان جفاها میکنند، شما درویشی کنید. بخشنده باشید. بعد از آن حکایت فرمودند. خواجه ابراهیم قدم الله سره العزیز روزی در راهی می رفت. جوانی مسمت سوار درآمد. خواجه را چابک محکم زد و گفت سیوی شراب در سر کن. خواجه سیوی شراب بر سر کرد و دنبال او رفت. در خانه او رسانید. آنجا مغنی بود. طنپور می نواخت. چون خواجه ابراهیم سیوی شراب فرود آورد، مغنی طنپور بر سر مبارک زد. سر بشکست. خواجه از آنجا بیرون آمد و بر دجله رفت و جامهای خون آلوده و سر بشکست. در خانه مصلائی داشت. آنرا در بازار برد و فروخت. در خانه آن جوان رفت و نیمی بهای مصلی پیش آن جوان نهاد و گفت: دینه روز شما چابک بر آوردید و بر من زدید. نباید که دست آزرده شده باشد. این شکرانه آنست قبول کنید. جوان چون این خُلق از شیخ شنید، دستار در گردن کرد و دریائی شیخ افتاد، تائب شد.“<sup>۱</sup>

## اخلاق

درباره اخلاق نصیر الدین محمود چراغ دهلوی فرمودند:

”شیخ نجیب الدین سهروردی در سفری بود. در اصفهان رسید. امیر اصفهان طعام بر سر اسیران داده فرستاد. شیخ فرمودند کنلوری بکشید و بگوید تا خلق بنشینند. بعد از آن مرا دست بشویانید. من بهم خواهم آمد. گفتند که طعام بر سر اسیران فرستاده. شیخ فرمود اسیران را بهم بگوئید بنشینید. خادمان کنلوری فراز کردند و خلق بنشست و اسیران بهم بنشستند. خادمان دست شیخ شویانیدند. شیخ درآمدند. گزشت شیخ در صف اسیران شد. بهم میان ایشان بنشست.“<sup>۲</sup>

۱. چراغ دهلوی، نصیر الدین، خیر المجالس گرد آوری مولانا حمید قلندر، علیگڑه، ص ۱۷۸.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۱۷۸.



## مطالب اخلاقی در معدن المعانی

مطالب اخلاقی در "معدن المعانی" دربارهٔ صحبت نیکو، دوستی برای خدا، چون بیند اهل بکارا چه کند؟ و ذکر برادران به خیر کردن و عیب جوئی نکردن است.

### صحبت نیکان

در "معدن المعانی" است:

"باهر که صحبت کند، باید که دروی پنج خصلت بود. یکی آن که باید که عاقل بود و دوم آن که او را حسن خلق بود و فاسق نبود و مبتدع نبود و حریص بر دنیا نبود. حاضری عرضه داشت که صحبت با کیان کنند؟ بندگی مخلوم فرمود که: به اهل صلاح."<sup>۱</sup>

### دوستی برای خدا

دربارهٔ دوستی برای خدا در "معدن المعانی" است:

"حق سبحانه و تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد که برای من هیچ عملی کردی گفت الهی برای تو نماز کرده ام و روزه داشته ام و صدقه داده ام و ذکر گفته ام. فرمان رسید که صلوة مرترا حجت است و پرہان است و روزه تراسپرست و صدقه ترا سایه است و ذکر ترا نور است. پس چه عملی است که برای من کرده (است)؟ موسی گفت: الهی! مرا دلالت کن بر آن عمل که برای تو بود. فرمود که: ای موسی هیچ دوستی را برای من دوست گرفته و هیچ دشمنی را برای من دشمن گرفته (است)؟ موسی علیه السلام از اینجا معلوم گشت که "افضل الاعمال المحب فی الله و البغض فی الله" است."<sup>۲</sup>

۱. احمد، شرف الدین بن یحیی منیری، معدن المعانی، گرد آوری زین بلو عربی، نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ

دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۳۲۹۱، pciv، برگ ۲۲۱ ب.

۲. همو، همان نسخهٔ خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۲۲۳ الف.

## چون بیند اهل بکاچه کند؟

در معین المعانی از حواله حدیث رسول ﷺ بیان کرده شده است که:

”پیغامبر ﷺ فرمود اذا رايتم اهل البکاء فابکوا فان لم تبکوا فبکوا کو ایمنی چون به بیند اهل بکارا پس بگرئید و اگر گریه نکنید، پس خود را به گریه کنندگان مانند کنید.“<sup>۱</sup>

## عیب پوشیده و بذل و احسان

در ”معین المعانی“ درباره عیب پوشیده داشتن و بذل و احسان است:

”ادب زبان آن است که همیشه به ذکر خداوند بود و ذکر برادران بخیر کند و دعا کند مرایشان را و نصیحت کند و پند دهد و نگوید چیزی که آن را ایشان کاره باشند و در هر مکانی سخن موافق حال کند که بزرگان گفته اند لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ و ادب سماع آن است، استماع فحش و سرود و غیبت و هر منکری که هست، نکند بلکه آنچه ذکر خداوند است و وعظ و نصیحت و حکمت است و آنچه بر آن فائده دین و دنیا است، بشنود و ادب نظر به معصیت آن است که از دین محارم بپوشد و از عیب مردمان و برادران و از جمله محرّمات و منکرات پوشیده دارد و ادب دست آشت به بذل و احسان گشاده دارد و به خدمت برادران بر آن و استعانت نکند به معصیت خداوند و ادب پای آن است که بدان سعی نماید بر طاعت خداوند و صلاح نفس خویش و برادران خود استعانت نکند بر آن بر معصیت حق و ادب دل مراعات احوال محموده است و نفی خواطر ذمومه و تفکر کردن در الاء و نعماء خداوند در عجایب خلق خداوند از ادب دل است.“<sup>۲</sup>

۱. احمد، شرف الدین بن یحیی منیری، معین المعانی، گرد آوری زین بدر عربی، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۳۲۹۱، pciv، برگ ۷۱ ب.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۲۸۳ الف.



## مطالب اخلاقی در جامع العلوم

در جامع العلوم مطالب اخلاقی و معاشرتی دربارهٔ صحبت، صبر، غیبت و اخلاق رسول الله است. دربارهٔ صحبت بیان کرده شده است که صحبت اثر دارد. متعلق غیبت بیان کرده شده است که غیبت گناه کبیره است و باید که از غیبت پرهیز کنیم. مثالهای اخلاق رسول الله ﷺ هم بیان کرده شده اند، تا مردمان اطاعت رسول الله ﷺ کنند و فلاح دارین حاصل کنند که فلاح دارین در اطاعت رسول کریم ﷺ است.

### صحبت

دربارهٔ صحبت در جامع العلوم است:

”خدای تعالی در قرآن امر کرد که ای مومنان بترسید از خدای و باشید با صادقان ایشان گرو بی اند که بدبخت نه شود بهمنشین ایشان قَوْلُهُ فَإِنَّ الصُّحْبَةَ خَيْرٌ مِنَ الْعَزَلَةِ. زیر آنچه رسول فرمود ﷺ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَتَحَمَّلُ إِذَا هُمْ خَيْرٌ مِنَ الَّذِي لَا يُخَالِطُ یعنی مومن که پیامیزد بامردمان و تحمل کند برنجا نیدن ایشان بهتر از مومنی که نیا میزد هر که بامردمان پیامیزد و امر معروف کند و نهی منکر کند. بعضی قبول کنند و بعضی ایا آرند. پس اورا رنجی حاصل شود و تحمل کند اورا دو ثواب باشد. یکی از امر معروف و نهی منکر و دوم از تحمل و عزلت ذکر را یاد دهاند و صحبت مذکور را یاد دهاند و عزلت پندار آرد و صحبت افکسار آرد و قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصُّحْبَةُ تُؤَثِّرُ یعنی صحبت مؤثر است هر چونکه باشد نیک و یابد لَاسِيَمًا صُحْبَةُ الشَّيْخِ خاصه صحبت پیر خود که هیچ صحبت بدان نرسد و از این صحبت نه هر صحبت مراد است بلکه جلیس صالح مراد است چنانکه شیخ در عوارف گفت:

وَحَدَّةٌ لِلْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ جُلُوسِ السُّوءِ عِنْدَهُ  
وَجُلُوسُ الْخَيْرِ مِنْ قُعُودِهِ وَحَدَّةٌ

یعنی تنهایی مردم را بهتر از نشستن به نزدیک یا رُبد و نشستن نزدیک یا رَنیک بهتر از

نشستن جای نیک به تنهایی. “<sup>۱</sup>

۱. حسین بخاری، جلال الدین، جامع العلوم، گرد آوری سید علاؤ الدین چشتی، دهلی، ۱۹۸۷م، ص ۵۲.

## غیبت

سید جلال الدین حسنین بخاری فرمودند:

”گناه کبیره است و حرام است نهی است در قرآن. قوله تعالی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ ءٰمَنُوا لَا یَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰی اَنْ یَّکُونُوْا خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰی اَنْ یَّکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوْا اَنْفُسَکُمْ وَلَا تَنَزَّوْا بِالْاَلْقَابِ ط یَسَّ اِلَاسَمُ الْقُرْوَیْ یَعْدُ الْاِیْمَانِ وَمَنْ لَّمْ یَبْ فَاولَیْکَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ ترجمه ای آن کسانی که ایمان آورده اند سخر نکنند. نهی غائب اسد. گروپی از شما مرگروپی مؤمنان را شاید که باشند مرگسانی که سخر میکنند بهتر ازیشان و زنان مومنه را سخر نکنند شاید که مرگسانی را که سخر می کنند بهتر ازیشان باشند. بدنامی است فسق بعد ایمان آوردن و در این باب گمان بد نیز حرام است. نهی است در قرآن قوله تعالی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ ءٰمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِنَّمٌ وَلَا تَجَسَّوْا. ترجمه ای آن کسانی که ایمان آورده اید پیریزید از بیشتر گمان که بعضی یزه کلریمست در این باب حلیف صحاح است. قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُنَّوَا بِالْمُؤْمِنِیْنَ خَیْرًا. ترجمه به مومنان گمان نیک برید، گمان بد میرید، و غیبت نیز حرام است و گناه کبیره و نهی است در قرآن قوله تعالی وَلَا یَغْتَبِ بَعْضُکُمْ بَعْضًا ط اَیْحُبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَّکُلَ لَحْمَ اَخِیْهِ مِیَنَافِکْرِ هُمُوْهُ ط وَاتَّقُوا اللّٰهَ ط اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِیْمٌ لَا یَغْتَبِ نهی غائب است. ترجمه غیبت نکند بعضی شما را. ای مومنان! آیا دوست دارید یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود را مرده. پس دشوار داوید آنرا بترسید از خدائی تعالی گوشت برادر مرده. گفت از آن که هر که حاضر نیست گو مرده است و هر که غیبت می کند گوشت برادر مرده خود میخورد. پیریزه که آدمی خوار راورد غیبت کننده را همان مقدار یزه باشد. غیبت بکسر غین بد گوئی را گویند و بفتح غین ے نیک گوئی را گویند. فرق است از جهت استعمال عرب. بعده فرمودند: حلیف صحاح است.

۱ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ. (۱۱۱ م الحجرات ۴۹)

۲ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ ءٰمَنُوا اجْتَنِبُوا. (۱۱۲ م الحجرات ۴۹) ۳ وَلَا یَغْتَبِ (۱۱۲ م الحجرات ۴۹)

۴ یفتح عین، این معنی در کتب لغت یافته نشد الغیبة یفتح الغین غائب شدن است. ۵ الْفِیْئَةُ. ۱۲ الترغیب والترهیب للمعتمدی.



قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغِيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا. پس فرمودند: دعاء گوی آن طرفها حدیثی از صحاح سماع دارد. درست ترین که هرگز در هندوستان نشنیده بودم والله اعلم قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغِيْبَةُ أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثَيْنِ زِنَةً فِي الْإِسْلَامِ. ترجمه: رسول صلی الله علیه وسلم گفت: غیبت سخت تر است از سی زنا در اسلام ای عَقُوبَةُ الْغِيْبَةِ أَشَدُّ مِنْ عَقُوبَةِ ثَلَاثَيْنِ زِنَةً فِي الْإِسْلَامِ. یعنی سخت تر است عقوبت غیبت از عقوبت سی زنا در اسلام. پس روی مبارک بر این فقیر آور دند، فرمودند: فرزند من! این حدیث صحاح است. غریب است که تقریر کردم بنویسید و آشکارا کنید و گویند در خبر است. روزی پیغامبر و مادر مومنان عائشهؓ هر دو نشسته بودند. عورتی (زنی) چادر دراز پوشیده می گنشت. عائشهؓ گفت: یا رسول الله بین که این عورت (زن) چادر دراز پوشیده است. رسولؐ گفت: ای عائشهؓ! گوشت او خوردی. او گفت: نخورده ام. گفت خوی<sup>۱</sup> خود برون انداز. انداخت. دید پاره گوشت باخون از دهن عائشه برون آمد. گفت: ای عائشه! همچنین گوشت یکدیگر به غیبت می خوردند، دلها که تاریک می شود، سبب این است و این آیت وَلَا يَغْتَبِ بَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ. واین که مارا ظاهر نمی شود شومت ما است و اگر نه در معنی همه به غیبت گوشت برادر مرده می خورد.<sup>۲</sup>

## اخلاق رسول الله ﷺ

در جامع العلوم درباره اخلاق رسول الله ﷺ است:

”سخن در اخلاق مصطفی افتاد. سید جلال الدین حسین بخاری در لفظ مبارک

۱. در جراحشان از تنیه انغالین مقول شده است که بعض صحابه غیبت زید این ثابت رضی الله عنه کردند. آنحضرت ﷺ ایشانرا بخوی کردن فرمود و از خوی ایشان پاره پای گوشت برآمد.

۲. خوی. بفتح اول وواو معدونه به معنی عرق که به بندی پسینا گویند و بفتح اول و کسر وواو یای معروف به معنی آب دهن. ۱۲ غایت.

۳. ولا یغتب ۱۲ و غیبت نکند بعض شما بعض را آیا دوست می دود کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد؟ پس متفر شوید از وی و بترسید از خدا هر آئینه خدا توبه پذیرنده و مهربان است ۱۲ سوره حجرات آیت ۱۲.

۴. حسین بخاری. جلال الدین، جامع العلوم، گردآوری سید علاء الدین چشتی، دہلی، ۱۹۸۷ م، ص ۲۱۶، ص

رانندند۔ روزی اعرابی یعنی بیابانی در آمد در مسجد رسول بول کردن می دانست و رسول باصحابه نشستہ بودند۔ صحابہ خواستند تا او را برنجانند۔ رسول منع کرد، چیزی مگوئید کہ اورا زیان خواهد رسید یعنی در اثناء بول خاستن زیان است۔ چون او فارغ شد، رسول او را نزدیک خود طلبید و گفت: این بیت اللہ است۔ جای نماز و تلاوت قرآن است و ذکر رحمن است بہ زبان شیرین گفت: اینجا بول و غائط نباید کرد، پس از آن آب آرانید و آن جای را پاک کرد، بعد از آن گفت: ای یاران من بہ اندکی پاک شد۔ چرا دل نادانی خستہ کنند؟ چنان گویند کہ او را دشوار نہ نماید، و نیز روزی اعرابی ۱۔ بہ خدمت رسول آمد و چیزی توقع کرد و رسول برد ۲۔ پوشیدہ بود یعنی جامہ سیئتر۔ پس آن اعرابی آن جامہ را بکشید سوی خود چنانکہ سینہ مبارک مصطفی خراشیدہ شد۔ بہ زبان شیرین گفت: نہ بہ تندی چہ می خواہی؟ گفت: مرا مالی از بیت الحال نہ۔ پس اشارت بہ صحابہ کرد کہ بدہید۔ بعد از آن فرمودند: خلقی دست و پای من می کشد۔ محکم من قاب نہی توانم آورد۔ ضعیف شدہ ام۔ ہم براین معنی کہ رسول تحمل کردہ است، و نیز روزی اعرابی آمد۔ بر رسول سوال کرد، چیزی بداد (بدہید) او را۔ بعد از آن رسول گفت: برود حق تو احسان کردم۔ او گفت: ہیچ احسان نکردی۔ صحابہ براین شدند کہ او را بکشند زیر آنچه تکنیب کرد۔ پس رسول منع کرد۔ چیزی مگوئید۔ پس او را در خانہ مبارک خود برد۔ احسان بیشتر کرد۔ پس گفت: در حق تو احسان کردم۔ او گفت: احسان کردی۔ پس رسول بہ زبان شیرین گفت: بدین کہ تو نفی کردی، صحابہ من از تو رنجیدند۔ پیش ایشان ہم بگو چنانکہ پیش من گفتی۔ او ہمچنان کرد۔ پس رسول روی مبارک بر صحابہ آورد و گفت: مثل من ہمردی ماند کہ مادہ شتری از او گریختہ باشد۔ پس خلقی بگرفتن او دنبال کنند۔ او دست بر ایشان نہد۔ چون خصم بیاید، بگوید، شما باز مانند۔ پس کاسبی و یا چارہ او بہ نماید، آن مادہ شتر خصم خود را شناسد، پس برود بر طریق بہتر او را دست آورد۔ چنانکہ من این بیابانیا ترا دست می آرم۔ ۳۔

۱۔ روزی ۱۲ باب تطہیر النجاسات از مشکوٰۃ المصابیح۔

۲۔ اعرابی۔ ۱۲ باب فی الاخلاق و السلام و مشکوٰۃ المصابیح۔

۳۔ بُرد، بوزن قفل جامہ مخطوط۔ ۱۲ اقرب۔

۴۔ حسین بخلوی، جلال الدین، جامع العلوم، گرد آوری سید علاء الدین چشتی، دہلی، ۱۸۸۷ م، ص ۲۹۰، ص





اول اصح است و فتویٰ بهم آن است، و دیگر عامل چون عالم و کاتب و مثل این دفع کند، امام  
 بر اندازه کار او و دیگر مکاتب یاری کرده شود از بیت المال تا او از بندگی خلاص یا بد، و دیگر  
 وام دار اگر او را چیزی نباشد. برای وام داران او بدینند تا او خلاص از وام یا بد، و دیگر غازی در راه  
 خدای یعنی لشکری، و دیگر مسافر که او را در وطن مال باشد و اینجا فقیر باشد او را نیز بدینند.  
 این همه مستحقان بیت المال اند. امام دفع کند به سوی هر یکی از ایشان، بعد از آن فرمودند: این  
 طرف خاتمه از بیت المال می کنند و آن طرف خواجگان تجار خاتمه کرده اند و حجره برای آن  
 وقت کرده اند، بعد از آن فرمودند: در فتویٰ کامل است **يُعْطَى لَهُمْ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ بِقَدْرِ كَفَائِهِمْ**  
**وَأَهْلِيهِمْ وَقَضَاءِ دَيُونِهِمْ** یعنی به قدر کفایت ایشان و اهل ایشان و قضاء دیون ایشان، بر بادشاه گفتم  
 مهوور عورتان نیز دین است، پس از بیت المال بدینند. بادشاه فرمود: برای خدای تعالی این  
 روایت آشکارا نکنند. این زمان زمان مستحقان بیت المال لایمی بهم نمی گذرد. <sup>۱</sup>

۱. حسین پخاوی، جلال الدین، جامع العلوم، گرد آوری سید علاء الدین چشتی، دہلی، ۱۹۸۷ م، ص ۳۱۵.



## مطالب اخلاقی در سراج الهدایه

مطالب اخلاقی و معاشرتی در سراج الهدایه درباره حسن اخلاق با مادر و پدر، غیبت، سوگند خور دن و غله اندوختن است. درباره حسن اخلاق با مادر و پدر است که مارا باید که بامادر و پدر خود شان را قذوف نگوییم که خشنودی خدای تعالی در خشنودی مادر و پدر است، درباره غیبت است که گناه غیبت و بهتان نهادن به توبه و نماز نرود تا خصم خشنود نگردد. درباره سوگند خور دن است که مارا باید که از سوگند خور دن پرهیزیم. متعلق غله اندوختن است که کسی که چهل روز غله اندوزد تا که نرخ بالا شود، بروی لعنت خدا و ملائکه و مردمان است.

## احترام مادر و پدر

حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان حدیث رسول اکرم ﷺ بیان کرده است که:  
 ”پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: ”هر که مادر و پدر را قذوف گوید و یاروی از مادر و پدر خویش بگرداند، کافر گردد“  
 ”قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَهَانَ أَبَوَيْهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفَقْرَ وَالْإِفْلَاسَ وَرَفَعَ عَنْهُ حِلَاوَةَ الطَّاعَاتِ“<sup>۱</sup>

☆ اِہانت والدین گناه کبیرہ است و مرتکب کبیرہ نزد اہل سنت کافرنہ شود بلکہ فاسق شود و در احادیث بمرتکب کبیرہ بطور تغلیط اطلاق کفر کردہ شود.

☆ ہر آن کہ مادر و پدر خود را اِہانت کند، حق تعالی بروی فقر و افلاس گمارد و حلاوت طاعات از وی برد.

۱۔ مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الهدایہ، دہلی، ۱۹۸۳ م، ص ۳۳، ۳۴.

حدیث دیگر است

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَبْرَأَ لِبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلٍ وَذِي أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يَتَوَفَّى الْآبُ ۱

معنی حدیث رسول چنان باشد۔ بہترین نیکی ہائی مومن آن است کہ بہ دوستان پدر خود پیوندد و دوستی کند، چون پدرش مردہ باشد کہ آن مزید نعمت و سعادت دارین اوست۔ سید السادات ہم در این محل فرمودند پدر کسی کہ محب بہ کسی بودہ باشد، فرزندان او را بیشتر محبت با او می شاید تا مزید نعمتہائی دنیا و عقبی حق تعالی اور اہد و قرب حضرت خود روزی گرداند۔ حکایت فرمودند: بزرگی گوید کہ وقتی در سفر خانہ کعبہ میرفتم۔ مانند جوگی کسی مرا مصاحب شد۔ در خرابہ رسیدم۔ آنجا درخت خرما بود، جوگی موہائی خود را بکشد و چند محل روئی بر زمین سوی آن درخت خرمائی ہندوی بیاورد، و خاک تنہ، آن درخت را بدان موئی سر افشاند۔ پس روئی بدان درخت کردہ چندان برفت کہ آن درخت از نظروں غائب گشتہ۔ پرسیدم در دین شما درخت خرمائی ہندوی را چنین میپرستند؟ جوگی گفت: نمی پرستیم۔ گفتیم این چہ بود کہ تو کردی؟ گفت: روزی برابر پدر خویش زیر این خرما نشستہ بودم و پدر من نظر در تن و شاخ این درخت خرمائی ہندوی کردہ بود، من منظور پدر خود را تعظیم کردم۔ القصہ چون بہ خانہ کعبہ رسیدم، این بدیدم آن جوگی را بادشاہ مکہ مال و اسباب بی عد و حد دادہ است و یکی از عابدان حرم کعبہ شدہ است۔ پرسیدم چندین نعمت و سعادت عقبی ترا بہ کدام کار مزید گشتہ؟ جوگی گفتہ، از آن جہت کہ آن درخت منظور پدر خود را تعظیم داشتہ بودم، اگر مومنی کہ محب پدر بودہ باشد، تو بلوی محبت کنی۔ مزید نعمت ہر دو عالم ترا گرداند و اگر مومنی بر محبت پدر خود اُفت و موانست نکند، باری تعالی اور اہہ دلہائی بندگان خود خوار گرداند و نعمت دنیا از وی بہر دو بہ کار دین توفیق نیابد، محروم از نعمت عقبی گردد۔“ ۲

۱۔ باب ماجاء فی اکرام صلیق النواند از جامع ترمذی۔

۲۔ مخدوم جہانی، جلال الدین، سراج الہدایہ، دہلی، ۱۹۸۴ م، ص ۳۵، ص ۳۶۔



جای دیگر فرمودند:

”قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ ☆ وَمَالُكَ لَا يَبْكُ قِصَّةُ حَدِيثٍ أَنْ أَسْتُ كَ شَخْصِي بِرِ  
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم پیامد و گفت: یا رسول الله پدر من قدرت و توانائی دارد و  
غلامان و کنیزکان دارد، با آن بهم از من خدمت می طلبید، پیغامبر صلی الله علیه وسلم، فرمودند:  
نظر به مال و غلامان و کنیزکان پدر مکن، اگر سعادت دارین خواهی رضائی مادر و پدر خویش  
بکن تو و مال توا از آن پدرست.“<sup>۱</sup>

در ”سراج الهدایه“ حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان حدیث رسول اکرم ﷺ نقل  
کردند:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَضَاءُ اللَّهِ بِرِضَاءِ الْوَالِدَيْنِ ☆ وَسَخَطُ اللَّهِ بِسَخَطِ الْوَالِدَيْنِ.

معنی حدیث چنان باشد، خشنودی خدای تعالی در خشنودی مادر و پدر است و خشم  
حق تعالی در خشم مادر و پدر است.“<sup>۲</sup>

جای دیگر در ”سراج الهدایه“ است:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَكْرَمَ ☆ وَالِدَيْهِ فَهُوَ عَظِيمٌ مِنَ النَّارِ<sup>۳</sup>

☆ تو و مال تو مال پدرتست ۱۲ باب انصافات و حق المملوك او مشكوة.

☆ رضاء الله باب انبرد انصدا و شكوة.

☆ کسی که پدر و مادر خود را احترام کند وی از آتش دوزخ آزاد شود ۲ این ماجه باب انبروانصله.

۱ مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الهدایه، دیلی، ۱۹۸۳ م، ص ۶۲، ص ۶۳.

۲ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۵۲.

۳ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۸۷.

## حسن اخلاق

درباره حسن اخلاق در سراج الهدایه است:

”قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ ☆ لَمْ يَكُنْ حَسَنًا مَعَ أَهْلِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ“<sup>۱</sup>

جای دیگر حدیث رسول اکرم نقل کردند:

”قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِكَايَةُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا ☆ فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَمَنْ أَكْرَمَنِي

فَهُوَ مَغْفُورٌ وَمَنْ أَدَّى مُؤْمِنًا فَقَدْ أَذَانِي وَمَنْ أَذَانِي دَخَلَ النَّارَ“<sup>۲</sup>

☆ پیرآنکه به اهل خود حسن اخلاق نرودند، جهنمی است. و این حدیث به این الفاظ وارد شده است: بهترین

شما آنست که اخلاق وی بهتر است ۱۴ باب الرقی والنحی از مشکوٰۃ.

☆ آن حضرت صلی الله علیه وسلم از پروردگار حکایت کرده فرمود کسی که احترام مومن کرد، وی احترام

من کرد. کسی که احترام من کرد، وی بخشیده شد و کسی که مومنی را تکلفی رساند، وی مرا تکلیف

رساند و کسی که مرا تکلیف رساند، در دوزخ داخل شود.

۱- مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الهدایه، دیلی، ۱۹۸۳م، ص ۳۱، ص ۳۲.

۲- همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۸۰، ص ۸۱



## غیبت گفتن

در سراج الهدایه است

”اگر یکی فاسق معین و مشهور است، هر چه از عیب او گوئی، غیبت نباشد. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَلْقَى جَلَبَابَ الْحَيَاءِ عَنْ وَجْهِهِ فَلَا غِيبَةَ لَهُ. معنی حدیث چنان باشد هر که دور کند شرم از خود و ترس از حق، گناه ظاہر کند ذکر او در غیبت گفتن باکی نیست. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَذْكُرُوا ☆ الْفَاجِرَ بِمَا فِيهِ كَيِّحُذَرُهُ النَّاسُ وَكَثَرِ خَلْقِ جَاهِلَانٍ مُطْلَقٍ اَنْد، عیب در غیبت گفتن از آن هریکی غیبت است و همچنین نیست

جای دیگر حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت فرمودند:

”گناه غیبت و بهتان نهادن به توبه و نماز و به صدقه نرود تا خصم خشنود نگردد. مسئله ظالم را غیبت گفتن بزه کاری زیادت از کردن ستم و ظلم اوست روز قیامت، در خبرست که روایت کند ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه از پیغامبر صلی الله علیه وسلم اول کسی که در دوزخ در آید، غیبت گوینده و تهمت نهنده باشد. مسئله آخرین کسی که از مومنان از دوزخ بیرون آید، غیبت گوینده و تهمت نهنده باشد.“<sup>۲</sup>

☆ ای مسلمان تمسخر نکند گرویی با گرویی احتمال است که آن گروه بهتر باشد از ایشان در نفس الامر.

☆ عیوی که در فاجر اند، ظاہر کنید نامردمان ازان پرهیزند، ۱۳ از جرایم الشبان والنشیبة ص ۴۳.

۱ مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الهدایه، دہلی، ۱۹۸۳ م، ص ۳۸.

۲ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۱۰۷.

## سوگند خوردن

حضرت جلال الدین مخدوم جهان گشت حدیث رسول اکرم نقل کرد.

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقَسَامُ فِي النَّارِ وَإِنْ كَانَ عَادِلًا. معنی حدیث چنان باشد که سوگند خورنده در دوزخ است اگرچه سوگند راست بخورد. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ خَلَفَ يَمِينًا صَادِقًا ضَيَّقَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَمَنْ خَلَفَ يَمِينًا كَاذِبًا ضَيَّقَ اللَّهُ قَبْرَهُ» ۱

## غله اندوزی

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اخْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لِيَعْلَى سِعْرَةً فَإِنَّهُ يَرَى مِنْهُ. سوال کردم از بندگی قطب العالم دامت برکاته معنی اختکار چیست؟ به کرم جواب فرمودند: الاختکار انبار کاه و غله نگاه داشتن، باز قطب العالم دامت برکاته فرمودند: اگر یکی خود را زراعت کند و غله نگاه دارد، به نیت خوردن سالها را جایز و درست باشد. اما چون به بهاء بستاند براین نیت که چون گران شود، بفروشد، وی از دیهها خراجی غله جمع کند تا به گرانی بفروشد محکوم باشد و دراین و عیدها داخل گردد. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اخْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لِيَعْلَى سِعْرَةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. ۲

۱- الْقَسَامُ فِي النَّارِ. این دو صحاح نیست و اغلب اینکه مراد از قسام تقسیم کننده است.

۲- هر که سوگند صادق خورده، حق تعالی وفق وی تنگ گرداند و هر که سوگند دوزخ خورده، حق تعالی گدیزی تنگ کند. (این حدیث یافته نشد)

۳- کسی که چهل روز غله اندوزد تا که نرخ بالا شود حق تعالی از وی پیری است. ۱۲ باب الاحتکال و مشکوة. خراج: بفتح محصول و باجی که از زمین حاصل کنند. ۱۲ غیاب.

۴- کسی که چهل روز غله اندوزد تا که نرخ بالا شود بر وی لعنت خدا و ملائکه و مردمان است ۱۲ باب الاحتکال و مشکوة.

۵- مخدوم جهانیاں، جلال الدین، سراج الہدایہ، دہلی، ۱۹۸۳ء، ص ۷۲.

۶- همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۸۸، ص ۸۹.



## مطالب اخلاقی در لطائف اشرفی

### پرسیز کردن از صحبت بطل

حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی فرمودند:

”از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی مشغول داریم که میفرمودند: ”درویشانی که به کار مشغول اند، میباید که بطل را در میان ایشان راه نباشد که يك مرد بیکار صدمه دکار را از کار باز دارد.“

### خدمت مخلوق

در لطائف اشرفی است:

”حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی میفرمودند که هر که خدمت از لخوان دریغ میدارد، بسیار حرمان است از مقصود خدمت از ابو عبدالله نقل کردند مَنْ تَعَلَّدَ عَنْ خِدْمَةِ اخْوَاتِهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذُلًّا لَا تُفْكَاكُ مِنْهُ لَهُ أَبَدًا هر که حرمت و خدمت از یاران دریغ، دارد اور اذلی دهند که هرگز از آن نرهد. حضرت قلوة الکبر امیفرمودند: خدمت مخلوق نشان سعادت است و کسی که در خدمت مخلوق خوئی گیرد، هر آئینه در خدمت خالق دلیر بود و به نسبت مناظره ظهور صفات در مظاهر کائنات که مصادر اسماء ذات اند. خدمت مخلوق عین خدمت خالق بود. تقریباً میفرمودند که ابو طالب خزرج بشیر آمد و علت شکم داشت. مشایخ گفتند که خدمت اورا که اختیار میکنند؟ شیخ خفیف گفت: من اختیار میکنم. هر شب پانزده بار بفرده بار برمی خواست. یکی از شبها نشسته بودم و خیلی از شب گنشته بود. چشم من گرم شد. یکبار آواز داده بود. نشنیدم دیگر آواز داد. نشنیدم دیگر آواز داد برخاستم و طشت پیش بردم. گفت: ای فرزند! وقتی که خدمت مخلوق همچو خود را بنکو نتوانی کرد، خدمت خالق را چگونه بجائی توانی آورد. وقتی غائب بودم که آواز داد که شیرازی، من نشنودم، دیگر بار آواز دادو گفت: ای شیرازی همین لعنک الله من بشتافتو طشت پیش بردم، علی دیلمی از شیخ ابو عبدالله پرسید که تو آن لعنک

الله چون شنیدی، گفت: چون رحمتك الله میفرمودند، فلاح نباشد. مردی را که دل استاد نکشیده باشد و قهای وی نخورده باشد و لعنتك الله وی نشنیده و یرحمك الله یرنداشته بودوبه درد و ناکامی زنده نگشته باشد، وی خودرسته بود. حضرت قلوة الکبر میفرمودند که دور باش از تمیز در خدمت درویشان زیرا که کسانی که ایشا ترا در خدمت ممتاز گردانی ظاهر نمائند اند. پس همه را خدمت کن تا مراد تو حاصل گردد و مقصود فوت نشود.

حوض و کجشك و کبک حمام  
که يك روزت افتد بهمائی بدام  
در اوباش پاگان شوریده رنگ  
بها نجائی تاریك و لعل است و سنگ

حضرت قلوة الکبر میفرمودند که بعضی گمان میبرند که نوافل عبادت از خدمت بهتر است، غلط کرده اند. چه ثمره و نتیجه خدمت محبت و تمکن درد لهاست. چه خدمت احسان است و محبت محسن از لوازم جُلبَتِ الْقُلُوبِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا و محبت ارباب قلوب ظاهر که نتیجه خدمت است، هرگز به اثر و نتیجه نوافل عبادت برآید نه خواهید (نخواهید) بود، مکرراً میخوانند: شعر:

خدمت ترا بکنکره کبریا کشد  
این سقفگاه رابه ازین نردبان مخواه

بیت:

ارادت نداری سعادت مجوی  
بچوگان خدمت توان یرد گوی

شعر

دست بزن در کمر مقبلان  
سرمکش از خدمت روشندان

تقریباً میفرمودند که شیخ ابو علی، فارمدی که قلوة اولیا عصر و زبده بلغاء دهر خود بود. بعد از تحصیل و تکمیل سبیل سلوک سپردن و راه تصوف پیمودن گرفت و خدمت شیخ



ایو القاسم گرگانی پیش کرده روزی استاد امام در گرما به رفته بود. تنها من برفتم و دلو چند آب در گرما به ریختم. چون استاد برآمد و نماز بگزارد، گفت: این که بود که آب در گرما به ریخت؟ من بلخود گفتم، شاید بیخردی کرده ام، خاموش بودم. دیگر بار گفت: نیز جواب ندادم. سه بار گفت: گفتم: من بودم. استاد گفت: ای ایو علی هرچه که ایو القاسم به هفتاد سال یافت، توبه يك دلو آب یافتی. ۱۱

### لطافت زبان و حُسن اخلاق:

حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی در لطائف اشرفی فرموده اند که لطافت زبان و حُسن اخلاق از صفات اولیا يك صفت است. ایشان فرموده اند:

”ولی باید که ناموزون نبود. حضرت نور العین درخواستند که مراد از اموری چیست؟ فرمودند که: مجموع افعال و حرکات او پسندیده و موزون بود به میزان شریعت و طریقت که هیچ امری از امور او خلاف شریعت و روش صوفیه و طایفه علیه نبود. حضرت شیخ بهاء الدین نقشبند بسیار این شعر بر زبان خود می رانند و آن این است. قطعه:

سه نشان بود ولی راز نخست آن بمعنی  
که چون روی او بینی دل تو بدو گراید  
دوم آنکه در مجالس چو سخن کند بمعنی  
همه راز هستی خود بحدیث می رباید  
سوم آن بود بمعنی ولی اخص عالم  
که بهیچ عضو او را حرکات بد نیاید

موزون به این معنی است نه آنکه اشعار مردم موزون خوانند و یا اشعار موزون گوید. حضرت شیخ مبارک نیز به عرض رسانیدند که چیزی اوصاف اهل ولایت زیاده فرمایند که

ابو عبدالله شامی را کسی پرسید که اولیاء رادر میان خلق چگونه شناسیم؟ گفت: به لطافت زبان و حسن اخلاق و تازہ روی و سخاوت نفس و قلت اعراض و پذیرفتن عذر ہر کہ عذر خواہش ایشان و تمامی شفقت بر ہمہ خلق نیکو کار ایشان و بدکار ایشان و اکثر سیرت از سیر نبوی بیشتری اوصاف مصطفوی درو موجود بود، چہ ولی بجمعیع وجوہ تابع نبی است۔<sup>۲</sup>

### حضرت غوث اعظم از حسن اخلاق مرتبہ بلند یافت

در لطائف اشرفی دربارہ حسن اخلاق است:

غوث الثقلین حضرت شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی از دعاء غوث بہ شرف این منصب مشرف شد۔ نقل از ابو سعید عبداللہ بن محمد بن عبداللہ بن علی بن ابی عمر تمیمی شافعی کہ گفت: در ایام شباب بہ طلب علوم در بغداد رفتم و این سقا آن روز رفیق من بودو در تعلیم بہ نظامیہ تعبد و تعلم و زیارت صالحان میکردم و در آن ایام در بغداد مردی بود کہ اورا غوث می گفتند، اگر خواستی از نظر پنهان شدی و اگر خواستی خود را نمودار کردی۔ پس من و این سقا شیخ عبدالقادر جیلانی رضی اللہ عنہم قصد زیارت آن غوث کردیم۔ این سقا گفت: امروز از و مسئلہ می پرسم کہ از جواب درماند و من گفتم کہ: یک مسئلہ پرسم، بینم تاچہ فرمایند؟ شیخ فرمود: معاذ اللہ کہ من ازو سوال کنم۔ من پیش او منتظر برکات نظر و رویت او خواہم بود۔ چون ماہر سہ کس پیش اورفتیم، اورا در آن مقام نیا فتم۔ بعد از ساعتی چہ بینم کہ در مقام خود نشستہ است۔ از سر غضب نظر بہ سوی این سقا کرد و گفت: وای بر تو از من می خواهی کہ مسئلہ میپرسی کہ جواب آن ندانم۔ سوال تو این و جواب تو آن۔ باز روی بہ سوئی این سقا کردو گفت کہ: ای این سقا در تو آتش کفر می بینم کہ در تو شعلہ میزند۔ پس نظر بر من کرد و گفت: ای عبداللہ تو میخواہی کہ مسئلہ میپرسی، منتظر باش تا من در آن چگویم، سوال تو چنین و جواب تو آنچنان۔ بہ سبب سوی ادب در دنیا غرق شوی تا نرمہ گوش۔

۱۔ جهانگیر سمنانی، سید اشرف، لطائف اشرفی، کراچی، ۱۹۹۹م، ص ۸۹، ص ۹۰۔

۲۔ همو، همان کتاب، همانجا، همان ص ۶۳۔



بعد از آن نظریه سوی شیخ عبدالقادر رحمه الله علیه کرد و نزدیک خود طلبید و تعظیم کرد و گفت: ای عبدالقادر! خدای تعالی و رسول خدا را خوشنود گردانیدی، بر این حسن ادب که ترامی بینم. در بغداد بر منبر برآی و بر ملا میگوی قَدِمِي هَذَا عَلَي رَقَبَةِ كُلِّ وَلِي الْيَوْمِ بینم که جمیع اولیاء آن وقت برای تعظیم تو رقاب خود منحنی کنند. پس در حال غائب شدن ما باز او را ندیدم در اندک مدت امارات بزرگی به شیخ عبدالقادر به عنایت حق تعالی در عالم ظهور یافت. در بزرگی او خاص و عام اجماع کردند و يك روز او بالائی منبر آمد و فرمود قَدِمِي هَذِهِ عَلَي رَقَبَةِ وَلِي اللَّهِ جمیع اولیای آن وقت اقرار کردند، فضل او. اما این سقا مشغول شده علوم شرعیه تا آنکه بر بیشتری علمای زمانه فائق آمد و مشهور گشت به قطع مناظره در جمیع علوم او را الهانی بود. فصیح و بیاتی ملیح. خلیفه را به رسالت بر ملک روم فرستاد. ملک روم چون دید که او ذوالفنون است و فصاحتی عجیب دارد و قسیسان و علماء نصرانی را جمع کرد تا ایشان به یکدیگر بحث کنند و خود ناظر باشد. چون بحث یکدیگر کمال رسید و تمام شده، این سقا همه را در بحث به دلائل الزام دا دو بر این قاطع همه را عاجز گردانید(و) مضطر سلخت. نزدیک ملک روم او را اجابی و منزلی حاصل شد تا آنکه نظر او بر دختر ملک روم افتاد و مبتلا شد. شعر:

مبتلا شد در زمان جان شریف  
بر جمال حسن آن روح لطیف

وازی در خواست کرد تا آن دختر بدو تسلیم کند. ملک روم گفت: من او را دختر ندهم

مگر آنکه نصرانی شود. او در حال اجابت کرد. غزل:

آتش حسنش درون جان گرفت  
در بهائی عشق داد ایمان گرفت  
عشق در ملک دلست چون پادشاه  
رفت غوغا ملک چون سلطان گرفت

بادشاه عشق را نبود زوال      آفتا بست حل او قتل گرفت  
 پنج ثوبت میزند بر تخت بخت      عشق تو چون اشرف سمنان گرفت  
 و آن دختر را درخواست و کلام غوث یاد آورد و یقین داشت که این اثر از سبب پی ادبی  
 است.

قطعه:

پی ادب هرگز نباشد رستگار      از ادب گردوشمت یا عزو وقار  
 گرنه گردد مار حلقه از ادب      چون بود بالائی گنجی مهره دار  
 راوی میگوید من در دمشق آمدم. سلطان نورالدین مرا احضار کرد و به کرامت ولایت  
 اوقاف داد. دنیا بسیار بر من روی آورد و راست شد. قول غوث پرهمه مایان حضرت ایشان بدیده  
 انشاء کردند.

رباعی:

هرچه در تقدیر یزدان رفته است      آید از درویش و سلطان بر زبان  
 در میان دیده و نادیده گوی      هست فرقی از زمین تا آسمان



## مطالب اخلاقی در ثمرات الحیات

مطالب اخلاقی در ثمرات الحیات دربارهٔ ادب، طمع، مال جمع کردن، ایثار، پرهیز از صحبت جاهل، حکمت در اجتماع و فائدهٔ مصافحه، حقوق همسایه و حقوق والدین است. دربارهٔ ادب گفته شده است که هر جا که ادب نیست، فیض نیست. و دربارهٔ طمع و مال جمع کردن گفته شده است که: درویش آن رامی گویند که مال جمع نکند و طمع نکند. یعنی مال جمع نکردن و طمع نکردن از صفت درویشی است. در ضمن ایثار گفته شده است که ما را باید که ایثار را شعار زندگی خود سازیم و از طمع گریز کنیم. حکمت در اجتماع و فائدهٔ مصافحه حضرت برهان الدین فرموده است که: از فواید مصافحه این است که در مومنان کسی که مغفور بود، هر که با او مصافحه کند، وی نیز مغفور گردد. حکمت در اجتماع اهل عالم و مصافحهٔ ایشان باهم در ایام جمعه و عیدین و هنگام طواف حرمین الشریفین این است که مردمان اتحاد ازلی و ابدی یاد کنند. دربارهٔ حقوق همسایه و حقوق والدین خیلی سخنهای مفید گفته شده اند.

ادب:

در ضمن ادب در ثمرات الحیات است:

”هر جا که ادب نیست، فیض نیست. چه ابلیس که مذموم است و از فیض نامتناهی الهی محروم از ترك ادبست.“

مثنوی:

از خدا خواهیم توفیق ادب  
بی ادب محروم گشت از لطف رب  
بی ادب خودرانه تنها سوخت بد  
بلک آتش در همه آفاق زد

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۲۲۶۳، برگ ۳ برگ، ص ۴۱۸.

## طمع

درباره طمع حضرت برهان الدین فرمودند:

”درویشی سه چیز است. ترك الطمع والمنع والجمع. یعنی از کسی طمع نکند و اگر چیزی برسد، منع نکند و چون بگیرد جمع نکند.“<sup>۱</sup>

## ایثار در طعام خوردن

درباره ایثار در طعام خوردن در ثمرات الحیات است:

”حضرت برهان الدین فرمودند: میتواند بود که سه<sup>۲</sup> کس در يك طبق طعام خورند و از ایشان یکی حرام خورد و دیگری حلال و غذای سوم نور بود. بر این تفلوت بنابرین قاعده صورت بندد که هر که را عزیمت آن بود که زبده و خلاصه خوردنی را او خورد و باقی نصیبه شر کا شود، لقمه او حرام است و هر که در برداشتن لقمه منصف باشد یعنی موافق و به انصاف قسمت خورد قوت او حلال است و هر که همت او مصروف آن باشد که مطعومات را باهم کاسه ایثار کند یعنی اسقل را خود خورد و افضل را به شريك گذارد، غذای وی نور است. ثمره فرمودند که: سلطان ابو سعید ابو الخیر رحمه الله علیه اصحاب خود را جدا جدا طعام میدادند. یکی سوال کرد که خلعت سلطان را به تمام سلوک اوضاع مطابق قانون سنن نبوی علیه السلام است. مگر این عمل که خلاف سنت است، بدیع می نماید. سلطان علیه الرحمت والغفران در جواب فرمودند بلی. میدانم که اجتماع در يك سفره و تناول در يك قطعه موافق سنت و مورت برکت است اما در زمان سابق که این عمل معمول بود، از آن که هر یکی بر دیگری ایثار می نمود. الحال چون عزیمت ایثار بر سبیل ثلوت می بینم، طعام را بر مریدان قسمت میکنم. تا هر کدام اکل نصیبه خود پردازد و به نیت فاسد لقمه حلال را حرام نسازد.“<sup>۳</sup>

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۳۲۶۳، برگ ۶ انف.

۲. همو، همان، نسخه خطی همانجا، همان، برگ ۱۲ ب، برگ ۱۵ انف.



## پرهیز از صحبتِ جاهل

حضرت برهان الدین فرمودند:

”خاموشی از تکلم بهتر است و کلام نافع از سلوک اولی و خلوت از صحبت جاهل و اهل غفلت اکمل است و صحبت علمای دین و درویش صاحب تمکین از خلوت افضل.“

نظم: ”نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

گر تو سنگِ صخره و مر مر شوی

چون بصاحبِ دل رسی گوهر شوی“

## حکمت در اجتماع و فایدهٔ مصافحه:

در ثمرات الحیات دربارهٔ حکمت در اجتماع و فایدهٔ مصافحه است:

”حکمت در اجتماع اهل عالم و مصافحه ایشان باهم در ایام جمعه و عیدین و هنگام طواف حرمین الشریفین آن است که چون از لُ ارواح باهم بودند و ابدأ فرایم خواهند آمد فی مابین نیز در اوقات عزیز مجتمع شوند و اتحاد ازلی و ابدی یاد کنند و نیز فرمودند که دیگر از فواید مصافحه این است که در مومنان کسی که مغفور بود، هر که با او مصافحه کند، وی نیز مغفور گردد.“

## حقوق همسایه:

حضرت برهان الدین فرمودند:

”همسایه که کافر است، یک حق دارد و آن حق جار است. اگر ایذا به وی فرساند، حق او از ذمهٔ همسایه ساقط شده باشد و همسایه که مسلمان است، صاحب دو حق است. یکی: حق همسایگی. دوم: حق اسلام و همسایه که مسلم و خویش است، حق وی از همه بیش است. زیرا که ویراسته حق است. یکی حق قرب جوار دوم: حق اسلام سوم: حق صله ارحام“

۱. برهان اندین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۲۲۶۳، برگ ۲۲ ب.

۲. همو، همان نسخهٔ خطی، همانجا، همان، برگ ۲۲ ب.

۳. همو، همان نسخهٔ خطی، همانجا، همان، برگ ۳۰ ب.

## حقوق والدین:

حضرت برهان الدین<sup>۱</sup> فرمودند:

”حقوق والدین بر ذمه فرزند به مرتبه ایست که اگر مادر و پدر کافر باشند و فرزند را فرمایند که برای ما گوشت خوک بپزد، بیار، بیارد اگر بر طبع آن امر کنند پخته و مهیا ساخته پیش ایشان بدارد لیکن اگر به اکل آن تکلیف بکنند، نخورد. زیرا که در این صورت مخالفت فرمان ایشان متضمن مطاوعت امر رحمان است. فرمودند شیخ ابو الحسن خرقانی قدس الله سره رابرداری بود. چنانچه شیخ مدام در مراتب طاعت و مجاہدہ کوشیدی. او علی الدوام در مخدمت والدہ گذرانیدی. روزی الہام ربانی بہ شیخ خرقانی رسید کہ این دولتی کہ ترا نہادہ ایم یعنی مرتبہ کہ بہ تودادہ ایم بہ طفیل آن برادر است کہ در خدمت مادر است. شیخ چون این پیام شفقت انجام شنید، در مناجات گفت: خداوند! او خدمت مخلوق اختیار کرد و من بہ عبادت خالق رو آوردم، فکیف احسانی کہ شامل حال من شود بہ طفیل او؟ جواب یافت کہ: مخلوق بہ خدمت و امداد محتاج است و حضرت الوہیت مالز عبودیت عباد و عبادت مستغنی است و متحقق است کہ خدمت نیاز مندی از عبادت ہی نیاز اہم باشد و فایده آن اتم.

بیست:

طریقت بجز خدمت خلق نیست  
بہ تسبیح و سجادہ و دلق نیست

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخہ خطی در کتابخانہ دانشگاؤ

پنجاب، لاہور، شمارہ ۲۲۶۳، برگ ۳۸ ب، برگ ۳۹ ان.



## مطالب اخلاقی در نزهة السالکین

مطالب اخلاقی در نزهة السالکین دربارهٔ ادب مسجد، اخلاق نیکو، فعل حسن، آداب طعام خوردن، اجابت دعوت، دست شویانیدن مهمان و لعنت نکردن است.

### ادب مسجد و اخلاق نیکو

در نزهة السالکین است:

”رَفْعَات آورده که یکی را پیش بایزید بسطامی قدم سره و صفت کردند به ولایت ابویزید قصد زیارت او کرد. چون به مسجد او رسید، به انتظار بیرون آمدن او نشست. پس بیامد و آب دهن به جانب قبله انداخت. چون ابویزید دید برو سلام ناکرده بگردید و گفت:

”هَذَا رَجُلٌ غَيْرُ مَادُونٍ عَلَى ادْبٍ مِنْ آدَابِ الشَّرِيعَةِ فَكَيْفَ يَكُونُ آمِنًا عَلَى اسْرَارِ الْحَقِّ.“

شخصی به نزدیک شیخ ابوسعید ابو الخیر قدم سره آمد و نخست پای چپ در مسجد نهاد. اورا گفت: باز گرد که هر که در خانه دوست (با) ادب آمدن نداند، مارانشاید که باوی صحبت داریم. باید دانست که پاک شدن از اخلاق بد و تخلف به اخلاق نیکو که از لوازم ولایت است، تقاضاء آن نمیکند که از وی فعل قبیح اصلاً صدور نیاید و فعل حسن فوت نشود.“<sup>۱</sup>

### لعنت نکردن

در نزهة السالکین است:

”باید که هیچ چیزی را لعنت نکند و هیچ جاننداری را نیازارد که در دنیا از آفات محفوظ ماند و در عقبی به درجات عالیہ رسد و مقرب حضرت عزت جل جلاله گردد. بر هیچکس دعاء بد نکند اگرچه بروی ستم کرده باشد و تحمل آن نماید و به مکافات وی مشغول نشود، نه به فعل و نه به قول که عند الله و عند الناس مقبول و محبوب گردد و مرتبه آن یابد که دعاء او مستجاب شود.“<sup>۲</sup>

۱. سعید، میر محمد معروف به سید بهیک، نزهة السالکین، گرد آوری علیم الله جاندهری، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۲۲۱۱، برگ ۶۳، انت.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان، برگ ۱۱۲، انت.

## آدابِ طعام خوردن

در بارهٔ آدابِ طعام خوردن در نزهة السالکین است:

”چون خواهید که طعام خوردن بر، دو دست تابند دست بشوید. بشستن يك دست یا انگشتان سنت ادانی شود و از طعام بر سفره نهد و اگر سفره سرخ باشد، بهتر است و سفره بر زمین گسترده و در آوند گلین یا چوبین خورده در آوند زر و نقره که حرام است و نه در آوند مسی و روی که ترك اولی است و نه در آوند خرد که برکت ندارد و سر که و سیزه حاضر کند و به وقت خوردن نعلین از پا کشیده بر پای چپ بنشینند و پای راست استاده (ایستاده) دارد و بر دو پا استاده (ایستاده) خوردن و بر هر دوزانو نشسته خوردن هم آمده است و تکیه زده طعام نخورد و تکیه بر سه نوع است. یکی: آن که پهلوی بر زمین نهد. دوم: آنکه مربع نشیند. سوم: آنکه یکدست بر زمین نهاده بر آن تکیه کند و به دست دیگر طعام خورد و بر سه منعموم است کذافی سفر انسعاد و اگر تکیه زده میوه بخورد روا است و در ابتداء خوردن تسمیه با آواز بلند بگوید. پیران طریقت فرموده اند: هر لقمه که به غفلت خورده شود، از آن غفلت زاید و اگر بحضور خورده، حضور بر حضور افزاید و گوشتی که از آن روید، عین نور گردد و تاریکی غفلت گرد آن راه نیابد. پس باید که به وقت طعام خوردن يك حاضر باشند و غفلت را به خود راه ندهند. خصوصاً در ابتداء آن که چون در بنیاد خلل باشد، دیواری که بر آن بنا کنند، استوار نبود. بنابر آن تسمیه در ابتداء کل سنت شده و گفته اند که در لقمه اول بسم الله گوید و در ثانی بسم الله الرحمن و در ثالث بسم الله الرحمن الرحیم و اگر در ابتداء فراموش شود، وقتی که یاد آید، گوید بسم الله اوله آخره.“

۱. سعید، میر محمد معروف به سید بهیک، نزهة السالکین، گرد آوری علیم الله جاندهری، نسخه خطی در

کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۶۲۱۱، برگ ۱۱۵، الف، برگ ۱۵۵



## اجابتِ دعوت

در بارهٔ اجابتِ دعوت در نزهة السالکین است:

”اگر کسی او را دعوت کند، اجابت نماید به قصد اکرام و اتباع پیغمبر علیه السلام، نه به قصد قضا و حاجت شکم، مگر چون دعوت ظالم باشد یا مبتدع یا بخیل یا فاسق معین و یا صاحب دعوت قصد ریا و سمعه و مباہات کرده باشد و در فحیره گفته که اجابت دعوت مجوسی و نصرانی مکروه است و از جهت بعد مسافت امتناع نکند از اجابت مگر آن که غیر معتاد باشد. در ”غنیة الطالبین“ میفرماید چون فقیری را دعوت کند و او عیال دار بود و قوت عیال ندارد، باید که اجابت نکند، چه از مروت بعید است که خود خورد و عیال او به افاقه مانند و برداشتن ذله بی آن در شریعت و طریقت مستقیم نیست و داعی را باید که دریافت این معنی نموده خاطر او را شغل عیان جمع سازد و بگوید که برای ایشان طعام خواهیم فرستاد و مدعو بعد از این معنی اجابت امتناع نیابد از حضور که در این جفا و خطاست، مگر بعد از ظاہر و اگر بعد از اجابت به خانه خود چیزی خورده رود، روا بود.“<sup>۱</sup>

## دست شویاندنِ مهمان

در نزهة السالکین است:

”پس دست شویاندنِ او را آن است که مصاحب دعوت خود دست شویاند و باید که دست شویاننده در حالتِ دست شویانیدنِ استاده باشد (ایستاده) و دست شویاننده آب ریزنده را دعا کند که **طهرک الله من الذنوب و براک الله من العیوب** ”بدایت“ (است که) آغاز دست شستن از خردان و جوانان کنند و ”درستان“ گفته قیام آن است که از آخر مجلس آغازند و اگر به صدر آغازند باکی نبود.“<sup>۲</sup>

۱- سعید، میر محمد معروف به سید بهیک، نزهة السالکین، گرد آوری علیم الله جانندهری، نسخهٔ خطی در

کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۲۱۱، برگ ۱۱۷ این.

۲- همو، همان نسخهٔ خطی، همانجا، همان، برگ ۱۱۸ این.

## مطالب اخلاقی در خلاصه الفوائد

مطالب اخلاقی در خلاصه الفوائد درباره کار ناشائسته، ایثار، خوش کردن مخلوق خدا را و روزی حلال است، درباره کار ناشائسته گفته شده است که از کار ناشائسته اجتناب بهتر است. درباره ایثار واقعه يك مولوی صاحب داده شده است که ایشان برای دیگران ایثار می کردند. متعلق خوش کردن مخلوق خدا را گفته شده است که اگر مخلوقی از مخلوقی خوشحال شود، حق تعالی فرماید که مرا خوش کردی. درباره روزی حلال گفته شده است که همه پیغمبران خدا شبانی کرده اند، تا که روزی حلال خورند. چنانکه در خلاصه الفوائد است.

### اجتناب از کار ناشائسته

در خلاصه الفوائد متعلق کار ناشائسته است:

”روزی بعد نماز عصر آنحضرت قبله رضی الله تعالی عنه فرمودند که: شیخ فرموده است: که جمله موحدان داخل جنت باشند و فرمودند که: معصیت منافی وحدت نیست. هر کس که اقرار وحدت به زبان و تصدیق آن به دل دارد دیگر هیچ امری نیست که موجب زوال وحدت او گردد. در این اثنا میان غلام علی جیوه خدمت عرض کرد که کتاب تحفه خوانی دیده اید، خود بدولت فرمودند که: بلی من خوانده ام. به موجب آن کتاب شاید کسی مسلمان مانند والا او بهمه را کافر می گوید و دراصل این است که علمائی زمان محض برای تشیه و ترسانیدن این قدر مبالغه کرده اند و دراصل درست هم گفته اند که از کار ناشائسته اجتناب بهتر است.“<sup>۱</sup>

### ایثار

درباره ایثار حضرت خواجه نور محمد مهاروی فرمودند: ”روزی آنحضرت فرمودند: حضرت مولوی صاحب رضی الله تعالی عنه که در زمستان برای وضو صبح آب گرم میکنا نیدند. اول به دیگر یاران می دادند که وضو سازند و اگر کسی حاجت

۱. مهاروی، نور محمد، خلاصه الفوائد، نسخه خطی، گرد آوری قاضی محمد عمر حکیم، کتابخانه دانشگاه



غسل می بود، غسل میکرد، خود بدولت دیگر آب گرم میکردند، آن هم اگر به کسی درویش میشد، ایشار می فرمودند حتی که موجب پام جماعت نماز آخر وقت میخواندند، نه آنکه خود بدولت وضو ساخته مشغول شوند و کسی دیگر را آب گرم رسد یا نرسد. ۱

### در خلاصه الفوائد است:

”روزی به خاطر مبارك ایشان گنشت که رفتن طرف جهاننا باد ضرور است که شیخ صاحب بهم فرموده بود لیکن خاهاه شیخ صاحب را چگونه باید گذاشت؟ پس روزی مولوی صاحب دیدند که شیخ صاحب این بیت میفرمایند:

شاه اقلیم فقرم بیخودیست تخت روان من

نه چو فرهاد مزدورم نه چو مجنون زمیندارم ☆

پس حضرت مولوی صاحب معلوم کردند که اجازت شده است به جهاننا باد تشریف آوردند و بعد چندی که متوجه پاك پتن شدند. بنده همراه بود. چون در پانی پت تشریف آوردند، بر خاهاه شاه یو علی قلندر استقامت داشتند و فرمودند: برای کاری که می رفتیم، بابا صاحب آن کارما، در اینجا کرده دادند. لیکن طواف خاهاه بابا صاحب حصول کرده شود. در این اثنا حضرت خلیفه صاحب به عرض رسانید که از آن کارچه مراد باشد که: حضرت مولوی صاحب فرمودند که کار بابا صاحب اینجا کرده داند؟ خود بدولت فرمودند که این عالم راهم کارها می باشد که حق تعالی می داند. پس فرمودند: که چون حضرت مولوی صاحب از جهاننا باد و متوجه پاك پتن شده بودند. پاپیاده مسافت میفرمودند و تا آمدن پانی پت پای مبارك حضرت را آبله شدند. چهار شب در پانی پت ماندند و طلاء حنا فرمودند. چیزی تخفیف شد. پیشتر متوجه شدند. باز آبله در آبله به روز کردند. خطاب به جانب بنده فرمودند که: کسی سواری کرایه باید کرد که پیاده رفتن نمی توانم. حسب الارشاد يك اسب کرایه بهم رسانیدم.

۱. مهادوی، نور محمد، خلاصه الفوائد، نسخه خطی، گرد آوری قاضی محمد عمر حکیم، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۴۲، ۳۰، برگ ۲۳، انف، برگ ۲۳ ب.

☆ شاه اقلیم فقرم بی خودی تخت روان من      نه چو فرهاد مزدورم نه چو مجنون زمین دارم .

بحر خرج مشمن سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

آن شخص کرایه کش چیزی از حساب زیاده خواست. خود بدولت مرا فرمودند که: بده. پس اسب مذکور همچنان خالی همراه می آمد. خود بدولت پا پیاده می آمدند. مرد کرایه کش چون این احوال بدید که سواری اسب فرمودند. به خاطر اندیشید که شاید مزدوری کرایه کم بدهند. از این واسطه بار بار به خلعت برای سواری متعرض می شد. من مبلغ مشخصه مزدوری حواله او کردم و گفتم که ترا غرض به مزدوری خود است. بیشتر بگیر و خاطر جمعدار و خود بدولت همچنان پیاده می آمدند، مگر يك جای قدری سوار شده بودند که در اثنای راه شخصی و يك زن پیره ایستاده دیدند که می گریستند. حضرت مولوی صاحب نزد او شان (ایشان) توقف فرموده استفسار حالت فرمودند. آن شخص عرض کرد که این زن که مادر من پیره است و راه رفتن نمیتواند. خود بدولت از اسب فرو آمده، آن زن را سوار فرمودند و خود به همان آزار آبله پیاده پیشتراپی شدند و شخصی حافظ این ملك بود. سپاهی وش او بهم همراه در آن سفر بود. چون معائنه این حال کرد که حضرت مولوی صاحب اسب به زن که پیر داده خود بدولت پیاده شدند، من بعد اکثر به خلعت حضرت مولوی صاحب آمده می نشست. روزی حضرت مولوی صاحب از بنده پرسیدند که حالاً این شخص چرا بسیار صحبت به ما دارد؟ عرض کردم که والله اعلم. پس من از آن شخص پرسیدم که چه باعث است که تو الحال نزد ما اکثر آمده، می نشینی. او مرا گفت: تو نوکر همین شخص هستی یعنی ذات شریف؟ حضرت مولوی صاحب گفت: بلی. لیکن من هیچ از فضائل ایشان و بندگی خود بیان نکردم که چه واسطه؟ پس آن شخص گفت که: سردار تو خوب شخص می نماید و این چنین شخص عجب می باشند و گفت: روزی که سردار تو آن زن که پیر را سوار اسب فرموده بودند. همان شب من به خواب دیدم که سواری امیر المؤمنین حضرت امام حسین شهید رضی الله تعالی عنه است و در آن سواری حضرت مولوی صاحب را دیدم که بر خوب ترین اسبی سوار بودند و می گفتند که این اسب بدله اسب سواری آن پیر زن است. در این جا خود بدولت فرمودند که عمل قبول این است و فرمودند که هر گاه که حضرت مولوی صاحب در میان راه سبقت می فرمودند و من به بار برداری کتب شریف حضرت پس می آمدم. خود بدولت در راه برای رسیدن بنده توقف می فرمودند. چون من



به خدمت می رسیدم، بیشتر متوجه می شدند.

روزی من پس مانده بودم و خود بدولت بیشتر بودند. آن روز تمام راه حضرت مولوی صاحب رانیدم. به خاطر اندیشیدم که شاید سببی بوده باشد. چون به منزل رسیدم، حضرت مولوی صاحب پیشتر مکان اقامت بهم به کرایه گرفته بودند. مرا فرمودند که: در این مسجد برو و شخصی نشسته است، چیزی خوردنی ازو بپرس. و اگر چیزی دیگر درویش داشته باشد، بهم بگوید. حسب الارشاد به مسجد رفتم. مردی بسیار پیر بود. از خوردنی او پرسیدم. گفت: که حقه می کشم. چیزی تنها کو بدهید و خوردنی هرچه باشد، باشد. حقه و تنها کو حواله او کردم و خوردنی نرم به او رسانیدم لیکن شخص بسیار پیر و بزرگ مرد بود و تا دیر وقت به خدمت حضرت مولوی صاحب چیزی گفتگو علم صناعت می کرد و معلوم شد که همون روز حضرت مولوی صاحب قبله در میان راه انتظار رسیدن بنده به خدمت برای همین فرموده بودند که همین پیر مرد در راه ملاقی شده و تمام راه او را بر اسب سوار کرده یکلمست به منزل تشریف فرما شدند.<sup>۱</sup>

## مخلوق را خوش کردن

در خلاصه الفوائد است:

”روزی آنحضرت فرمودند که: اگر مخلوقی از مخلوقی خوشحال شود، حق تعالی فرماید که: مرا خوش کردی و همه بر این قایل اند و میدانند سبحان الله.“<sup>۲</sup>

## روزی حلال

در قرآن مجید خدای تعالی جایجا درباره روزی حلال فرموده است که بخورید از چیزهای حلال. برای روزی حلال پیغمبران خدا پیشه شبانی و رزیدند. چنانکه در خلاصه الفوائد درباره روزی حلال حضرت نور محمد مهاروی فرمودند:

۱. مهاروی، نور محمد، خلاصه الفوائد، نسخه خطی، گرد آوری قاضی محمد عمر حکیم، کتابخانه دانشگاه

پنجاب، لاہور، شماره ۳۰۹۲، برگ ۳۷ ب، برگ ۴۱ الف.

۲. همو، همان نسخه خطی، همان شماره، برگ ۲۸ ب.

”حضرت رسالت مرتبت ﷺ بعض زمان در مکه معظمه به اجرت شبانی کرده اند. در این میان مولوی درویش محمد جیو بیان کردند که در کتب نوشته اند که هیچ پیغمبر نیست که شبانی نکرده باشد.“<sup>۱</sup>

## بیمار پُرسی

درباره بیمار پُرسی در خلاصه الفوائد است:

”روزی آنحضرت به عیادت بیماری متوجه شدند. بنده به رکاب فیضاب همراه بود. در اثناء راه فرمودند: که این مریض از چند روز خوردن گذاشته است و تمام ضعف دارد. علاجش دشوار است مگر حیاتی باید. بنده عرض کرد که حق تعالی به ذات مبارک خلاق داد انشاء الله تعالی عنقریب به کرم آنحضرت شفا می شود. مسبب حقیقی اسباب شفا درست کرده، خود بالآخر دست این عاجز گرفته نزدیک سینه مبارک بردند و به تبسم فرمودند که: این بهم من الله است و دعا فرمودند که: الله تعالی او را شفا بخشد.“<sup>۲</sup>

## بهمه رانیکو گفتن و دعا کردن کار فقرا است

قاضی عمر حکیم فرمودند:

”روزی بعد نماز مغرب بنده مشرف خلعت شد. پیش از آمدن بنده ذکر می رفت از آن تمام اطلاع ندارم. لیکن این قدر بنده بهم از زبان درویشان مبارک شنیده که خود بدولت می فرمودند:

که کار فقرایهمه کس نیکو گفتن و دعا کردن است. آینده هرچونکه کسی شدنی است همچنان خواهد شد. در کار خداوند انبیاء و اولیا را دخل نیست. او خداوند است. کار خود به جمال بهم میکند و به جلال بهم میکند.“<sup>۳</sup>

۱. مهادوی، نور محمد، خلاصه الفوائد، نسخه خطی، گردآوری قاضی محمد عمر حکیم، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۴۲، برگ ۳۵ ب.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۳۵ ب، برگ ۳۶ ا.ن.

۳. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۵۳ ا.ن.



## مطالب اخلاقی در در المعارف

### اخلاق

درباره اخلاق در "در المعارف" حضرت شاه عبدالله دهلوی مثال اخلاق رسول الله ﷺ داده است که ما را باید که طور رسول الله ﷺ را انتخاب نماییم و تمام اعمال و رفتار خود مطابق سنت آن سرور ﷺ زمین و زمان گردانیم چرا که در تبعیت از سنت رسول اکرم ﷺ حکمتها و اسراری نهفته که کسی از آن خبر ندارد. چنانکه در در المعارف است:

"صوفی را باید که اخلاق و اعمال و ترک خود مانند اخلاق و اعمال و ترک آنسرور ﷺ پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه دو سال در حضور آنحضرت حاضر بود، حتی یکبار آنحضرت از دست ایشان آف نگفتند. و هر کس به آنحضرت بدی میکرد، در جواب خوبی میکردند، و در شیها قیام می نمودند. روزی نزد آنحضرت درهم سرخ و سفید، هفتاد هزار آوردند. حضرت همه را به فقرا تقسیم نمودند."<sup>۱</sup>

### حرص و طمع

درباره حرص و طمع حضرت شاه عبدالله دهلوی گفته است که حرص مانع نزول ملائکه و رحمت خداوندی است و کسی که حرص و طمع و حسد و عجب و تصلویر ماسوی الله دارد، فیض و رحمت الهی بدان فائز نمی شود و ورود انوار تعالی و تقدس نمی گردد. چنانکه در "درالمعارف" است:

"در حضور حضرت ایشان (حضرت شاه عبدالله دهلوی) مذکور آن آمد که حضرت رسول الله ﷺ فرموده اند که در هر خانه که سنگ باشد و یا تصلویر و مجسمه ها وجود داشته باشند، نزول ملائکه رحمت نمی شود و ملائکه بدان خانه نمی روند. حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار میدانند و از هر آیت و حدیث عبرت گرفته، موافق مطلب خود برمیگردانند و مدلول به مدعاء خود می سازند. پس من نیز معنی این حدیث بطور خود میگویم، که در هر خانه یعنی در هر دل، که کلب حرص و طمع و حسد و عجب و تصلویر ماسوی الله باشد، فیض و رحمت الهی بدان فائز نمی شود و ورود انوار تعالی و تقدس نمی گردد."<sup>۲</sup>

۱- دهلوی، شاه عبدالله، در المعارف جلد اول، گرد آوری شاه و فرزند احمد، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲، ص ۲۲۳.

۲- همو، همان کتاب، همان، ص ۲۵۰.

## فصل چهارم

## ملفوظات و مطالب مربوط به قرآن

”قرآن کریم گنجینه ی اصول بهترین تربیت اجتماعی، اخلاقی و روحانی انسان است. آن کتاب عظیم درس اخلاق را به اشکال زیر مطرح می سازد:

- (۱) ارائه يك برنامه ی کامل و موثر از او امر و نواهی.
- (۲) بیان حکایات انبیاء و مرسلین. و از این جهت نمونه ی يك زندگی کامل را در پیش چشم ما مصور می کند

(الف) از قصه حضرت آدم صلی الله علیه و آله مثال صفای قلب را می یابیم و می آموزیم که از اعتراف خطای خود، چنانکه آدم کرد، مستحق رحمت حق و از لجابت بر اشتباه خود، چنانکه ابلیس کرد، موجب خذلان و حرمان ابدی می توان شد و نیز به این نکته پی می بریم که در معاملاتی که میان بنده و حق تعالی باشد، بجای استدلال، استغفار به کار می آید: آدم گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱) (ما برخودیش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمای از زیان کاران شده ایم.) پس سزاوار و عفو و کرم گشت. ابلیس لعین گفت: قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۲) (گفت: چون مرا گمراه کردی، من نیز بند گانم را از راه راست گمراه گردانم.) پس مستحق طرد و لعنت گردید.

(ب) از قصه های حضرت نوح علیه السلام، حضرت صالح علیه السلام، حضرت شعیب علیه السلام، حضرت لوط علیه السلام، به این نتیجه می رسیم که هر مسلمان باید بازگشتی های جامعه مبارزه کند و هر گونه شر و فساد را ریشه کن سازد.

(ج) از قصه های حضرت موسی علیه السلام این درس را می آموزیم که علیه قدرتهای سیاسی طاغوتی جهاد کنیم.

(د) از وقایع حضرت داؤد علیه السلام، حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام، نکته های فراست و سیاست و درس عفو و گذشت و پاکی می یابیم.

(ه) زندگانی حضرت عیسی علیه السلام يك نمونه ی بارز تقوی و پرهیز گاری و محبت جهانی می باشد.



- (۱) از وقایع حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام انگیزه‌ی جهاد علیه شرک و ایثار و قربانی در راه خدا و درس تسلیم و رضا فرامی‌گیریم.
- (۲) زندگی رسول اکرم ﷺ جامع اوصاف همه‌ی انبیاء است، زندگی‌گانی آن حضرت یک نمونه‌ی بارز از زندگی یک انسان کامل و آرمانی است. حضرت رسول اکرم علیه شرک و زشتی‌های جامعه و در برابر قدرت‌های سیاسی ستمکاران، جهاد را مشخص کرد. حیات ایشان مجموعه‌ی اوصاف حسنه‌ی همه‌ی انبیای اولوالعزم است. فرمان خدا تعالی است که این رسول برحق در حقیقت خلق عظیم دارد. (۱) و خود حضرت رسول پاک فرموده است: **يُعِثُّ لَا تِمِّمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (۲)**
- (۳) قرآن درس اخلاق را به این شکل نیز مطرح می‌کند که اوصاف و محاسن بندگان خدا را با عبارات اثر انگیز و تمثیلات خوش آهنگ بیان می‌دارد، بطوری که دل خواننده خود مایل به نیکویی می‌شود و اهمیت نیکوکاری در دلش غرم می‌گردد مثلاً این آیات قرآنی **”وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ..... تَا..... حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۳) یا این آیات قرآنی ”إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ..... إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۴)**
- (۴) قرآن حکیم ذکر جلیل و جمیل ذات و صفات حق را به این نحو موثر بیان می‌کند که انسان قلباً و وجداناً مایل به پیروی از اخلاق خداوندی می‌شود.
- اساس اخلاق قرآنی در حقیقت ایمان محکم بر توحید می‌باشد. از نظر دین اسلام ایمان بر توحید سرچشمه‌ی همه‌ی اوصاف حمیده و فضائل حسنه است. کسی که به اخلاص به وحدانیت خدا ایمان آرد، همان شخص مؤمن صادق و درستکار است و این چنین انسانی از همه‌ی عواطف نوع دوستی، احترام آدمیت و عظمت انسانی بهره‌ور می‌باشد. خدای تعالی رحمان و رحیم است و رسول او رحمة للعالمین است و قرآن پیام سعادت و سلامت و رحمت است، پس هر مسلمان که از اخلاص دل به توحید الهی ایمان راستینی دارد، او برای دیگر همجنسان خود تمام تر رحمت و شفقت می‌باشد. ۵

۱. **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ (انقرآن) سوره ۶۸، آیت ۴.**

۲. **من فرستاده ام تا تکمیل اخلاق حسنه کنم (حدیث رسول)**

۳. **(انقرآن) سوره ۲۵ آیات از ۶۳ تا ۷۶**

۴. **(انقرآن) سوره ۲۱ آیات از ۳۰ تا ۳۵**

۵. **طهیر احمد صدیقی، پرفسور دکترا، گنجینه معانی، لاہور، ۲۰۰۲ء، ص ۲۵ تا ص ۲۷**

## مطالب مربوط به قرآن در دلیل العارفین

خواجه معین الدین چشتی در دلیل العارفین مجلس هفتم فرموده است:

روز چهار شنبه دولت پای یوم میسر گشت. چند نفر حاجی از خانه کعبه زاد بها الله شرفاً و تعظیماً آمده بودند. سخن در فاتحه افتاده بود. بر لفظ مبارک راند که: در آثار مشائخ طبقات نبشته دیدم ام که فاتحه را از برای برآمین حاجات بسیار باید خواند. در خبرست از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر کرامه‌ی ویاکاری مشکل پیش آید، فاتحه الکتاب بر این طریق بخواند: بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله. یعنی میم رحیم را در لام الحمد کند. دخل وقت آمین سه بار آمین بگوید. حق سبحانه و تعالی آن مهم را به کفایت رساند. بعد از آن هم در این محل فرمود که: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نشستے بودند. یاران گرد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم بودند. بر لفظ مبارک راند که حق سبحانه و تعالی بجای من بسیار کرامتهای ارزانی داشت. چنانکه پیش از من بر هیچ پیغمبری نبود. آنگاه فرمود که: من نشستے بودم که مهتر جبریل علیه السلام بیامد و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم! فرمان می شود نزدیک تو کتابی فرستاده ام. در آن کتاب سورتی فرستاده ام. اگر آن سورت (سوره) در تورات بودی، هیچ کس از امت موسی علیه السلام جهود نگشتی و اگر این سوره در انجیل بودی، هیچ کس از امت عیسی ترسان نشدی و اگر سوره در زبور بودی، هیچ کس از امت داود مغ نگشتی و این سوره فرقان از آن فرستادم، تا به برکت این سوره امتیان تو از خدای تعالی مظفر باشند. تا روز قیامت از عذاب دوزخ و هول آن برهند از برکت خواندن و مطالعه کردن این سوره. ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم: بدان خدائی که ترایستی به خلق فرستاده، اگر دریا های روی زمین مداد گردد و درختان عالم قلم گردند و بهفت آسمان و بهفت زمین کاغذ گردد، از ابتداء عالم تا انقراض فضل این سوره نبشته نشود. بعد از آن خواجه ادام الله بقاء بر لفظ مبارک راند که سوره فاتحه جمله دردها را و بیماری ها را شفاست. هر بیماری که به هیچ علاج نیکو نشود. این سوره میان سنت و فریضه نماز به امداد با بسم الله چهل و یکبار بخواند و بر روی دمد، حق تعالی اورا شفا بدهد و صحت



بخشد از برکت این سوره. بعد از آن هم در این محل فرمود که در حدیث است: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم "الْفَاتِحَةُ شِفَاءُ كُلِّ دَاءٍ" یعنی سوره فاتحه شفاست مریز در دپارا. بعد از آن هم در این معنی فرمود: وقتی هارون رشید نور الله مرقده را زحمتی صعب بود. مدت دو سال بیشتر بود. چون از علاج درماند. وزیر را به خلعت خواجه فضیل عیاض رحمة الله علیه فرستاد که از دست زحمت من بجان رسیده ام و هر علاجی که کردم، مرا صحت نشد. الغرض چون وقت در آمده بود، خواجه فضیل عیاض رحمة الله علیه بر فور برخاست، به خلعت هارون رشید پیامد، دست مبارک خود بر هارون رشید فرود آورده سوره فاتحه چهل و یکبار بخواند، بروی بد مید، هنوز نیکو نه دمیده بود که از آن زحمت صحت یافت.

آنگاه هم در این محل فرمود که: وقتی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بر سر بیماری رسید. فاتحه بخواند، بد مید. در زمان صحت یافت. مردی دیگر به عیادت او آمده بود، پرسید که چگونه شمارا صحت شد؟ گفت: امیر المؤمنین علی رضی الله عنه پیامدند، همین سوره فاتحه خواند، مرا صحت شد؟ هنوز این سخن نگفته بود، آن مرد را زحمت شد و هم در آن زحمت بمرد و از سبب بد اعتقادی او بود که مردم را بر کاری که باشد، صدق می باید و عقیده نیک می باید. اگر دست بی فاتحه فرود آرد، همه (همان) صحت شود. خاصه سوره فاتحه که جملگی درد پا را شفاست. بعد از آن در لفظ مبارک راند که در تفسیر آمده است که: خدای تعالی همه سوره را یک نام خواند و سوره فاتحه را هفت نام خواند. اول: فاتحة الكتاب. دوم: سبع المثانی. سوم: ام الكتاب. چهارم: ام القرآن. پنجم: سوره مغفرت. ششم: سوره رحمت. هفتم: سورة الثانیة و در این سوره هفت حرف نیست و نیا آمده است. اول: حرف ث زیر اچه اول ثور است، خوانند الحمد باثور کاری نیست. دوم: حرف جیم نیست که جیم از جهنم [۱] است. خوانند الحمد را با جهنم کاری نیست. سوم: حرف زی نیست که زی از زقوم است، خوانند الحمد را با زقوم کاری نیست. چهارم: ش نیست که شین از شقلوت است. خوانند الحمد را با شقلوت کاری نیست. پنجم: حرف ظ نیست

که ظه از ظلمت است. خوانندۀ الحمد را با تاریکی کاری نیست. ششم: فاء نیست که فاء از فراق [۱] است خوانندۀ الحمد را با فراق کاری نیست. هفتم: خ نیست که خ از خواری [۱] است خوانندۀ الحمد را با خواری کاری نیست. امام ناصر بستی رحمه الله علیه می نویسد که در این سوره هفت آیه است. دو تن هفت اندام آفریده اند. هر آن بنده که این هفت آیه بخواند، حق سبحانه و تعالی هر اندامی را از هفت دوزخ نگاه دارد. آنگاه بهم در این محل فرمود که: مشائخ طبقات و اهل سلوک می نویسند که حق تعالی در این سوره صد و بیست و چهار حرف فرمود و يك لکه بیست و چهار هزار پیغامبر شد. پس به عدد هر حرفی که در این سوره است، ثواب يك لکه بیست و چهار هزار پیغامبران است که شادی بدید از برکت الحمد.

آنگاه این تمثیل کرد که: الحمد پنج حرف است. حق تعالی پنج وقت نماز فرمود در شب و روزی. هر آن بنده که این پنج حرف بخواند، هر قصی و قصانی که در این پنج نماز کرده باشد، خدای تعالی امان بنده پذیرد. آنگاه فرمود که: لله سه حرف است، سه در پنج ضم کنی، بهشت گردد. خدا تعالی بهشت در بهشت بروی کشاده گرداند و پردری که خواهد درود. رب العالمین ده حرف [۱] است ده را با بهشت ضم کنی، بهره باشد. حق سبحانه و تعالی بهره هزار عالم آفریده است. هر آن بنده که بهره حرف را بخواند، به عدد هر حرفی که در این بهره هزار عالم است، ثواب یابد. الرحمن شش حرف است، شش حرف را با بهره ضم کنی، بیست و چهار باشد. حق تعالی در شب و روز بیست و چهار ساعت بیا فریده است. هر آن بنده که این بیست و چهار حرف را بخواند، از گناهان همچنان بیرون آید، گوئی که امروز از مادر زاده شده است. الرحیم شش حرف است. شش را با بیست و چهار ضم کنی، سی باشد. حق سبحانه و تعالی پل صراط راسی هزار ساله راه بیا فرید. پس هر آن که این سی حرف بخواند، از سی هزار سال راه بگذرد، چنانچه برق بگذرد و مالک يوم الدين دوازده حرف است. دوازده را با سی ضم کنی، چهل و دو باشد. حق سبحانه و تعالی هر سالی دوازده ماه آفریده است. هر آن بنده که این دوازده

حرف را بخواند، هر گناهی که در این دوازده ماه کرده باشد، حق تعالی از گناه وی در گذرد و ایات



تعبید هشت حرف است. هشت با چهل و دو ضم کنی، پنجاه باشد. حق سبحانه تعالی روز قیامت را که به مقابله پنجاه هزار سال باشد، پیدا کرد. پس هر آن بنده که این پنجاه حرف را بخواند، حق تعالی بر آن بنده چنین معامله کند که با صدیقان خدای کرده باشد. وایات مستعین یازده حرف است. یازده را با پنجاه ضم کنی، شصت و یک باشد. حق سبحانه و تعالی در دنیا و در آسمان شصت و یک دریا آفریده است هر آن بنده که این شصت و یک حرف بخواند، به عدد هر قطره که آن دریا بود، آن مقدار نیکی در نامه اعمال او بنویسند و همان مقدار بدی از نامه اعمال وی محو کنند. لهذا انصراط المستقیم نوزده حرف است، نوزده را با شصت و یک ضم کنی، هشتاد باشد. هر که در دنیا خمر خورد، هشتاد تازیانه بروی واجب آید. پس هر آن بنده که این هشتاد حرف بخواند، حق سبحانه و تعالی از او هشتاد تازیانه ساقط گرداند. انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین. آمین چهل و چهار حرف است. چهل و چهار را با هشتاد ضم کنی، صد و بیست و چهار حرف باشد، حق سبحانه و تعالی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بر خلق فرستاده است. هر آن بنده که این صد و بیست و چهار هزار حرف بخواند، ثواب صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بدید و بیا مرزد.

۱. چشتی، معین الدین، ذیل انعارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکلی، کانیور، مارس ۱۸۸۹ م، ص ۲۸ تا ص ۳۲.

## راحت القلوب و مطالب مربوط به قرآن

فضایل سوره ملک و سوره یس

شیخ فرید الدین شکر گنج (گنج شکر) فرمودند:

”شنیدم از زبان خواجة خود شیخ الاسلام قطب الملت والدین اوشی قدم الله سره العزیز که در خیر آمده است از رسول صلی الله علیه وسلم که سورت المملک در تورات نام ماثوره است. در فارسی ماثوره باز دارندد باشد. تعبیر سورت المملک باز دارندد عذاب گوراست. بعد از آن فرمودند که در خیر است: ”هر که شب سوره یسی بخواند، همچنان باشد که شب قدر را دریافته باشد.“

### فضایل سوره فجر

حضرت بابا فرید فرمودند:

”یاری بود از یاران من از حد صالح و صاحب نعمت و این نماز گذاردی. چنانچه بعد از بقل او را در خواب دیدند. پرسیدند، بر تو خدای تعالی چه کرد؟ گفت: مرا در گذاردن این نماز بیا مرزید. بعد از آن فرمودند که در اوراد شیخ الاسلام معین الدین سجزی قدم الله سره العزیز نبشته [نوشته] دیدم که رسول علیه السلام فرمود: هر که سوره الفجر در ایام عشره ذی الحجه بخواند، حضرت جل جلاله آن بنده را بیا مرزد. هر که در جمله روزهای ذی الحجه بخواند، از آتش دوزخ خلاص یابد.“

### فضایل آیات سوره بقره و آیه الکرسی

حضرت بابا فرید فرمودند:

”در اوراد قطب العارفین، برهان انعاشقین، زیادة السالکین، سراج الموحلین، تاج المتقلمین،

۱ شکر گنج (گنج شکر) فرید الدین، راحت انقلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۶۵۵، ص ۳۶.

۲ همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، ص ۳۹، ص ۴۰.

حسب الله معین الحق والدین حسن الحسنی السجزی چشتی نوشته دیده ام به روایت ابن مسعود رضی الله عنه هر که دو آیت سوره البقره بدین چهار آیت اول آیت الکرسی و چهار آیت بعد آیت الکرسی بخواند. دو آیت سوره البقره بخواند، شیطان در آن خانه نرود تا روز. اگر خواهد



که درویشی نباید لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از نماز به امداد صد بار بگوید. ۱  
جای دیگر فرمود:

”آن روز که این آیت الکرسی نازل شد، هفتاد فرشته که گرد بر گرد کرسی می باشند، برابر مهتر جبرئیل فرود آمدند. حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بنشینید و به اعزاز و اکرام برسرو دیده نهاد. آنگاه مهتر جبرئیل علیه السلام فرمود که: یا محمد ﷺ! فرمان می شود، هر آن بنده که از بندگان من آیت الکرسی بخواند، هر حرفی که در این آیت است، هزار ساله عبادت ثواب به نام او ثبت فرمایم. بدل هر حرفی فرشته که نزدیک کرسی است، ثواب آن فرشته خواننده این آیت را بدهم. او را به فرمان در کار خود برگردانم. بعد از آن بهم در این محل فرمودند که: در ”فتاوی ظهیری“ نبشته (نوشته) دیدم از رسول، علیه السلام هر که این آیت الکرسی بخواند و از خانه برآید، حضرت عزت فرمان دهد که صد هزار فرشته آن بنده را نگاه دارند، تا که بیرون رود و برای او آمرزش خواهند.

بعد از آن فرمود که: شنیده ام از زبان شیخ الاسلام قطب الدین بختیار اوشی قدس الله سره العزیز هر که آیت الکرسی بخواند در وقت بیرون آمدن از خانه از کرم حضرت عزت از آن بنده درویشی دفع شود. بعد از آن فرمود که: در جامع حکایت نبشته (نوشته) دیده ام که وقتی در بغداد درویشی بود. شبی از شبها در خانه آن درویش چند نفر از دزدان در آمدند. سر درون خانه درویش کردند. باشد که آن درویش آیه الکرسی خوانده بود و بر آن خانه

۱. شکر گنج (گنج شکر، فرید الدین، راحت انقلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اونیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، ص ۴۵.

دمیده. همین که دزدان سر درون خانه کردند، همه بصر من خدای تعالی کور گشتند، آن درویش این حال معاینه کرد و بیرون آمد. پرسید که شما کیان اید؟ ایشان گفتند: ما دزدان ایم که به دزدی آمده بودیم، کور شدیم. ای بزرگوار! اگر دعا کنی تا چشم بیا بینم، از این توبه کنیم و به دست

شما مسلمان شویم. آن بزرگ چون بشنید، تبسم کرد، فرمود که: چشم باز کنید. هر بهمه بینا شدند و توبه کردند و مسلمان شدند. الحمد لله علی ذلك. ۱

### فضایل آیه کریمه

در راحت القلوب شیخ فرید الدین شکر گنج (گنج شکر) فرمودند که:

”در کتاب فقهیه ابو اللیث سمرقندی نبشته (نوشته) است که عجب دارم از چهار گروه که از چهار چیز غافل باشند، اول از آن گروه نیم گرفتار باشند، چگونه لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبْخَنَكْ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ نگویند زیر آن چه حق سبحانه و تعالی در کلام مجید و فرقان حمید فرمان داده است.

فَأَسْجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

بعد از آن فرمودند که: وقتی جوانی را هارون الرشید به خطای بند کرده بود. در این بود که او را هلاک کند. بزرگی بر سر وقت او رسید، او را غمگین یافت. از احوال او باز پرس نمود. بعد همین آیت که یاد کرده شد، بیا موخت. چند روزی این جوان ملازمت نمود، خلاص یافت و به خلعت خاص مشرف گشت. ۲

فضیلت آیت حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝

در راحت القلوب فرمان شیخ فرید الدین گنج شکر است که:

”عجب دارم از کسی که از کسی ترسد و نگوید حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ زیر آن چه

۱. شکر گنج (گنج شکر) فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء نسخه خطی در

کتابخانه دانشگاوه پنجاب، لاهور، شماره ۶۵۵، ص ۵۱، ص ۵۲.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، ص ۲۵، ص ۲۶.

حق تعالی در قرآن مجید و فرقان حمید خود خبر می دهد که:

”فَاتَّقُوا نِعْمَةً مِّنَ اللَّهِ وَفَضِّلْ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ.“

بعد از آن فرمودند که: وقتی ظالمی بادشاه خویش شده باشد یلوی در سر بود که دعوی



خدای کند. خاک در دهن او، گفت: حيله کنم که در من اين فن مستقل مستقيم گردد. وزیری مکاره داشت. او گفت: دو چیز تو را می گویم. اگر بکنی اول باز اندیشه کن که توانی کرد و آنگاه بگویم، فرمود که بگو. گفت: در شهر مردمان دانشمندان بسیار اند. بگو تا ایشان را ازیر گیرند. چون ایشان نمایند، اسلام کسی نداند. پس هر چه تو دعوی کنی، استوار دارند. بادشاه همچنان کرد. هر جا که مذکری و دانشمندی بود، از میان بر گرفت. همه را به قطع تیغ به خدای رسانید. الغرض چون از ایشان کسی نمایند، گفت: اکنون چه کنم؟ گفت: يك چیز دیگر کن تا آنجا که اهل کتب اند که ایشان (معلم) شریعت می نویسند. ایشان را نیز از میان دور کن. پس تو هر چه بکنی، رواست. آنگاه این طایفه را به تمام بگرفت. مسلمانان به ضلالت مبتلا گشتند و آن بادشاه از دین بگشت. به دعوی باطل مشغول شد. خاک در دهن او. الغرض بزرگ بود از مکان خواجه حسن بصری رحمه الله علیه. بهم در آن نزدیکی میان اهل کتب گرفتار بود. او این کلمه بسیار گفتی. قضا را آورده بودند. بر فور بادشاه فرمود: آن زمان که آن بزرگ را بیاورند. دو مار از دها از پهلوی راست و چپ بیامدند. یکی از ایشان بر زمین آتش از دها او می جهید. می خواستند که مر او را فرو برند. من منع می کردم و گفتم که دست از این بدا ریدو گرنه هلاک کنم. پس آن بزرگ را پرسیدند از چه خلاص شدی؟ او گفت که: این کلمه بسیار می گفتم: **«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»** **«نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»**. پس هر که این کلمه را بگوید، او را هیچ چیزی ضرر نتواند کرد از برکت این کلمه. <sup>۱</sup>

۱. شکر گنج (گنج شکر) فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۵۵، ص ۳۶، ص ۳۷.

### فضیلت آیت و افوض امری

شیخ فرید الدین مسعود در "راحت القلوب" فرمودند:

عجب دارم که از کسی که ترسد از مردمان و نگوید **«أَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ»**

بِالْعِبَادِ زیر آنچه حق تعالی فرموده است: **فَوَقَّهَ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا**. آنگاه شیخ الاسلام فرمودند که: خواجه حسن بصری رحمه الله علیه هر وقتی که پیش حجاج یوسف رفتی، این بخواندی و برفتی. بعد از آن حجاج سو گند خورد که من از آن هیچکس چندان در پیرامن نیم (نیستم) که از خواجه حسن بصری. آن زمان که در می آید، در من لرزه می افتد که مرا ذره ذره خواهد کرد.

## ورد و عمل برای نکیرین

فرید الدین مسعود فرمودند:

”عجب دارم از آن گروه که رغبت کنند به بهشت و نگویند **مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**\*

زیر آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است:

**فَقَسَىٰ رَبِّي أَن يُوَفِّيَنَّ خَيْرًا مِّنْ جَسَدِي** (۳۰ زک الکهف ۱۸)

بعد از آن فرمودند که: در ”آثار العین“ نبشته (نوشته) دیده ام که وقتی جوانی بود از حد فاسق پیوسته در معصیتی بودی. اما وقت خفتن این کلمه بسیار گفتی. بعد از قتل او در خواب دیدند که در بهشت می خرامد. خلق را عجب آمد. از و سوال کردند که این دولت از کجا یافت؟ جواب داد که: من اگرچه بد مردی بودم، اما یکی کار می کردم. وقت صبح و خفتن کلمه **مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** بسیار گفتم. هر سعادتی که یافتم، از گفتن این کلمه یافتم. بعد از آن شیخ الاسلام سخن در ترس منکر و نکیر و تنگی گور بر زبان درو گوهر نثار فرمودند که: مردی از عبدالله رضی الله عنه پرسید. گفت: مرترا چیزی آموزم که یکی از ایشان هیچ ترسی. گفت: هر که در شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی فاتحه یک بار و اخلاص صد بار بخواند، پس از آن سبب امان او باشد از منکر و نکیر. بعد از آن شیخ الاسلام فرمودند که: آن مرد دو رکعت نماز چند شب جمعه ملازمت نمود. در شرح اولیامی نویسد، آن جوان قتل کرد

۱. شکر گنج (گنج شکر) فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۵۵، ص ۴۷.

☆ ۳۹ زک الکهف ۱۸

۲. مرید

اورا در خواب دیدند. پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد و از منکر و نکیر چگونه پرستی؟ گفت: آن زمان که منکر نکیر بیامد از سوال ایشان در ماندم. می خواستند که عمود آتشین بر من زنند، فرمان آمد که دست از این بدارید که ما از کرم خویش با مرزیدم. آنگاه دست برداشتند.



بعد از آن بهم در این محل فرمودند: وقتی عبدالله عباس رضی الله عنه را پرسیدند که هل عندک فی حفظ القبر شیء قال نعم یعنی هست چیزی نزدیک تو که ضغطه قبر را نگاهد ارد؟ گفت: آری. آنگاه فرمود که بگذار هر شب جمعه دو رکعت نماز و بخوان بعد فاتحه إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَلَهُ بَارِ. آن سبب امان تو باشد. آنگاه مردی دیگر بیامد، همین فرمود: هر که این نماز بگذارد، همچنان باشد که پانزده ختم قرآن کرده باشد و امان تو باشد از ضغطه گور.<sup>۱</sup>

### فضیلت سوره مزمل، سوره الیل و سوره الم نشرح

شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج) فرمودند:

وقتی بزرگی پیش شیخ الاسلام قطب الدین بختیار اوشی قدس الله سره العزیز نشستہ بود. بزرگان و چند عزیز و مشایخان حاضر بودند. حکایت در ترس گورو درویشی می رفت. مولانا شهاب الدین قریشی مفتی دہلی حاضر بودند، فرمود که ترکیب دفع آن می نویسد هر که این چند سوره بخواند، ختم سوره مزمل و سوره الیل و سوره الم نشرح، امان آنکس باشد از ترس گورو از درویشی. بعد از آن بر لفظ مبارک راندند که وقتی درویشی هُل کرد از خاندان چشت. چون آن درویش را در زمین سپردند، فرشتگان سوال کردند و در آمدند و آن درویش جواب بگفت. آنگاه گورو او را روشناسی پیدا شد و فرخی گورو آن مقدار که تانظر کار کند، پایان نباشد. شخصی او را در خواب دید، پرسید که خدای تعالی با توجه کرد؟ گفت: مرایا مرزید و بخشش ها کرد که آن واحد و نہایت نباشد. فرمان آمد که ماترا بیا مرزیدیم. در کار آن سورتها که خواندی بخشیدیم.<sup>۲</sup>

۱ شکر گنج (گنج شکر) فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اونیاء نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۵۵، ص ۴۷، ص ۴۸.

۲ همو، همان کتاب، همان، همانجا، همان، ص ۴۸.

### عمل برای درازی عمر

در راحت القلوب شیخ فرید الدین مسعود بیان می کنند:

”در احادیث مسطور است از سرور انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم هر که بعد

فريضة نماز سه بار سورة اخلاص بخواند و سه بار درود بفرستد و يك بار اين آيت بخواند:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ  
بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

بعد از سوره اسمان بديد، حضرت عزت مرآن بنده راسه نعمت عطا كند، درازي عمر  
بسياري مال و پر خور داري آن وي حساب در بهشت رود انشاء الله. ۱

## مطالب مربوط به قرآن در فوايد الفواد

### تلاوت قرآن

حضرت امير حسن علا سجزی فرمودند:

”شنبه بيست و پنجم ماه مذكور سعادت پاي بوم حاصل شد. سخن در قرآن خواندن و  
قيام شب افتاده بود و طايفه كه در مسجد قيام مي كنند (مي كنند)، بنده عرضداشت كرد كه اگر  
در خانه خود قيام كنند (كنند)، چگونه باشد؟ فرمود كه در خانه خود يك سيپاره بخوانند بهتر كه در  
مسجد ختم كنند.“ ۲

جاي ديگر در فوايد الفواد فرمان حضرت نظام الدين اولياء است:

”قرآن با ترتيب و ترديد بايد خواند، يكي از حاضران سوال كرد كه ترديد چه باشد؟ فرمود  
از آيتي كه خواننده را ذوق و رقتي حاصل آيد، مكرر بايد كرد. آنگاه فرمود كه وقتي رسول عليه  
السلام مي خواست كه چيزي بخواند، گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هم در تسميه دل مبارك او  
راحالي پيدا شده بيست بار مكرر فرمود.“

۱. شكر گنج (گنج شكر)، فريد الدين، راحت القلوب، گرد آوري حضرت نظام الدين اولياء، نسخه خطي در  
كتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۶۵۵، ص ۳۸.

۲. اولياء نظام الدين، فوايد الفواد جلد اول، گرد آوري حضرت امير حسن علا سجزی، دهلي، ۱۹۹۲ م، ص ۲۶۲.  
بعد از آن فرمود كه مراتب قرآن بهشت نوع است، پنج نوع از آن بيان فرمود، اول آن  
است كه وقت قرآن خواندن بايد كه دل خواننده را تعلق به حق باشد و اگر آن مبسر نشود، بايد  
كه آنچه مي خواند، معاني آن بر دل بگذراند و اگر آن هم مبسر نشود، بايد كه در حالت قرآن



خواندن جلال و عظمت حق بر دل بگذراند۔ یکی از حاضران سوال کرد کہ این معنی بہمان تعلق بہ حق است کہ در مرتبہ اولیٰ فرمودند؟ فرمود کہ: خیر آن بہ ذات حق بود این بصفاتست، مرتبہ چہارم فرمود کہ در وقت خواندن باید کہ حیای درو غالب باشد کہ این دولت چہ اول من است و مرا چہ محلّ این سعادت باشد، واگر آن ہم نباشد، باید کہ بداند کہ مجازئ این قرآن خواندن خداست، ہر آئینہ مرا جزای بدہد۔

در این میان بندہ عرض داشت کرد کہ ہر بار کہ بندہ قرآن می خواند، بیشتر واضح آن، آنچہ معلوم باشد بر دل بگذراند، اگر در اثنای تلاوت دل بندہ بہ سودای یا بہ اندیشہ مشغول شود باز با خود گویم کہ این چہ اندیشہ است و چہ سودا است؟ دل خود بہ واضح مشغول کنم، بہمان زمان بر سر آیتی رسم کہ آن آیت مانع آن سودا و آن اندیشہ باشد و یا آیتی در نظر آید کہ درو حلّ آن مشکل باشد کہ در دل گذشتہ باشد۔ خواجہ ذکرہ اللہ بالآخر فرمود کہ: این معنی نیکو است۔ این را نیکو نگہ داری اَوَّالْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ۔<sup>۱</sup>

یک جای دیگر حضرت امیر حسن علا سجزیّ از حضرت نظام الدین اولیاء عرض داشت را نیز حظی باشد۔<sup>۲</sup>

## برکاتِ حفظِ قرآن

حضرت نظام الدین اولیاء فرمودند:

شیخ کبیر قدم اللہ سرہ العزیز ہر کہ را قرآن یاد گرفتن فرمودی، گفتی اول سورۃ یوسف یاد گیر کہ ہر کہ سورۃ یوسف یاد گیرد، بہ برکتِ آن حق تعالیٰ اورا تمام قرآن روزی کند!

۱۔ اولیاء نظام الدین، فوائد انفراد جلد اول، گرد آوری حضرت امیر حسن علا سجزیّ، دہلی، ۱۹۹۲ء، ص ۲۲۳، ص ۲۲۶۔

۲۔ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۳۰۳۔

ہم ملایم این معنی فرمود کہ پیغمبر علیہ السلام فرمودہ است: ہر کہ را نیت یاد گرفتن قرآن باشد و بدان نرسدو ہم در آن نیت از جہان برود، چون اورا بہ گور نہند، فرشتہ بیاید و ترنجی از بہشت بیارد و بہ دست او دہد۔ آن کس اورا ابتلاع بکند۔ تمام قرآن اورا محفوظ شود۔

فردا چون حشر شود، او حافظ مبعوث گردد. ۱

### فضیلت سورۃ جمعه

حضرت امیر حسن علا سجزی دهلوی فرمودند:

”سه شنبه بیست و نهم ماه رجب سنه مذکور دولت پای یوم میسر شد. یکی پیامد و برای انتظام احوال خویش استمدادی کرد. فرمود که برای دفع تنگی معیشت هر شی سورۃ جمعه نباید خواند. بعد از آن فرمود که شیخ الاسلام فرید الدین قدم سره الله العزیز هر شب آدینه فرمودی، من هر شی می گویم که نباید خواند و لیکن برای خود برگز خوانم. برای آن که هر چگونه که اورا می باید، بدارد. ۲

### فضیلت سورۃ یس

حضرت امیر حسن علا سجزی دهلوی در فوائد الفواد فرمودند:

”دو شنبه هفتم ماه ذی القعدة سنه مذکور دولت پای یوم میسر شد. تفسیر امام ناصری رحمه الله علیه پیش بود. از آنجا حکایت صاحب تفسیر فرمود که این امام را وقتی زحمتی شد در آن زحمت او را سکت افتاد. اقرباء و اولیای او پنداشتند که بُرد. او را در گور کردند. چون شب درآمد به پوش باز آمد. معلوم کرد که مرا در گور کرده اند. در این حیرت و درماندگی او را یاد آمد که هر که در حالت اضطرار چهل بار سورۃ یسین بخواند، حق تعالی او را از آن تنگی فرجی دهد و مخرجی بخشد. همان زمان یس خواندن گرفت، چون سی و نه بار خواند، اثر کشادگی پدید آمد، و آنچنان بود که نباشی به طمع کفن آمده بود و گور بلزمی کرد. امام به حس معلوم کرد که

۱. اولیاء نظام الدین، فوائد الفواد جلد اول، گرد آوری حضرت امیر حسن علا سجزی، دهلوی، ۱۹۹۲م، ص ۴۰۴، ص ۴۰۶.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۴۸۶، ص ۴۸۸.

این نباش است، بار چهلیم که یس می خواند، آهسته خواندن گرفت تا او نشنود و گور به مراد باز کند. انقصه چون چهل بار یس تمام شد، امام ناصر آهسته از گور بیرون آمد. نباش چون این بدید، در زمان زهره در هیبت آورده همانجا هلاک شد. امام در هلاکت او تاسف بسیار می خورد و با



خود می گفت که مرا ساکت می بایست بود تا او کفن من می بُردی، من بعد از آن به ساکتی از گور بیرون می آمدمی! الغرض از آن بیرون آمدن به زودی پشیمانیهایی خورد. چون از گور بیرون آمد، اندیشید که مرا اگر ناگاه مردمان خواهند دید، هول خواهند کرد و هریکی را عجیب و حیرتی خواهد آمد. پس بهم در شب آهسته آهسته در شهر آمد و آوازی داد که من فلان کسی ام و مرا به سبب سگته به غلط در گور کرده بودند! این می گفت و می آمد تا خلق را به يك بار استعالت نیاید. خواجه ذکره الله بالخير بر لفظ مبارك راند که تفسیر بعد از این واقعہ نبشته (نوشته) بود. ۱

### فضیلت سوره فاتحه

حضرت امیر حسن علامه سجزی فرمودند: "سه شنبه دوازدهم ماه جمادی الآخر سنه مذکور دولت پای یوم به دست آمد. سخن در فاتحه افتاد که آن را برای برآمدن حاجات بسیار خوانند. (حضرت نظام الدین اولیاء) فرمود که: هر که را مهمی و کاری مشکل پیش آید، فاتحه همچنین خواند. اول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بخواند. مِمَّ الرَّحِيمِ را در لامِ الْحَمْدِ لِلَّهِ ادخال کند. همچنین که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ چون اینجا رسد که الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سه بار بگوید الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. و چون سوره تمام کند، آمین سه بار بگوید، حق تعالی آن مهم او را به کفایت رساند.

بهم در ذکر فاتحه فرمود که آنچه در تمام قرآن موجود است، آن دو چیز است و از آن دو چیز هشت چیز در فاتحه موجود است. آن دو چیز که در قرآن موجود است کدام است؟ ذات و صفات و افعال و ذکر معاد و تزکیه و تخلیه و ذکر اعداء و محاربه کفار و احکام شرع. بعد از آن فرمود که از این دو چیز هشت چیز در فاتحه هست. الْحَمْدُ لِلَّهِ ذات رَبِّ الْعَالَمِينَ افعال، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صفات، مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ذکر معاد، اِيَّاكَ نَعْبُدُكَ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ تخلیه، اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ذکر اولیاء، غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ذکر اعداء، پس از دو چیز که در جمله قرآن است، هشت از این در فاتحه یا فتیم، همین محاربه کفار نیست و احکام شرع. ۲

۱. اولیاء، نظام الدین، فواید انفراد جلد اول، گرد آوری حضرت امیر حسن علامه سجزی، دهلی، ۱۹۹۲م، ص ۳۸۶، ص ۳۸۸.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۳۳۶، ص ۳۳۸.

### فضیلت سوره بروج و سوره نازعات

حضرت نظام الدین اولیاء فرمودند:

”هر که در سنت نماز دیگر سورة بروج بخواند، حق تعالی او را از کُذیل نگاه دارد و چون نارو هم از آن قبیل است امید باشد که از آن هم نگاه دارد.

بعد از آن فرمود که هر که بعد از نماز دیگر سورة نازعات بخواند، خدای عزوجل او را در گور نگذارد و او در گور نباشد مگر مقدار يك وقت نماز. بعد از آن چشم پُر آب کرد و فرمود که کسی که در گور نماند، چگونه باشد؟ گفت: آنچنان باشد که روح به کمال می رسد. چون روح کامل شده، قالب را جذب می کند.“<sup>۱</sup>

## مطالب مربوط به قرآن در افضل الفوائد

### حفظ قرآن:

حضرت امیر خسرو فرمودند:

”به تاریخ بیستم ماه ذی الحجه به روز چهارشنبه دولت پای یوم (حضرت نظام الدین اولیاء) حاصل شد. مولانا وجیه الدین پائلی و مولانا برهان الدین غریب و عزیزان دیگر به خدمت حاضر بودند. سخن در یاد گرفتن قرآن افتاده بود. بر لفظ مبارک راند که وقتی خواجه امام حدادی رحمه الله علیه درباری نشست، بود، امیر احمد مغزی پیامد و سربر زمین نهاد و گفت: رحمک الله دعای در کاری من کنید تا قرآن بر زبان من بهمچنان نرم شود و یاد گردد که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. خواجه فرمود که دعا از حد نیکوست، سپاس دارم تا تو قرآن را بخوان که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را خواند تا بهمچنان نرم شود. یعنی تکرار بسیار باید تا قدر علم بدانی که علم نیکو ترین نعمتهاست. بعد از آن خواجه ذکر الله بالخیر بر لفظ مبارک راند که آواز و کوکبه علم امام اعظم رحمه الله علیه جمله جهان را گرفت و همه لذت های علم گرفت چنانچه تا روز آدم صفی و پس از انبیاء و اصحاب و کسی را چنان

۱. اولیاء نظام الدین، فوائد انقواد جلد دوم، گرد آوری حضرت امیر حسن علی سنجرى، دهلی، ۱۹۹۲ م، ص ۳۶۳، ص ۳۶۲.

یاد نکنند مگر امام اعظم ابوحنیفه را رحمه الله علیه آنها از شتر کردن علم او بود به قوت رسول علیه السلام. بعد از آن فرمود که خواجه قطب الدین مودود چشتی قدم الله سره العزیز قرآن یاد



نداشت. در آخر عمر پیر خود را در خواب دید، فرمود که: هر روز هزار بار قُلْ هُوَ اللَّهُ به ترتیب یاد کردن قرآن بخوان. چون روز شد، خواجه فرمود: هزار بار سورة اخلاص بخواند. بعد از آن هر روز بخواندی. چند روز بگذشت که خلعت خواجه تمام کلام الله یاد گرفت. الحمد لله علی ذلک.<sup>۱</sup>

## مطالب مربوط به قرآن در چهل مجلس

### خوف اولیاء الله

در باره خوف اولیاء الله در چهل مجلس است:

”در خوف ورجاسخن برآمده، فرمود که: هر کز پیش از مرگ اضطرابی خوف از بندگان حق تمام برخیزد. یکی از درویشان سؤال کرد که ”أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ“<sup>۲</sup> چون باشد؟

فرمود که: معنی آن این نیست که خوف حق از بندگان برخیزد، بلکه هر که نزدیک تر، خوف او بیشتر. در معنی این آیت آنچه اصحاب ظاهر اند، گفته که ”لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ“<sup>۳</sup> فی الآخرة لا فی الدنيا. ایشان که اهل تحقیق اند، می گویند: از اولیاء خوف مستقبل و حزن ماضی برخیزد تا همه حال گردد. یعنی اولیا را بر آنچه بگذشت یعنی از دنیای و آنچه خلق را به حزن آرد و حال ایشان مشوش کند، حزن نباشد و در مستقبل به آنچه بلای دنیای و ظلم ظالم یا رنج نفسی یا زیان مالی از آنچه خلق را تشویش دهد و حال ایشان منغص کند، ایمن اند. پس معنی این باشد که لاخوف علیهم بما یمضی و لا هم یحزنون بما یمستقبل.

پس اولیا را ماضی و مستقبل و حال در سه نفس است:

یکی ماضی که بگذشت، هر چند حسرت برند بر تقصیری که در آن نفس در آن طاعت کرده باشند، اما محزون نگردند به چیزی از دنیایی که از ایشان کم شود.

۱. اولیاء، نظام الدین، فواید انوار جلد اول، گرد آوری حضرت امیر حسن علا سجزی، دهلی، ص ۷۶، ص ۷۷.

دوم: مستقبل که نیامده است، هر چند از خوف خاتمت و حکم ازل ترسان باشند. اما ایمن باشند از مشغولی دل به آنکه فردا چه خوری یا چه پوشی یا بلایی از طرفی خواهد رسید، چگونه

دفع کنی؟

پس چون از این دو مشوش فارغ شد و غم دی و فردا نماند، او ماند و يك نفس حال، داد آن وقت بتواند داد واصل عمر آن است و از اینجا گفته اند که: «الصوفي ابن الوقت» و چون آن وقت بغایت عزیز است و غنیمت و گریزنده به تعجیل، حق تعالی خوف و حزن ماضی و مستقبل را از ایشان برداشت تا داد آن وقت را که «الوقت سيف قاطع» عبارت از آن است، بتوانند داد. <sup>۱</sup>

## مطالب مربوط به قرآن در خیر المجالس

### تفسیر آیت تقوی

حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی سخن در تقوی بر گرفت. این آیه فرمودند:  
قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ.

بعد از آن فرمودند: بعد از نزول این آیه صحابه غمگین شدند که حق تقوی اندازه هیچ کس نیست، تا آنکه این آیه منزل شد: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ. بعضی گفته اند که این آیه ناسخ است و بعضی گفته اند، مبین است یعنی حق تقوی مقید به قدر استطاعت است. بعد از آن فرمودند که حق تقوی چیست؟: أَنْ يَطَاعَ وَلَا يَعْصَى، وَأَنْ يَشْكُرَ وَلَا يَكْفُرَ، وَأَنْ يَذْكُرَ وَلَا يَنْسِيَ. بعد، این آیه فرمودند:

قوله تعالى: وَمَنْ يُقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا<sup>۲</sup> وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>۳</sup>. در بیان این دو آیه دو قول فرمودند. قول اول آن است که عوف بن مالک اشجعی به خدمت رسول علیه الصلوة والسلام آمد و گفت: یا رسول الله! پسر من سالم نام بود، رفته بود، اسیر کافران شد. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: برو پارسائی و رزق این کلمه بسیار بخوان: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم. عوف بن مالک باز گشت و بر این

۱. سمنانی، علاء الدوله، چهل مجلس، تحریر امیر اقبال شاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۵۹، ص ۱۶۰.

۲. کلمه مشغول شد و پارسائی ورزید. ناگه دید که پسر او با صد شتر و غنائم بسیار آید. قصه پرسید. گفت: کافران مرا شتر چرانیدن داده بودند و بر من اعتماد کرده، هر روز صبح بیرون آمدنی.



آن روز که گریختم، نیم شب بیرون آمدم و بر شتری دهنده سوار شدم و شتران دیگر را مهارها در دم يك دیگر بستم و بیرون آمدم. عوف بن مالك به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! جاء ابني مع غنائم كثيرة فهل لي مباح. یعنی پسر من آمد با غنائم بسیار، آیا هست مرا مباح؟ فقال عليه الصلوة والسلام: اصنع بها ما تصنع بمالك یعنی آن غنیمت بگیر و آنچه در مال خود تصرف میکردی بکن. بعد از آن این آیه نازل شد: قوله تعالى: وَمَنْ يُقِرَّ اللَّهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ط. قول دوم آنست که وقتی در مدینه قحط مهلك افتاد و غله نایافت شد. اگر کسی خواستی که غله بخرد یا فروشد، پنهان بفروختی. حسیب کلبی جوانی بود. به طلب غله بیرون آمده بود. شتر سوار پیش در نصرانی گذشت. زن نصرانی جمیله بود. این جوان را بلید. جوان بهم خوب صورت بود. فریفته شد.

کنیزك خود را دوانید که برو، این جوان را بگو اگر غله حاجت داری از ما به بها بخر. جوان برفت و در دهلیز خانه بنشست. عورت گفته فرستاد برو، بگو اگر غله بیرون خواهیم آورد، شور خواهد شد. در دهلیز درونی بیا، بنشین تا غله وزن کنم ترا بدهیم. جوان شتر بیرون در بست و خود در دهلیز درونی درآمد، بنشست. کنیزك را فرمود که برو در بیرونی را قفل کن. کنیزك در بیرونی قفل کرد. عورت خود را بیاراست و به مکایره درآمد. جوان دید از پیش او بگریخت، بیامد، چه بیند، در قفل کرده اند. سرخود را در نهاد ایستاده شد. عورت بیامد و گفت: ای جوان! تو جوانی و من جوان و شوهر من در سفر رفته است، بیا فوقی بگیریم. مال و غله هست، چون شوهر بیاید تو در خانه خود بروی، من در خانه خود باشم. جوان گفت: ای مادر! هرگز آن نشود. عورت گفت: من این زمان کنیز کان را بالای بام خواهیم فرستاد تا فریاد کنند که جوانی به مکایره درون خانه در آمده است. و این حکایت پیش رسول خدا خواهد رسید. و تو در مدینه فضیحت خواهی شد. گفت: يك جان من فدای دین محمد باد، من در دنیا فضیحت شوم به که نه در آخرت. عورت گفت: که من ترا از کنیز کان خواهیم کشانید والا رضاء من نگاه دار. جوان گفت: هر چه دانی، بکن، من هرگز این کار نکنم. عورت دست در دامن جوان زد. جوان در ماند. گفت: حالا مرا متوضا بنما، حاجت دارم، فارغ شوم، بر تو بیایم، عورت متوضا نمود و طشت و



آفتابه فرستاد. جوان درون متوضا رفت، کاردی در میان داشت، بکشید و بر اندام نهانی خویش یکبار براند که کارد باز گونه شد. آنگاه بار دیگر راند. کارد باز گونه شد. بار سوم راند باز گونه شد. آنگاه خود را گرد آورد و دست بر دعا برداشت و گفت: خداوند! آنچه در وسع حبیب کلی بیچاره بود، کرد. دگر فضل تو دستگیری کند. در حال دیوار متوضا بشگافت، حبیب کلی بیرون آمد، دید که اشتر غله بار کرده پیش در ایستاده است. شتر در خانه آورد و به خدمت رسول علیه الصلوة والسلام آمد و قصه حال گفت. این آیه نازل شد: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>ط</sup>. بعد از آن فرمود که قول اول مشهور است. اما این قول دوم مردی یمنی آمده بود از شنیدم و این قول شائع تر است، زیرا که تقوی کرد و مخرج یافت و چون بیرون آمد، شتر بار غله یافت. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>ط</sup>.

و بعد از آن فرمودند: بعد نزول این آیت رسول علیه الصلوة والسلام فرمود: انی لا اعلم انه یواخذ الناس بما کلفتم بهم در این باب حکایت دیگر فرمودند که در عهد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مردی بیامد و گفت: مرا ولایت بده. امیر المؤمنین عمر<sup>ع</sup> گفت: که [آیا] قرآن خوانده [ای]؟ گفت: نخوانده ام. فرمودند: قرآن بخوان تا ترا ولایت بدهم. یعنی عمل بقرآن می باید کرد. چون قرآن ندانی عمل بر کدام چیز کنی. آن مرد رفت و به تعلیم قرآن مشغول شد و پیشتر خلعت امیر المؤمنین عمر رضی الله تعالی عنه نیامد. بعد از مدتی امیر المؤمنین عمر<sup>ع</sup> درایی می گشت. آن مرد پیش آمد. امیر المؤمنین عمر<sup>ع</sup> گفت: یا ابا فلان! لم هجرتنی؟ یعنی چرا ترک دادی مرا؟ قال یا امیر المؤمنین! لست ممن تهجر، گفت: ای امیر المؤمنین! نیستی توار آنها که ترک داده شوی و لکن وجدت آیه من القرآن اغنی عن عمر. ولیکن ای امیر المؤمنین! یافتم آیتی از قرآن که مرا غنی گردانید. عمر گفت: کدام آیه هست؟ این آیه خواند: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>ط</sup>. بعد از آن فرمودند: هر که این آیه بخواند، به نیت هرتنگی اخراج الله من هموم الدنيا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>ط</sup> یعنی بیرون آرد او را خدای تعالی از جمله غمهای دنیا و رزق دهد او را از آنجا که گمان او نباشد.

بعد از آن فرمودند که یکی حق تقوی است. قوله تعالی: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ و یکی حق عبادت



است. ما عبدك حق عبادتك ویکى حق تلاوت است، قوله تعالى: **يَتْلُونَكَ حَقُّ تِلَاوَتِهِ** ویکى حق معرفت است، اگر از معرفت، معرفت توحید داری، ممکن آن یعرف الله بالوحدانية كما هو، وان اريد به معرفة اسرار الربوبية و لطائف الالهية فهذا لا يمكن معرفتهما بحقيقتهما والناس يتفاوتون في ذلك. قال الله تعالى: **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ** ای ما عرفوا الله حق معرفته یعنی اگر مقصود از حق معرفت توحید داری، ممکن است که بشناسی خدای را به وحدانیت، چنانکه اوست. و اگر معرفت اسرار ربوبیت و لطائف الوهیت داری. پس آن معرفت ممکن نیست که حق معرفت شناخته شود. و آدمیان متفاوت اند. در آن حق تعالی فرمود: **نُشْنَسِدُ خَدَايَ رَا حَقَّ شَنَاخَتِ اَوْ**. بنده عرضداشت کرد که در توحید بهم شرک خفی هست، که حق آن بهم به جان توان آورد. فرمودند که: روا باشد حق تعالی بنده را به حق توحید برساند که شرک خفی نباشد، چنانکه انبیاء و بعضی مشایخ که ایشان را حق توحید هست. اما حق معرفت اسرار ربوبیت نیست. **وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ۱

### تفسیر آیت اتباع رسول ﷺ

”حضرت شیخ نصیر الدین چراغ دهلی در ذکر اولیاء خدای تعالی فرمودند که اتباع پیغمبر علیه السلام می باید کرد، قولاً و فعلاً و ارادة تا محبت حق تعالی بیايند.

زیرا که محبت حق تعالی بی اتباع پیغمبر میسر نیست. و این آیه خوانند. **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** یعنی بگوای محمد! اگر خدای را دوست میدارید، پس اتباع من بکنید. بنده عرضداشت که در آن آیه حق تعالی فرموده **يُحِبُّهُمْ وَيُجِبُونَهُ**. محبت حق تعالی سابق است از محبت بنده باحق و مشایخ جمله برین اند که محبت حق تعالی سابق است باینده از

۱ چراغ دهلی، نصیر الدین محمود، خیر المجانس، گرد آوری مولانا حمید قلندرز، علی گره، ص ۲۰ تا

محبت بنده باحق و در این آیه که حق تعالی فرمود: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ**. محبت بنده سابق می یابیم، چگونه باشد؟ خواجه سلیم الله تعالی فائده فرمودند که این آیه در شان

کافران نازل است. ایشان می گفتند نَحْنُ ابْنُوا اللَّهَ وَاجْبَاؤُهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ را فرمان نازل شد: قُلْ يَا مُحَمَّدُ اِنْ كُنتُمْ تَدْعُونَ مَحَبَّةَ اللَّهِ فَاتَّبِعُونِي فَاِنَّ حُبَّ اللَّهِ وَالْحُبَّ لَا يَعَادِي حُبَّ الْحَبِيبِ وَأَنْتُمْ عَادِيْتُمُونِي فَأَنْتُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ.

بعد از آن فرمودند که کافران می گفتند ما ابناء خدائیم و دوستان خدائیم. فرمان شد. بگوای محمداً اگر شما دعوی می کنید محبت خدای را، پس اتباع من بکنید.

پس به درستی و راستی که من دوست خدایم و دوست دشمن نگیرد، دوست دوست را، و شما دشمن میگیرید مرا، پس شما دشمنان خدائید. بعد از آن فرمودند که علامت محبت خدای تعالی اقامت او امر و اجتناب از نواهی و قبائح است. دیگر فرمودند که محبت سه قسم است. یکی: محبت اسلامی. دوم: محبت موهبی، که نتیجه کسب اسب. سوم: محبت خاص، و آن ثمره ترک ماسوی اله است. بعد از آن فرمودند که مقلمه محبت میلان است، چون کافری مسلمان شود، میل آن به اسلام محبت اسلامی باشد باحق تعالی. بعد از آن محبت موهبی است زیرا که مواهب نتیجه مکاسب است. کسب می باید تا محبت موهبی حاصل شود و آن اتباع پیغمبر است علیه الصلوة والسلام. قُلْ اِنْ كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. بعد از آن محبت خاص است که آن نتیجه جذبه الهی است. بعد از آن فرمودند که جذبه من جذبات الرحمن مثر آن محبت است. محبت اسلامی نصیب عام است و محبت موهبی نصیب ابرار است و محبت خاص نصیب مقربان است. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱. چراغ دهلی، نصیر الدین محمود، خیر المجانس، گرد آوری مولانا حمید قلندر، علی گره، ص ۲۷، ص ۲۸.



در معنی المعانی دربارهٔ اجر قرآن، اجرت قرآن آموختن، حتی تلاوت قرآن، شان نزول سوره الفلق و سوره والناس بیان کرده شده است چنانکه در معنی المعانی است:

### اجر قرآن مجید:

در معنی المعانی است:

”قل است از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود هر که قرآن بخواند در نماز ایستاده مر او را به هر حرفی صد حسنه باشد و هر که قرآن بخواند نشسته مر او را به عدد هر حرفی پنج حسنه باشد و هر که قرآن بخواند بیرون نماز اگر بلا وضو است به عدد هر حرفی بیست و پنج حسنه باشد و اگر بغیر وضو است به عدد هر حرفی ده حسنه باشد. بعد از آن بندگی مخلوم فرمود که گفته اند مستحب است مرقاری که در هر سالی دوبار ختم کند. اگر به زیادت قادر نبود و امام حسن زیاد از امام اعظم رحمه الله علیه روایت کرده است که هر که در سالی دوبار ختم کند، حق وی ادا کرده باشد. زیرا که پیغامبر علیه الصلوٰة والسلام بر جبرئیل علیه السلام در سالی که قل کرد، دوبار عرض کرد.“<sup>۱</sup>

### اجرت قرآن آموختن

دربارهٔ اجرت قرآن آموختن در ”معنی المعانی“ است:

”تعلم را هم ازینجا فرمود که تعلیم قرآن بر سه وجه است. یکی آن است که کسی را بیاموزد از برای خداوند و چیزی عوض نگیرد و دوم آن است که کسی را بیاموزد به اجرت و سوم آن است که کسی را بیاموزد بغیر شرط اجرت و اگر بدو چیزی بوجه هدیه دهد، اینجا قبول کند. اما جائی که بیاموزد حبه الله ما جور و منسب بود و کلا او کارانیاء بود. اما جائی که بیاموزد [به] اجرت

۱. احمد، شرف الدین بن یحیی منیری، معنی المعانی، گرد آوری فتن بدو عربی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره PCIV ۲۲۹۱ برگ ۳۰ الف.

اینجا اختلاف است. متقدمان بر آن اند که گرفتن اجرت روانیست که پیغامبر علیه الصلوٰة

و السلام واجب گردانیده است بر امت تبلیغ قرآن چنانچه خداوند واجب گردانیده است برو. پس چنانکه پیغامبر را گرفتن اجرت درست نیست بهم چنین مراست را و جماعتی از متاخرین بر آن اند که گرفتن اجرت روا باشد لان المسلمین توارثوا ذلك واحتاجوا علیه اما وجه سوم چون پیاموز د بغير شرط و اگر چیزی برو پدیده دهد، بروجه پدیده قبول کند. این در قول همه درست است که پیغامبر علیه الصلوة والسلام معلم بود و مع هذا پدیده قبول کردی. ۱

## حق تلاوت قرآن

در باره حق تلاوت قرآن در معنی المعانی است:

”بندگی مخلوم فرمود: حق تلاوت قرآن باشد که در خواندن قرآن زبان و عقل و دل شریک باشند. نصیب زبان درست کردن حروف است. نصیب عقل گرفتن معانی و تفسیر قرآن و نصیب دل پند گرفتن به امرها، حق تلاوت این بود.“ ۲

## شان نزول سوره الفلق و سوره الناس:

در معنی المعانی است:

”در نزول قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس افتاد. بندگی مخلوم فرمود که در آنچه رسول علیه الصلوة والسلام راسخ کرده بودند و آن بر این شکل بود که صورتی ساخته بود و بهفت گره بر آن زده و در هر گرهی سوزنی فرو دُرْد و از این سحر در اندام مبارک رسول ﷺ اثر پدید آمده بود. بعد رسول علیه الصلوة والسلام در حاله غنود و بیداری بودند که دو فرشتگان فرود آمدند. چنانکه حضور علیه السلام بشنود، میان خود حکایت آغاز کردند. یکی مر دیگر را پرسید که این مرد را چه زحمت شده است؟ فرشته دوم جواب گفت: که سحر کرده اند. آن اثر کرده است. باز گفت: پس علاج این چه باشد؟ گفت: صورتی ساخته اند و بهفت گره در آن انداخته و در هر گرهی سوزنی زده در فلان چاه فرود برده اند و بالای آن سنگی نهاده [اند]. اگر آن را بیرون آرند و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوانند و در هر گرهی بلعند، صحت پدید آید. بدین گونه آن هر دو فرشتگان میان خود

۱ احمد، شرف الدین بن یحیی منیری، معنی المعانی، گرد آوری زین بدر عربی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره PCIV ۲۲۹۱، برگ ۱۳۱ انف.

۲ همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۳۱ انف.



گفت و شنید کرده باز گشتند. همچنان رسول ﷺ بیدار شدند، برخواسته نشستند. امیر المؤمنین علی رضی الله عنه طلب فرمودند و گفتند که دو فرشته بر من فرود آمده بودند و چنین علاج گفته اند. برو، رفته آن صورت را از چاه فلان برون آر. امیر المؤمنین علی رضی الله عنه برفت و از آن چاه بیرون آورده دید، همچنان بود. برفت گره در آن انداخته و سوزنی در هر گری زده [بود]. بهم در آن حال این هر دو سوره معوذتین نازل شد. بعد بر هر گری آن هر دو سوره میخواندند و می دیدند. گره باز میشد و چنانچه گره کشاده میشد، اندام مبارک رسول الله ﷺ بهتر میشد تا همچنین برفت گره کشاده شد و اندام مبارک به کلی نیکو شد.<sup>۱</sup>

### معنی موعظه حسنه در آیت قرآنی:

در معنی المعانی درباره موعظه حسنه است:

”حاضری عرضه داشت که معنی موعظه حسنه که در این آیه است، چیست؟ اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ بندگی مخدوم فرمود: گفته اند الدعا الی سبیل الله برانگیختن مردمان است بر طاعت حق و منع کردن ایشان است از مخالفت حق و دعا به حکمت آن است که مخالف نباشی به فعل آنچه می فرماید. مردمان را بدان به قول و موعظه حسنه آن است که صادر شود از علم و صواب و حاصل شود برفق و نرمی و دروی تصنعی نبود و تغییری نبود و خجالتی نبود و گفته اند دعوت خلاق از به طاعت حق نیابت نبوت است.“<sup>۲</sup>

۱. احمد، شریف الدین بن یحیی منیری، معنی المعانی، گرد آوری زین بدو عربی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره PCIV ۴۲۹۱، برگ ۳۵، الف.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۲۲۶، ب.

## مطالب مربوط به قرآن در جامع العلوم

### فضیلت سورة ملك

در جامع العلوم است:

”خیر میت غائب رسید (سید جلال الدین حسین بخاری) سورة ملك خواندند با اصحاب برای آسانی سوال گورو ثواب برای میت بخشیدند. این حدیث خواندند. مَنْ مَاتَ غَرِيبًا فَقَدْ مَاتَ شَهِيدًا. حدیث صحاح است یعنی هر که بمیرد در غریبی بدوستی که مردو باشد شهید. یعنی درجه شهید او رادهند.“<sup>۱</sup>

### ختم قرآن در تراویح

در جامع العلوم درباره ختم قرآن در تراویح است:

سخن در ختم تراویح افتاد بر لفظ مبارك راندند. آن طرفها هر شبی نماز تراویح از قرآن يك سیپاره و دانگی میخوانند. شب بیست و هفتم ختم میکنند و این معمول مخلوم بود. بعد از آن فرمودند رسول علیه السلام سه شب تراویح گذارده است. از آن من سه شب مَتَا بِعَالِ رَسُولِ اللَّهِ نیت میکنم و باقی خلفاء راشدین گذارده اند. از آن من مَتَابَعًا لِلْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ نیت میکنم، بعد از آن فرمودند: این طریق نیت خاصه من است. در هیچ کتابی این طریق نیست. شما یافته اید. حاضران مجلس گفتند که در هیچ کتابی نیافته ایم، بعد از آن فرمودند مقصود از تراویح ختم است. اگر یکی در دویك شب ختم قرآن کرد، اگر تراویح شبها دیگر نگذارد، آثم نگردد. زیرا آنچه ختم مطلوب است، بعد از آن فرمودند نزدیک بعضی ختم تراویح واجب است ولیکن صحیح قول این است که سنت است. در این میان عزیزی پرسید اگر یکی ختم تراویح کرد، سنت از گردن او ساقط شد. اگر

۱. مَنْ مَاتَ: حدیث ثابت اینست هر که در او خدا مرد، شهید مرد. ۱۲ کنوز الحقائق.

۲. مخلوم جهانیان، جلال الدین، جامع العلوم، گرد آوری سید علاء الدین چشتی، دہلی، ۱۹۸۷م، ص ۳۱۱.



ختم دیگر در تراویح آغاز کند، باری مستحب باشد و جماعتی دیگر برو اقتداء میکنند. از ایشان ختم تراویح محسوب سنت باشد؟ جواب فرمودند: محسوب باشد زیرا آنچه سنت و مستحب قریب حکم اند و نفس تراویح درو حاصل است و آن طرفها محلثان و مشائخ میکنند و می فرمایند جماعتی که ختم نکرده باشند به امامی که دوم بار ختم تراویح آغاز کرده باشد. و این معنی شیخ جمال الدین اچی رحمه الله علیه بهم میگردومی فرمودند دیگران را.<sup>۱</sup>

## مطالب مربوط به قرآن در سراج الهدایه

حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت در سراج الهدایه بسیار مسایل فقهی بیان کرده اند و حواله های احادیث داده اند و بر مسایل مختلف توضیح کرده اند. ذکر درباره آداب تلاوت قرآن بهم کرده اند. چنانکه در سراج الهدایه است:

### آداب تلاوت قرآن

حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت فرمودند:

”مسئله مومنی تلاوت قرآن می کند. در آمدنِ غیر تعظیم بدان حال کند. جایز باشد یا نه؟ جواب آن است که در آمدن پنج فقر تعظیم کند لیکن زبان از خواندن بدارد و مصحف را بیچد. اول مادر و پدر و دوم استاد که علم حدیث از وی آموخته باشد و سوم پیری که بیعت او کرده باشد و چهارم فرزند علی کرم الله وجهه و پنجم پادشاه روئی زمین فَحَسْبُ.“

### اجرت قرآن خواندن

در سراج الهدایه است:

”مسئله در شاهان مذکور است، اجرت خواندن قرآن بر سرِ گورِ مرده ستن نشاید که حرام است و چنین خواندن، نه آن مرده را ثواب است و نه ثواب خواننده را، ضائع کردنِ عمر است و آن بدعت مذموم است. قطب العالم دامت برکاته می فرمایند: جز در هندوستان جائی نمی کنند.“<sup>۲</sup>

۱. مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الهدایه، دیلی، ۱۹۸۳م، ص ۱۰۳.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۸.

## تفسیر آیت وَلَا تُسْرِفُوا

حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان گشت فرمودند:

”مسئله مال خرج کردن در بازی اسراف کردن است و هر که اسراف کند روز قیامت در آتش در آید. ملک علی خواهرزاده سلطان سلاطین فیروز شاه بهم در این محل از سید السادات پرسید که اسراف چیست؟ قطب العالم دامت برکاته فرمودند: که اسراف آن است که بغیر رضای خدای تعالی کاری کند که در این هیچ مستحق ثواب نباشد و چون یکی به رضای حق تعالی کوبهای دنیا زر شده بدهد اسراف نیست. در تفسیر امام الزاهد مذکور است. روزی ثابت ابن قیس یار پیغامبر صلی الله علیه وسلم هزار درخت خرماي پخته به درویشان صدقه داد. آیت به پیغامبر صلی الله علیه وسلم آمد. وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ زیرا که بدین صدقه دادن او را مطلوب شهرت و نیک نامی بود. از ثواب محروم ماند.“<sup>۱</sup>

## تفسیر آیت او کالذی

در سراج الهدایه است: ”قوله تعالی: اَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا“ یعنی عزیز پیغامبر علیه السلام بر گنشت سوار در دیهی بر مرکب الصالحین<sup>۲</sup> و بیست ساله پسرش برابر بود و نام آن<sup>۳</sup> دیه دیر قل خوانند. پیش از آن بر آن ساکنان دیه قهر ایزدی عذاب نازل شده بود. سقفها بر ایشان افتاد و جمله زیر سقف هلاک و تلف شدند و مدت صد ساله بدان گنشته بود. آنجا فرود آمد و گفت: خدایا! چگونه خلق این مقام را زنده کنی؟ بهم در آن حالت خواب دروی گماشتند تا صد سال دنیا به خواب بود و دروی آب صاف شربت انجیر به جهت افطار بود و آن در مرکب الصالحین وی دریک<sup>۴</sup> پا ایستاده بود. چون بیدار شده بلید که موی سر و ریش تمام سپید شده است و موی سر و ریش

۱- آی نلیدی آن شخصی را که گنشت بر دیهی روی افتاده بود بر سقفهای خود ۱۲ سوره بقره آیت ۲۵۹.

۲- مرکب الصالحین یعنی خر.

۳- در تفسیر مدارك نام آن قریه بیت المقدس گفته و آنرا بخت نصر خراب کرده بود.

۴- دریک یا بقول ابن عباس خر عزیز و نرینه و نرینه شده بود.

۵- مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الهدایه، دپلی، ۱۹۹۳، ص ۲۱۳.



از آن مهتر عزیز چنانکه سیاه بود همچنان و این از گاه مهتر آدم تا غایت چنین کس ندید که پدر جوان و پسر پیر، و آفتاب بدید در محلی که بود همچنان بهما نجاست. فرمان شد کَمْ لَبِثْتُ جَوَاب گفته لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ\* و آن شربت انجیر از مزه نه گشته بود و آن مرکب را هنوز حاجت در آب و چرا نبود.

این عباس رضی الله عنه می گوید: لاشه او مرده بود. گوشت و پوست او ریخته شده بود و زمین در خورده استخوانها مانده بود. فرمان شد ای عزیز! نگاه کن ماچون رویا نمش و باز زنده کنم؟ حق تبارک و تعالی باد را فرمان داد تا جمله عالم طواف کند و خاک اعضای او هر کجا افتاده بود، يك جای جمع کند و زمین را فرمان شد، آن مقدار تری که از اعضای او خورده بود، باز به وی دهد و مغز دروی باز آید و استخوانها را در پی استوار کرد و رگهای رازی مستحکم بکرد، پوست را زیر گوشت آورد تا در نظر بندگان زیبا نماید. بعد فرمان داد تا جان در تن وی در آید. چنانکه نره غلط نرفته مرتب شد. لاشه برخاست بانگ بکرد. مهتر عزیز را فرمان شد. چنانکه به نظر خود دیدی، چنین هزده هزار عالم را زنده به قدرت خویش کنم.<sup>۱</sup>

## مطالب مربوط به قرآن در لطایف اشرفی

در توضیح آیت کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ. در لطایف اشرفی بیان کرده شده است: "حضرت قلوة الکبرا میفرمودند که این طائفه را اہم است که خود را به لباس فقر آرایند. اگر فقر او موجب درجات اخروی بود، بهتر باشد از هر چه گویند و لهذا حضرت رسول ﷺ فقر را اختیار کرده درجات عالیہ فقر او مقامات متعالیہ غربا از این جا توان دانست که به جهت اندک اعتراض از ایشان حضرت رسول الله ﷺ معاتب آمد. کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ لاجرم تایکی از اصحاب صفه در مجلس حاضر بودند. آنحضرت ﷺ جز به ایشان در مکالمات و محادثات به هیچ کس متوجه نمی شوند. چشم از ایشان بر نمی داشتند. چه این آیت در شان ایشان نازل شده و آن

۱. چه قدر درنگ کردی، گفت درنگ کردم يك روز یا پاره از روز ۱۲ سوره بقره آیت ۲۵۹.

۲. مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الہدایہ، دیلی، ۱۹۸۳ م، ص ۲۱۹، ص ۲۲۱.

چنان است که صنادید قریش را این معامله حضرت مادم حسد شده پیش حضرت نبوی ﷺ آمده گفتند که اگر شما از این جماعه مسلمانان که غیر ارادت وجه باقی کاری نداشتند، مصلحت ندیدند، چون کافران از این معنی مایوس شدند، گفتند: چون قطع نمیکند باری در مجالست صحبت و زمان خطاب مستطاب متوجه به ایشان نشوید که مسلمان شویم. این معنی را قبول کردند و راضی شدند که در مجلس متوجه جز به ایشان نشوند تا این جماعه که همیشه خاطر شریف متوجه اسلام ایشان بود مسلمان شوند. این آیت معاتباً به نسبت ایشان نازل شد. یکی از اصحاب صغه حبیب رومی بود، گاهی که وقتش خوش میشد، می گفت: منم آن که به وجود من پیغامبر خدا معاتب گشتند. حضرت کزیتیم به عرض علیم رسانیدند که بعضی افاضل فضل غنا که بر فقر میدهند، چگونه بود اگر فضلی غنا بر فقر بودی؟ حضرت رسالت ﷺ پناه چگونه به حلیه مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ مَحَلِّی شدی کَمَا جَاءَ فِي آدَابِ الْمُتَرِيدِينَ وَأَجْمَعُوا عَلٰی أَنَّ الْفَقْرَ أَفْضَلُ مِنَ الْغِنَىٰ إِذَا كَانَ مَقْرُونًا بِالرِّضَا فَإِنْ اخْتَجَّ مُتَحَجِّجٌ بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ أَلَيْدُ الْعَلِيَّا خَيْرٌ مِنَ أَلَيْدِ السُّفْلَىٰ قِيلَ لَهُ أَلَيْدُ الْعَلِيَّا تَنَالُ الْقُضْلَ بِإِخْرَاجِ مَا فِيهَا وَأَلَيْدُ السُّفْلَىٰ تَجِدُ الْمُنْقَصَةَ بِحُصُولِ الشَّيْءِ فِيهَا فَقَبْلِ تَفْضِيلِ السُّخَاوَاتِ وَالْعَطَاءِ دَلِيلٌ عَلَىٰ فَضْلِ الْفَقْرِ فَمَنْ فَضَّلَ الْغِنَىٰ لِلْإِتِّفَاقِ وَالْعَطَاءِ عَلَى الْفَقْرِ كَانَ كَمَنْ فَضَّلَ الْمَعْصِيَةَ عَلَى الطَّاعَةِ لِقَضَلِ التَّوْبَةِ قَالَ ذُو النُّونِ عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ وَإِنَّ الرِّضَا بِقَلِيلِ الرِّزْقِ يُزَكِّي لَسِيرِ الْعَمَلِ<sup>۱</sup>

☆ چنانکه فرمود الله تعالی و ثابت دار نفس خود را همراه کسانی که میخوانند پروردگار خود را با مداد و شب کاناگاه میخوانند روی او را.

☆ میل نکرد نگاه و از حد نگذشت.

☆ چنانکه آمده است در آداب التمریدین که اتفاق کرده اند بر آنکه فقر افضل است از دولت وقتی که باشد نزدیک به رضا پس. اگر حجت کند حجت کنند به قول نبی صلعم که دست بالا بهتر است از دست زیرین گفته شود برای او که دست بالا می رسد فضیلت و به بیرون نمودن آنچه درو است دوست زیرین می باید نقصان را به حصول چیز در آن. پس در فضیلت سخاوت و بخشش دلیل است بر فضیلت فقر. پس کسی که تفصیل داد دولت مندی و به سبب خرج کردن و بخشیدن بر فقر باشد، مانند کسی که فضیلت داد معصیت و ابر طاعت به جهت فضیلت توبه فرمود ذوالنون لازم گیر میانه روی را و راضی بودن.

۱. جهانگیر سمنانی، سید اشرف، لطائف اشرفی، کراچی، ۱۹۹۹م، ص ۸۶.



## مطالب مربوط به قرآن در خلاصة الفوائد

### فضیلت سورة اخلاص

”در خلاصة الفوائد درباره فضیلت سورة اخلاص است:

”روزی آنحضرتؐ فرمودند که شخصی بود زندان بان و جلاد. چون جان به جان آفرین سپرد، همه خلق بر جنازه او حاضر آمدند. مگر حضرت شیخ جنید رضی الله عنه بر جنازه او خیر\* آمدند که او ظالم و فاجر بود. بعد چند گاه شیخ صاحب را معائنه احوال شد. دیدند که در بهشت خورسند و محفوظ است. ازو پرسیدند که باعث نجات تو چه شد؟ عرض کرد که دو سبب یکی: اعراض آن صاحب از جنازه بنده فرموده بودند. دوم: لیکن سورة اخلاص بسیار میخواندم آن پذیرنده راندگان عفو فرمود.“<sup>۱</sup>

## مطالب مربوط به قرآن در فواید ضیائیة

### شان نزول آیت فادخلی فی عبادی

حضرت مولانا سید ضیاء الدین محمد فرمودند:

”روزی حضرت ابابکر صدیق رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سوال نمود که به روز حشر اول از کدام کس آغاز حساب خواهد شد؟ پیمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود که از امت من اول از شما. به استماع این معنی آن جناب متفکر در آمدند و از اندیشه و تردد چهره مبارکش زرد شد و عرق بر جبین آنجناب برآمد. حضرت پیمبر خدا حال تفکرات آنجناب دریافته منتظر وحی شدند. بعد یکدم جبرئیل علیه السلام معه این آیت رسیدند. **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّتِي** یعنی ای نفس آرام گیرنده ساز باز گردی سوی پروردگار خود خوشنودی تو و خوشنود است از تو. پس در آی در بندگان خاص من و در آئ در بهشت من.“<sup>۲</sup>

۱. مهابادی، نور محمد، خلاصة الفوائد، نسخة خطی، گرد آوری قاضی محمد عمر حکیم، کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۳۰۹۲ برگ ۱۵۱، برگ ۵۲ انف.

۲. محمد، سید ضیاء الدین، فواید ضیائیة، گرد آوری مهدی علی حسین الحسینی، نسخة خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیمشن، لاهور، شماره ۵۲۳۶ برگ ۲۸ انف.

## مطالب مربوط به قرآن در دُر المعارف

صبر

در "درالمعارف" درباره صبر است:

"بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد. حضرت فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش، مجروح بود، حتی که از موی سر تا ناخنِ پاهای کرمها افتادند و گوشت جسد می خوردند، روزی از مرید خود، آن بزرگ پرسید که در بدن من جای بی کرم مانده یا نه؟ مرید گفت نه، الا زبانِ مبارک، شیخ فرمود شکر که لسان برای اداء شکر باقی مانده است و گفت: که همچنین در باطن بی قلب جایی برای کرم نمانده است. شکر است که دل برای ذکر باقی است و باز فرمود که حضرت ایوب (علی نبینا و علیه الصلوة والسلام) وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فرمودند و من تاحال نگفته ام." ۱

## اولی الامر

حضرت شاه عبداللّه دهلوی درباره توضیح آیت قرآن (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ) فرموده است که اولی الامر ذات مرشد است. چنانکه در توضیح اولی الامر فرموده اند:

## متابعت مرشد

بعد از آن، در حضور مذکور متابعت مرشد آمد. حضرت ایشان فرمودند که کار خلاف رضای پیر و رهبر، نسبت باطن را خراب و پست ترمی کند. پس فرمودند که شخص بی اجازت من خریزه، بحضور نواب برده، باطن او سیاه گردید. او ندانست که سببش این است. استغفار و توبه از گناهان خود کرد. هیچ اثرش ظاهر نگشت. بعد از آن گفت: که این جرم بردن خریزه که نامرضی

۱. دهلوی، شاه عبداللّه، درالمعارف جلد اول، گردآوری شاه و ذوق احمد، ۱۳۷۶، ص ۷۳، ص ۷۴.



مرشد سرزده است، از این توبه می نمایم. فی الحال انبساط پیدا شد و نسبت باطنش به طور سابق ظاهر گردید. پس بدان ای عزیز که پیروی کردن از مرشد مانند متابعت از رسول است. اگر چیزی فرمود در ظاهر مغایر عرف و عقل هم بود، تو آن را قبول کن با جان و دل بپذیر که صلاح مملکت را خسروان دانند. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

روز پنج شنبه: در محفل فیض منزل حاضر گردیدم. حضرت ایشان فرمودند که هر کس از یاران من را و صبر و توکل و قناعت و تقوی پیش گیرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات در قلب دارد، از جانب من او را اجازت است که طالبان را بیعت نماید و در هر کس که از این صبر و توکل و غیره فتور نیست، او را بیعت ساختن و مرید ساختن قصور نیست. اگرچه از اجازت یافتگان من باشد. حقیقت از من مجاز نیست. ۱

## روزی حلال

در قرآن مجید جایجا ذکر روزی حلال کرده شده است و گفته شده است که ”بخورید از چیزهای حلال“ در ”در المعارف“ است که حضرت شاه عبدالله دهلوی فرموده است که سالك باید طعامِ قلیل خورد و آنهم بدون شبهه باشد و حلال. چنانکه در در المعارف است:

## احتیاط لقمه

”حضرت ایشان فرمودند که ما طعام خانه کسی نمی خوریم. روزی اتفاقاً چند لقمه ای خورده بودم در عالم مشابهه. روح طیب جناب مرشدنا را دیدم که استغراغ می فرمایند و خطاب به این بنده کرده، ارشاد می کنند که طعام هر کس و ناکس را نباید خورد و احتیاط در لقمه ضرورتست که از لوازم درویشی است. پس سالك باید طعام قلیل خورد و آنهم بدون شبهه باشد و حلال.“ ۲

۱. دهلوی، شاه عبدالله، در المعارف جلد اول، گردآوری شاه رفیع احمد، ۱۳۷۶، ص ۱۹۳.

۲. همو، همان کتاب، همان، ص ۱۳۹.

## فصل پنجم

## مطالب دین اسلامی و تصوف در ملفوظات

## تصوف در ادبیات فارسی

پرفسور دکتر ظهیر احمد صدیقی در "گنجینه معانی" گفته است:

"تأثیر تصوف در ادبیات فارسی بسیار عمیق و بی نهایت و وسیع است و تمامی رشته های ادبی تقریباً تحت تأثیر تصوف قرار گرفته اند. در شعر اگرچه رابعه قززاری (قرن چهارم) اولین "شاعره زاهد و صوفی به شمار می رود و شعر زیر بارنگ عرفانی ازوست:

چور هبان شد اندر لباس کیود      بنفشه مگر دین ترسا گرفت<sup>۱</sup>

ولی ابوالمجد مجلود بن آدم سنائی (۵۳۵هـ)<sup>۲</sup> نخستین شاعر فارسی می باشد که مطالب عرفانی و اخلاقی را در ضمن اشعار خویش مرتباً بیان نموده است. بیشتر شعرای فارسی زبان از قبیل عطار، رومی، خاقانی، سعدی، اوحدی، حافظ و دیگران در آوردن مطالب عرفانی و اخلاقی در ضمن آثار خویش از سنائی پیروی نمودند اند.

شعرای زبان فارسی مطالب اخلاقی و حکمی را در همه انواع شعری یعنی مثنوی و قطعه و رباعی و غزل و قصیده بیان نموده اند. و این بیان مطالب اخلاقی و حکمی در همه انواع شعری فارسی، بیشتر تحت تأثیر تصوف رواج یافته است. در نثر فارسی مشایخ کرام و صوفیان عظام در تألیفات خویش در ضمن ذکر مسائل تصوف و عرفان مطالب اخلاقی و حکمی را نیز آورده اند و تألیفات ایشان بر چند قسم است:

(الف) کتب تصوف و عرفان یعنی تألیفاتی که صوفیه درباره مسائل تصوف و عرفان و عقاید و رسوم و آداب صوفیه نوشته اند، مثل کشف المحجوب علی هجویری، مرصاد العباد نجم الدین رازی و مصباح الهدایة عزالدین کاشانی و غیره.

(ب) ملفوظات صوفیه: ملفوظات مجموعه سخنرانی است که شیخ یا مرشد در مجالس مریدان در موضوعات مختلف می گوید. در تصوف این سنت از زمان قدیم رایج است که مرید بلوفا، اقوال و تقریرات مرادبا صفای خود را جمع آوری کرده است. در این ملفوظات یا مجالس یا امالی مرشد یا شیخ، آیات قرآنی و احادیث رسول اکرم ﷺ و مسایل شرعی و مطالب

۱- صفاء دکتر ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۶۴هـ ش، صفحه ۳۵۱.

۲- همو، همان کتاب، جلد دوم، همانجا، همان، صفحه ۵۵۹.



تصوف از قبیل صبر و رضا و توکل و توبه و احترام پیرو آداب مریدی را توضیح می دهد و ضمناً نکات حکمت آمیز و حکایات صوفیه را نیز بیان می کند. مقصود فقط تعلیم و ارشاد مریدان و سالکان بوده است. این ملفوظات نه تنها موضوعات تصوف را شامل می شوند بلکه مطالب تاریخی و اجتماعی و فواید اخلاقی و حکمی را نیز دربر دارند.

(ج) تذکره های صوفیه: تذکره های صوفیه در فارسی نیز نه فقط احوال و آثار صوفیه را مطرح می کنند. بلکه علاوه بر مطالب تاریخی و اجتماعی و سیاسی [و] مطالب اخلاقی و حکمی را در بردارند. کشف المحجوب را اولین تذکره فارسی می توان گفت. این کتاب حضرت علی هجویری علاوه بر مباحث تصوف دارای احوال صوفیه نیز می باشد.

(د) مکاتیب صوفیه: مشایخ بزرگ به مریدان و فرزندان و نیز به ملوک و سلاطین و وزیران و دیگر صوفیه ی عهد خود نامه هایی نوشته اند و در این نامه ها بیشتر به مسایل علمی تصوف پرداخته اند. این نامه ها از مطالب سیاسی و اجتماعی و تاریخی و اخلاقی و حکمی خالی نبوده اند.<sup>۱</sup>

## فرق میان تصوف اسلامی و غیر اسلامی

فقیر محمد ارشد قادری در رساله خدام الاولیاء فرمود:

۱. تصوف اسلامی مطالبات جایز جسم و روح ایفاء می کند و یک یوگی و راهب مذہب عیسائی همه خواهش های خود را دور داشته در تنهایی می نشیند و می گوید که دنیا جسم است و چیزی که به جسم تعلق دارد، شر است و در حصول ولایت معنوی حایل است.

۲. صوفیان کرام محبت الهی، خدمت خلق و تعلیم اخلاق را تصوف می گویند و برای حصول این مقاصد مشائخ زندگی خود را وقف کرده اند و در نتیجه صورت ارتقاء روحانی رونما شد. در حقیقت آن قانون ارتقاء که این مسکویه و ذارون دریافت کرده اند، فقط محدود به جسم مخلوقات است. ولی آن ارتقاء که نبی اکرم ﷺ ما بیان کرده است، از روی آن بدون شبهه، بعد به رسیدن مرتبه انسانیّت ارتقاء جسمانی ختم می شود و آغاز ارتقاء روحانی می شود و جسم حیوانی را بعد از اختیار کردن

۱. ظهیر احمد صدیقی، پرفسور دکترا، گنجینه معانی، لاہور، ۲۰۰۲م، ص ۲۲۹، ص ۲۳۰.

ہیکل انسان ہم برای رسیدن مرتبہ انسانِ کامل و ترقی کردن، باقی می ماند۔ خدای تعالیٰ ارشاد می فرماید: **وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَاَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ اٰمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اٰتَوْا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ** (۱۱۱ م، المجادلہ ۵۸)

و چون گفته شود **﴿﴾** انشُرُوا فَاَنْشُرُوا، تابند کنند مرتبہ ہا برای آنان کہ ایمان آوردہ اند از شما و آنان کہ عطا کردہ شدہ است، ایشان را علم و خدا بہ آنچه می کنید، خیردار است۔“

۱۔ ونی اللہ شاہ، قرآن مجید مترجم، لاہور، ۲۰۰۳ م، ترجمہ آیہ ۱۱۱ م، المجادلہ ۵۸۔

۲۔ قادری سروری، محمد اوشد، وسانہ خدام الاولیاء، جلد دوم، شمارہ ۴، پناہکے (فیصل آباد)، محرم الحرام تا

صفر ۱۴۰۲ھ، ص ۴۷، ص ۳۹۔



## انیس الارواح و مطالب دین اسلامی و تصوف

در انیس الارواح است:

خواجه عثمان هرونی<sup>۱</sup> فرمود که معین الدین همه ترغیب کردم از برای کمالیت حال ترا. پس می باید که آنچه گفتم بدو جان به گرد رسانی تا فردای قیامت شرمنده نمائی. آنگاه فرمود که فرزند خلف آن است که هر چه از زبان پیر خود بشنود، بهوش و گوش او بدان متعلق باشد و آن را به گرد رساند تا فردای قیامت شرمنده نماند. آنگاه فرمود که فرزند خلف آن است که هر چه از زبان پیر خود بشنود، در میان شجره خویش نویسد، شرمنده نگردد و همین که خواجه ادام الله بقاؤه در این حرف رسید، عصا پیش بود، برداشت، به دعا گو داد و خرقة و نعلین چوبین و مصلا نیز داد. آنگاه فرمود این همه یادگار پیران ملست که از رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم به ما رسیده است و ما تو را دادیم. باید که چنانچه ما داشتیم همچنان داری. هر که را مردیابی، این یادگار مابد و بدی. چون این بگفت، بنده را در کنار گرفت و گفت: که تو را به خدای سپردم. همین که این بگفت، در عالم تحریر مشغول شد. دعا گو باز گشت الحمد لله علی ذلك.

## مطالب دین اسلامی و تصوف در گنج الاسرار

معرفت خداوندی

در گنج الاسرار است:

”مقام خدا آن است یعنی پیوستن باحق تعالی بیگانگی ظاهری و باطن اطاعت متابعت حضرت رسالت ﷺ در عبادات خفیات استقامت در دل که در آن هیچ شکی و شرکی و غفلتی نیاید. یعنی در معرفت سوی الله مقام خدا است.“

شراب حقیقی:

معرفت شراب حقیقی از روی حقیقت پیوستن ملازمت سیرفی الله در صافی دل است که در آن غفلت نبود.

۱. هرونی، خواجه عثمان، انیس الارواح، گرد آوری خواجه معین الدین چشتی، نکهت، ص ۱۰، ص ۱۱، ص ۱۲.

## شراب طهّورا:

شراب طهّورا آن است که فیض الوهیت بر دل‌های صدیقان نازل می‌شود. اگر محبت حق تعالی در اطاعت باطن در دل صاف است، قابل نیست.

وَسَقَّيْهُمْ رِيَّهْمَ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱ م الدھر ۷۶)

و شرابا طهّورا در استقامت پاسبانی قرب حضرت بود.

امروز مرا مونس و غم خواره شرابست

روزی که شرابی نبود تن به عذابست

## فوائد السالکین و مطالب دین اسلامی و تصوف

### انبیاء معصوم و اولیاء محفوظ

خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمه الله علیه فرمود:

”وقتی من و قاضی حمید الدین در شهری رسیدیم. دوازده نفر آدمی از جماعت متحیران دیدیم که ایستاده و دو چشم سوی هوا داشته شب و روز متحیر ماندند. مگر آن که چون وقت نماز می‌شدی، نماز ادائی کردند. باز هم چنان متحیر می‌ماندند. آنگاه خواجه قطب الدین رحمه الله علیه بر لفظ مبارک راند که: ”آری انبیاء معصوم اند و اولیاء محفوظ. همین باشد که ایشان اگرچه شب و روز متحیر می‌بودند، اما نماز ایشان را وقت فوت نشدی.“<sup>۱</sup>

### مرید و صدیق راسخ و صادق

خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمه الله علیه فرمود:

”وقتی به خلعت شیخ معین الدین رحمه الله علیه حاضر بودم و اهل صغه نیز حاضر

۱ چشتی، معین الدین، گنج الاسرار، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۱۲۷۷ MS. برگ ۶۹ انت.

۲ بختیار کاکی، قطب الدین، فوائد السالکین، گردآوری حضرت فرید الدین شکر گنج، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شیرانی کلیکشن، برگ ۱۲ انت، برگ ۱۳ ب.



بودند. حکایت اولیاء می رفت. در این میان مردی از بیرون پیامد و به نیت بیعت سر در قدم نهاد. خواجه فرمود: بنشین. بنشست. گفت: که من به خدمت شیخ به جهت آن آمده ام تا مرید شوم و خلعت شیخ در وقت خود بود. فرمود: هر چه من ترا بگویم، بکنی و بجا آری. پس بدان شرط تو را مرید می گیریم. گفت: بد آنچه فرمان شود. گفت: چنانچه تو کلمه می گوئی که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ اللَّهُ. اگر یک بار بدین طریق بگوئی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ چشتی رسول الله. او بهم چنان گفت. خواجه اورا بیعت کرد و خلعت و نعمت داد و به شرف بیعت مشرف گردانید. آنگاه آن مرد را گفت: بشنو من که ترا گفتم که کلمه بدین نوع از برای امتحان عقیده ترا فرموده ام و الا نه من کیستم و کدامم؟ یکی از کم ترین بندگان محمد الرسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ام و کلمه همان است. فاما از برای کمالیت حال ترا همین کلمه گویا نیدم. چون تو برای مرید شدن آمدی و به من صدق داشتی و راسخ بودی، برفور بهم چنان گفتی. مرید صادق شدی و مرید را صدق بهم چشتم می باید که به خلعت پیر خود راسخ و صادق باشد. ۱

## مطالب دین اسلامی و تصوف در اسرار الاولیاء

### اقسام قلب

شیخ فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه در اسرار الاولیاء فرمان حضرت علی علیه السلام این طور بیان کرده است:

”قال علی کرم الله وجهه: ”القلوب ثلاثة: قلب سليم و قلب منیب و قلب شهید. اما قلب السليم فهو الذي ليس فيه سوء معرفته الله تعالى و اما قلب المنیب فهو الذي تب من كل شيء الى الله تعالى و اما قلب الشهيد فهو الذي شاهد الله في كل شيء فرمود که: ”ای درویش چون دل آنکس را این هر چیز پیدا شد و براین قرار گرفت، حقیقت بدان که او سلیم و منیب و شهید شد. پس توبه او توبه نصوح گشت و اگر هنوز در شغل دنیا و به شهوت و مآلوفاته آن آلوده باشد، آن دل مرده است و اگر از این جمله صیقل یافته است، از ازل تا ابد زنده ماند. ۲

۱. بختیار کاکی، قطب الدین، فواید السالکین، گرد آوری، حضرت فرید الدین شکر گنج، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شیرانی کلیکشن، شماره ۱/ ۸۵۵/ ۳۸۸۸، برگ ۱۸، اب، برگ ۱۹، ان.

۲. شیخ فرید الدین شکر گنج (گنج شکر)، اسرار الاولیاء، گرد آوری پدر اسحق، کانپور، مارس ۱۹۱۷ م، ص ۲۳.

## مقام حافظ قرآن

در اسرار الاولیاء شیخ فرید الدین شکر گنج (گنج شکر) متعلق مقام حافظ قرآن بیان کرده است:

”چون حافظ کلام الله ثقل می کند، جان او را قندیل نور می کنند و نزدیک عرش می آویزند و هر روز هزار بار اثنای تجلی بر او میکنند. هر گاه فرمود که: ای درویش! فردا قیامت چون آمانا و صدقنا شود، حافظ کلام الله را فرمان شود که در بهشت بروید. ثری را علیحده تجلی کنند.“

## نومید شدن

شیخ فرید الدین گنج شکر رحمه الله علیه در اسرار الاولیاء از نومید شدن منع کرده است و فرموده است:

”ای درویش! چون مهتر موسی علیه السلام و هارون علیه السلام را فرمان آمد که بر فرعون طاغی بروید، دعوت کنید. اما باید که بروی به نرمی و آهستگی سخن کنید تا او نرمجد. این زمان که شیخ الاسلام ادام الله بر کاته بر این حریف رسید، چشم پُر آب کرد، بگریست و گفت: کسی که دعوی خدائی کند بر ولطفت چنین بود که انار بکم الاعلی گوید. پس ای درویش! امیدوار باش که این کس که به خمس اوقات سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى میگوید، دَمِ محبت او میزند. حاشا و کلا که او نومید نباشد از رحمت او. بین تاجه کردم. و او در باب توجه خواه کرد!“<sup>۱</sup>

## شان رسالت و پیر:

شیخ فرید الدین گنج شکر (شکر گنج) رحمه الله علیه فرمودند:

”ای درویش! وقتی امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله تعالی عنه و عبدالله در نماز فوافل بودند. رسول علیه السلام برای مصالح کاری ایشان را آواز داد. چون ایشان در نماز بودند، جواب نگفتند. چون از نماز فارغ آمدند، بر پیغامبر آمدند. رسول خدای گفت: من شمارا آواز دادم، نشنیدید. گفتند: یا رسول الله! مادر نماز بودیم، از سبب آن جواب نگفتیم. رسول علیه السلام

۱ گنج شکر، فرید الدین، اسرار الاولیاء، گرد آوری بدو اسحق، کانپور، مارس ۱۹۱۷م، ص ۳۱، ص ۳۲.

۲ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۵۶.



فرمود: ای یاران من! آن زمان که رسول خدای شما را آواز دهم، اگر در نماز باشید، ترك نماز نفل دهید. در جواب من مشغول شوید که این جواب فاضل تر از نماز شماست. آنگاه فرمود که: ای درویش! وقتی دعا گوی به خدمت خواجه قطب الدین بختیار رحمة الله علیه اوشی حاضر بود. شیخ علی سنجری (سجزی) نام درویشی بود، نماز می گذارد و خدمت شیخ او را آواز داد. شیخ علی ترك نماز گرفت، بر فور گفت: لبیک. شیخ فرمود که: چرا بعد نماز جواب نگفتی که از سبب جواب ترك نماز دادی؟ گفت: جواب مخلص فاضل تر از نماز نفل بود، زیر اچه در سلوک است چون پیر مرید را آواز دهد، مرید بر فور جواب دهد. از آن جواب يك ساله عبادت به نام آن مرید بنویسند. پس ای مخلص! چرا بود که بدین جواب نگفتن خود را ضایع کند.<sup>۱</sup>

### مقام مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم

حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة الله علیه فرمودند:

”ای درویش! حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم گفت: مهتر موسی صلوة الله علیه بر کوه طور برآمد. فرمان شد که نعلین از پای بیرون کن تا گرد کوه بر پای تو برسد و تو آمرزیده شوی. اما چون رسول ﷺ در شب معراج نزدیک عرش رسید، فرمان شد که یا محمد ﷺ نعلین پوشیده بر آئی تا گرد نعلین تو بر عرش رسد و از جنبش قرار گیرد.“<sup>۲</sup>

۱. گنج شکر، فرید الدین، اسرار الاولیاء، گرد آوری بدو اسحق، کانیپور، مارس ۱۹۱۷م، ص ۸۷.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۹.

## راحت القلوب و مطالب دین اسلامی و تصوف

### نماز جنازه غایب

شیخ فرید الدین مسعود<sup>۱</sup> فرمودند:

”شیخ عبدالله محمد بلخی که یکی از اصلاان حق بود، برابر جماعت صوفیان بیامد. روی بر زمین آورد و بنشست. شیخ الاسلام در مراقبه بودند. هم در آن در ذکر شدند. چندان ذکر کردند که بیهوش شدند و بیفتادند. خرقة شیخ الاسلام خواجه قطب الدین بیاوردند. بر شیخ اسلام انداختند. انغرض تادیری افتاده بود. چون به هوش باز آمدند. روی سوی شیخ الاسلام شیخ عبدالله محمد احمد بلخی کردند که دیدی شیخ شهاب الدین سهروردی از این عالم فنا سفر کرد، به خدارسید. گفت: دیدم فرمودند: چگونه دیدی؟ گفت: هزار فرشته پس و پیش شیخ شهاب الدین در میان بالا بردند، اما نمی دانم این چه ماجرا است. شیخ الاسلام فرمودند که همین زمان قتل کرده است. بیائید تا نماز جنازه او بگذاریم. آنگاه شیخ الاسلام و حاضران نماز بگزارند. بعد از آن فرمودند که در خیر است رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که بر جنازه غایب اگر نماز بگزارند، درست باشد. زیرا آنچه در جنگ احد یاران که کشته شدند، رسول صلی الله علیه وآله وسلم برای هر يك نماز علاحد بگزارند. پس واجب شد که بگزارند.“<sup>۲</sup>

### نماز تهجد

شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر<sup>۳</sup> (شکر گنج) فرمودند:

”نماز تهجد بر رسول صلی الله علیه وآله وسلم فریضه بود. بر ما سنت است و آن نماز بهشت رکعت است. نزدیک سحر هر چه داند، بخواند قرآن معین اما در این کوشد که قرأت در از خواند که مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم قرأت در از خوانده اند. آنگاه ملایم این معنی فرمودند که: وقتی بزرگی بود از بزرگان دین شیخ الاسلام قطب الدین یحیی شیرازی رحمه الله علیه.

۱. مسعود، فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اونیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه



گفتندی از حد مردی بزرگ بود. وقتی نماز تهجد فوت شد. خدمت ایشان را درد زانو شد. چند روز در آن مبتلا بود. در گرد خود برآمد که این درد از کجا است؟ در سر آن بزرگ فروخواندند که نماز تهجد فوت شده بود. بهمین بار آورد که بدین بلا مبتلا شدی. آخر معلوم شد که پیش از این به آن که نماز تهجد فوت شده بود. ۱

## فضایل درود فرستادن

حضرت بابا فرید فرمودند:

”در آثار مشایخ کبار آمده است و ثبت شده دیدم هر که يك بار صلوة بر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرستد، همچنان پاک گردد از گناه گوی این زمان از مادر زاده است و صد هزار نیکی در نامه اعمال او بنویسند. بعد از آن بر لفظ مبارك رانند که صحابه بالیقین و مشایخ این طبقات تا این غایت که مشایخان اند. یکی برخویش از آن وظیفه کرده اندو اگر شکی ایشان را وظیفه فوت شدی، خود را میان مردگان تصور کردی و ماتم خود داشتی که امشب ما مرده ایم. اگر مازنده می بودیم، صلوات بر خواجه عالم فوت نشدی.“

بعد از آن هم در این محل فرمودند که وقتی خواجه یحیی معاذ رازی رحمه الله علیه در شکی وظیفه اوسه هزار بار درود بود، فوت شده بود. الغرض چون روز شد، ماتم خود داشت. چنانچه مرده را تعزیت کنند. مردمان بیا ملند و از آن سوال کردند که از کجاست که ماتم خود بدارید؟ فرمود: که امشب وظیفه درود از من فوت شده است. این ماتم از آن است که از آن سعادت محروم مانده ام. خواجه یحیی معاذ رازی رحمه الله علیه در این سخن بود که هاتف آواز داد که یحیی هر روز هر شکی که از گفتن درود تورا ثواب می دادم، امروز تورا صد چندان ثواب دادم و نام تو از جمله بندگان درود گوی ثبت فرمودیم. آنگاه شیخ الاسلام چشم پر آب کرد و بگریست و این حکایت هم در این محل فرمودند که:

”خواجه ثنائی رحمه الله علیه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم را در خواب دید که روی مبارك خود از وی بگردانیدند و به آستین پنهان کردند. خواجه ثنائی بدوید و در پای مبارك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم پیوسته داد و گفت: یا رسول الله جان من فدای تو باد، از کجا آمده است که روی مبارك خود را از من بگردانیدی؟ رسول صلى الله عليه وآله وسلم خواجه ثنائی را به کنار گرفت و گفت:

۱. مسعود، فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه

”ای ثنائی تو چندان درود بر من فرستاده و مدح گفته که من از روی تو شرم کننده‌ام که به کدام چیزی عنبر تو خواهیم نمود؟“ بعد از آن شیخ الاسلام های های بگریست و فرمود یکی آن چنان بنده اند که از بسیاری فرستادن تحفه درود از ایشان به‌چو رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شرم کننده است و صد هزار رحمت بر آن کسان باد که بدین نوع باشند و بهم در این بمیرند. ۱

## خلاصه العارفین و مطالب دین اسلام و تصوف

صوفیه شبه قاره در ملفوظات خود شان بسیار مسائل دینی و علمی بیان کردند. چنانچه در خلاصه العارفین است:

”(شخصی) پرسید که مجاہد چیست؟ شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین فرمود: مجاہد آن است که هر چه نفس آرزو کند، تاب نیست سال آن آرزو بدو نرساند. آنگاه فرمود که: مدت سی سال است که مجاہد کمنه مبتدیانه که پیش شما بیان کردم، اما نزدیک خود می دانم که هنوز هیچ نمی کنم زیرا که نزد مبتدیان هیچ در هیچ است که ایشان هفتاد گان سال نفس را آب و طعام نداده اند و نفس را در عذاب داشته اند. و این مشقت ظاهری به محبت خداوند کعبه احترام مجاہد کردم تا به کعبه الله رسیدم و حج گزاردم. در عرفات بامهتر خضر علیه السلام ملاقات کردم و سه سال در بندگی مهتر خضر علیه السلام بودم و صحبت علم و درس و ورت از او گرفتم. بعد احرام جدید بسته به حضرت روضه منوره و ریاض مطهره احمد مجتبی صلی الله علیه و آله وسلم زیارت کردم و سه سال در مشاہد ظاہر و باطن شدم و مرا اشاره به حضرت سلطان العارفین و امام الحوییین قطب العالمین و غوث الثقلین شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله علیه کرده سپس برای خلعت احرام جدید بسته به حضرت شیخ شهاب الدین آمدم. ۲

۱ مسعود، فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، شماره ۶۵۵، ص ۴۸ تا ص ۵۱.

۲ ذکریا ملتانی، بهاء الدین، خلاصه العارفین، تصحیح و تحشیه بانو دکتر شمیم محمود زیدی، ولونپندی، ۱۹۷۲ میلادی، ص ۱۳۰، ص ۱۳۱.



## دست بوسیدن

دربارهٔ دست بوسیدن در خلاصه العارفین است:

”قل است از شیخ فرید الدین گنج شکر رحمة الله که روزی من و برادرم شیخ الاسلام شیخ بهاء الحق زکریا رحمة الله علیه یکجا در بخارا بودیم نزدیک علماء. تاسخن در دست بوسیدن افتاد. شیخ بهاء الدین فرمود که: ”شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه را رسم بود، هر کجا در مجلس یا در جماعت بگذشتی، تا دست نبوسیدی، از آنجا نگذشتی. دعای خیر بطلبیدی“ آنگاه فرمود که. چون مردم فارغ شوند، دست یکدیگر ببوسند، از برای خیریت دین و دنیا.

قل است شیخ فرید الدین فرمود که: وقتی جوانی در ملتان قل کرده اما از حد فاسق بود. بعد از قل او را در خواب دیدند و پرسیدند، که خدای تعالی باتوجه کرد؟ گفت: ”بیا مرزید“، گفتند: سبب امر زین توجه بود؟ گفت: روزی شیخ بهاء الدین در راهی میگذشت. من دست او بوسیدم: و به برکت دست بوسیدن ایشان خدای عزوجل مرا بیمارزید.“

## کیمیا

دربارهٔ کیمیا در خلاصه العارفین است:

”قل است شیخ فرید الدین فرموده که: من و برادرم شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریا در دهلی پیش شمس والی نشستیم، با جمله آئمه کبار و مشایخ نامدار از خدمت شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین سؤال کردند و پرسیدند که نظر مردم اولیاء کیمیاست. چون است کیمیا؟

شیخ بهاء الدین پاره زر از توپره کشیده مرا داده و فرمود که برو از بازار اسیران و فرزندان کافران کوه انوند درهند زنجیر بسته آورده اند، می فروشند. یکی از آن اسیران این زر داده خریده بیار. من برفتم و یکی از آن خریده آوردم. در آن مجلس شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین او را پیش

۱ زکریا ملتانی، بهاء الدین، خلاصه العارفین، تصحیح و تحشیه بانو دکتر شمیم محمود زیدی، واونپندی،

خود نشانند. وی را کلمه توحید عرض کرد. کته او را بر زبان راند و مسلمان شد. شیخ دست و پنجه پریشست وی زد و گفت: وی را که این دانشمندان از علمی سؤال از تومی پرسند. جوابی فرمای. بعد از آن خود، از ایشان سؤال کن. تو دانشمند مائی. آن کته استاده [ایستاده] شد، در محل خود نشست. آن دانشمندان سؤاها پرسیدند. کته از هر علمی که سؤال کردند، جوابها داد. بعد از آن کته سؤال کرد از نهایت دانشمندان بدایت کرد. تمامی دانشمندان عاجز ماندند و حیران شدند و شاگردی وی قبول کردند. آن کته چند سال در دهلی آن دانشمندان را درس گفت. بعد از شیخ الاسلام بهاء الدین فرمود که نظر مردان این طریق کیمیا خوانند. ۱

## فوائد الفواد و مطالب دین اسلامی و تصوف

### ولایت و ولایت

حضرت خواجه امیر حسن غلا سجزی دهلوی فرمودند:

”پنجشنبه هفتم ماه مذکور دولت پای بوس حاصل شد. سخن در ولایت و ولایت افتاد (حضرت نظام الدین اولیاء) می فرمودند که: شیخ را بهم ولایت باشد و بهم ولایت. ولایت آن است چون نائب شود و طاعت کند، هر آئینه از طاعت بافوق گیرد، ممکن آن است که مریدان را به خدا رساند و آداب طریقت تعلیم فرماید و آنچه میان او و میان خلق است، آن را ولایت گویند. اما آنچه میان او و میان حق است، آن ولایت است و آن خاص محبت است و چون شیخ از دنیا نقل کند، ولایت با خود ببرد. اما ولایت به کسی تسلیم کند، بدهد. آن کس را که او خواهد و اگر او ندهد، روا باشد که حق عزوجل آن ولایت او به دیگری دهد. اما ولایت که همراه او باشد، آن را با خود ببرد. ۲

۱ زکریا ملتانی، بهاء الدین، خلاصة العاوفین، تصحیح و تحشیه بانو دکتر شمیم محمود زیدی، راولپندی، ۱۹۷۳ میلادی، ص ۱۳۹، ص ۱۵۰.

۲ اولیاء، نظام الدین، فوائد الفواد جلد اول گرد آوری حضرت امیر حسن غلا سجزی دهلوی، دهلی، ۱۹۹۲ م، ص ۲۲۸.



## طاعتِ لازمه و طاعتِ متعدیه

حضرت خواجه نظام الدین اولیاءؒ درباره طاعتِ لازمه و طاعتِ متعدیه فرمودند:

”طاعتی است لازمه و طاعتی است متعدیه. طاعتِ لازمه آن است که منفعتِ آن همان يك نفس طاعت کنند را باشد و آن نماز است و روزه و حج و اوراد و تسبیحات و آنچه بدان ماند. اما طاعتِ متعدیه آن است که از منفعتی و راحتی به دیگری رسد، به اتفاقی و به اشفاقی و بدانچه دسترس شود، لطف در حقِ غیرِ کند. آن را طاعتِ متعدیه گویند و ثوابِ آن بیحد و اندازه است و در طاعتِ لازمه اخلاص می باید، تا قبول شود. اما در طاعتِ متعدیه هر گونه که باشد و بکند مثاب باشد والله الموفق.“<sup>۱</sup>

## متقی و تائب:

در فواید انقواد است:

”تائب با متقی برابر است زیرا که متقی آن است که مثلاً در همه عُمرِ خویش شرب نکرده باشد یا معصیتی به وجود نیاورده و تائب آن است که گناه کرده باشد و اثابت آورده. بعد از آن فرمود که هر دو برابر باشند به حکمِ این حدیث که التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ و این معنی بهم در این محل فرمودند که آنکه معصیت کرده باشد از معصیت فوقها گرفته چون تائب شود طاعت کند، هر آئینه از طاعت نیز فوقها گیر دو ممکن است که يك ذره از آن راحت که در طاعت یابد، آن ذره خرمین های معاصی را بسوزد.“<sup>۲</sup>

۱. اولیاء، نظام الدین، فواید انقواد جلد اول گرد آوری حضرت امیر حسن علا سجزی دهلوی، دهلی، ۱۹۹۲ م، ص ۲۲۶.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۱۸۸.

## چهل مجلس و مطالب دین اسلامی و تصوف

سعید و شقی

در چهل مجلس است:

”روز دوشنبه در باغ صوفی آباد نشستہ بود. در حالی کہ بالخی محمد دہستانی رحمۃ اللہ علیہ عتائی (می کرد) و می فرمود کہ مردمان از چہار طبقہ بیرون نیستند: یا سعید یا شقی یا اسعد السعداء یا اشقی الاشقیاء. سعید آن است کہ آخرت دارد و از دنیا نصیب ندارد. و شقی آن است کہ دنیا دارد و از آخرت نصیب ندارد. اسعد السعداء آن است کہ ہم دنیا دارد و ہم آخرت و اشقی الاشقیاء آن است کہ نہ دنیا دارد و نہ آخرت نعوذ باللہ من ذلک.“<sup>۱</sup>

مراقبہ

حضرت علاؤ الدولہ سمنانی فرمودہ اند:

”مراقبہ آن است کہ نگہبان احوال خود بود، تا از غیب چہ مدد می رسد، قبض یا بسط، زیان یا سود، آن را بداند و محاسبہ کند، آنگہ چون احوال خود بدید، باز گردد و حساب اوقات و انعام گذشتہ بکند و پیدا کند کہ آن حال نتیجہ کدام فعل است؟ اگر نیک است زیادت کند و اگر نقصان است بہ توبہ و بہ تدارک آن مشغول شود. پیوستہ باید کہ درویش در این کار باشد.“<sup>۲</sup>

مرد، نیم مرد و نامرد

نمونہ کلام حضرت علاؤ الدولہ سمنانی دربارہٴ مرد، نیم مرد و نامرد عبارت است از:

”در دنیا سه طایفہ اند: مردان اند و نیم مردان اند و نامردان اند. مردان ایشان اند کہ

۱- سمنانی، علاء الدولہ، چهل مجلس تحریر امیر اقبال شاہ، تہران، ۱۳۶۶، ص ۷۲.

۲- همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۱۲۱.



سخن حق بگویند و ترسند و اگر سخن حق بشنوند، نفسمند و نیم مردان ایشان اند که سخن حق بتوانند گفت، اما چون بشنوند نفسمند و نامردان ایشان اند که از سخن حق گفتن ترسند و اگر بشنوند، نفسمند. حق تعالی ما را و تو را از نامردی نگاه دارد.

### شیخ همچو صیاد است

حضرت علاء الدوله سمنانی درباره شیخ (پیر) گفته است که برای شیخ این لازم نیست که همه مریدان را مقام بلند و مطلوب و مقصود رساند، بلکه فرموده اند:

”شیخ همچو صیاد است که دام می نهد. لازم نیست که همه شاهباز در دام افتد و اگر به دست صیاد بودی، همه شاهباز گرفتی. اما آفتاب این سعادت از روزن تقدیر درمی تابد و صیاد گاه باشد که مرغی هست که شاهباز و چرخ و باز به گرفتن او نیک حریص باشند. اول او را بگیرند و از گرفتن او مقصود نه آن مرغ است. مقصود آن است که به سبب او مرغ شکاری در دام اندازد تا او را بر دام بندد. چون شاهباز و چرخ و باز به گرفتن او نیک حریص باشند، اول او را بگیرد. باز چون شاهباز او را ببیند، به قصد او آید و در دام افتد.“

### فقر بر دو نوع است:

در چهل مجلس درباره فقر حضرت علاء الدوله سمنانی فرموده اند:

”الفقر سواد الوجه فی الدارین“ این خود روشن است از این فقر مذموم می خواهید و فقر بر دو نوع است: محمود و مذموم.

محمود آن است که حق تعالی می فرماید در صفت ایشان ”لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ.“

۱- سمنانی، علاء الدوله، چهل مجلس تحریر امیر اقبال شاه، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲.

۲- همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۱۸۱.

و رسول الله می فرماید: "الفقر فخری" و هر که این فقر صفت او گردد و بالغنی باشد، در هر دو سرای سفید روی بود.

و فقر مذموم آن است که در قرآن می فرماید: "الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ".  
و در حدیث آمده که "كاد الفقران يكون كفرة" هر که این فقر صفت او گردد، در هر دو سرای سیاه روی باشد. نعوذ بالله.

پس "الفقر سواد الوجه فی الدارین" در حق او است باشد، چه جماعتی این را تأویلهای کرده اند خواسته اند که مذموم را در کسوت محمود آورند. اما نه معنی او این است به تکلف حاجت نیست. تکلف جایی کنند که فساد را از لفظی دفع کنند. در این لفظ و معنی روشن هیچ فساد نیست.

دیگر آنکه گفته: اذاتم الفقر فهو الله معنی فقر تمام و کامل آن باشد که من کل الوجه از غیر حق مستغنی شوند و این از بشر محال است و استغنای کلی از غیر حق جز ذات حق را ثابت نیست. چه صفات حق نیز محتاج ذات الله اند. به قیام پایه فعل و اثر چه رسد؟

پس او که گفته: اذاتم الفقر فهو الله او نفی کمال و تمامی فقر کرده است و از آن این خواسته که هرگز این کار را تمامی نیست. نه فقیر را خدای گفته است.

پس معنی این سخن آن باشد که همچنانکه محال است که فقیر خدا باشد. محال است که فقیر خدا تمام شود و به استغنای حقیقی رسد. چه هرگز ممکن از احتیاج خالی نباشد. "ل

### انبیاء معصوم و اولیاء محفوظ

حضرت علاء الدوله سمنانی فرموده اند:

"معنی معصومی و محفوظی آن است که انبیاء معصوم انداز آنکه به قصد گناه کنند آنچه ایشان را افتد. به سهو و نسیان افتد و مأخوذ نباشند و بریشان ننویسند.



و اولیاء محفوظ اند از آنکه مصر باشند و گناه بر گناه جمع کنند. چه حالی که از ایشان گناه صادر شود، حق تعالی ایشان را توفیق توبه و عذر خواستن معایب کرامت کند و آن را از جریده اعمال ایشان محو گرداند.<sup>۱</sup>

### منصف و محقق

حضرت علاؤ الدوله سمنانی فرموده اند:

”مرد منصف و محقق آن است که هر سخن که بشنود، راست را راست داند و خلاف را خلاف، و به آن نظر نکند که خصم می گوید یا موافق تقلید او نیست. هر که تحقیق خود را برای تقلید دیگری بگذارد، پس احمق باشد.“<sup>۲</sup>

### متاع چیست؟

در چهل مجلس فرمان حضرت علاؤ الدوله سمنانی است. ایشان درباره نفس گفتگومی فرمودند. در این حال لفظ متاع را این طور معرفی کردند. چنانچه فرمودند:

”این نفس حال چنان لطیف است که مشخص نمی توان کرد یا در رفتن است یا در آمدن. پس حیات دنیا بنگر که چه اندک باشد که مشخص نمی شود و از اینجا حق تعالی او را متاع خوانده است. و متاع در لفظ عرب آن را گویند که طعام بخورند و کاسه بلیسند. بر کناره کاسه چیزی که بخاند آن را متاع گویند.“<sup>۳</sup>

۱. سمنانی، علاء الدوله، چهل مجلس تحریر امیر اقبال شاه، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۴۰۳.

۳. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۲۵.

## خیر المجالس و مطالب دین اسلامی و تصوف

### مقلد و جرت

دربارهٔ مقلد و جرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی فرمودند:

”درمیان درویشان دو دشنام است. یکی آن است که مقلد گویند و دوم آن است که جرت گویند. بعد از آن فرمودند: مقلد کسی را گویند که او را پیر نباشد. و جرت کسی بود که او از خلق سوال کند، خرقة مکلف پوشد و کلاه صوفیانه بر سر نهد، و بر امرا و سلاطین برود که چیست؟ من مرد درویش ام، چیزی بدیدید. این چنین کس را درویشان جرت گویند. زیرا که این دین فروختن است. ”لا تا کل من دینک“ این باشد. بعد از آن حدیث تمام فرمودند، قال علیه الصلوة والسلام: کل من کدیمینک و عرق جینک ولا تا کل من دینک بعد از آن فرمودند که کدیمین عوام است و کدیمین خواص. کدیمین عوام آن است که چون حاجتی باشد، در بازار رود و کاری بکند و کدیمین خواص آن است که چون حاجتی باشد، در خانهٔ خود محکم بر بندد و در گوشهٔ خانه رود و دست دعا به درگاه خدا بر آرد و از خلق نخواهد اگر چه به وی هزار حاجت باشد.“

### صوفی ابن الوقت

حضرت شیخ نصیر الدین چراغ دهلی حکایت متعلق به صوفی ابن الوقت بیان کردند:

”عورتی بود، او را بی بی فاطمه گفتندی. او صوم بر طریق دوام گرفته بود. هرگز روزه افطار نکردی. کنیز کی داشت. آن کنیزک که مزدوری کردی، وقت افطار دو نان جوین خشک و یک کوزه آب بیلوردی، و پیش مصلاهی بی بی فاطمه نهادی و باز رفتی، دنبال دوت و پنبهٔ خود شدی. شبی از شبها بی بی فاطمه نماز شام گزارده بود و فارغ شده، آب و نان پیش آورد تا بخورد. بر خاطر گنشست که ای فاطمه! اگر امشب آخرین شب حیات تو باشد، افسوس باشد که حظ دنیا بر گرفته باشی. نانها را پیچیده در طاق نهاد و کوزهٔ آب دور کرد. نانها به درویش



دهانید و خود به نماز مشغول شد. نیم شب خواب غلبه کرد. باخود گفت: ای فاطمه! اگر امشب آخرین شب حیات تو باشد و ملك الموت بیاید، ترا خفته یابد، افسوس باشد. همه شب بیدار. چون خواب آمدی، برخاستی و چند رکعت گزاردی. تا دوم شب شد. کنیزك دو نان و کوزه آب آورد، پیش مصلا نهاد. فاطمه خواست تا وقت افطار نان بخورد. باز آن اندیشه به خاطر مستولی شد. باخود گفت: ای فاطمه! که داند امشب آخرین شب حیات تو باشد؟ پس افسوس باشد که حظ دنیا بر گرفته باشی. آن شب بهم نان به درویش داد و خود به عبادت مشغول شد. تا چهل روز و چهل شب نان نخورد و هر شی این سخن می گفت: که داند تا امشب آخرین شب حیات تو باشد؟ تا چهلم شب بیدار بود. چون روز شد، دید، مردی با هیبت در صحن خانه ایستاده است. گفت: تو کیستی؟ گفت: ملك الموت. گفت: کجا آمده؟ گفت: به قبض روح تو. گفت: زمانی فرصت بده تا تجلید وضو بکنم و تحیه وضو بگزارم. ملك الموت فرصت داد. برخاست، وضو ساخت و تحیت وضو گزارد و سر به سجده نهاد. ملك الموت جان او قبض کرد. بعد از آن فرمودند که: الصوفی این الوقت، همین باشد که وقت خویش را غنیمت دارد. که داند وقت دگر یابد (یا) نیابد؟ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. ۱

## نیت و طواف تربت

حضرت شیخ نصیر الدین چراغ دهلی فرمودند:

”می باید که خلوص نیت [نیت] باشد. وصحة النية أن لا تحرك بدون نية ولا تكلم بدون نية. اگر یکی نماز می گزارد و نیت او آن است که دیگری ببیند. بعضی گفته اند که نماز او روا نیست. و بعضی گفته اند، کافر شود، زیرا که در عبادت شرک می آرد: وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بعد از آن فرمودند که پیش مخلوق سر بر زمین نهادن روا نیست. اما بوسیله به لب آمده است و تعظیم گور هم نیامده است اما طواف بر تربت بزرگی از بزرگان دین آمده است.“ ۲

۱. چراغ دهلی، نصیر الدین، خیر المجانس، گرد آوری مولانا حمید قلندر، علیگڑه، ص ۱۳۸.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۱۵۷.

## مقاماتِ توبه

در خیر المجالس است:

توبه را سه مقام است. اول توبه است. بعد از آن انابت. بعد از آن او به. توبه از معاصی باشد. **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً تَوْحَاتٍ**. بعد از آن انابت است. **”مُنِيبِينَ إِلَى اللَّهِ**.” انابت از مناجات باشد. یعنی این از قبیل مناجات است. از آن باز آید. بعد از آن او به است. اما از جهت لغت هر سه لفظ يك معنی دارد وهو الرجوع من الذنب. قال الله تعالى: **يَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ** مهتر دلّود است صلوة الله و سلامه عليه، این مقام انبیا و اولیا است. نماز او این که او این گویند، هم از این جهت و او به از خیر تا خیر تر رفتن است و از حسن تا احسن. “

## صفتِ جنت و دوزخ

در خیر المجالس است:

”حضرت شیخ نصیر الدین چراغ دهلی<sup>۱</sup> اول صفت دوزخ فرموده بودند و در بهشت رسیده. بنده رسیده بود. فرمودند: چون بهشتیان در بهشت روند، نوری در بهشت طالع شود که هر هشت بهشت از آن نور روشن شود. جمله بهشتیان سجده کنند و گمان برند مگر نور باری تعالی است. فرمان آید: **يا عبادي ليس الامر كذلك، هذا نور جاریة تبسمت علی وجه صاحبها یعنی ای بندگان! همچنین نیست که شما گمان می برید. کنیزك از کنیزكان بهشت تبسم کرده است بروی صاحب خویش. این نور از دهن او طالع شده است. دیگر فرمودند: بادشاهانی که اهل بهشت اند، چون قصرهای بهشت ببینند، آن قصرها که در دنیا داشتند، همچنان نمایند که مزبلة.**

بعد از آن فرمودند که: صفت دوزخ همچنان، و صفت بهشت همچنین. بنده عرضداشت کرد که وقت بیان صفت دوزخ بنده حاضر نبود. خواجه فرمودند: این زمان صفت دوزخ بشنو،

۱. چراغ دهلی، نصیر الدین، خیر المجالس، گردآوری مولانا حمید قلندر، علیگڑه، ص ۲۱۷.



آن گذشت. باز برای خاطر بنده چند سخن اعادت فرمودند که اگر دوزخیان در دوزخ آتش دنیا یابند، در این آتش خواب خوش کنند و اگر سرسوزنی به کوه ها افتد، جمله کوه ها بسوزد و خاکستر گردد و اگر سرسوزنی در دریا ها افتد، همه آبها خشک شود و اگر بنده را در شرق عذاب کنند، بنده دیگر در غرب از تعب آن هلاک شود.<sup>۱</sup>

## معین المعانی و مطالب دین اسلامی و تصوف

در معین المعانی بسیار مطالب علمی و دینی بیان کرده شده اند. برای نمونه درباره تواجِد و وجد بیان کرده شده است.

### تواجد و وجد

درباره وجد و تواجِد در معین المعانی است:

”عزیزی عرضه داشت که تواجِد چیست؟ بندگی مخلوم فرمود که: در شرح تعرف آورده است: وجد است و تواجِل است. هر اندوهی که به آن سوزش و آلم باشد، این طائفه آن را وجد گویند و این بر انواع است. شاید که از بیم عذاب باشد، یا از درد فراق باشد و شاید که از شورش شوق و محبت باشد و آنچه بدین ماند. اگر معنی سوزنده و درد کننده، پس هر وقتی که از این معانی درد کسی پدید آید و دروشش بسوزد این طائفه گویند که او را وجد پدید آمده است و این است معنی آنکه امیر حسن گفته است:

بازار حسن گرم است از آتش دود او

این دود کجا خیزد از آتش خامان

و چون این وجد در دل پدید آید و غلبه گیرد و مضطرب به بانگ و ناله آید، این بانگ و

اضطراب را تواجِد خوانند. هم در این محل این بیت بر زبان مبارک راند:

کفتی ترا چه درد و چه سوزست در سماع

این آن سواها ست که آنرا جواب نیست

۱ چراغ دهلی، نصیر الدین، خیر المغانس، گرد آوری مولانا حمید قلندر، علیگڑه، ص ۱۱۹، ص ۱۸۰.

۲ احمد شرف الدین بن یحیی منیری، معین المعانی، گرد آوری زین بدر عربی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۲۲۹۱، pc iv، برگ ۲۷۰، الف.

## مطالب دین اسلامی و تصوف در جامع العلوم

### انواع ذوق

سید جلال الدین حسین بخاری فرمودند:

”ذوق دو نوع است. یکی ذوق روحانی و دیگر ذوق جسمانی. ذوق روحانی وعظ و نصیحت است و ذوق جسمانی اکل است. بعد از آن بر لفظ مبارک راندند که دعاگوی در مکه مبارک از مشایخ سماع دارم بیان. این حدیث که ذوق گفت، اکل نگفت. زیرا آنچه ذوق عبارت از چشیدن است، خواه ذوق معنوی یعنی روحانی خواه ذوق نفسی یعنی جسمانی. اما اکل فی الجملة خوردن مراد است. پس روی مبارک بر این فقیر آوردند و فرمودند: فرزند من این هر دو وجه که تقریر کردم، از آن ذوق بنویس غریب است. پس چون خراسانی دانشمند بر شیخ رکن الدین رفت، گفت: من بر شیخ نظام الدین بوده ام. او گفت که: شیخ رکن الدین آوق روحانی میدهد و من ذوق جسمانی میدهم. بعد شیخ رکن الدین گفت که: برادر من نظام الدین تواضع کرده است. درو این معنی هر دو هست هم ذوق روحانی میدهد و هم ذوق جسمانی.“<sup>۱</sup>

### نماز جنازه غایب

”عزیزی از سید جلال الدین حسین بخاری بر سید صلوٰۃ المیت الغائب درست است؟ جواب فرمودند: بر قول شافعی درست است. حجت آنکه چون نجاشی بادشاه حبشه وفات یافت رسول الله ﷺ یارا را گفت: **إِنَّ أَخَاكُمْ ۖ قَدْ مَاتَ فَتَوَمَّوْا فَصَلُّوْا عَلَيْهِ** حدیث صحاح است. یعنی ای یاران! برادر شما نجاشی وفات یافت. پس برخیزید و نماز گزارید بر جنازه او. فاما امام اعظم میگوید که برایشان حجاب برداشته بودند و غائب به مشابیه حاضر بود و امام شافعی میگوید فی الجملة غائب بود.“<sup>۲</sup>

۱. حسین بخاری، جلال الدین، جامع العلوم گرد آوری سید علاء الدین چشتی، دہلی، ۱۹۸۷ م، ص ۸۱، ص ۸۲.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۸۹، ص ۹۰.

۳. **إِنَّ أَخَا بَابٍ مَا جَاءَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى النِّجَاشِيِّ**. ۱۲ جامع ترمذی، ج ۱.



## سراج الهدایه و مطالب دین اسلامی و تصوف

حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت، در "سراج الهدایه" بسیار نکات علمی بیان کرده اند. مثل حقیقت شهادت، حقیقت صبر چیست و دیگر مسایل فقهی و فضایل درود فرستادن بر ذات نبی کریم ﷺ فضایل داشتن اسم محمل پوشیدن لباس حریر و غیره. مختصراً چند نکات دینی و علمی به طور نمونه این طور اند.

### حقیقت شهادت

در "سراج الهدایه" بیان کرده شده است:

"در خبر است که پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: روزی جبرئیل علیه السلام بر من آمد. پرسیدم: ای جبرئیل علیه السلام: شهادت از شکم زنیوران از کجای می شود؟ مهتر جبرئیل علیه السلام گفت: گیاهی است در روی زمین تلخ تر از زهر است. زنیوران غسل آن را می خورند. نخست درود بر تومی فرستند. از برکت آن، تلخی گیاه در شکم آن زنیوران شهادت شیرین می گردد." ۱

### صبر چیست؟

حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت فرمودند:

"الصَّبْرُ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ عِنْدَ الْعَامِّ وَعِنْدَ الْخَاصِّ هُوَ تَجَرُّعُ الْمَرَارَاتِ مِنْ غَيْرِ عَيْسٍ وَعِنْدَ الْخَاصِّ الْخَوَاصِّ الصَّبْرُ التَّلَافُذُ بِالْبَلَاءِ" ۲

☆ صبر نزد عوام نفس را قائم کردن است بر ناپسندیدگیها و نزد خواص صبر نوشیدن تلخیهاست بغیر عیش

روئی و نزد اخص خواص صبر از مصیبتها لذت گرفتن است.

۱. مخدوم جهانیان، جلال الدین، سراج الهدایه، دیلی، ۱۹۸۳ م، ص ۲۸.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۱۰۸.

## علامات آن که مومن از دنیا باایمان رفت

حضرت جلال الدین مخدوم جهانگیر گشت فرمودند:

”در حدیث پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم آمده است: چشم دارید مرده را چون از این يك علامت در مومن به وقت مردن ظاهر شود، عاقبت او بخیر باشد. اول مومن را پیشانی چون خوی کند، دوم لبهای مومن و چشمها تر باشد و سوم چون چشم فراز باشد، این سه علامت نزول رحمت و مغفرت است. اگر مومن را به وقت مردن چون خفه کرده فریاد کند و آنکه لبها سیاه و ام شود و آنکه روی خاکستر گون شود عَیَاذًا بِاللَّهِ مِنْهَا.

غافل مباش از عاقلی دریاب گر صاحب دلی

باشد که نتوان یافتن دیگر چنین ایام را

این نشانی او رفتن بی ایمان شده است که عذاب نازل به وی شده است فی الْمَدَارِكِ قَالَ ابْنُ عَطَاءٍ <sup>۱</sup> يَتَّيْنُ الصَّادِقُ مِنَ الْعَبْدِ وَ كَذِبُهُ فِي أَوْقَاتِ الرُّخَاءِ وَالْبَلَاءِ فَمَنْ شَكَرَ فِي أَيَّامِ الرُّخَاءِ وَصَبَرَ فِي أَيَّامِ الْبَلَاءِ فَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ فِي أَيَّامِ الرُّخَاءِ وَوَجَعَ فِي أَيَّامِ الْبَلَاءِ فَهُوَ مِنَ الْكَافِرِينَ <sup>۲</sup>

## آداب اسم محمد ﷺ

در ”سراج الہدایہ“ است: مسئلہ: اگر محمد <sup>۳</sup> نامی را یکی گوید، لعنت خدای تعالی بر تو باد، کافر گردد. در خبر است: روز قیامت امتی از امتیان مرا سبب عصیان خواهند به دوزخ در آرند. مالک دوزخ گوید: چه نام داری؟ گوید: محمد نام دارم. فرمان شود: ای مالک! باز گردان از دوزخ و در بهشت برسان، این بند گنہگار من نام دوست من دارد، روا ندارم کہ ہم نام دوست خویش را در آتش در آرم و عذاب بکنم. <sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> ابن عطاء فرمود صلیق و کذب انسان به وقت نرمی و سختی ظاهر شود. پس هر که به وقت فراخی شکرت و در تنگی صبر کرد، وی از صادقین است و هر که به وقت فراخی شکر نوبذید و در تنگی و دشواری دود محسوس کرد، وی از کاذبین است.

<sup>۲</sup> اگر وی از لفظ محمد اسم مبلوک سردار دو عالم صلی الله علیه وآله وسلم مراد داشته است در تکفیر وی کلام نیست.

<sup>۳</sup> مخدوم جهانگیر، جلال الدین، سراج الہدایہ، دہلی، ۱۹۸۳ م، ص ۱۵۸.



## لطائف اشرفی و مطالب دین اسلامی و تصوف

### ولایت بالکسر و ولایت بالفتح

در لطائف اشرفی است:

”ولایت اول (ولایت بالکسر) آن است چون مرید را به خدا و رسول رسانیدن و آداب طریق آموختن اما ولایت دوم (ولایت بالفتح) محبت حق و قرب حضرت محمد مصطفی ﷺ است. چون از دنیا نقل کند ولایت اول به پیر که خواهد، بخشد و اگر او ندهد، روا باشد که حق تعالی به یکی از دوستان خود آن ولایت را بخشد. اما ولایت ثانی همراه او باشد و بلخود برود.

اگر زینجا سفر درپیش گیرم  
ز عشقت زاد راه خویش گیرم“<sup>۱</sup>

### ولی عزلت و ولی عشرت

در لطائف اشرفی ”حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی از خواجه بهاؤ الدین نقشبند نقل کردند. که روزی در ملازمت خواجه نشستیم بودیم. جمعی از اوصاف اولیاء از ایشان استفسار کردند. فرمودند: اولیاء به حسب روش دو قسم اند. ولی عزلت و ولی عشرت. ولی عزلت را مرتبه ندامت تا او را به حضرت سلطنت قرب در آرند، باریابد ولی عشرت را مرتبه وزرا است که حضرت سلطنت او را نائب مناب و خلیفه جناب خود ساخته است و در تنفیذ تصرفات در ملک برو مفتوح گردانیده او را صاحب اختیار و مطلق العنان گردانیده. پس ولی عشرت را حال از زوال ایمنی بود و هر گاه که خواهد، به اختیار از صفتی به صفتی و از حالتی به حالتی منتقل گردد و بلوجود آنکه بر احوال باطنی خود متصرفست. اما ادب نسبت او آن است که احوال خود را میزان شرع سجده. گر موافق قواعد شریعت بود، بر آن اعتماد کند و به ظهور آرد و اگر نه اعتماد را نشاید.“<sup>۲</sup>

۱. جهانگیر سمنانی، سید اشرف، لطائف اشرفی، کراچی، ۱۹۹۹م، ص ۲۵.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۵.

## عارف

در لطائف اشرفی است:

”ایو تراب نختشی میگوید که: عارف آن است که هیچ چیز را تیره نکند و همه چیز ها بلوی روشن شود.“<sup>۱</sup>

## درویش

در لطائف اشرفی دربارهٔ درویش است:

”حضرت شیخ ایو القاسم گر گانی پرسیدند که درویش را کمترین چیز چه باید تا اسم فقر را سزاوار بود؟ گفت: سه چیز باید تا اسم فقر سزاوار بود. گفت: سه چیز و کم از سه چیز نشاید. یکی باید که پارهٔ است بداند دوختن و دیگر سخن راست بداند گفتن و شنودن. دیگر پای راست بر زمین داند نهادن. گروهی از درویشان بامن حاضر بودند که این سخن بگفت. چون به منزل خود باز آمدم، گفتم، بیائید تا در این سخن هر کسی را چیزی بگویم. هر یکی چیزی به گفتند. چون نوبت به من آمد، گفتم پاره راست دوختن آن بود که به فقر دو زند، نه به زینت. چون رقع به فقر دوزی اگر فاراست دوزی، راست باشد و سخن راست آن باشد که به حال شنود، نه به معنیت و بحق و جد در آن تصرف کند نه به پزل و برزند گانی مر آن را فهم کند، نه به عقل و پای راست بر زمین زدن <sup>۲</sup> آن باشد که به وجد بر زمین زند، نه به لهو. این سخن را بعینه پیش آن بزرگ قل کردند، گفت: أَصَابَ عَلَيَّ أَجْرُ اللَّهِ تَعَالَى میفرمودند که این نسبت کسی است که به حقیقت فقر رسیده است به خلاف فقراء رسمی.“<sup>۳</sup>

☆ سخن راست بر اجر حق تعالی.

۱ جهانگیر سمنانی، سید اشرف، لطائف اشرفی، کراچی، ۱۹۹۹م، ص ۷۶.

۲ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۸۵، ص ۸۶.



## فرق میان فقر و زهد:

در لطائف اشرفی درباره فقر و زهد بسیار توضیح داده شده است. چنانکه حضرت سید اشرف جهانگیر سمنانی فرمودند:

”ابو العباس نهانندی رحمه الله علیه میگوید **الْفَقْرُ بِدَايَةِ التَّصَوُّفِ** ☆ فرق میان فقر و زهد آن است که فقر بی وجود زهد ممکن بود. همچنانکه کسی ترك دنیا کند نه به عزم ثابت از سر یقین و هنوز رغبت اندر آن باقی بود. همچنین زهد بی فقر ممکن است همچنانکه کسی باوجود اسباب رغبتش از آن منصرف بود. فقر را رسمی است و حقیقتی رسم او عدم املاك است و حقیقه او عروج از صفات و سلب اختصاص چیزی به خود و رسم فقر صورت زهد است و امارت آن و معنی زهد صرف رغبت از دنیا حق سبحانه و تعالی. چون خواهید که بعضی از اولیاء خود را در تحت قباب عزت از نظر اغیار محجوب گردانند، ظاهر ایشان را به لباس غنا که صورت رغبت است، بپوشانند تا اهل ظاهر ایشان را از جمله راغبان دنیا پندارند و جمال حال ایشان از نظر نامحرمان پوشیده ماند و این حقیقت فقر و زهد وصف خاص و لازم حال صوفی است. تقریباً میفرمودند که حضرت شیخ مجد الدین بغدادی را قدم سره هر سال خرج سفره خانقاه هزار دینار زر سرخ بوده است و من حساب می کنم، پانصد هزار دینار را املاك وقف می کرد بر صوفیه که بر طریق ماباشد.“<sup>۱</sup>

## صفت غوث

در لطائف اشرفی درباره غوث بسیار تفصیل داده شده است و گفته شده است که شخصی که امی بود می تواند که بر مرتبه غوث فایز شود و مثالهای چند شخص در توضیح این بیان بهم داده شده است. چنانکه در لطائف اشرفی است.

حضرت قذوة الکبریا میفرمودند که بعضی از اولیاء خدای که امی بوده اند، به شرف غوثی مشرف شده اند. چنانچه حضرت شیخ ابو العباس قصاب که وی قبله زمان خود بود و غوث روزگار و لیکن امی بوده اند.

۱. جهانگیر سمنانی، سید اشرف، لطائف اشرفی، کراچی، ۱۹۹۹م، ص ۸۶، ص ۸۷.

۲. فقر ابتداء تصوف است.

## مبدأ و معاد و مطالب دین اسلامی و تصوف

در مبدأ و معاد مطالب دینی و علمی دربارهٔ مقام مرید و پیر، مقام رضا، قرب، حقوق پیر، اعتدال در محبت پیر و مقام رضا جمع مقامات ولایت است.

### مقام رضا

در مبدأ و معاد است:

”منها تمامی این طریق وصول نه‌ایة النهایة مربوط به طی مقامات عشره مشهور است که اولش توبه است و آخرش رضا. هیچ مقامی در مراتب کمال فوق مقام رضا متصور نیست. حتی که رؤیت اخروی نیز و حقیقت مقام رضا کماینبی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت متصور نیست. توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد و توکل صورت نه بند و صبر احتمال ندارد. آری شکر هر چند در آنجا متحقق است. اما آن شکر از شعب رضاست نه امر مباین از رضا. اگر پرسند که در کامل مکمل گاه هست که رغبتی در دنیا مفهوم می‌گردد و منافای توکل چیزها دیده میشود و بی‌طاقتی که منافای صبر است، مشهود می‌گردد و کراهت که ضد رضا است، یافته میشود. وجه آن چه باشد؟ در جواب گویم که: حصول این مقامات مخصوص به قلب و روح است و نسبت به اخص خواص. این مقامات در نفس مطمئنه نیز حصول می‌یابد، اما قالب از این معنی خالی و بی‌نصیب است. هر چند از سوره و شدت میماند. شخصی از شبلی پرسید که: تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافای محبت است؟ شبلی در جواب او این شعر خواند:

احب قلبی و ما ادری بدنی  
ولو ادری ما اقام فی السمن

پس منافای آن مقامات اگر در قالب کاملی ظهور کند، ضرر ندارد. در حصول آن مقامات نسبت به باطن آن بزرگ و در غیر کامل نقائص آن مقامات در کلیه ظهور میکند. به باطن و ظاهراً غلب دنیا می‌گردد و منافای توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود. به قلب و قالب بی‌طاقتی و اضطراب ظهور می‌نماید و به روح و بدن کراهت ظاهر می‌گردد. همین چیزهاست که



حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود ساخته است و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته اند و در ابقای آن چیز بهادر اولیاء حکمتی است غامض و آن عدم امتیاز حق است از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت. دیگر در ابقای این اشیا در اولیا اگرچه به حسب صورت باشد، ترقی ایشان است. اگر این اشیا از اولیا بالکل مرفوع شود، راه ترقی مسدود می گردد و در رنگ ملک محیوس می مانند «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی»<sup>۱</sup> و التزام متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات اتمها و اکملها.

### مقام رضا فوق جمیع مقامات ولایت است

در باره مقام رضا جای دیگر در مبدأ و معاد است:

”مقام رضا فوق جمیع مقامات ولایت است و حصول این مقام عالی بعد از تمامی سلوک و جذب است. اگر پرسند که رضا از ذات حق سبحانه و از صفات او تعالی و از افعال او سبحانه واجب [۱] است و در نفس ایمان ملخوذ. پس عامه مومنان را از آن چاره نبود. پس حصول آن را بعد از تمامی سلوک و جذب معنی چه باشد؟ در جواب گوئیم که رضا را صورتی است و حقیقتی در رنگ سائر. ارکان ایمان در اوائل تحقق صورت است و در نهایت تحقق حقیقت و چون منافی رضا ظاهر نشود، ظاهر شریعت حکم به حصول رضا می فرماید. در رنگ تصدیق قلبی که چون منافی تصدیق یافته نشود، حکم به حصول تصدیق می کنند و ما نحن بصدد حصول حقیقة الرضا لا صورته والله سبحانه اعلم“<sup>۲</sup>

### قرب

در مبدأ و معاد است:

”منها براین فقیر ظاهر ساختند که لفظ قرب و معیت و احاطه حق سبحانه که در قرآن مجید واقع شده است، از جمله تشابهات قرآنی است در رنگ ید و وجه و همچنین است لفظ اول و آخر و ظاهر و باطن و امثال آن. پس حق سبحانه و تعالی را قریب گوئیم. اما معنی قرب ندانیم که

۱- انب ثانی، مجدد، مبدأ و معاد، گرد آوری محمد صدیق بدخشی انکشمی، دهلی، ص ۲۵، ص ۲۶.

۲- همو، همان، همانجا، ص ۳۸.

چیست؟ و همچنین اول گوئیم اما ندانیم که مراد از اول چه باشد؟ و معنی قرب و اولیة که در حیطه علم و فهم مادر آید، حق سبحانه و تعالی از آن منزّه و برتر است و آنچه در کشف و شهود ما گنجد، او تعالی از آن متعالی و پاك است و قرب و معیت او تعالی که بعضی از متصوفه به طریق کشف دریافته اند و به آن معنی کشفی حق را سبحانه قریب و مع می داند، مستحسن نیست. قلمی در مذهب مجسمه دار دو آنچه بعضی از علما در تلویل آن گفته اند و از قرب، قرب علمی مراد داشته اند. در رنگ تلویل بدست به قدرت و وجه است به ذات و مجوز است نزدیک مجوزان تلویل و ما تجویز تلویل نمی کنیم و تلویل آن را به علم حق سبحانه حواله می نمائیم العلم عندالله سبحانه وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ تَبِعَ الْهَدٰی۝۱۱۱

### حقوق پیر:

در باره حقوق پیر حضرت مجدد الف ثانی فرمودند:

”باید دانست که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق است. بلکه نسبت ندارد حقوق پیر به حقوق دیگران. بعد از انعامات حضرت حق سبحانه و احسانات رسول او علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول الله است صلی الله تعالی علیه و آله وسلم. ولادت صوری هر چند از والدین است. اما ولادت معنوی مخصوص به پیرست. ولادت صوری راحیات چند روزه است. ولادت معنوی راحیات ابدی [۱] است. نجاسات معنویه مرید را پیراست که به قلب و روح خود کناسی می نماید و تطهیر اشکنبه او می فرماید. در توجهات که نسبت به بعضی مسترشدان واقع شود، محسوس می گردد که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی به صاحب توجه نیز می دود و تا زمانی مکدر می دارد. پیر است که به توسل او به خدا میرسند عزوجل که فوق جمیع سعادات دنیویه و اخرویه است. پیر است که به وسیله او نفس اماره که بالذات خبیث است، مزکی و مظهری گردد و از امارگی به اطمینان میرسد و از کفر جبلی به اسلام حقیقی می آید.

گر بگویم شرح این بیحد شود

پس سعادت خود را در قبول پیر باید داشت و شقاوت خود را در رد او. نعوذ بالله سبحانه

۱. الف ثانی، مجدد، مبدأ و معاد، گردآوری محمد صدیق بدخشی انکشمی، دهلی، ص ۲۷.



من ذلك. رضای حق سبحانه را در پس پرده رضای پیر مانده اند تا مرید در مراضی پیر خود را گم سازد، به مراضیات حق سبحانه نرسد، آفت مرید در آزاد پیرست. پیر ذلتی که بعد آن باشد. تدارک آن ممکن است. اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نمی توان نمود. آزار پیر بیخ شقاوت است. مرید راعیاف بالله سبحانه من ذلک مخلصی در معتقدات اسلامی و فتوری در اتیان احکام شرعی از نتایج و ثمرات آنست از احوال و مواجید که به باطن تعلق دارد چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر به خرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد والسلام علی من اتبع الهدی.<sup>۱</sup>

### اعتدال در صحبت پیر

حضرت مجدد الف ثانی<sup>۲</sup> فرمودند:

”باید دانست که اعتقاد مرید بافضیله پیر و اکملیه او از ثمرات صحبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاده است. اما باید که پیر را بر جماعه که افضل آن ها در شرع مقرر است، فضل ندهد که موجب افراط است. در صحبت و آن ملموم است. شیعه را خرابی از افراط صحبت اهل بیت آمده و نصاری از افراط صحبت حضرت عیسی را علی نبینا و علیه الصلوٰه والسلام این ائله خوانده اند و در خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ما سوای اینها فضل بدهد، مجوز است. بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه به اختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعملست بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا می گردد و به وسیله آن کمالات پیر را اکتساب می فرماید اگر این فضل دادن به اختیار مرید باشد و به تکلف پیدا کند. مجوز نباشد نتیجه نبخشد.“<sup>۳</sup>

### مقام مرید:

در مبدأ و معاد است:

”کسی گمان نکند که مرید مساوی پیر خود نباشد. نه چنین است بلکه مساوات مجوزست بلکه واقع لیکن فرق در میان حصول آن مقام و وصول به آن مقام بسیار دقیق است. پیر

۱. الف ثانی، مجدد، مبدأ و معاد، گرد آوری محمد صدیق بدخشی انکشمی، دهلی، ص ۲۸، ۲۹.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۳۵.

مرید به این دولت مهتد نیست. کشف صحیح والهام صریح در این فرق در کار است والله  
 سُبْحَانَهُ اَعْلَمُ بِالْخَوَابِ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتْبَعَ الْهُدٰی

## نماز وتر از تاخیر ادا کردن

در مبدأ و معاد است:

”منها این فقیر نماز وتر را گاهی در اول شب ادای کرد و گاهی به آخر شب میگزاشت. در شبی از شبها نمود ند که در صورت تاخیر ادای نماز و ترچون مصلی به خواب رود و نیت دارد که در آخر شب و تر را ادا خواهد نمود، کتب اعمال حسنات او تمام شب حسنات را به نام اومی نویسد تا زمانی که وتر را ادا نماید. پس هر چند وتر را به تاخیر تر ادا نماید، بهتر باشد مع ذلك. این فقیر را در تعجیل و تاخیر وتر غیر از متابعت سید البشر علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات هیچ خیر منظور نیست و هیچ فضیلت را به متابعت عدیل نمی اندازد و حضرت رسالت و تر را گاهی اول شب ادا فرموده اند و گاهی آخر شب. سعادت خود را در آن می داند که در امری از امور تشبه به آن سرور نماید علیه و علی آله الصلوة والسلام اگرچه آن تشبه به حسب صورت باشد. مردم در بعضی سنن در نیت احیای لیل و مثل آن را دخل می دهند، عجب می آید از کوته اندیشی. ایشان هزارا حیای لیالی به نیم متابعت نخریم. عشره اخیره ماه رمضان را اعتکاف نشستیم و یاران را جمع کرده گفتیم که غیر از متابعت نیت دیگر نکنید که تبطل و انقطاع ما چه خواهد بود؟ صد گرفتاری را به حصول يك متابعت قبول داریم. اما هزار تبطل و انقطاع را بی توسل متابعت قبول نداریم.

آنرا که در سرای نگاریست فارغ ست

از باغ و بوستان و تماشای لاله زار

رزقنا الله سبحانه کمال متابعت علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات اتمهلوا کملها“

۱. الف ثانی، مجده، مبدأ و معاد، گرد آوری محمد صدیق بدخشی انکشی، دهلی، ص ۱۷.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۲۷، ۲۸.



## مطالب دین اسلامی و تصوف در ثمرات الحیات☆

مطالب دینی و علمی در ثمرات الحیات درباره اقسام سهو در نماز، فضایل یا حی یا قیوم و آیه کریمه، نماز قلاقل، اقسام تکبیر، تعیین کردن مسجد برای نماز جمعه، مجلوب، محجوب و عارف، صفات درویش، صورت حیرت و اقسام فیض است.

چنانکه در ثمرات الحیات است:

### اقسام سهو در نماز

”در نماز سهوی که از مصلی واقع می شود، بر دو قسم است، عامه و خاصه. سهو عام نتیجه آن است که دل ایشان از ذکر تعلقات و فکر اسباب و آلات پریشان می شود. این معنی باعث انعدام حضور و استلزام قصور نماز اینها می شود و سهو خاص ناشی از آن است که چون باطن ایشان در حالت نماز از غایت نیاز مستغرق شود، اصول عشق پر فرغ عقل غالب می آید و قلب التفات به حرکات قالب ننماید. آن سهو محض غفلت است و این سهو عین سهو. آنجا لهُو در لهُو و اینجا محو در محو.

بیست:

در نماز خم ایرویتو تا یاد آمد\*  
حالتی رفت که محراب بفریاد آمد\*

### فضایل آیه کریمه و یاحیی و یاقیوم

حضرت شیخ برهان الدین فرمودند:

”تسبیح یا حی یا قیوم لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ مداومت نمائید و هر روز سیصد و شصت مرتبه می خوانده باشید. در هر وقتی از اوقات روز که توانید یا آنچه مقدور

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۲۲۶۳، برگ ۶ ب، برگ ۷ الف.

☆ در نماز خم ایروی تو یا یاد آمد      حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

☆ درباره معرفی ”ثمرات الحیات“ این مقاله را صفحه ۵۳ رجوع کنید.

باشد، جامع حصول مرادات دارین است و قیام تمام مکونات از آثار صفات این دو اسم است و آن بر دو قسم است، روحانی و جسمانی. اما حیات روحانی از تاثیر صفات اسم حیی است و ثبات جسمانی از تاثیر صفات اسم قیوم است. پس کسی که پیوسته بدین دو اسم حق رایاد کند، بدان ماند که به زبان تمام موجودات روحانی و جسمانی تسبیح گفته باشند در احادیث صحیح الاسناد مسطور است که اسم اعظم در این کلمات فایض البرکات مذکور است.<sup>۱</sup>

## نماز قلاقل

حضرت شیخ برهان الدین فرمودند:

”به نماز قلاقل مواظبت نمائید. اگر کسی خوابد، کوه را به ناخن تراشد، هر چند محال است اما به طفیل این نماز ممکن باشد و نماز قلاقل چهار رکعت است، به یک سلام، مابین مغرب و عشاء به نیت قیل باید خواند. در هر رکعت با فاتحه چهار قل ضم باید کرد و بعد از سلام سربه سجده نهاده بفتاد و یکبار باید گفت، یا حی یا قیوم برحمتک استغیث.<sup>۲</sup>

## اقسام تکبیر

در باره تکبیر در ثمرات الحیات است:

”تکبیر بر دو نوع است. تکبیر عام و تکبیر خاص. تکبیر عام آن است که ایشان از وجود تنعمات دنیوی و تکلفات صوری مسرور و مغرور گردند و بدان افتخار کنند و تکبیر خاص آن است که ایشان سخن حق بشنوند و اقبال نمایند و بر قایل نظر به استحقاق اندازند. کما قال علیه السلام انکبر بطلاء الحق و غمض علی اننام یعنی کبر آن است که باطل گرداند حق را و مخیر کند بر خلق.“<sup>۳</sup>

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه

پنجاب، لاهور، شماره ۲۲۶۳، برگ ۷ ب، برگ ۸ آن.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان، برگ ۸ آن.

۳. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان، برگ ۱۵ ب، برگ ۱۶ آن.



## تعیّن کردن مسجد برای نماز جمعه

در ثمرات الحیات است:

”هر که برای ادای نماز جمعه متوجه شود و مسجدی تعین کند که در آن جا قاری قرآن به ائحان خوش میخواند یا خطیبی خطبه را به صورت دلکش به مستمعان رساند یا درویشی در آن مکان میگزرازد، وی در تعین مسجد این بود که آن اصوات حسنه استماع نماید یا درویشی معتکف را زیارت کند، نمازش مکروه شود. مراد آن است که سعی و توجه مصلی به مساجد خالصاً للصلوات<sup>۱</sup> باید و نشاید که شایبه اغراض بیالاید.“<sup>۲</sup>

## مجنوب، محجوب و عارف

حضرت شیخ برهان الدین فرمودند:

”هر که حق را بیند، خلق را نبیند، مجنوب است. کرا دلالت کند و کسی که خلق را بیند و حق را نبیند، محجوب است. او چگونه راه نماید؟ آنکه حق را با خلق بیند، او عارف است.“<sup>۳</sup>

## محترز بودن از صحبت مجاذیب

در ثمرات الحیات است:

”هر که مذهب او مخالف مذهب شما نماید، صحبت و اختلاط را نشاید. زیرا که در آن مصاحبت مداومت نمود آید و به قاعده اهل نفاق کراید فرد.

نخست موعظت پیر صحبت این حرفست<sup>۴</sup>

که از مصاحب تا جنس احتراز کنید

فرمودند که: از صحبت مجاذیب نیز محترز باید بود. اما از هر گونه امداد و اعانت این

جماعه باید نمود زیرا که در خدمت مجنوب فایده است و در صحبتش نقصان نماید:

مثنوی:

زانکه آن مجنوب مطلق ابرست

صورت او زهر و معنی شکر است

اوز مستی گشت از خود بی خبر

دیگر انرا چون شود او راهبر“<sup>۵</sup>

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۳۲۶۳، برگ ۲۵ الف، برگ ۲۵ ب.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان، ص ۳۳ الف.

۳. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان، ص ۷ الف.

۴. ناصلة

۵. صحیح مصراع به این شکل است: نخست موعظه پیر صحبت این حرف است (خواجہ شمس الدین محمد

حافظ شیرازی نسخه خاندلری / قزوینی).

## صفات درویش

حضرت شیخ برهان الدین فرمودند:

”درویشی منحصر در بهشت صفت است. کم خوردن، کم خفتن، کم با خلق بودن، دوام صوم، دوام طهارت، نفی خواطر، ذکر ارتباط قلب به مرشد. پس در ذات هر که این صفات موجود است، اگر از آیمه دنیا است، محمود است. و در هر که صفت های مذکوره معلوم است اگرچه فقیر و مرتاض است، از ثمره فقر محروم است و فرمودند که حضرت شیخ از این صفات ثمانیه در صفت انتخاب کردند که درویش را کافی است و علل را شافی. یکی نفی خواطر دوم ربط قلب به مرشد. زیرا که چون دل پیر کامل قابل مقبول تجلی حق جل و علا است، دل مرید نیز به طفیل ارتباط بدان عکس آن تجلی را سزااست. چنانچه نیر منیر چون بر آب مصفا می تابد، دیوار مکرر نیز به سبب قرب جوار آب عکس تابش می یابد و فرمودند این مصراع که:

در دل يك شود بشکند کوه را

مبنی بر این معنی است که چون دل مرید بادل مرشد یکی باشد، کوه تقسا نیست و بشکند. فرمودند: طریقه شطاریه درویش را يك صفت باید فقط و آن اشتغال است، بدین شغل که الله الله ولا سواء نه ماسوا نیست:

هرچه بینی یار است اغیار نیست  
غیر حق جزویم و جز پندار نیست<sup>۱</sup>

## صورت حیرت

در ثمرات الحیات است:

”خوف ورجا عبارت از مقام عابد است و قبض و بسط اشارت از مقام عاشق و بهیبت و انس کنایت از مقام عارف است. فرمودند: حیرت را دو صورت است. یکی مضموم دوم محمود. آنکه مبتدی را پیش آید، مضموم است و آنکه منتهی را رونماید، محمود است. زیرا که حیرت مبتدی مستلزم انسداد راه است و حیرت منتهی مستجوب استغراق فی الله است. آن باعث زوال طریقت است و این نتیجه کمال معرفت.“<sup>۲</sup>

۱. برهان الدین، شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی در کتاب خانه دانشگاه

پنجاب، لاہور، شماره ۲۲۶۳، برگ ۳۶ الف، برگ ۳۶ ب.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان، برگ ۴۷ ب.



## اقسام فیض

درباره فیض در ثمرات الحیات است:

”فیض دو قسم است که دلهای سالکان از آن مستفیض می شود. یکی فیض نبوت دوم فیض ولایت. فیض نبوت آن است که جلوت مستلزم جمعیت باشد و فیض ولایت آن است که خلوت مستوجب خلوت گردد و رباعی:

همسایه و هم‌نشین و هم‌ره همه اوست  
 در دل کد او اطلس سته همه اوست  
 در انجمن فرق و نهان خانه جمع  
 بایسته اوست ثم بالله همه اوست“

## مطالب دین اسلامی و تصوف در فخر الطالبین

مطالب دینی و علمی در فخر الطالبین درباره نماز تهجد، نماز تراویح قبل از عشاء، تشریح اشعار حافظ، نوم رسول الله ﷺ ناقض وضو نبوده، نماز جنازه غائب، سزای نکاح بامرد در دوره خلفاء راشدین و حق تعالی بالای آسمان مقیم است چنانکه در فخر الطالبین است:

## تشریح اشعار حافظ

در فخر الطالبین سید نور الدین حسین فخری بیان کردند:

”در اثنای راه به امیر قمر الدین المتخلص المشهور به میان منت مخاطب شده فرمودند که: شعری که شما از خواجه حافظ خوانده بودید و صاحب تذکره برو قدح کرده بخوانید، ایشان خواندند. بیت:

ز چشم بدرخ خوب ترا خدا حافظ  
 که کرده همه نیکی بجان ما حافظ

۱. برپان الدین، شیخ، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی دو کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور،

شماره ۴۲۶۳، برگ ۱۵۳.

لفظ حافظ دريك مصرعه بیکار می گویند. فرمودند: معنی چنین بخاطر می گذارد که حافظ خود را در مصرعه ثانی غائب شمرد و خطاب کرده که برای جان مانیکو کرده ایحافظ. پس رخ خوب ترا خدا حافظ. در این صورت همه آری گفتند و خوشنود شدند که تقریر بطور شاعر فرمودند و احتیاج به تلویل نشده و الفاظ همه به حال مانده. بعد آن میان منت به عرض رسانیدند که دريك شعر خواجه حافظ که مشهور است، نیز شعرا می گویند که قافیه درست نیست.

بیت:

صلاح کار کجا و من خراب کجا  
بین تقلوت ره از کجاست تا بکجا

پس قافیه خراب تاب اگر می شده، درست می شد. اینجا تابه قافیه واقع شده و این چه طور جائز باشد؟ بعد از ساعتی از وضو فراغت کرده فرمودند که: معنی این بیت همچنین باید گفت:

بیت

صلاح کار کجا و من خراب کجا  
بین تقلوت ره از کجاست

مدعا اینجا تمام شد. پس می گوید که اگر حال چنین است تاب کجا همین لفظ تاب در قافیه واقع شده. ۱

نوم رسول الله ﷺ ناقض وضو نبود

سید نور الدین حسین فخری فرمودند:

”امروز حضرت این نکته فرمودند. من بعد کتاب ”سفر السعادت“ را برداشتم. در آن عبارتی برآمد. فرمودند که: تحریر شیخ عبدالحق بسیار به احسن طرق است و ماله و ما علیه راهمه واضح می نویسند و احتمالات و اشکالات همه بیان میکنند. چنانچه نوشته عبارت آن بود که نوم رسول الله ﷺ ناقض وضو نبود و این خاصه آنحضرت بود و در روایتی آمده که خاصه همه اشیاء علیهم

۱ چشتی دهلوی، فخر الدین، گرد آوری سید نور الدین حسین فخری، ۱۴۱۵هـ، دهلی، ص ۱۸، ص ۱۹.



انسلام است و تمسك بر این، این است که اِنِّیْ اَرِیْ فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اَفْبَحُکَ وَ حَدِیْثٌ نِیز آورده که آن حضرت محمد ﷺ فرموده اند که آنچه شما میگوئید، من در نوم می شنوم و حال آن که چشم من به خواب است و دل من بیدار. ۱

### نمازِ جنازهٔ غائب

حضرت مولانا فخر الدین چشتی دهلوی فرمودند:

”تَرَدِیْکَ اَهْلُ حَدِیْثٍ دِرْبَارَهُ جَنَازَهُ بِسِیَّارٍ تَقِیْدٌ اَسْتُ بَلْکَہُ تَوْشِہُ اَنْدَ کَہُ شَخْصٌ رَامِیْ بَایْدَ کَہُ ہر روز بعد نماز مغرب صلوٰۃ جنازه بخواند و نیت بکند کہ در این روز ہر کہ از امت جناب نبوی ﷺ و اصحابہ اجمعین و مسلم امروز فوت شدہ چہ زن و چہ مرد بر آن نماز می خوانم۔ برای اینکه اکثری از امتیان می میرند و صلوٰۃ بر آنها خواندہ نمیشود۔ پس این شخص کہ خواندہ ثواب صلوٰۃ حاصل شد و آنحضرت ﷺ بر غائب بیشتر نماز جنازه خواندہ اند۔ وقتی کہ خبر واقعہ نجاشی آمدہ آنحضرت ﷺ امام شد ندو اصحاب صفہ بستند و تکبیرات نماز جنازه خواندند۔ در این اثنا تکبیر جنازه شد۔ فرمودند کہ: غنیمت عجب شخصی است کہ در مذکور حدیث تکبیر شد۔ حق تعالی مغفرت کند بر جنازه آن یار متوفی آمدہ نماز خواند ندو ارادہ نمود کہ تابہ مدفن بہرہا روند۔ این وقت فرمودند کہ: مرابہ این ربط بود تا بہ مدفن می باید رفت۔ تشریف بردند و مرا رخصت کردند۔ فقیر عرض کرد کہ بہرہا جنازه رفتن ثواب است۔ فرمودند کہ: در حدیث است کہ در نماز ثواب است و در رفتن بہرہا جنازه مضاعف ثواب است۔“ ۲

۱۔ چشتی دهلوی، فخر الدین، فخر انطالین، گرد آوری سید نور الدین حسین فخری، ۱۳۱۵ھ، دہلی، ص ۱۹.

۲۔ همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۳۶، ۳۷.

## حق تعالی بالای آسمان مقیم است

درباره حق تعالی در فخر الانطالین است:

”در ذکر حدیث شریف دولت مشاییده میسر شد. در سبق حقائق مشغول بودند. من بعد ذکر این آمد که در حدیث شریف واقع شده است که ملك نزول میکند به آسمان دنیا بایر کسی که استغفار کرده باشند ائی آخر الحدیث. پس در این صورت گویا حق تعالی بالای آسمان مقیم است که از آنجا ملك به موجب حکم نزول میکند. در این صورت مکان بحق تعالی لازم می آید. حضرت مولانا فرمودند که: این اعتراض شیعه بهم نیست و این تیمیه بهمین مذهب دارد که حق تعالی بالای آسمان است و در حدیث دیگر هم آمده است که يك عورت را پیش جناب رسالت صلوات الله علیه آوردند. حضرت فرمودند که تو مسلمانی؟ گفت: آری. قسم می خورم بخدای که بالا است و اشاره به طرف آسمان کرد. حضرت از وی در گذشتند. این بهم دلالت میکند به طرف بودن حق بالای آسمان لیکن شما جواب این را بیاد دارید که در اکثر مسائل بکار خواهید آمد. جواب این است که هر مرتبه مقتضی برای شان است. مثلاً پادشاه که حاکم تمام مملکت خود است و از هر جا بخواهد، حکم خود را در تمام مملکت روان کند. لیکن قاعده چنین است که برای عدالت کرسی و دیوان عدل لازم می افتد. پس اگر حکم و احکام که متعلق به طرف زمین دارد، از آسمان نزول کنند تا ملك از آنجا بیاید، مضائقه ندارد که شان حکم مقتضی مکان است. پس حق اگر من حیث الاحکام تعلق به مکان گیرد، منعی نیست. مراتب او بسیار است. این شان گر مقتضی این مکان باشد، هیچ تنافی نیست.“<sup>۱</sup>

۱. چشتی دهلوی، فخر الدین، فخر الانطالین، گرد آوری سید نور الدین حسین فخری، ۱۳۱۵هـ، دهلوی، ص ۷۴.



## خلاصۃ الفوائد و مطالب دین اسلامی و تصوف

طعام یا کلام بخشیدن جایز است

در خلاصۃ الفوائد است:

”روزی حافظ محمد ناصر به جناب حضرت قبله عالم عرض کرد که طعام یا کلام که نیت روح کسی معین کرده خوانده شود، بعد به ارواح دیگران آن کلام بخشیدن جایز هست یا نه؟ خود بدولت فرمودند که اگر کلام به نیت کسی که تعین کرده خوانده است، بخشده درست است و اگر به ارواح دیگران هم ببخشند نیز درست است. لیکن حضرت مولوی صاحب که به نیت شخصی تعین کرده میخواندند، به روح آن شخص مخصوص کرده می بخشیدند. در این اثنا میان حافظ عبدالله جیو عرض کرد که درود به نیت کسی خواندن چون است؟ می گویند درود ملک نبی ﷺ است. بمجرد خواندن به جناب رسالت پناه ﷺ راجع می شود. خود بدولت فرمودند حضرت مولوی صاحب چنان می فرمودند: درود از جانب موتی نیابتاً باید خواند.“<sup>۱</sup>

### وجه تسمیۃ حمید الدین سوالی

حضرت خواجه نور محمد مهاروی فرمودند:

”سوال نام قریه ایست قریب ناگور و حضرت سلطان التارکین در آنجا استقامت می داشتند. از این واسطه ایشان (قاضی حمید الدین ناگوری) را حمید الدین سوالی هم می نویسند و میگویند.“<sup>۲</sup>

۱. مهاروی، نور محمد، خلاصۃ الفوائد، نسخۃ خطی، گرد آوری قاضی محمد عمر حکیم، کتابخانۃ دانشگاہ پنجاب، لاہور، شماره ۳۰۹۲، برگ ۵۲ ب.

۲. همو، همان نسخۃ خطی، همان، همانجا، همان، برگ ۵۷ اث.

## آمدن روح موتی در خانه خودش

در خلاصه الفتاوید است:

”روزی در مجلس آنحضرت شخصی گفت: روح موتی تا ده سال به خانه خود می آید و آنچه کسی به ارواح موتی چیزی می دهد، حق تعالی به او میرساند. شخصی دیگر گفت: شاید ارواح صالحان به خانه توانند آمد و کسانی که گرفتار باشند، چگونه خواهند آمد؟ خود بدولت فرمودند که ارواح همه کس می آیند و فرمودند که کلام به ارواح مرغوب است لیکن نان بهم آنجا بسیار مطلوب است که عوض آن شتاب و خوب به اوشان (ایشان) می رسد و این بهم تبسم نموده فرمودند. جایلان کلام خواندن نمی دانند و عالمان نان دادن نمی توانند. خیریت ارواح را جای که خاطر آید، بکردند.“<sup>۱</sup>

## مطالب دین اسلامی و تصوف در انوار جمالیه

مطالب دینی و علمی در انوار جمالیه درباره عادات است.

### خارق عادت

در گلزار جمالیه است:

”خارق عادت این است که فرق و خلاف عادت از عادات خود کسی پس این دو وجه دارد. یکی آنکه ظهور خلاف عادت از تو بلند مجاهده تو باشد که ریاضت کشیدی و این معلوم است. نشان اعزاز و اکرام نیست. عاقبت نیکو ندارد حال آن که مردمان به آن فریب می خورند و کرامت می شمارندش و صاحب آن را ولی و بزرگ خدا میدانند. حال آن که این قسم حاصل میشود هر مجاهده کنند و ریاضت کش گو کافر باشد یا مومن فاسق یا عامی ریاضت کش. دیگر آنکه نباشد به بلند ریاضت کشی بلکه رفیع و بلند کند حق سبحانه مرتبه ترابه سبب نفس کشی تو به خلاف عادت آن و برتر ولایت رساند و معرفت و فقیری محمود باشد. صدور خلاف

۱. مهاری، نور محمد، خلاصه الفتاوید، نسخه خطی، گرد آوری قاضی محمد عمر حکیم، کتابخانه دانشگاه



عادت کالیه فی الهوامثلاً تابع آن رفعت و ولایت برای اعزاز و اظهار شرافت تو در مخلوق و این قسم بس خوب و از این قسم است معجزات انبیاء کرام علیه الصلوٰة والسلام است. حضرت مولف میفرماید: نمی گویم که این کلام حضرت فداء روحی از اسرار و نکات علمهاست که میباید نوشتن آنها به سیاهی ظاهری بل به سیاهی چشم ها.<sup>۱</sup>

## فواید ضیائییه و مطالب دین اسلامی و تصوف

مطالب دینی و علمی در فواید ضیائییه دربارهٔ زنان بهم است و گفته شده است که برای زیارت قبول اهل الله رفتن زنان جایز است، دربارهٔ وقت صبح گفته شده است که وقت صبح وقت حصول مطلوب است، دربارهٔ احوال باطن تفصیل داده شده است که احوال باطن چگونه بر خلق ظاهر می شود، دربارهٔ زنان گفته شده است که پیری و مریدی از زن درست نیست. دربارهٔ ابدالان گفته شده است که ابدالان چه کار می کنند؟ در فواید ضیائییه مراتب ولایت بهم نوشته شده اند. دربارهٔ عمل همزاد گفته شده است که عمل همزاد چگونه است؟ طریقهٔ عمل همزاد نوشته شده است. شان پنجن پاك و چهار یار بیان کرده شده است. دربارهٔ تمباکو گفته شده است که تمباکو حرام است. دربارهٔ انواع خواب، محاسبه، حج مسکین، حج هزارا، حج اکبر و آداب اذان بهم بیان کرده شده است. دربارهٔ زن و شوی گفته شده است که بعد از فوت شدن زن برای شوهر جایز است که میت زن را غسل دهد و گفته شده است که حضرت علی کرم الله وجهه میت حضرت فاطمه رضی الله عنها را غسل داده بود. چنانکه در فواید ضیائییه است.

## زیارت قبور اهل الله برای زنان جایز است

در فواید ضیائییه است:

حضرت مهدی علی حسین الحسینی از سید ضیاء الدین سوال پرسید که اکثر علمای

۱. برخوردلو، فقیر محمد، گلزارِ جمالیه، ترجمهٔ لودی انوارِ جمالیه، لاہور، ص ۱۹، ص ۲۰.



ظاهری میگویند که زیارت قبور اهل الله عند المسئلة همه را منع است، خصوصاً زنان و ازیاده تر. وقتی که زن برای زیارت از خانه خود بیرون می شود، از وقت رفتن تا باز آمدن فرشتگان خدا بر آن زن لعنت می گویند. این معنی چگونه هست؟ فرمودند که: این سخن از دلیل عقلی و قلبی بیرون است و نیز از قال الله و قال الرسول خارج قوله تعالى **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** یعنی به دوستی که هر که اولیاء خدا اند، نیست برایشان خوفی و هیچ اندوهی. حدیث شریف **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ بَلْ يَتَّقِلُونَ مِنَ الدَّارِ إِلَى الدَّارِ** یعنی آگاه باش بدوستیکه اولیاء خدا نمیرند بلکه نقل میکنند و میگردند از این خانه بدان خانه. چون مردن اولیاء الله کسی نوع اثبات نمیشود و رجوع آوردن از ایشان از کلام قلمی ثابت یعنی **جَعَلْنَا الشَّيْخَ الْكَامِلَ نَافِعَ الْإِنْسَانِ كَمَا جَعَلْنَا نَبِيَّنَا عَلَيْهِ السَّلَامَ** گردانیدم شیخ کامل نفع دهنده انسان را چنانکه گردانیدم نبی علیه السلام را ("اولیاء راهبست قدرت از آنه فقیر بسته باز گرداند ز راه" ۱) بلکه از این حدیث شریف خواستن اعانت از قبور یافته میشود **إِذَا تَخَيَّرُوا فِي الْأُمُورِ فَاسْتَعِينُوا بِأَهْلِ الْقُبُورِ** یعنی (هر گاه که در حیرت شوند شما در کاری پس اعانت خواهند شما از صاحب به قبور ۲). چون از کلام الله و کلام رسول الله صلی الله سراسر فایده و رتبه و بزرگی اولیاء الله یافته شدو به کسی نوع به زیارت مزار ایشان ممانعت یافته نمی شود، علماء ظاهر خدا داند که چگونه ممانعت می نویسند دوم اگر زنان را بر مزار بزرگان رفتن منع می آمدی، اغلب که پیری و مریدی زنان جایز نشدی و این معنی از وقت رسول الله صلی الله علیه وسلم وائی آان جاریست و نیز بزرگان این خانه رضوان الله تعالی همه عالم بوده آمده اندو بهم محدث لیکن کسی زنان را از زیارت قبور منع نفرموده است. خصوصاً مولانا محمد فخر الدین قدم سره را دیدم که وقتی که به جهت زیارت مزار خواجه قطب الدین بختیار کاکی و خواجه نظام الدین اولیاء و خواجه نصیر الدین چراغ دہلی رحمة الله علیهم به دہلی کهنه تشریف فرما می شدند، اکثر زنان مریدان بهم در آنجا می رفتند. اگر کسی نوع ممانعت می دیدند، جناب مملوح زینهار آنها رفتن نمی دادند. چون ما مریدان که غلام این خانه ایم، مایان رومی باید که پیرو [ی] خواجه خود باشیم. بنا علیه بدانشست من زیارت قبور اهل الله مر زنان را منع نیست مگر آن زنان را که از خالق حقیقی غافل بوده در پرستش قبور مشغول هستند و یقین دارند که مطلب من از همین قبور حاصل خواهد شدو روز شب اوقات خود را در طلب زرو فرزند از آن قبور ضائع می نمایند. همچنین زنان را این قدر البته گفتن شاید که کار

۱- اولیاء راهبست قدرت از آنه فقیر بسته، باز آوندش ز راه (مشهور مولانا جلال الدین محمد بلخی ثم انرومی

دفتر اول بیت ۱۲۶۹).

۲- هر وقت دو کار پای حیران شوید پس کمک خواهید از اهل قبور (معنی دوست عبادت عربی چنین است)



جهان به حکم خداوند حقیقت است. آن چه که شد نیست از و خواهد شد از قبور هیچ نخواهد گردید به موجب آیت که **إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** یعنی بدرستی خدا مر او راست بادشاهی آسمانها و زمین زنده کننده و میرانده و نیست شمارا جز از خدای هیچ درستی و نه یاری دهند. لیکن سعی از اولیا الله خواستن بهتر است که مردان راه خدا، خدا نشوند لیک هم از خدا جدا نشوند. ۱

## وقت صبح وقت حصول مطلوب است

مولانا سید ضیاء الدین محمد فرمودند:

”وقت صبح وقت حصول مطلوب است. در آن وق درود و سوره اخلاص بخوانند که آن وقت کمال وقت برکت است. بعد نماز فجر وظیفه را خوانده دو چهار ساعت مشغول باشند. بعد وضو جدید کرده صلوة الاشراف خوانند. بعد از آن درود و سوره اخلاص. بعد از آن قرآن شریف من بعد آن نماز چاشت خوانند در خانه از درود و سوره اخلاص دیگر کسی دعا افضل نیست. از خواندن آن فیضان از طرف آن سید العالمین صلی الله علیه وآله وسلم می رسد. ۲

## احوال باطن چگونه بر خلق ظاهر می شود؟

در فواید ضیائیه است:

”معهود درد الان کلانی تجلیس فرمودند. مریدان و معتقدان و مرد مان شهر و بیرونی را دولت قدم بوم دست داد و از بنده استفسار فرمودند که در صوبه بهار کدام بزرگ صاحب ولایت هستند؟ عرض نموده شد که حضرت مخدوم شاه شرف الدین احمد یحیی منیری اهل ولایت آن ملک هستند رحمة الله علیه. سوال نمودم که احوال باطن چگونه بر خلق ظاهر میشود که فلان کس صاحب ولایت فلان جاشد؟ ارشاد فرمودند که چون الله تعالی بنده خود را مرتبه می بخشد، اول نام او و خطابش را بر فلک از زبان ملائکان می گویند. بعد از آن در دنیا مشتمل می نماید. ۳

۱. محمد، ضیاء الدین، فواید ضیائیه، گرد آوری مهدی علی حسین الحسینی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۲۹ ب، برگ ۳۰ الف، برگ ۳۰ ب.

۲. محمد، ضیاء الدین، فواید ضیائیه، گرد آوری مهدی علی حسین الحسینی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۳۱ ب، برگ ۳۲ الف.

۳. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۳۲ ب، برگ ۳۴ الف.

## پیری و مریدی از زن درست نیست

در فواید ضیائیه است:

عرض نموده شد که زنان را هم مرتبه ولایت میشود. فرمودند که: نی چرا که پیری و

مریدی از زن درست نیست. <sup>۱</sup>

## کار ابدالان چیست؟

در فواید ضیائیه است:

”مردان را عرض رسانیدم که ابدالان از قسم آدم هستند یا جنات؟ فرمودند که: آدم خورش و پوشش هم دارند مگر به قدر ضرورت. از ابدالان تعلیم و تلقین نیست. فقط کار آنها همین قدر است که در روز و شب صدایا و هزارها گروه روند و هر جا که آفت بها رسیدنی است، به حکم خدا حفاظت آنجا نمایند و دعا خیر طلبند و هم اختیار دارند که با هر کسی که خود خواهند، ملاقی شوند یا نشوند.“ <sup>۲</sup>

## مراتب ولایت

سید ضیاء الدین محمد فرمودند:

”از ابدالان مرتبه غوث افضل است و از غوث درجه قطب فاضل تر و از قطب رتبه قطب الاقطاب زیاده و از قطب الاقطاب مقام قطب امداد بالاثر. ابدالان و غوث و قطب و قطب الاقطاب در دنیا بسیار و چند باشند مگر قطب امداد در حین حیات خود یکی می ماند. یکی حاضران سوال نمود که حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمه الله علیهما هم عصر بودند. در این هر دو بزرگوار قطب امداد که بود؟ حضرت صاحب فرمودند: که حضرت سید عبدالقادر جیلانی قدم سره قطب امداد بودند و خواجه غریب نواز قدم سره قطب الاقطاب.“ <sup>۳</sup>

۱. محمد ضیاء الدین، فواید ضیائیه، گرد آوری مهدی علی حسین انجینی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۳۸ ب.

۲. محمد ضیاء الدین، فواید ضیائیه، گرد آوری مهدی علی حسین انجینی، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۳۸ ب.

۳. همو، همان نسخه خطی، همان، همانجا، همان شماره، برگ ۳۸ ب.



## عمل همزاد چگونه است

در فواید ضیائیه است:

”بعده یکی از حاضران عرض کرد که عمل همزاد که اکثران می نمایند، چگونه است؟ جناب حضرت صاحب فرمودند که: مردی بود چاکر پیشه، اورا عمل همزاد خوب بود. روزی که ثوبت چوکی و پهره او میشد، حربه و پوشاک خود را به آن همزاد می پوشانید و بر در آقایی خود میفرستاد. چنانچه او میرفت و انجام کار متعلقه ذات آن سپاهی می نمود. لیکن کسی نمی دانست که این همزاد است یا خود. گویا به جنس صورت سپاهی و همزاد یکسان بود. بنده کمینه ملتصق شد که آسیب از قسم همزاد است یا از عالم جنات؟ فرمودند که: وقتی که مردم می میرد، فرشته اول همزاد را ذبح میکند. بعد از آن قبض روح می سازند. همزاد آسیب نمی شود. این حرکات جنان است که نام میت کرده بر یکی مسلط می گردد و از جانب آن مرده سخنان می نماید و می گوید که من فلان این فلان ام. چنانچه شنیده باشند که اکثر جا مردم فوت شده است و او را در قبر داشته اند. بعد از آن از قبر آوازی بر آید که من زنده ام، مرا بیرون سازند. این چنین فعل جنات است. عند الشرع از شنیدن آواز قبر و انمودن نمی شاید.“<sup>۱</sup>

## حرمت تمباکو

مولانا سید ضیاء الدین محمد فرمودند:

در حرمت تمباکو اختلاف است نزد بعضی حرام و نزد بعضی نه مگر حقیقت حال این است که از تمباکو روح پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم البته انحراف می نماید. چنانچه دوسه بار در این خانه آزموده شده است. اول این که دادا پیر حضرت مولانا شیخ کلیم الله صاحب رحمة الله علیه در اوایل حال تمباکو می نوشیدند روزی در مکاشفه دیدند

۱. محمد، ضیاء الدین، فواید ضیائیه، گرد آوری مهدی علی حسین انجمنی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب،

شیرانی کلکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۳۹ ان.

که من دروازه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم و دربان اندر مکان بحضور آنجناب رفتن نمی دهد و از اندر بهم همین آواز می آید که او تمباکو می نوشد. او را اندر آمدن ندیدند. چون چنین خواب دیدند، صبحی از نوشیدن تمباکو توبه فرمود و قریب صد روپیه را پشتاره تمباکو خشک که موجود بود، همه را بسوزانید و از آن روز بسلسله خود منع فرمود و بار دوم یکی از پیر بهائی این جانب پنجه حقه در دهن داشته می نوشید. در آن حالت بخواب رفت، دید که سواری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میرو و خواست که حاضر شده قدمی می نماید. چو بداران مزاحمت رسانیدند و گفتند که: تو تمباکو می نوشی، ترا بحضور پیغمبر صلی الله علیه و سلم رفتن نخواهیم داد. در این ضمن يك به يك نظر او بر مولانا حضرت فخر الدین رحمة الله علیه که همراه سواری پیغمبر صلی الله علیه و سلم بودند، افتاد. سلام کرد و سرگذشت خود بیان نمود. جناب مولانا صاحب رحمة الله علیه در حضور پیغمبر علیه السلام رفته عرض نمودند که این کس مرید من است و از نوشیدن تمباکو توبه کرد، قصورش عفو شود. حکم شد که اندر قافله آمدن دهند. چنانچه او هم از صبحی در سلسله خود منع نمود. غرض نوشیدن تمباکو از آن روز در این سلسله منع است.<sup>۱</sup>

## انواع خواب

در فواید ضیائیه است:

”خواب بر سه نوع است. یکی: رحمانی دوم: وهمی سوم: شیطانی. خواب رحمانی آن است که بی خطر و دل هر چه در خواب بیند، نیک باشد. خواه بدو آن راست آید فی الفور یا بعد زمانه چند زینهار دروغ نشود و خواب شیطانی هرگز راست نیاید که دروغ را فروغ نیست و وهمی آن را گویند که در دل هر چه خیال بسته است، همان در خواب بیند و آن خواب بعضی راست و بعضی دروغ میشود.“<sup>۲</sup>

۱. محمد ضیاء الدین، فواید ضیائیه، گرد آوری مهدی علی حسین انجینی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۵۶ ب، برگ ۵۷ ان.

۲. همو، همان نسخه خطی، همان، همانجا، همان شماره، برگ ۶۷ ب.



## محاسبه

مولانا سید ضیاء الدین محمد دربارهٔ محاسبه فرمودند:

”چون صبح شود، از آن وقت و تا وقت دوپهر روز که وقت خفتن است هر قولی و هر فعلی که از شما واقع گردد، پیش دل خود عرض کنید. آنچه مطابق مرضی حق و شرع جناب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یافته شود، از آن شکر کنند و هرچه برخلاف امر حق تعالی و شرع باشد، از آن توبه و استغفار نمایند و از فعل ذمیه و کارهای ناقص پرهیز باشند و وقت خفتن دوپهر نیت در دل کرده باشند که آنها برای عبادت و شب بیداری در این وقت می‌خواهیم. غرض همین طور به روز و شب هر کاری که کردن شود، مقصود از آن نیت **لِلَّهِ** داشته باشند. چون محاسبه روز و شب درست خواهد شد، همه افعال ذمیه از خود دور خواهد گردید. مناسب است که در درستی محاسبه کوشش بلیغ دارند. کسی که اینجا محاسبه دارد از محاسبه آخرت خلاصی یافته و برای آنها که خود را از حرص و هوا اینجا باز داشته است، [مقام ایشان در] بهشت است. قوله تعالی **وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ** (آیت) یعنی هر که تهی کند نفس خود را از هوا و هوس به درستی که مقام او در بهشت است.“<sup>۱</sup>

☆  
حج مسکین، حج اکبر و حج هزارا

مولانا سید ضیاء الدین محمد فرمودند:

”حجی که به روز دوشنبه می‌شود، آن را حج مسکین می‌گویند و حجی که به روز پنج‌شنبه می‌افتد آن را حج هزارا<sup>☆</sup> می‌گویند و حجی که به روز جمعه می‌افتد، آن را حج اکبر می‌گویند.“<sup>۲</sup>

## مفسد صلوة

حضرت مهدی علی حسین الحسینی از سید ضیاء الدین محمد عرض کرد:

۱. محمد، ضیاء الدین، فواید ضیائیة، گرد آوری مهدی علی حسین الحسینی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب، شیرانی کلکشن، لاہور، شماره ۵۲۳۶، برگ ۲۸ انف.
۲. همو، همان نسخه خطی، همان، همانجا، همان شماره، برگ ۷۰ انف.
- ☆ هزاره.

”دیروز حافظ محمد عظیم در نماز عصر امامت می کردند. افغانی بهم اقتدا کرد. بعد ادای دو رکعت از جماعت علیحدہ<sup>☆</sup> بوده از سر نو هر چهار رکعت تنها ادا کرد. بعد ادای نماز سبب این معنی از و پرسیدم. او ظاهر کرد که بعد ادای دو رکعت مگس بر روی امام بنشست و امام گردن و سر خود را جنبش داد و این معنی بد انست من مفسد نماز شد. از این باعث از جماعت علیحدہ بوده، از سر نو هر چهار رکعت نماز ادا کردم. به استماع این معنی حضرت صاحب ارشاد فرمود که عند المسئله از حرکت قلیل که هرگز فعل کثیر یافته نشود. خصوصاً از يك دفع مفسد صلوٰۃ نیست الا اگر متواتر سه بار یا فعل کثیر يك بار شده باشد البته مفسد صلوٰۃ است“<sup>۱</sup>

### برای شوی غسل دادن میت زن خود را جایز است

مولانا سید ضیاء الدین محمد فرمودند:

”اکثر عوام الناس می گویند که بعد فوتیدن زن شوهرش نامحرم می شود. بنابر شوهرش رانمی شاید که به زن خود غسل میت بدهد. این سخن دروغ است. حضرت امیر عرب علی کرم الله وجهه جناب بی بی فاطمه رضی الله عنها را از دست خود غسل میت داده اند. اگر چیزی منع بودی، جناب مملوح زینهار این چنین نمی فرمودند.“<sup>۲</sup>

### آداب اذان

مولانا سید ضیاء الدین محمد فرمودند که در حدیث است:

”چون موزن اذان بدهد، اگر کسی ایستاده است، بنشیند و اگر در راه می رفته باشد، ایستاده شود و اگر خفته است، بزمیند. اگر وظیفه می خواند، خاموش شود. حتی که اگر کسی قرآن شریف خوانده باشد، تا هم خاموش بودن شاید و اذان را از دل شنیدن می باید و هر لفظی که موزن بگوید، سامع های هم همچنان گویند. اگر مطابق آن نخواهند گفت و ادب اذان بجا نخواهند آورد، زبان او به روز حشر گنگ خواهد گشت. نعوذ بالله منها.“<sup>۳</sup>

۱. محمد، ضیاء الدین، فواید ضیائیہ، گرد آوری مهدی علی حسین الحسینی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۷۰ انف.

۲. همو، همان نسخه خطی، همان، همانجا، پیمان شماره، برگ ۱۸۸ ب.

۳. همو، همان نسخه خطی، همان، همانجا، پیمان شماره، برگ ۱۸۹ انف.



## در المعارف و مطالب دین اسلامی و تصوف

طائفت سبعة

در در المعارف است:

”حضرت شاه عبدالله دهلوی فرمود که لطائف پنج از عالم امراند و دو از عالم خلق. و آن پنج که از عالم امراند، قلب و روح و سر و خفی و اخفی و آن دو از عالم خلق، نفس و قالب است، موضع لطیفه قلب زیر پستان چپ به فاصله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست به فاصله دو انگشت و موضع لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک و وسط سینه و موضع لطیفه خفی برابر پستان راست نزدیک و وسط سینه به فاصله دو انگشت و موضع لطیفه اخفی در وسط سینه، و موضع لطیفه نفس در پیشانی (سر) است. این شش لطائف شدند و هفتم لطیفه قالب است که مرکب از عناصر اربعه (خاک، باد، آب، آتش) و به اعتبار عناصر ده لطیفه میشوند. چنانکه لطائف عشره می گویند.“<sup>۱</sup>

اقسام تقدیر

در در المعارف است:

”حضرت عبدالله دهلوی فرمودند که: تقدیر سه قسم است. یکی تقدیر معلق است که حق تعالی موقوف ساخته است آن را به دعائی یا به دوائی. دوم تقدیر میرم (۱) است که، موقوف به کسی نیست، آنچه نوشته است، به وقوع می آید، سوم تقدیر به علم الهی است (جل شانه) که آن به لوح محفوظ به طور تعلیق نوشته است و ابرام خاصان خدا را در آن عرض نمودن رواست، و قول (الرجل من ینزع القدر لا من یو القدر) در حق همین تقدیر است.“<sup>۲</sup>

۱ دهلوی، شاه عبدالله، در المعارف جلد اول گردآوری شاه رفیع احمد، ۱۳۷۶، ص ۵۱.

۲ محکم باستوار، فراد گرفته شد ۳ معلق کردن و آویزان نمودن

## اقسامِ مردمان

حضرت شاه عبداللہ دہلوی فرمودند:

”جمله مردمان چهارم قسم اند. یکی نامردانند و ایشان طالب دنیا هستند و دنیا را بر عقی برگزیده اند. دوم: مردانند و ایشان طالب عقی هستند و آخرت را بر دنیا ترجیح می دهند. سوم: مردانند و ایشان طالب عقی هستند با لقای خدا. چهارم: جوانمردانند که ایشان فقط طالب دیدار خداوند رحمان هستند و به دنیا و عقی کاری ندارند.“

ما در دو جهان غیر خدا، کار نداریم  
ما یارِ به جز حضرت جبار نداریم  
مستان خدائیم، سروپای برهنه  
حاجت به کس وجبه و دستار نداریم

## فرق میان ولایت و امامت

در در المعارف درباره ولایت و امامت بیان کرده شده است که:

”ولایت عام است و امامت خاص. هر امام ولی است و اما هر ولی به درجه امامت نمی رسد. ولایت عبارت از حضور مع اله است و امامت منصبی است که هر کس رابه آن سرفراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا می فرمایند. چنانچه خلفای راشدین و ائمه اثنا عشر و غیرو ذلك من اولیاء الکرام (رضی الله تعالی عنهم).“<sup>۱</sup>

## اجزاء شریعت

در در المعارف است:

”شریعت راسه جزء است. علم، عمل، اخلاص. تا این سه مرتبه متحقق نشوند، شریعت متحقق نشود و چون متحقق شود، رضای حق سبحانه حاصل گشت که فوق جمیع سعادات دنیوی و اخروی است“<sup>۲</sup> وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ.

۱. دہلوی، شاه عبداللہ، در المعارف جلد اول، گرد آوری شاه رفیع احمد، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸.

۲. همو، همان کتاب، همان، ص ۲۳۷، ص ۲۳۸.



## فصل ششم

## ملفوظات و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد

دین اسلام ضابطه حیات کامل است و به مطابق فطرت انسان است. اسلام از زکوة، سخاوت و صدقه توازن معاشرتی قایم کرده است. برای دور کردن افلام زکوة و صدقات را رواج داد. بزرگان دین این تعلیم را شعار زندگی خود ساختند.

زکوة از ارکان اسلام است. پیش از اسلام مردمان بهم زکوة می دادند ولی اجازه استعمال نبود. بعد از اسلام امت محمدیه را این رعایت نصیب شد که اجازه خرج کردن مال زکوة میسر گردد. پیش از اسلام مردمان انبار مال زکوة در ویرانه می کردند و بسیار از آن دستخوش صاعقه و بلیات آسمانی می شد و آن اموال در نتیجه صاعقه می سوخت که این خود علامت قبول آن مال می شد. زکوة و صدقات را در دین اسلام اهمیت بسیار است. از آن روی که با رواج صدقات مساوات برقرار می شد و مال و دولت در یک جا انباشته نمی شد. در قرآن مجید جابجا حکم زکوة و صدقات و مصارف زکوة آمده است و کسی که زکوة و صدقات می دهد، اجر و ثواب بسیار وعده داده شده است.

## اقسام زکوة

حضرت مولانا سید ضیاء الدین محمد فرمودند:

”زکوة بر سه نوع است. زکوة شریعت و آن معلوم است که در صد درم نقره دو نیم آمده است و زکوة طریقت است که در صد درم دو نیم دارد و همه به راه خدا صرف نمایند و زکوة حقیقت است و آن چنان باشد که در صد هیچ ندارد همه به راه خدا دهد. اگر صاحب نصاب زکوة شریعت نلبد، معاصی شود و بهم اهل طریقت و اهل حقیقت زکوة خود را که [در] بالا مذکور شد، اگر نلبد ملزم گردند و این حدیث ارشاد فرمود که زکوة الحال احد من اربعین و زکوة البدن يمنع جوارح البدن من جمع الحرام و زکوة الايمان فناء الجسد فی التوحید الرحمان.“<sup>۱</sup>

۱. محمد، ضیاء الدین، فواید ضیائیة، گرد آوری مهدی علی حسین الحسینی، نسخه خطی در دانشگاه پنجاب، شیرانی کلیکشن، لاہور، شماره ۵۶۳۶، برگ ۳۷، برگ ۳۷ ب.

## انیس الارواح و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد

در انیس الارواح است: سخن در صدقه دادن افتاده بود. بر لفظ مبارك راند که در فتاویٰ خواجه یوسف چشتی نوشته دیده ام به روایت ابوهریره که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را پرسیدم مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ صدقه. یعنی فاضل ترین اعمال کدام است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: صدقه دادن پرده بود در آتش دوزخ تا ایمن باشد.

آنگاه فرمود که وقتی دیگر پرسیدند که پس آن صدقه فاضلتر چیست؟ گفت قرآن خواندن. آنگاه فرمود که عبدالله مبارك گفت: که هفتاد سال بر نفس خویش مجاهده کردم یعنی کارزار کردم. همین می دانم که عقوبتها دیدم به حضرت دولت باز نشنود و در گشاده همین که گرد خود برآمدم، هر چه در ملك خود مال داشتم، در راه خدای صرف گردانیدم. همه دوست از آن خود شد و هر چه ملك دوست بود، از آن خود شد. آنگاه فرمود: ابراهیم ادهم در "آثار اولیا" نبشته است که یکدرم صدقه بهتر از عبادت صد سال است که شب قیام کند و روز روزه دارد.

امیر المؤمنین علی پر سید یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قرآن خواندن فاضلتر است یا صدقه دادن؟ گفت: صدقه. زیرا که ایمن کند صدقه از آتش دوزخ. آنگاه فرمود: وقتی جهودی در راه ایستاده نان پاره سنگ گرسنه رami داد، قضارا خواجه حسن بصری بر سر وقت او رسید. او را پرسید یگانه یا بیگانه. گفت: این مرد بیگانه. گفت: پس این چه چیز است که میکنی که قبول نیست؟ گفت: اگر قبول نیست، باری می بیند که چه میکنم؟ الغرض بعد از مدتی خواجه در کعبه معظمه رسید. از زیر نانو دان کعبه آواز آمد که ربی. از سر اوقات غیب آواز بر می آید: لیک عبدی. خواجه را حیرتی پیدا شد که بروم، بینم، نیک بختی بنده خواهد بود. همین که آنجا رسید، مردی را دید سربه سجده نهاده ربی میگوید. زمانی ایستاده شد. چندان که آن مرد سر بر آورد، خواجه را گفت: مرا می شناسی؟ گفت: خیر. گفت: همان مردم که می گفتی، خیر تو قبول نیست: دیدی که خیر مرا قبول کرد و مرا بخواند.



آنگاه فرمود که در "آثار اولیا" نبشته دیده ام. صدقه نوری است و صدقه پیرایه حوران و صدقه فاضلت از هزار رکعت است که نماز کند. آنگاه فرمود که چون روز قیامت باشد، قومی از صدقه دهندگان راجای زیر عرش باشد و آن قومی که پیش از مرگ صدقه داده اند، پس مرگ قبه گردد آنکس را که درد نیا داده باشد. آنگاه فرمود که صدقه راه راست سوی بهشت است و هر که صدقه دهد، از رحمت خدای عزوجل دور نباشد. آنگاه فرمود که در جماعت خانه خواجه حاجی هرگز ندیدم که هیچکس از آیندگان از صبح تا شام ناخورده چیزی برفت و آن زمان اگر چیزی نیودی، خادم را اشاره شدی تا آب بگرداند. باری امروز از دادن روز خالی فرود. آنگاه فرمود که ای درویش! زمین فخر کند بر سخیان و هر روزی و شیخی سخی دروی نگذرد مگر نیکی در اعمال او بنویسند. آنگاه فرمود که سخیان هزار سال پیش از بهمه بوی بهشت یا بند و هر روز ثواب پیغامبری بنویسند. ۱

آنگاه سخن در آب دادن افتاده بود. فرمود هر که تشنه را آب دهد، در آن ساعت از گناهای بیرون آید گوی این زمان از مادر زاده شده است و بی حساب در بهشت رود و اگر در امروز بمیرد، شهید مرده باشد. آنگاه فرمود هر که گرسنه را طعام دهد، خدای عزوجل هزار حاجت او روا گرداند و از آتش دوزخ آزاد کند و در بهشت به نام او قصری بنا کند. آنگاه فرمود دختران هدیه خدای اند عزوجل. پس هر که ایشان را دوست دارد، خدای و رسول خدای صلی الله علیه و آله و سلم از وی خوشنود باشد. ۲

آنگاه فرمود که قوت از حلال کنید و بیوشید جامه از حلال و توبه کنید و نبوشید جامه از حرام. پس چون چنان بکردی، بر تو بگشایند دری از درهای بهشت و قبول کند نماز شمارا خدای تعالی. ۳

۱. هرونی، خواجه عثمان، انیس الارواح، تکهینوز، ص ۱۲، ص ۱۵، ص ۱۶

۲. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۱۲، ص ۲۲

۳. همو، همان کتاب، همانجا، ص ۲۳

## گنج الاسرار و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد

در گنج الاسرار فضیلت سخاوت این طور است:

”روایت می کند امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم در صحن مسجد نشسته بایاران اصحاب اهل سخاوت [و] همت و عظ [و] نصیحت [و] تربیت می فرمود. مهتر جبرئیل علیه السلام آیه کلام ربانی وحی آورد. گفت: یا رسول الله فرمان می شود، تفسیرات باطن، استفهام معانی باطن اظهار تربیات [و] اختصار را از آیت کلام من بر اهل سخاوت و همت دل به فهم معانی رموزات [و] بشارات از مردمان است خود بگو تا به سخاوت [و] همت [و] خیرات دل، معرفت من دریا بند و مرا در دل بشناسند و به من رسند. آیت این است:

قوله تعالى: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۝

حضرت رسالت فرمود: ”ای یاران! فرمان حق تعالی رسیده است یعنی سخاوت [از] همت دل کنند از برای رضای خدای تعالی بغیر از خود آن چیز به سخاوت همت دل صرف کنند که آن را از دل و جان دوست می دارند و در دل عزیز ترمی دانند تا سخاوت همت خیرات دل از مردمان است تو قبول کنم.“ ”مردی برخاست. گفت: یا رسول الله اینکس مبلغ را بسیار دوست می دارد زیرا که بزرگی اغنیا از مال است اگر مبلغ موجود است. همه چیز موجود است اما از تجارت مبلغ چند لکه جمع کرده ام. برای رضای خدای تعالی به تصرف و خیرات در سخاوت صرف کنم.“ ”مردی دیگر برخاست. گفت: ”یا رسول الله اینکس دوزن و چهل کنیزك سری دارد. هر يك جوان، با جمال، خوش طبیعت [و] در صورت و سیرت نیکو صلاحیت به همه باب آراسته است. بغایت دوست می دارد. زیرا که بزرگی اغنیا از بسیاری عیال است از برای رضای خدای تعالی همه کنیزکان را سخاوت همت خیرات بخشش کنم تا حق تعالی سخاوت خیرات بنده قبول کند.“ ”مردی دیگر برخاست. گفت: یا رسول الله اینکس اسپانرا دوست می دارد برای تجارت صد چند سراسپان در پانگه اند. این جمله سی و دو سراسپان تازی بیش بهاء پیش بسته اند، بغایت دوست می دارد. از خود علا حله نمی کند. برای رضای خدای تعالی اسپان تازی را به سخاوت [و] همت [و] خیرات به تصرف بخش



کنم تا حق تعالی بهمت خیرات بنده قبول کند. مردی دیگر برخاست. گفت: ”یا رسول الله بنده برای تجارت جامهائی بیش بهای از صوف و سقلاط و خز و کمخاب و عطلس<sup>☆</sup> و جز آن انواع و اجناس اصناف و قماش و حیوانات برای قوت و لباس و لذت بشریت جمع آورده است. کل اسباب برای رضائی حق تعالی به فقراء و مساکین و شکستگان و غریبان به سخاوت [و] بهمت خیرات تصرف کنم، تا حق تعالی سخاوت، بهمت، خیرات بنده قبول کند.

اما در آن مجلس در دایرهٔ چهل و دو تن از مردمان اهل سخاوت حاضر بودند. هریکی سخاوت بهمت از دل بستگی خود تعریض نمود. قال النبی:

”السخی حبیب الله ولو کان فاسق و البخیل عدو الله ولو کان زاهدا دروغاً“

## دلیل العارفین و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد

خواجه معین الدین چشتی<sup>۱</sup> ”در دلیل العارفین“ حکایت درویشی بیان کرد که:

”درویشی این است هر آینده که بیاید او را محروم نگذارد و اگر گرسنه باشد، طعام سیر خوراند و اگر برهنه باشد، جامه تقیس در بر او کند. می باید که به همه حال آن کس را محروم نگذارد و از حال او پرسان باشد که همین ست. آنگاه فرمود: وقتی دعاگو و شیخ عثمان هارونی [هارونی و] درویشی مسافر بودیم. شیخ بهاؤ الدین بختیار اوشی را دریافتیم. از حد مرد بزرگ بود و یکی از اصلاح حق مشغول بود اما در خاقلو آن درویش رسم بودی [که] هر آئنده و رونده که می آمدی، محروم از خاقلو ایشان نرفتی و اگر برهنه بیامدی، جامه تقیس خویش بدو دادی و هنوز نیک ندا ده بودی که جامه های دیگر از عالم غیب رسیدی. انغرض چند روز به خدمت ایشان ملازمت کردیم و آن درویش فرمود که آن نصیحت این بود. ای درویش! هر چه ترا پیدا شود، در راه خدای تعالی بسی و فلوسی نگاه نداری و طعام بر بندگان خدای برسانی تا تواز دوست باشی. آنگاه فرمود که ای درویش! هر که نعمت یافت، ازین یافت. بعد از آن بهم درین حکایت فرمود که درویشی بود از حد فقر اما او را رسم بودی اگر چیزی از فتوح بروی رسیدی، همه را به درویشان دادی و آیندگان

۱. هارونی، خواجه عثمان، گنج الاسراء، گرد آوری حضرت خواجه معین الدین چشتی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور شماره ۱۲۷ ms، برگ ۲۷ ب، برگ ۲۸ انت.

رانیز نصیب کردی و خود در خانه گذرانیدی. چنانچه وقتی دو نفر درویش صاحب ولایت بر سر وقت او رسیدند. آب طلب کردند. آن درویش اندرون رفت. دو نان جوین موجود بود. کوزه آب پیش آورد که آن درویشان گرسنه بودند دو تایی نان تناول کردند و آب بخوردند. روی به يك دیگر کردند که این درویش کار خویش کرد. ما را نیز می باید کردیکی گفت: دینار دهم. دوم: گفت: از سبب دنیا این در ضلالت افتد. آغاز کرد که درویشان بخشندگانند دنیا با خیرت دادیم. دعاء کردند، بگذشتند. آخر حال آن چنان درویش کامل حاصل شد که روزی در مطبخ او هزار من طعام موجود شدی که خلق خدای را خوراندی.“<sup>۱</sup>

### صدقه دادن

در دلیل العارفین است:

”سخن در صدقه افتاده بود. بر لفظ مبارك راند هر که گرسنه را سیر گرداند، حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان او و میان دوزخ هفت حجات پیدا آرد که بزرگی هر حجاب پانصد سال راه باشد.“<sup>۲</sup>

### اسرار الاولیاء و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد

حضرت بابا فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج) رحمه الله علیه فرمودند:

”ای درویش! بنده صادق در راه بوده، شریعت و طریقت. کسی است که اواز برای روزی دل آویخته ندارد و به دل فارغ به طاعت خدای مشغول باشد. حقیقت بداند آنچه مقدر از رفته است، آن چیز بدو خواهد رسید و ذره از آن کم نخواهد شد. پس ای درویش! اگر سالها به دیده رؤی یا بلوئی رزق در ازل تقدیر برای تو نوشته اند. ناخواسته به تو خواهند داد. اما ای درویش! در راه فقر ثابت قدم کسی است که دل را از برای رزق آویخته ندارد که امروز خورده ام، فردا چه خواهیم خورد؟ پس ای درویش! چنین کسان را که از این شرائط بگذرند اصحاب طریقت بدین

۱- چشتی، معین الدین، ذیل العارفین، گرد آوری خواجه قطب الدین بختیار کاکی، کانیپور، مارس ۱۸۸۹ء، ص ۱۲.

۲- همو، همان کتاب، همانجا، ص ۲۸.



و بددیانت می گویند. آنگاه فرمود که: ای درویش! در سلوک که اهل سلوک می نویسند که چنانچه مرگ جویان است و برکتش او نشسته، رزق نیز او همچنان جویان است و هر جا که این کس می رود، رزق برابر اوست و اگر نشسته است رزق در پهلوی اوست. آنگاه فرمود که ای درویش! بی غم باش که رزق تو برکتش نوشته است و کار خدای به فراغ دل بکن که هر چه نصیب تست، بالعین والرام در پیش است.

بعد از آن فرمود که: ای درویش! تو طالب مولی باش، تا هر چه در ملک و مولی است، در طلب تو باشد. زیرا چه در "آثار اولیاء" نبشته دیده ام، چون از مسلمانان کسی در طلب دنیا باشد، دنیا هرگز گرد او نگردد و از او گریزان بود. چنانچه مسلمانی از مرد و هر که طلب مولی بود، انتفات به دنیا نکند. پس دنیا به هزار آرزو خود را بدان کس بیاراید و بنماید باشد که به گوشه چشم او را ببیند و آواز دنیا چنان بگریزد چنانکه تراز مردار آنگاه فرمود که: ای درویش! چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است "الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ" می دانی به سبب چه چیز گفته است؟ یعنی در دنیا زراعت به سخاوت است یعنی صدقه دهند و جزای آن پیش فرستند و دانه سخاوت بکارند تا فردا از آن تخم نعمت بر آرند که هیچ چیز فاضل تر در دنیا از صدقه و از سخاوت بالاتر نیست. هر که کار خود پیش برد، از سخاوت برد. آنگاه فرمود: ای درویش! چندین متوکلان این راهیج غم و اندیشه رزق و جز آن ندارند. بهم در این سبب که آنچه در روز ازل مقسوم شده است، خواهد رسید. پس چرا اندیشه مند باشد؟ آنگاه فرمود: ای درویش! تو در کار خدای تعالی باش و به دل فراغ طاعت کن، ببین از حق تا چه نعمتها برای تو پیدا خواهند آورد. بعد از آن فرمود که: ای درویش! در میان اهل سلوک کسی را که ببینند، از برای رزق اندوهگین است. درویشان را فرمان دهد تا گردن او بگیرند و از خاتقاه بیرون کنند که این درویش بد اعتقاد است و صدقی ندارد. آنگاه فرمود که: ای درویش! از بزرگی شنیده ام که یکی از گناه کبیره این است که برائی فوق اندوهگین بود که امروز هست که فردا چه خواهیم خورد؟ آنگاه فرمود که: ای درویش! اگر صد سال در عالم سیاحت بپایردی و یا به دیده قدم زنی، برای فوق ذره از آن مقدار تو که مقدر کرده اند، زیاده ندهند. آنگاه فرمود که: ای درویش مردی برای روزگار و زیادت شدن رزق سالها مسافر بود. از شهر به شهری می رفت و از مقامی به مقامی می گشت. از آنچه روزی می یافت، ذره زیادت نشد. چنانچه آن شخص باز گشته بهم در شهر خود آمد. بر آن حال که رفته

بود بلکه از آن بدتر. خالق پرسید ند کیف حالك؟ گفت: ای مسلمانان! بهم بدان جانی که رفته بودم که چیزی رزق زیاد شود، مقسوم که در ازل به نام من رفته بود، فزود زیاد نشد. آنگاه شیخ الاسلام چشم پُر آب کرد و این بیت بر لفظ راند:

بیت:

گر کشی صد هزار بهادی چست  
نخوری پیش از آنکه روزی تست

همین که شیخ الاسلام این بیت بر زبان مبارک راند، عزیزی اهل صفه حاضر بود. او روی بر زمین آورد، عرض داشت کرد. اگر فرمان شود، بیت آمده است، عرض دارم؟ فرمود: بگو. آن عزیز گفت: نظم:

به شغل جهان رنج بردن چه سود  
که روزی به کوشش نباید فزود  
به دنبال روزی چه باید دويد  
توبنشین که روزی خود آید پدید

آنگاه فرمود: ای درویش! اگر صد هزار سال کوشش زیاد کنی، برای روزی که زیاد شوی، هرگز هرگز زیادت نشود. پس ای درویش! به همه حال درکاری که هستی، مردم را باید صادق باشی و بعضی نادانان نیز که می گویند از این شهر بد رویم، رزق زیاد شو دیاروزگار نیکو شود، آن یکی از گناه کبیره است و بی صدقی این کس است که از این باب اندیشه می کند و این اندیشه بد او را پریشان می کند. پس ای درویش! اینجا همه جا که بردی و بباش، پروردگار همچون است و هرچه مقدار است، به تو خواهد رسید. آنگاه بهم در این محل فرمود که: ای درویش! وقتی مردی از دست تنگ و عسرت روزگار می خواست که از شهر خود به شهری دیگر رود. بدین نیت که روزگار من نیکو شود. بزرگی بود در آن شهر برآورفته به وداع آن بزرگ پرسید که چرامی روی؟ گفت: از دست روز بدان. بزرگ گفت: ای چون بروی در آن شهر سلام من خدای آن شهر برسانی. آن مرد راتعجبی پیدا شد. پرسید که ای خواجه! در آن شهر چگونه خدای دیگر؟ ای نادان! چون این مقدار میدانی که در آن شهر و در این شهر



و آنجا آنچه مقدار برای تو کرده اند، خواهید داد و نری<sup>\*</sup> کم نخواهد شد، به هر چه از کمی رزق رنج می شوی؟ برو به فراغ دل در کار خدای مشغول باش، بین تاچه پیدا خواهد شد؟ آنگاه فرمود: ای درویش! وقتی و اصلی را دوازده روز برآمد، هیچ قوت پیدا نشد. فرزندان از برداشت به ستوه آمدند تا دست در دامن خواجه زدند که ای خواجه به درویشا برای ماقوت پیدا کن یا از دست خود مارا هلاک کن که مادر عذاب گرسنگی عاجز و مضطر شدیم. خواجه آهسته با فرزندان گفت: امروز صبر کنید، فردا به مزدوری خواهیم رفت. برای شما قوت خواهیم آورد. الغرض چون روز شد، خواجه تجدید وضو کرد و به نماز مشغول شد تا به وقت نماز دیگر. پس از آن جا باز گشت. در خانه درآمد. فرزندان بیامدند و دست به دامن پدر زدند که چیزی آوردی. خواجه از برای دفع ایشان را گفت: در خانه کسی که برای مزدوری رفته بودم، خصم آن خانه گفت: که فردا بیائی مزدوری دو روز یکجا بدهم. الغرض چنانچه براین منوال دو روز برآمد، کود کان فریاد کردند و گفتند: ای پدر بی مهر! مارا نزدیک بشو که بمیریم. تدبیر نمی کنی که مارا قوت بود. پس آن بزرگ آن روز نیز وعده کرد و در آن خرابه به نماز مشغول شد. همین که وقت نماز دیگر درآمد، فرشتگان را فرمان شد تا دامن آرمیده و دوسوی شهدا نگین و دو هزار دینار زر سرخ از بهشت ببرید و در خانه آن بزرگ رسیده بگوئید بر فرزندان او. در خانه که دو روز پدر شما به مزدوری رفته بود و خصم آن خانه مزدوری دو روزه فرستاده است و این هم گفته است که اگر تو در خدمت ما تقصیر نخواهی کرد، ما هم در دادن تو هیچ تقصیر نخواهیم کرد. آنگاه چون آن بزرگوار در خانه بیامد، چه بیند که در مطبخ دودی و رواجی و شادی درون خانه آمده و خردگان شاد پیش آمده و آن ماجر را تمام گفتند. خواجه نعره یزدو گفت: خدای تعالی صد چندان کرم دارد، اگر مادر کار او را سخا باشیم. آنگاه فرمود ای درویش! هر که در طاعت حق تعالی به فراغ دل طاعت کند و هیچ اندیشه برای رزق معهوده نکند، همچنان رزق بدو رساند که بدان بزرگوار رسانیدند. “

۱. گنج شکر، فرید الدین، اسرار الاولیاء، گرد آوری بدو اسحق، کانپور، مارس ۱۹۱۷م، ص ۱۵، ص ۱۶، ص ۱۷.

## توکل

شیخ فرید الدین گنج شکر (شکر گنج) فرمودند:

”ای درویش! توکل آن بود که خواجه قطب الدین بختیار اوشی داشت. بعد از آن فرمود که وقتی ندیدم که فتوح کسی قبول کند یا توقع بکسی بکشدی. اما این زمان که برای حلوائی صوفیان خادم را چیزی بایست یودی بیامدی، اهتمام خلعت کردی. خواجه دست زیر مصلا کردی چند دینار سرخ بدو دادی و از صبح تا شام پس کردی و چون آینده بیامدی از جماعت خانه محروم ترفتی و آن مقدار مائده می یودی، ذره از آن کم نشدی.“<sup>۱</sup>

در اسرار الاولیاء شیخ فرید الدین گنج شکر رحمه الله علیه فرمودند:

”هر که در عالم توکل باشد و اعتماد بر کرم حق کند. برای او لقمه از عالم غیب موجود شود. هر چه بطلب پیش او پیدا شود.“<sup>۲</sup>

## راحت القلوب و مطالب مربوط به معاش و اقتصاد

شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج) فرمودند:

”درویشی پرده پوشی است و خرقه پوشیدن حق اوست که عیب برادر مسلمان بپوشد و پیش کسی مکاشفه نکند و هر چه از مال دنیا و جز آن بدو رسد، در راه خدا تعالی صرف کند و آن را به صرف رساند. ذره نگاه ندارد و بعد از آن لفظ مبارک راند که اصحاب طریقت و مشایخ کبار در فواید خویش می نویسند که زکوٰۃ بر سه نوع است. زکوٰۃ شریعت و زکوٰۃ طریقت و زکوٰۃ حقیقت. پس این تمثیل فرمود که شریعت آن است که چون دو بیست درم موجود باشد، از آن پنج درم در راه خدا تعالی بدهد و زکوٰۃ طریقت آن است که از دو بیست درم پنج درم نگاه دارد، باقی در راه خدا دهد و زکوٰۃ حقیقت آن است که از دو بیست درم هیچ نگاه ندارد. یعنی تمام در راه خدا تعالی بدهد. زیرا آنچه درویشی خود فروشی است.“

۱. گنج شکر، فرید الدین، اسرار الاولیاء، گرد آوری بدو اسحق، کانپور، مارس ۱۹۱۷م، ص ۲۶.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۳.



آنگاه ملایم این معنی فرمود که: شیخ شهاب الدین ابو عبدالله سهروردی قدس الله روحه را دعا گوی دیده است و سعادت پای بوس حاصل کرده است. چند روز به خلعت ایشان بودم. انقضای هجرت روزی نبود که قیاساً دو هزار دینار کم یا بیش و الله اعلم فتوح در خاتمه ایشان فرسیدی. بعد از آن فرمودی که: به تمام در راه خدای تعالی بدادی و فلوس تاشب نگاه نداشتی و این سخن گفتم: اگر از این جزوی نگاهدارم، درویش بگویند که فلان درویش ماندار است. ۱

## وظیفه برای تنگی معاش

شیخ فرید الدین مسعود فرمودند:

”وقتی به خلعت شیخ الاسلام قطب الحق والدین بختیار اوشی رحمه الله علیه حاضر بودم. آینده بیامد. روی بر زمین نهاد. فرمان شد. بنشین. بنشست. عرض داشت کرد که در معاش به غایت تنگ حال ام. شیخ الاسلام بر فور فرمودند که: کلمه لاحول نمیگویی؟ گفت: می گویم. آنگاه فرمودند که: از رسول صلی الله علیه وسلم روایت است که هر که این کلمه بسیار گوید، حق سبحانه تعالی او را از آفت درویشی نگاه دارد. پس بر تو باد که این کلمه بسیار گوی تا از این آفت بری. ۲

## زکوة و صدقات

درباره زکوة شیخ فرید الدین فرمودند:

”وقتی در ملتان بودیم، بزرگی صاحب نعمت حاضر بود. حکایت در دعای رفت. آن بزرگ آغاز کرد: هر که چهار چیز باز گیرد، ایزد تقدس شانه از وی چهار چیز باز گیرد. اول: هر که زکوة مال باز گیرد، ایزد تعالی نگاه داشت مال از وی باز گیرد. دوم: هر که صدقه باز گیرد، ایزد تعالی عافیت از وی باز گیرد. سوم: هر که نماز باز گیرد، ایزد تعالی به در مرگ ایمان از وی باز گیرد. نمود بالله منها. چهارم: هر که دعای باز گیرد، ایزد تعالی اجابت دعای از وی باز گیرد. ۳

۱ گنج شکر، فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۵۵، ص ۳، ص ۴.

۲ گنج شکر، فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دان

شگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۵۵، ص ۴۵. ۳ همو، همان نسخه خطی، همانجا، ص ۳۷

## سراج الہدایہ و مطالبہ مربوط بہ معاش و اقتصاد

در سراج الہدایہ است:

”مسئلہ ید علیا کدام است و ید سفلی کدام است؟ جواب: ید علیا از آن مُعْطٰی است قال انشی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اَلْیَدُ الْعَلِیَّاءُ ﴿۱﴾ یَدُ الْمُعْطٰی لیکن مشائخ سلف فرمودند کہ ید علیا ید فقیر است زیرا کہ آنچه معطی می دہد، بہ دنیائی فانی است و از آن دادن ثواب کہ حاصل شود، باقی است۔ پس ید علیا از آن سائل باشد و ہم از این سبب مشائخ طابَ مَرْفَعَتُهُمْ بہ وقت دادن صدقہ دست خویش فرود آورده اند و دست ستانندہ را بالای دست خود کردہ اند و بہ روایتی ید علیا دست طالب است از بیت المال کہ آن از رعیت می ستاند، آن گروہ مُلُوکِ دُنیَا و در فقیر این معنی یافتہ می شود زیرا کہ فقیر را در بیت المال حق لازم و واجب است و اغنیاء را هیچ حق نیست۔ من حیث الشَّرع و اغنیاء را واجب است کہ زکوٰۃ فقیران را بدهند۔ پس فقری از بیت المال یا از اغنیاء نصیب خویش می ستاند۔ پس ید علیا ید فقیر باشد۔ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَائِلُ الصَّدَقَاتِ عَلَى ﴿۲﴾ مِثْلَةِ أَوْجِهٍ أُولَ: آنکہ تا باتو بود ترا نبود۔ چون بدادی ترا گشت ﴿۳﴾ وَمَا تَقْدِمُوا لَا تَقْسِمُكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ وَدوم: تا آنکہ تا باتو بود، فانی بود۔ چون بدادی، باقی گشت قوله تعالیٰ مَا عِنْدَكُمْ ﴿۴﴾ يَنْقُذُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ و سوم: آنکہ تا باتو بود، اندک بود۔ چون بدادی، بسیار گشت ﴿۵﴾ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ قِطْعَةً لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ﴿۶﴾ آنکہ تا باتو بود، تو پاسبان بودی۔ چون بدادی، حق تعالیٰ نگهبان گشت۔ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ إِنِّي حَفِیْظٌ ﴿۷﴾ عَلَیْمٌ پنجم آن کہ تا باتو بود، دشمن تو بود۔ چون بدادی دوست تو گشت۔ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا و ششم آنکہ تا باتو بود چون بدادی و ام دار تو گشتی۔ قَوْلُهُ تَعَالَىٰ يَقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا ﴿۸﴾

﴿۱﴾ دست بالا بہتر از دست زیر دست بالا دست عطا کنندہ است۔ ۱۲ الصحیح تلبخاوی باب لا صدقہ الا عن ظہر غنی۔

﴿۲﴾ بہ این ترتیب این حدیث یافتہ نشد۔

﴿۳﴾ و آنچه پیش می فرستید برائی خویشمن از عمل نیک آن را بہتر خواهید یافت نزدیک خدا۔ سورۃ مزمل آیت ۲۰۔

﴿۴﴾ آنچه نزدیک شما است، فانی شود و آنچه نزدیک خدا است، پائندہ است۔ النحل آیت ۹۶۔

﴿۵﴾ پس در چند ساز و خدا آن مال را برائی او بہ مراتب بسیار۔ سورۃ بقرہ آیت نمبر ۲۴۵۔

﴿۶﴾ ہر آئینہ من محافظت کنندہ [و] دانا ام ۱۲ سورۃ یوسف آیت ۵۵

﴿۷﴾ مخدوم جہانیان، جلال اندین، سراج الہدایہ، دہلی، ۱۹۸۳ م، ص ۱۰۳، ص ۱۰۵، ص ۱۰۶۔



## ثمرات الحیات

در ثمرات الحیات درباره زکوة است:

”روزی درویشی از اهل تجرید به خدمت حضرت ایشان (حضرت برهان الدین بن کبیر محمد) باز نمود که چنانچه زکوة اغنیا مقرر و مبین است زکوة فقرا نیز مشخص و معین است. معمول اغنیا این است که از چهل درم یکی دهند و مذهب فقرا آن است که اگر يك درم نگاه دارند، بر خود يك داغ نهند، در جوابش فرمودند: هر کسی چنانچه خود را به همگان فرا نماید. فی الحقیقت نیز همچنان باید. یعنی آنکه دم تجرید زند، اگر يك درم نخیره کند، مستحق داغ است و آنکه چون سایر مردم معیشت نماید، در حق او نگاهداشت اسباب به قدر حاجت مباح است. چنانچه در خبر آمده که یکی از اصحاب صفة و دیعت حیات به موکلان قضا و قدر باز سپرد و یکدم از و تر که ماند. چون این صورت به جناب حضرت نبوت مآب باز نمودند، فرمودند که: آن درم راتافته بر لاش او داغ نهند. بعد از آن یکی دیگر از اصحاب صفة رحلت کرد از و دو درم تر که ماند به حکم آن سرور والا که هر دو داغ برو نهادند و از محاسبه یوم الحساب اور افراغ دادند. اما حضرت علیه السلام به نماز جنازه میتین مذکورین حاضر نشدند. صحابه نماز خواندند. یکی از اصحاب سوال نمود که یا رسول الله بعضی از یاران اند که مال فراوان دارند و میراث متکثر گذاشته و می گذرانند، در حق ایشان هرگز این حکم شریف مندر نیافت. فرمودند که: آنان آنچه دارند، در صرف معیشت به ظهور می آرند و دعوت تجرید نکرده و نمی کنند و بوصول نعم متناهی الهی در این سرای قابل اند. لاجرم معاتب نمی شوند و اینان چون آستین همت از حطام ناعدم انجام دنیوی افشانده بودند و نسخه فقر از صفحه روزگار خوانده لا جرم آنچه داشتند و گذاشتند اگرچه قلیل بود، بر کثورت معامله ایشان دلیل بود.“<sup>۱</sup>

۱. برهان الدین شیخ بن کبیر محمد، ثمرات الحیات، گرد آوری عاقل خان، نسخه خطی دو کتابخانه دانشگاه

پنجاب، لاہور، شماره ۲۲۶۳، برگ ۱۸، ب، برگ ۱۹، الف، برگ ۹، اب.

## فصل بیستم

## ملفوظات و سماع

در فرهنگ فارسی دکتر محمد معین آمده است: "وجد و سرور و پای کوبی و دست افشانی صوفیان مفرّدا یا جمعا با آداب و تشریفاتی خاص"<sup>۱</sup> را سماع می گویند. "در اصطلاح صوفیان و عرفا آوازی است که حال شنونده را متقلب گرداند و همان صوت بر ترجیع است. در "شرح تعرف" گوید: متقدمان نفس را بسیار قهر کردند و چندان ریاضت دارند<sup>۲</sup> که ترسیدند از کار فرو ماندن برای تقویت نفس چیزی طلب کردند و در بیتی سماع می کردند. البته موافق حال، حافظ گوید:

یار ماچون سازد آهنگ سماع

قلعیان در عرش دست افشان کنند

تا آن که به وجد می آمدند و از خود بیخود می شدند. می دانستند و می گفتند که هر که از آواز خوش لذت نیابد، نشان آن است که دل او مرده است یا سمع باطنش باطل گردیده. جنید در محلی که صوفیه سماع می کردند، نشسته بود، تصور کردند که مگر رقص پیش او حرام است. پرسیدند؟ فرمود:

"وتری الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب"

و گفته اند:

"الصوت الطيب ملك الموت"

از آن جهت که انسان را از خود بیخود می کند و سماع را دعوت حق دانند و بعضی گویند سماع غذای روح است و ذکر غذاء قلب و بعضی گویند که سماع موجب می شود که سالک واصل شده و توجهی به علل و مبادی نداشته باشد و نبیند مگر خدا را و حقیقت سماع انتباه است و توجه است به سوی حق، و بعضی گویند اهل سماع دو گروه اند، یکی "لاهی" و دیگری "الهی" لاهی از جهت فتنه باشد و الهی برای ریاضت و مجاهدت و به انقطاع دل از مخلوق و حضرت رسول فرمود:

"ان من الشعر لحكمة."

و معلوم می شود که در سماع باید از اشعار بیهوده و لغو خوانده نشود. ذوالنون گوید:

"السماع وارد الحق مزعج القلوب الي الحق" و بعضی گویند:

"السماع نداء من الحق الارواح والوجد عبارة عن اجابات الارواح."<sup>۳</sup>

☆ دادند.

۱- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی جلد دوم، تهران، ۱۳۶۲، در ذیل کلمه سماع.

۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا جلد ۲۹، تهران، ۱۳۳۵، ش، در ذیل کلمه سماع.



## گنج الاسرار و سماع

سماع در گنج الاسرار عبارت است از:

”پیوستن مستی سماع کمالیت سکر محبت در استغراق محو از شوق غلبات عشق [و] محبت که از معرفت جذبه اصلاح باطن و استقامت پاسبانی عالم جیروت در دل سالک سکر محبت حاصل آید و از غلبات شوق عشق معشوق برخیزد [و] رقص کند، درست آید و هر چند که عاشق از قوال آواز خوش بشنود و فهم کند. زیاد تر در دل افزاید. اما سماع در عالم ناسوت حرام باشد و در عالم ملکوت مکروه بود. یعنی چون مومن متقی در استقامت صحبت مرشد کامل [و] تربیت جذبه اصلاح باطن [و] تلقین [و] سالک مجنوب از معرفت پاسبانی [در] عالم جیروت رسد، در دل سالک سکر محبت حاصل آید. به قدر استعداد ملازمت [و] حفظ قلوب سالک در استغراق کمالیت [و] مقام محو مرشد بر اندازه مبالغت [و] مستی [و] عشق [و] محبت، بعضی سالکان را سماع حلال باشد و بعضی را مباح بود.

اما از معرفت اطاعت عالم ناسوت و ملکوت در دل سالک صادق حالتی پدید آید و در سماع ایستادن و رقص پیوستن جز استقامت عالم جیروت و لایهوت جائز نبود. اما معرفت ذکر رود و سرود و مطرب عبارت از آواز خوش و موزون است زیرا که ”الاصوات محرک القلوب“ در انجیل مسطور است:

”عینا کم فلم تطربوا و زمنا کم ترقصوا“

یعنی برای شما سرود گفتم در طرب نیا مدید و مزامیر نواختیم، رقص نکردید. حضرت رسول علیه السلام فرمود:

”علیکم بالاصوات الحان و زینوا اصواتکم بالقرآن“ یعنی بیارائید قرآن را به آواز خوش خواندن. حضرت رسول علیه السلام فرمود، اندر اخبار مسطور است یعنی در بهشت مراهل بهشت را سماع باشد از صوتی و اجنی که اندر آن لذتی عظیم بود. اما رود عبارت از این است اهل تصوف گفته اند: سرود بی رود نیکو نباشد. صحیح است زیرا که لفظ وجد از روی معنی سرودنی رود

نیکو نیست. رود لازمه سرود است. اما طرب عبارت از دار فرح است، در دل که صوفی را در عالم بسط اندازد. از دنیای و عقبای و در شطحیات افکند و در شطحیات عبارت از قولی است که "در شرع از روی ظاهر مقبول نبوده، اما در حقیقت معتبر و مقبول بود" و در "جامع الصغیر" مسطور است که "غنا حرام است. چون بی مزامیر بود یعنی اغانی از سماع چیزی است کم درو ذکر خوانی باشد و غوانی خوبان را گویند که حسن خود را تربیت معنی یوند."

در "قوة القلوب" مسطور است که "اغانی عبارت از زبان خوب است که حق تعالی در نغمات طیبه و اصوات حسنه بسیار اسرار تعبیر کرده است. یعنی در هر آوازی رازی و در هر صوتی موتی و در هر نوائی دوائی و در هر تازی کاری و تازی و در هر رودی سرودی و در هر نغمی چشمهائی و در زیری دلها را غمی و ماتمی. اما این معنی با که گویند و دوائی این معنی آنکه جویند.

### اقسام سماع

سماع در دو نوع است. یعنی آنچه از شنیدن در گیرد، آن را سماع باجم گویند و آنکه اول بشنود و سخن فهم کنند در گیرد، بعد و جد پدید شود. آنگاه وجود در حرکت آید. آن را سماع غیر باجم گویند. امام صوفی را باید هر چه تغیر و نقصان است، آن را در حق خود فهم کند و هر چه در معنی حقیقت کمالیت جلالت است، سوئی حق تعالی فهم کند.

از کاسه رباب مرا نعمتی رسید  
شد آفتاب هر که ازو ذره<sup>\*</sup> چشید

و هر که این علم نداند، در کفر افتد. اگرچه عالم، زاهد، علامه روزگار به ریاضات [و] مجاهدات به عالم فنا رسیده باشد از معرفت حق تعالی غافل بود. اما اگر معنی حقیقت به دل فهم کند، به مجرد شنیدن حالت نیستی و یگانگی در دل تازه گردد. یعنی به کلی از خود غافل بود و از این عالم انسانی بی خبر گردد. به حدی که اگر بر آتش افتد، خبر ندارد.



علم سماع آموختن برای صوفی واجب است:

در گنج الاسرار است که: «صوفی را واجب است که علم سماع آموز دتا شایسته مقام حال بود:

صوفی تراچه سوز و چه شور است در سماع  
گفت این سوائها است که آنرا جواب نیست  
شتر را که شور و طرب در سراسر است  
اگر آدمی رانبا شد خراسان<sup>۱</sup>

بر کدام اشخاص سماع حرام است؟

چون متکبری از اهل دنیا حاضر بود و یا زاهدی متکبر در مجلس باشد که به تکلف حالت آید و رقص کند، در حالت (حالت) هوشیاری سماع حرام باشد. یا قوائی از اهل غفلت [و] بی وضو و یا تارك صلوٰه حاضر بود و یا خلائق هر جای می نگرد و یا زنان نظاره کنند و یا جوانان [و] کودکان در میان قوم باشند، [یا] از اهل غفلت که شهوت برایشان غالب بود، سماع حرام باشد. زیرا که [وقتی] آتش شهوت جانب مردان و زنان غالب آید، فسق و فساد روی نماید. این چنین سماع مضر باشد.

### آداب سماع

باید که اهل سماع [به طرف] یکدیگر نگرند و در میان سماع سخن حرام است. نخورند و سر فجنبانند و به تکلف هیچ حرکت نکنند بلکه چنانکه در شهد بنشینند و دل با حق تعالی دارند و منتظر آن باشند تاچه فتح در دل پدید آید از غیب به سبب سماع و خود را سماع نگاه دارد، تا به اختیار خود برنخیزد.

بیت:

مردان چو در سماع قدم با خدا زنند  
داند خدا نفس ز کجا تا کجا زنند<sup>۲</sup>

۱. هرونی، خواجه عثمان، گنج الاسرار، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۲۸، P. ۲۸، برگ ۶۹ تا ۷۰، الف.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۷۰، ب.

۳. دو بیت جدای از هم هستند. اولی در بحر مضارع بیت دوم در بحر متقارب مشتمل است. بنابراین به گونه نباید نوشت که شائبه ی غزل یا قطعه پیش آید بلکه باید باعلامت دو بیت وا جدا کرد.

## فوائد السالکین و سماع

در فوائد السالکین درباره سماع آمده است:

”سخن در سماع افتاده بود. بر لفظ مبارک راند که نزد دعا گوئی (حضرت خواجه بختیار کاکی رحمه الله علیه) در سماع چنان ذوق است که به هیچ چیز آن ذوق حاصل نمی شود که دعا گو را در سماع. آنگاه فرمود که: اصحاب طریقت و مشتاقان حقیقت را این چنین ذوق در سماع است، گوئی آتش درو میزند. اگر آن نیودی، لقا کجا یودی و لقا را چه ذوق یودی! بعد از آن فرمود که: من وقاضی حمید الدین ناگوری رحمه الله علیه وقتی در خاقانوی شیخ علی ستجری قدم الله سره العزیز بودیم. آنجا سماع بود. گویندگان این قصیده می گفتند.“

بیت: کشتگانِ خنجر تسلیم را  
هر زمان از غیب جانِ دیگر است

چنانکه دعا گوئی و قاضی حمید الدین رحمه الله علیه این بیت در گرفت. سه شبانروزی در این بیت ملبهوش و متحیر بودیم. آنگاه من و قاضی حمید الدین رحمه الله علیه در خانه آمدیم. همین بیت از گویندگان می گویا نبودیم. چنانچه سه شبانروز دیگر متواتر در این بیت حال بودیم که خبر از خود نداشتیم. اما نماز را به وقت ادای کردیم. باز در عالم سماع مشغول می شدیم. هم چنین هفت شبانروز دیگر در این بود. هر بار که گویندگان این بیت می گفتند، حالتی و حیرتی پیدای شد که شرح آن نتوان کرد.“

۱. بختیار کاکی، قطب الدین، فوائد السالکین، گرد آوری شیخ فرید الدین شکر گنج، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شیرانی کلیکشن، شماره ۲/ ۸۵۵ / ۳۸۸۸، برگ ۱۳ ب، برگ ۱۴ الف.



## اسرار الاولیاء و سماع

شیخ فرید الدین گنج شکر (شکر گنج) رحمه الله علیه فرمودند:

”در سه وقت نزول رحمت است. اول: وقت سماع که بدان وقت نزول رحمت است در اهل سماع و اصحاب آن. دوم: در وقت ماجرای درویشان که بدان وقت نزول رحمت است. سوم: در وقت فرو شدن عاشقان بر عالم انوار تجلی که بدان وقت نزول رحمت است بر ایشان. آنگاه بهم در این محل فرمود که: ای درویش! وقتی دعا گوی در مجلس باخواجه قطب الدین بختیار اوشی و خواجه حمید الدین ناگوری رحمه الله علیه حاضر بودم، در وقت سماع در دادو بودند. آن هر دو بزرگوار در سماع بودند. يك شبانروز در عالم رقص بودند. اما در وقت نماز، نماز ادا میکردند. در این میان خلعت ایشان دست دعا گوی بگرفتند [و] در هوا شدند. بهم در هوا رقص می کردند و قصیده این بود که گویند گان می گفتند در عالم وجد. ابیات:

من آن نیم که ز عشق تو پای پس آرم  
اگر به تیغ کشندم در تو نگذارم  
مهرم از شب بهجران چگونه میگنرد  
مباد هیچ کسی را قوی است دشوارم  
من از جمال توای سرو باغ تادیدم  
بوم نشد که گهی دل رود به گلزارم  
اگر دهند به فردا بهشت با همه چیز  
به حبه ای نخرم من که مسمت دیدارم

## راحت القلوب و سماع

نمونه مطالب سماع در راحت القلوب عبارت است از:

”سخن در سماع افتاده بود. هر کسی چیزی می گفت. چنانچه شیخ الاسلام و جمال الدین هانسوی فرمود که: سماع راحت دلها است و جنبش اهل محبت است که در بحر آشنائی آشناها می کنند. بهم در این محل شیخ الاسلام فرمود:

”آری که رسم آشنایان است که چون نام آشنایان شنوند، آشنائی نمایند“ بعد از این شیخ بدر الدین غزنوی عرض داشت کرد که بیهوشی از کجا است؟ شیخ الاسلام بر لفظ مبارک راند که: آن روز باز که ایشان نداء ”الست بربکم“ شنیده اند، بیهوش شدند. از آن روز باز این بیهوشی تا غایت در ایشان اثر می کند، بیهوش می گردند.

آنگاه شمس الدین سروروی بر زمین آورد. عرض داشت کرد که آن روز که نداء ”الست بربکم“ برآمد، ارواح همه جمله يك جای بودند. فرمودند: آری، باز عرض داشت کرد. چون همه بلی گفتند، هندو و جهود و ترسا چگونه شدند؟ شیخ الاسلام بر لفظ مبارک راند که امام محمد غزالی رحمه الله علیه می نویسد که چون حق سبحانه تعالی نداء ”الست بربکم“ در داد. جمله ارواحها چهار صف شد. اول صف به دل و زبان گفتند: بلی هستی پروردگار ما. در آن زمان (آنان که) سجده کردند آن صف اولیاء، انبیاء و صدیقان و اهل صلاح بودند. اما دوم صف به دل گفتند و به زبان نگفتند و در سجده شدند. این طایفه آن بود که اول هندوان می باشند و آخر خدای تعالی ایشان را دولت ایمان روزی کند و مسلمان می شوند. اما سوم صف به زبان گفتند و به دل اقرار نکردند، سجده کردند. این طایفه اول مسلمان می باشند، آخر از جهان کافر می روند. اما چهارم صف ایشان بودند که نداء ”الست بربکم“ شنیدند و بلی گفتند و سجده نکردند. این طایفه اول و آخر بیگانه ماندند. شیخ الاسلام چون بدین حرف رسید ند که اهل سماع در سماع بیهوش می گردند، ایشان همه ندای ”الست بربکم“ شنیده اند که بیهوش می شوند. پس آن بیهوشی تا غایت روز از ایشان مرکب است. همین که نام دوست می شنوند، حرکت و جذب و ذوق و بیهوشی در



ایشان پیدا می آید. آن چهارم جزو از معرفت است یعنی تا آن زمان شناخت در میان نباشد. اگر یکی هزار سال عبادت کند، فوق طاعت نیابد زیر آنچه چون ندانی که این طاعت برای که می کنی که مقصود این طاعت همین است که این سخن اهل عشق و مشایخ طبقات گفته اند زیر آنچه در کلام الله فرمان می شود.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

و در این آیت امام زاهد می نویسد که معنی آن است که نیا فریدم پری و آدمی را مگر از بهر بندگی. اما اهل سلوک می نویسند که **الْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ** ای **لِيَعْرِفُونِ** از این عبارت شناخت و دوستی هست تا اول او را شناسی، فوق طاعت نیایی. زیر آنچه در عشق مجازی هم چون بر یکی محبت شود تا آن زمان که او را نمی شناسند، محبت نمی شود تا او را و آشنایان او را آشنائی نمی کنند، آشنائی گردد. پس در حقیقت و طریقت نیز همین حکم دارد تا آن زمان که خدای تعالی را شناسی و با اولیای او در نسازی یعنی به پله ایشان خود را نپنداری حاشا کلا که در طاعت فوق نیایی.

بعد از آن خدمت شیخ الاسلام ذکر الله بالخیر فرمود که: اهل معرفت را مقصود نداء "الست بربکم" همین شناخت است. یعنی تا خدای عزوجل شناسی، فوق پرستش او نیایی. بعد از آن محمد بیرم گوینده بود که او پیش شیخ اوحید الدین کرمانی سرود گفته است. آن روز با یاران خود آمده بود که او پیش شیخ مذکور سر و روی بر زمین آورد. فرمان شد. بنشین. فقیر نشست. شیخ جمال الدین هانسوی و شیخ بدر الدین غزنوی رحمة الله علیهم اجمعین حاضر بودند. فرمان شد که سماع در دهند. چون گویندگان سماع در دادند، شیخ الاسلام و شیخ جمال الدین هانسوی و شیخ بدر الدین غزنوی از جای برخاستند و در رقص شدند که بهفت شباً فروز در رقص بودند. چون وقت نماز درآمدی، نماز می گذاردند، باز در عالم سماع مشغول می شدند. ع

۱. مسعود، فرید الدین، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۵۵، ص ۱۵، ص ۱۶.

۲. و نیا فریده ام جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا. (۵۶ لک انداویات ۵۱).

## فوائد الفواد و سماع

حضرت نظام الدین اولیاءؒ دربارهٔ سماع فرمودند:

”در نود و نه نام آنجا که می خوانند الواجد الماجد، معنی الواجد یعنی الغنی بعد از آن فرمود که معنی الواجد از وجد بهم آمده است یعنی بختشدن وجد. چنین که شکور اسم اوست، شکور آن را گویند که شکر گوید. اما این جا به معنی آن است که پذیرندهٔ شکر بندگان، بهم چنین الواجد ظاہر آن را مانند که صاحب وجد باشد و این در حق باری تعالی و تقدس درست نیاید. پس این جا وجد به معنی معطی الوجد است.“

بعد از آن ذکر شیخ شهاب الدین سهروردی رحمه الله علیه افتاد که او سماع شنیدی. در لفظ مبارک راند که شیخ نجم الدین گیزی علیه الرحمۃ والرضوان گفتی که هر نعمتی که در بشر ممکن است، شیخ شهاب الدین را دادند الا فوق سماع!

بعد از آن سخن در استغراق شغل شیخ شهاب الدین افتاد. فرمود که: وقتی شیخ اوحد کرمانی رحمه الله علیه بر شیخ شهاب الدین آمد، شیخ مصلاهی خود پیچید وزیر زانو نهاد و این معنی نزدیک مشائخ غایت تعظیم داشته باشد. الغرض چون شب درآمد، شیخ اوحد سماع طلبد. شیخ شهاب الدین قوالان را طلب فرمود و مقام سماع مرتب کرد و خود به گوشه رفت و به طاعت و ذکر مشغول گشت. شیخ اوحد و آنها که اهل سماع بودند، به سماع مشغول شدند. چون با مداد شد، خادم خانقاه به خدمت شیخ شهاب الدین رحمه الله علیه آمد و گفت: که شب را سماع بود، هر آئینه آن جماعت را نهاری باید. شیخ فرمود: شب را سماع بود؟ خادم گفت: بود. شیخ گفت: من خیر ندارم. بعد از آن خواهی ذکره الله بالخير فرمود که: غایت استغراق وقت شیخ شهاب الدین نگرید که چنان در ذکر مشغول بوده است که: از غلبه سماع او خیر نداشته و هر بار که سماع فرود داشت می کردند و اهل سماع قرآن خواندندی، شیخ می شنیدند و شیخ سماع ایشان با چندین غلبه نمی شنید. بیاید دانست که تاچه حد مشغول بوده باشد! <sup>۱</sup>

۱. اولیاء نظام الدین، فوائد الفواد جلد اول، گرد آوری حضرت امیر حسن علا سجزی، دهلی، ۱۹۹۲ م.



## افضل الفوائد و سماع

حضرت امیر خسروؒ فرمودند:

”به تاریخ هفتم ماه شوال روز پنجشنبه دولت پای یوم (حضرت نظام الدین اولیاءؒ) حاصل شد. سخن در سماع و اهل سماع افتاده بود. در این میان شخصی بیامد، حکایت گفت که: جماعتی اکنون در فلان مقام از یاران مخدوم جمعیتی کرده اند و مزامیر بهم در میان است. خواجه ذکر الله بالخیر این معنی شنیده فرمود: من منع کرده ام که مزامیر و محرمات در میان نباشد. هر چه کرده اند، نیکو نکرده اند. در این باب بسیار غلو فرموده تابدین حد که گفت: کف دست بر کف زنند که آن بلهومی ماند.“

جای دیگر فرمودند:

”سخن در سماع افتاده بود. عزیزی از خانواده چشت حاضر بود، عرض کرد این چه حالت است که مردم آر میله باشد؟ چون سماع می شود، در و اضطراب پدید می آید. خواجه ذکر الله بالخیر بر لفظ مبارک راند که چون حق تعالی آدم علیه السلام را در خدمت کردن میثاق کرد که اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ، همه ارواح مستغرق شدند، این خطاب گردید. پس چون این زمان در عالم اضطراب می آید و این جنس سماع از آنجا است. بعد از آن حکایت در آن افتاد که بعضی از درویشان که در مجلس سماع می باشند، در وقت رقص نعره می زنند و بانگهایی بی هنجاری بر می آرند، خواجه ذکر الله بالخیر بر لفظ مبارک راند. سخت بد می کنند. اهل سماع این چنین نکرده اند و این کار کاملاً نیست. هر جا که بلهوسان فضول بوند، از ایشان چنین در وجود آید زیراچه خواجه حسن بصری رضی الله عنه فرموده است که در سماع هر که بانگ برآرد، یعنی فریاد و نعره زند، حقیقت بدانید که آن شیطانی است که از شیطان میزاید اما آنچه روحانی است او در عالم ملکوت است که در وقت سماع به حرکت و حس حرمت نیست در بحر آشنائی شنابهایی می کنند و از هر ده هزار عالم در آن وقت او را خبر نیست چنانچه زر در یوته می گذازد اهل سماع

همچنان در عالم تحیر بگدازند.“<sup>۱</sup>

## رقص در سماع

دربارهٔ واقعهٔ سماع و رقص در “افضل الفوائد” است:

”حضرت نظام الدین اولیاءؒ رو سوی حسن قوال کرد که عزیزان حاضر اند، چیزی بگو. چون حسن سماع آغاز کرد، خواجه عثمان سیاح و شیخ جمال الدین بهاسوی در جستند و در رقص شدند. از چاشت تا نماز پیشین در رقص بودند. چون فارغ شدند، هر کس را جامه عطا شد. در این میان بنده نیز کلاه سفید یافت و آن نظم این بود که گویندگان می گفتند:

نظم:

عشقت خیر ز عالم بیهوشی آورد  
 اہل صلاح را بہ قدح نوشی آورد  
 عشق توشحنہ ایست کہ سلطان عقل را  
 موی جبین گرفته بچاؤ شی آورد  
 من ناتوان ز بادہ کشی گشتم ای طیب  
 آن داروم بدہ کہ فراموشی آورد

۱. اولیاء، نظام الدین، افضل الفوائد جلد اول، گرد آوری حضرت امیر خسرو، دہلی، ص ۸۷، ص ۱۲۲.



## خير المجالس و سماع

دربارهٔ سماع حضرت شيخ نصير الدين محمود عراقى دهلى فرمودند:

”كجا روا باشد كه مزامير در جمع باشد، دف و ناي و رباب، و صوفيان رقص كنند؟ خلعت خواجه فرمودند كه مزامير با جمع مباح نيست. اگر يكي از طريقت بيفتد، باري در شريعت باشد، اما اگر از شريعت هم افتد، كجا رود؟ اول در سماع اختلاف نزديك علماء با چندين شرائط مباح مراهل آن را اما مزامير با جمع مباح نيست. چون سخن در سماع افتاده بود اهل سماع خلعت خواجه اين حكاييت فرمودند كه پادشاهي بود. پسري داشت و همان يك پسر بود. آن پسر را سخت دوست داشتى. يك زمان از نزديك خود نگذاشتى. دل بدو داده بود. ناگاه آن پسر را زحمت شد. هر جا كه طبيعى و حكيمى بود، طلب كردند. هر چند كه نبض گرفتند و دليل ديدند، هيچ معلوم نشد كه چه زحمت دارد. چون زحمت معلوم نشود، علاج چه كنند؟ جمله اطبا و حكما گفتند كه زحمت او هيچ معلوم نمى شود. نه زحمت مى نمايد و نه اثر آسيب. پسر طعام گذاشت و آب گذاشت و سخن گذاشت. مبهوت و متحير بود. چون بخود آمدى باز همين سخن گفتى كه درونه مىسوزد. باز بيهوش شدى. چون به بوش آمدى. باز گفتى كه درونه مىسوزد. سخن ديگر نه گفتى. چنان شد كه آن پسر در آن زحمت قفل كرد. بعد از قفل پادشاه فرمود كه شكم او پاره كنند و بينند كه درون شكم او چه علت بود؟ زيرا كه او همين گفتى كه درونه مىسوزد و چندين اطبا و حكما دليل و نبض ديدند، هيچكس ندانست كه چه زحمت دارد؟ همچنان كردند. شكم آن پسر پاره كردند. از درون شكم سنگي بيرون آمد. باز جمله طبيبان و حكيمان را نمودند كه اين چه علت است؟ همه گفتند كه ما را اين علت معلوم نيست و در هيچ كتاب طب نيامده است. پادشاه چون آن پسر را دوست ميداشت، فرمود كه از آن سنگ دو انگشترى بسازند، تا از و يادگارى باشد. از آن سنگ دو انگشترى آمد، فرمودنيكى را در خزانه نهادند و يكي در دست پوشيد. چون طعام پسر داد و از ماتم خاست، روزى قوالان پيش پادشاه

سرود میگفتند. پادشاه در شنیدن سرود بود، خبر از خود نداشت. انگشتی در گداز آمد و گداخت و خون شد. چون تیری بر دست<sup>\*</sup> رسید، نظر کرد، دید که انگشتی بگداخت و جامه بر خون شد. حیران ماند که این چیست؟ حکمای آن وقت را طلبید و گفت: این چه سراسر است؟ قوالان سرود میگفتند، انگشتی بگداخت و خون شد. حکما گفتند. پادشاه این پسر شما عاشق بود. ماندانستیم و گرنه می فرمودیم که پیش او سرود بگویند. آن سنگ هم در شکم بگداختی و او را صحت شدی. برای زیادت تاکید فرمود تا انگشتی دوم از خانه بیاید. در انگشت پوشید و قوالان را فرمود: سماع در دهند. چون سماع در دادند، پادشاه و خلق در آن انگشتی نظر می کردند. در گداز آمد و هم در نظر ایشان گداخت و خون شد. مقصود آن که اهل سماع را سماع داروی همه درد ها است.

بعد از آن در کرامت اهل سماع حکایت دیگر فرمودند که: وقتی پادشاهی بود. پیش او غلامی مقرب شده بود و آن غلام اعتقاد بر مشایخ نداشت و هر بار به پادشاه گفتی که این طائفه در شهر نیاید. ایشان را فرمان می باید داد تا در قصبات و قریات باشند. تا روزی پادشاه را وقتی ناخوش بود. آن غلام این سخن در آن محل بگفت. پادشاه فرمان داد: برو هم توئی این فرمان برسان تا جمله مشایخ از این شهر بروند و در هیچ شهری معظم نباشند و در دیه ها و قصبات سکونت کنند. چون این فرمان به مشایخ رسید، ایشان فرمان قبول کردند و گفتند ما می رویم. اما پادشاه را بگوئید که ما را یک سماع بدهید تا سماع بشنویم و یکدیگری را وداع کنیم و کناری بگیریم. بعد از آن روان شویم. پادشاه فرمود: نیکو باشد. چون پادشاه فرمان دهد، می توان دانست در حال اسباب موجود کردند و طعامی بساختند و بارگاه نصب کردند. و جامه خانه بگسترده. مشایخ حاضر شدند. پادشاه از بالای قصر می دید. چون طعام خرج کردند، قوالان در آمدند و سماع در دادند. درویشان در سماع بودند. ناگاه پسر پادشاه در کنار نشست بود. آنجا دریچه بود. خاصست تا در آن دریچه بینداز. بلندی فرود بیفتاد. قصری رفیع بود. از بالای قصر که بیفتد، معلوم است که چه حال باشد! چون بر زمین رسید، دست و پای و سر جدا شده بود. پادشاه خواست که خود را نیز بیرون اندازد. او را بر گرفتند. گفت: قدم این درویشان در این خانه شوم آمد. بزرگی از آن جمع بر سر کودک رسید و گفت: میزری بیارید. یک میزری آوردند. فرمود که اعضاء این کودک



☆ در نسخه دیگر "بادشاه" است.

در این میزری کنند. بعد از آن در آن جمع آوردند. فرمود که: سماع در دهید. بادشاه فرود آمد و حیران بایستاد که چه خواهد شد؟ سماع در دادند. درویشان در تواجد شدند. همان بزرگ نزد کودک آمد و گفت برخیز. در حال برخاست صحیح و سالم. بادشاه در پای درویشان افتاد و معذرت کرد و فرمود که: شما بر جای خود بباشید. مائمی دانستیم بر غلط بودیم. شما ببخشید.

بعد از آن حکایت دیگر فرمودند: اول گفتند که شیخ الاسلام شیخ قطب الدین قدمی سره العزیز در آن وقت در حیات بودند. باز تفکر کردند و فرمودند که در حیات نبودند. قاضی حمید الدین ناگوری بود. در آن وقت استسقا شد. بادشاه کسان را بر درویشان فرستاد و گفت: حرب و قتال حق ماست، ما آن میکنیم. دعا حق شما است. شما دعا بکنید تا باران ببارد. قاضی حمید الدین ناگوری رحمه الله علیه بر بادشاه گفته فرستاد که درویشان را دعوتی بدهند. باران خواهد بارید. بادشاه چون شنید که قاضی حمید الدین سماع طلبیده است. گفت: حقیقت باران خواهد بارید. در حال فرمود: ساختگی دعوت کردند و درویشان آن وقت حاضر شدند. باران آغاز شد. چندان بارید که خلق میگفت اگر بماند خوب باشد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. "ع"

## معادن المعانی و سماع

در معادن المعانی درباره اقسام سماع، سماع وقت شادی، سماع از عورت بیگانه یا از کودک یا از مرد، سماع غذا است، وقت سماع و جای برای سماع بیان کرده شده است.

## اقسام سماع

در معادن المعانی از حواله بعضی کتب مشایخ گفته شده است که:

"در بعضی کتب مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین سماع را بر چهار نوع قسمت کرده اند

۱. چراغ دهلی، نصیر الدین، خیر المجانس، گرد آوری مولانا حمید قلندر، علیگڑه، ص ۲۲ تا ص ۲۵.

حلال و حرام و مباح و مکروه. سماع که در شنیدن آن دل به کلی سوی حق مشغول است و به مجاز مشغول نیست، این حلال است. سماع که از شنیدن آن دل به کلی مشغول به مجاز است و به چیزهای دیگر از فسق و فجور، آن حرام است و سماع که در شنیدن آن دل چیزی مشغول به حق است و چیزی بغیر بر طریق مساوات این مکروه است و سماع که در شنیدن آن دل بهم مشغول به حق است و بهم به مجاز، اما مشغولی به حق زیاده از مشغولی به مجاز است، این قسم مباح است. ۲

## سماع غذای است

در معنی المعانی است:

”بعضی را سماع غذا گشته بود و طعام و شراب ایشان شده در این نسبت این حکایت فرمود که از مولانا احمد روم رحمه الله علیه نقل است که فرموده است: پیر مرا بیست سال سماع غذا گشته بود. در این مدت به شراب و طعام حاجت نیفتاد. در این سخن بندگی مخلص فرمود که: وقتی اگر برای موافقت خورده شدی اما طبعاً میل نبود. در این میان بیچاره عرضه داشت که آن قوت از قوت دل می شود. فرمود که آری به صفای دل این قوت می باشد.“ ۳

## سماع وقت شادی

در معنی المعانی است:

”حاضری عرضه داشت که سماع در وقت شادی حلال است یا حرام؟ بندگی مخلص فرمود که: بهم در احیاء آورده است که اگر آن شادی مباح است و سماع موکد اوست، سماع نیز مباح است. چنانکه سماع [و] سرود در ایام عید و در عروسی و در وقت آمدنی غایبی و وقت زادن فرزند و وقت خطنه و حفظ قرآن و دلیل بر این نقل است که چون پیغامبر ﷺ از غزوی باز گشته بود و به کرانه مدینه رسید، پیش وی یکی دهن میزد و این بیت به الحان می گفت:

۱. احمد، شرف الدین، بن یحیی منیری، معنی المعانی، گرد آوری زین بدر عربی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۲۲۹۱، pciv، برگ ۲۶۸ ب.

۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۲۷۳ الف.



طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثِيَابِ الْوَدَاعِ  
وَجَبَّ الشُّكْرُ عَلَيْنَا مَا دَاعَى إِلَهُ دَاعِي<sup>۱</sup>

### سماع در وقتِ خوفِ فتنه

در معنی المعانی دربارهٔ "سماع از عورت بیگانه یا از کودک یا مرد" است:

"قاضی اشرف الدین عرضه داشت که سماع از عورت بیگانه یا از کودک یا مرد چگونه است؟ فرمود که: اگر در سماع از وی خوف فتنه است، اینجا گفته اند، حرام است و همچنین از کودک یا مرد نیز حرام است. بهم برین معنی و آنچه روایت کرده اند از حضرت رسالت مآب ﷺ که در خانه عائشه رضی الله عنها از آن کنیزك که سرود می گفت، شنیده است و آنچنان بود که عائشه رضی الله عنها روایت می کند که: کنیز کی سرود می گفت. پیغامبر ﷺ در آمد و آن کنیزك بهم بر آن حال خود بود. پس عمر خطاب رضی الله عنه در آمد، کنیزك بگریخت. حضرت رسالت تبسم کرد. عمر گفت: یا رسول الله چه میخندی؟ پیغامبر ﷺ فرمود: از سرود گفتن آن جاریه و گریختن او از دین عمر. باز گفت: نروم تا نشنوم آنچه رسول خدای شنیده است. پس پیغامبر علیه الصلوة والسلام مر آن جاریه را فرمود که: تا سرود گفت و عمر خطاب رضی الله عنه بشنید و این محمول است. بر عدم خوف فتنه یعنی او را خوف فتنه نبود. پس جماعت آهنگران را به ملائکه قیام توان کرد. شیخ ابو طالب مکی ذکر کرده است که بزرگی بود که او را عطا گفتندی. دو جاریه داشت که سرود می گفتند و یاران و اصحاب او از ایشان می شنیدند و بهم شیخ گفته است که ایو مردان قاضی را در یافته ایم که مر او را کنیزك سرود گوی بود که علاحد مر صوفیان را ساخته داشتی.<sup>۲</sup>

۱. احمد، شرف الدین بن یحیی منیری، معنی المعانی، گرد آوری زین بلد عربی، نسخه خطی در کتابخانه

دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۳۲۹۱ pc iv، برگ ۲۶۸ ب، برگ ۲۶۹ آف.

## جامع العلوم و سماع

## دَف و طَبِل زدن

حضرت سید جلال الدین حسین بخاری فرمودند: "در سماع اختلاف است فلما ضرب دف به هر چهار منتهب حرام است مگر در نکاح لَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ \* لَ اَغْلِنُوا النِّكَاحَ وَلَوْ بِالذَّفِّ. ترجمه: آشکارا کنید نکاح را اگرچه به دف باشد و این اختیار بعضی اصحاب ماست و اختیار امام مالک رحمهم الله نیز است و طبل زدن روانیست مگر در وقت جنگ درست است تا گم شده به آواز طبل بیاید و برسد." ۱

حضرت سید جلال الدین حسینی بخاری فرمودند:

"در مکه مبارک و گازرون و شهر دیگر همه پنج وقت نوبت زدند. نیکو است تا اوقات معلوم شود در غیم یعنی ایر. عزیزی پرسید از طامس پیچ فرمودند. بعد از آن فرمودند: شَعَرُوا ضَرْبُ الْمَزَامِيرِ كَذَا اِسْتِمَاعُهَا وَزَّرَ سَوَى طَبِلِ الْحَرَابِ فِي الْوُغَا ضَرْبُ \* لَ الطَّبِلِ اَيْضًا وَزَّرَ اِلَّا فِي الْوُغَا وَالْقَافِلَةِ يَعْنِي زدن مزمارو شنیدن آن گناه است و زدن طبل نیز گناه است مگر در حرب و قافله که به منزله عبادت است. بعد از آن فرمودند: ضَرْبُ النَّاءِ لَا يَجُوزُ خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ. نائی زدن روانیست. بعده فرمودند ضَرْبُ \* لَ الذَّفِّ لَا يَجُوزُ \* لَ وَقَالَ بَعْضُ اصْحَابِنَا وَ مَالِكٌ رَحِمَهُمُ اللَّهُ يَجُوزُ ضَرْبُ الذَّفِّ عِنْدَ النِّكَاحِ لَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَغْلِنُوا النِّكَاحَ وَلَوْ بِالذَّفِّ یعنی روانیست مطلقاً بر صحیح قول و بعضی گفته اند و امام مالک نیز روا باشد زدن دف نزدیک نکاح زیرا آنچه رسول گفت: آشکارا کنید نکاح را اگرچه به دف باشد بعد از آن فرمودند: از این دف عرف مراد است بر آنچه در آن شهرت باشد و لیکن قضاة و ائمه و فرمان دیان رانمی شاید زیر آنچه ایشان صلورند در حق ایشان دف زدن و غیر آن منع است." ۲

۱☆ اَغْلِنُوا: ۱۲ باب ما جاء في اعلان النكاح از جامع ترمذی.

۲☆ ضَرْبُ: امام غزالی فرمود سماع از سه عواض حرام میشود. عواض اول این است که مغنی نامحرم یا مغنی امرد باشد. عواض دوم این است که اشعار مشتمل بر فحش و پجور و دوزخ باشد. ۱۲ نهایته الارب، ج ۳ و کسی که در این مسئله تفصیل خواهد نهایته الارب للتویری، ج ۳ و ایضاح اندلالات فی سماع الآلات للمشیخ عبدانغنی نابلسی ووسانه فی اباحتہ السماع لابی التواب ووسانه قرع الاسماع لوشیخ عبدالحق مطانعه کند.

۳☆ اَغْلِنُوا: ۱۲ باب ما جاء في اعلان النكاح از جامع ترمذی، ج ۱



۱. حسین بخاری، جلال الدین، جامع العلوم، گرد آوری سید علاء الدین چشتی، دہلی، ۱۹۸۷م، ص ۱۸۲.
۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۲۹۳، ص ۲۹۵.

## سراج الہدایہ و سماع

حضرت جلال الدین مخدوم جہانیاں جہان گشت از حوالہ حدیث فرمودہ اند کہ: شنیدن آواز بربط و چنگ و رباب و آواز جلاجل و مزامیر و مثل و مانند این جملہ حرام است و ایشان گفته اند کہ کسی کہ بدین آواز فوق گیرد، کافر است. چنانچہ در سراج الہدایہ است:

در ترغیب الصلوۃ حدیث مذکور است کہ شنیدن آواز بربط و چنگ و رباب و آواز جلاجل و مزامیر و مثل و مانند این جملہ حرام است و تلذذ گرفتن یعنی فوق گرفتن بدین آواز ہا محض کفر است. فی الاسئله حرامست عورتان نا محرم را کہ در پیش مرد مان بیگاہ آیند و نامحرم کسی است کہ عقد مناکحت بلوی شرعاً پیوندد.<sup>۱</sup>

## سماع در نزہۃ السالکین

در نزہۃ السالکین است:

”مشایخ صوفیہ فرمودہ اند، خاصیت سماع آن است کہ ہرچہ بر ولایت بشریہ سلطنت دارد، آن را تقویت کند و غالب تر گرداند. پس در حق طایفہ کہ سرایشان بہ محبت حق مشغول و متعلق بود، سماع ممد و معاون باشد. بر طلب کمال و در حق بعضی کہ ضمیر ایشان بہ ہوا ممتلی بود، موجب ہلاک و وبال گردد. زیرا کہ قبل از حالت سماع افعال و اقوال قبیحہ را کہ بہ قوت عقل و سلطان حب مخفی می داشتند و در این حال کہ ہوائی کہ در باطن ضمیر مرکوز بود، قوت گرفت و عقل و حیاء را مغلوب خود ساخت. آن افعال و اقوال را بہ حسب مراد خود بی تحاشہ اظہار می کنند و از این جا است اختلاف ایماہ در تحریم و تحلیل سماع شیخ ابو طالب مکی گفتہ: اگر انکار سماع کنیم، علی سبیل الاطلاق والاجمال ہی تقیید و تفصیل بر ہفتاد صدیق انکار کردہ باشم و صاحب عوارف المعارف می گوید کہ منع و تحریم سماع و انکار مستمعان علی الاطلاق نباید کرد.<sup>۲</sup>

۱. مخدوم جہانیاں، جلال الدین، سراج الہدایہ، دہلی، ۱۹۸۳م، ص ۱۵۱.

۲. سعید، میر نور معروف بہ سید بیہیک، نزہۃ السالکین، گرد آوری علیم ائلہ جانندھری، نسخہ خطی در

## سَمَاعِ شَعُورِی و سَمَاعِ لاشَعُورِی

در نزهة السالکین سَمَاعِ شَعُورِی و لاشَعُورِی عبارت است از:

از علماء رسوم نزد شیخ ما شیخ مودود آمده بود، می گفت حال اهل رقص و سماع از دو بیرون نیست. در آن وقت شعور دارند یا ندارند. اگر شعور دارند باوجود شعور حرکت در رقص و اظهار بیخودی نهایت قبیح است و اگر شعور ندارند، بعد از شعور طهارت ناکرده نماز میگزارند از آن قبیح تر. شیخ در جواب آن دانشمند گفت که: از اسباب نقص وضو یکی آن است که عقل مسلوب می شود. چنانچه مجانبین را واقع است و دیگر آن که عقل مستور می گردد. چنانچه در حال اغما می باشد. اما بی شعوری این طایفه در حال رقص و سماع نه مسلوب شدن عقل است و نه مستور شدن آن، بلکه این بی شعوری در جهت آن است که در آن محل عقل کلی از عالم الهی بر این جزوی فایض می گردد و در مملکت وجود سالک حاکم و غالب می شود.<sup>۱</sup>

## وجد در سماع

در نزهة السالکین است:

”سلوک بغیر سماع نتواند کرد در ”احیاء العلوم“ می گوید که وجد عبارت از حالتی است که از سماع حادث شود و اثرش در ظاهر پیدا شود. خواه ضعیف باشد یا قوی و اگر اثر در ظاهر پیدا نپوشد، آن را وجد نگویند و آن حالت یا راجع است به مکاشفات و مشاهدات که از قبیل علوم و تنبیهات است یا راجع است به تغیرات و احوال که از قبیل علوم این است. چنانچه شوق و خوف و خرق و قلق و سرور و است و ندم و بسط و قبض و این احوال از سماع حادث می شوند.“<sup>۲</sup>

## فواید ضیائیة و سماع

مهدی علی حسن الحسینی ”مؤلف فواید ضیائیة“ می نویسد:

”در مکان صندلی به تنهایی دولت پای یوم به دست آمده وقت خوش و متوجه حال خود

۱. سعید، میر محمد معروف به سید بهیک، نزهة السالکین، گرد آوری علیم انله جاندهری، نسخه خطی در

کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۶۲۱۱، برگ ۱۲۰ ان.



۲. همو، همان نسخه خطی، همانجا، همان شماره، برگ ۲۵ ا.ب.

یافته این سخن جرأت آمیز عرض نمودم که به چه سبب در وقت سماع چه به روز عرس و چه غیر  
 بها و در مشغولی بین الوقتین که حضور توجه به غلامان خود می دهند؟ مریدان دیگری را و بهم  
 مردمانی که مرید این خانه نیستند، آمدن و ماندن نمی دهند، هر چند به غلام یقین است که پیران  
 این سلسله بی حکمت این معنی مقرر نداشته باشند. لیکن از آنجا که عوام از این معنی بی خبر  
 اند. لهذا طعنه زنی می نمایند، امیدوار است که غلام را از این معنی آگهی بخشند. ارشاد  
 فرمودند که: شنیدن سماع به چند شرایط جایز است. مکان زمان اخوان یعنی مکان بی خلش و  
 قید بند باشد که زینهار زنان و طفلان آنجا نرسند و وقت فرصت باشد یعنی خطرۀ قضای نماز  
 فرایض و سنت موکده و واجبات نبود و بهم مریدان سامع سماع چنان مستعد شوند که درحالة  
 [حالت] سماع اگر طعام نفیس پیش آنها بدارند، آنها زینهار ملتفت به طعام نشوند. اگرچه از  
 شب فاقه باشند و از استماع سماع بجز محبت خدا دیگر وسوسه به خاطر آنها راه ندهد و باید که  
 به ادب تمام به طور عبادت شنوند یعنی بلوضو و دوزانو نشینند و وقتی که کسی را حال آید، باید  
 که همه کس تعظیم صاحب الوجود سازند و اگر اینهمه شرایط بجا نیارند، سماع حرام گردد و  
 ضرر آرد و ادا شدن این همه شرایط از عوام اننام و مریدان شیخ دیگر دشوار است. بنابر آن  
 بزرگان این خانه همچنین طور و رویه داشته اند. غور سازند که اگر قید این معنی نمی داشتند،  
 یکان یکان بسیار کسان جمع می شدند. چون ممانعت نمی دیدند، زنان و هم طفلان می آمدند و  
 بشریت و وسوسۀ شیطان باهریک موجود است. در آن ضمن خداخواسته از دیدن زنان خواه  
 طفلان به خاطر کسی وسوسه شیطانی راه دهد و خیال نوع دیگر آید. پس در آن حال سماع حرام  
 بود، این است سبب مجلس قید بند که گفته شده، مگر این هم یاد دارند که هر نقشی و رسمی که  
 از پیران خود رضوان الله تعالی عنهم جاری است، ما مریدان را شاید که بی شک و شبهه بجا  
 آورده باشیم، اگرچه دیگران هرچه خواهند. ۱

## سَمَاعُ در دُرِّ المَعَارِفِ

در دُرِّ المَعَارِفِ دربارهٔ سَمَاعِ است که:

”سَمَاعِ آوازی را گویند که بی آلات باشد و ”غنا“ مع آلات است. پس اختلاف هیچ یکی از علما به حرمت غنا نیست که از نص (وَاسْتَعِزُّ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ) حرمت (حرامی) غنا ظاهر است. که مفسرین، هو الغنا نوشته اند. و آیه کریمه وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ بهم از این قبیل است و احادیث هم در حرمت غناء بسیار اند. چنانچه (الشَّيْطَانُ أَوَّلُ مَنْ نَاحَ وَأَوَّلُ مَنْ تَغَنَّى و همچنین (الْغِنَاءُ يُنْبِثُ التَّفَاقُّ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِثُ الْمَاءُ الْبَقْلَةَ). پس اختلاف علماء در حرمت سَمَاعِ است نه در غناء و شنیدن آواز نساء و امارد، هم داخل همین قسم است. پس سَمَاعِ یعنی آوازی که از نساء و امارد نباشد و مزامیر هم نبوده، اهل قلوب را که ذوق و شوق و وجد و بیخودی و اضطرابی و افوار و اسرار و ترقیات می بخشند. بشرطیکه متصوفین نوشته اند. جائز است والا فلا. (وگرنه، جائز نیست)“<sup>۱</sup>

## اهل سَمَاعِ

حضرت شاه عبداللہ دهلوی فرمودند:

”اهل سَمَاعِ آنها اند که متوجه الی اللہ و معرض عَمَّنِ سِوَاهِ اند، هرچه میشوند از حق می دانند. غیریت از نظر ایشان مرتفع شده است و می فرمودند (شاه عبداللہ) که حضرت نظام الدین اولیاء می فرمودند که: ای کاش من در سَمَاعِ مُرُکَمی و همچنین فرمودند (شاه عبداللہ) که حضرت نظام الدین تا آخر عمر در این حسرت ماندند که حضرت فرید الدین گنج شکر روزی از راه عنایت و توجه بی غایت به من ارشاد فرمودند که: آنچه می خواهی از ما بطلب، من استقامت طلبیدم، و مردن در سَمَاعِ را خواستم. افسوس که وقت از دست رفت.“<sup>۲</sup>

۱. دهلوی، شاه عبداللہ، در المَعَارِفِ جلد اول، گرد آوری شاه و ذوق احمد، ۱۳۷۶، ص ۱۷، ص ۱۸



۲ همو، همان کتاب، همان، ص ۱۵.

## فرق میان تواجد و وجد

حضرت شاه عبداللہ دہلویؒ فرمودند:

”تواجد و وجد باهم فرق دارند. وجد بی اختیار رقص کردن است و تواجد به اختیار و همچنین فرمودند که تواجد به درستی نیست نیز در صوفیہ جائز است. چنانچہ در مجلس حضرت نظام الدین (قدم اللہ سرہ) بود. در مجلس شریف حضرت نظام الدین سماع بود، بلا مزامیر<sup>\*</sup> و بدونہ حضورِ نساء و امارت<sup>†</sup> و بلکہ دست بر دست زدن ہم نبود. پس اینچنین سماع در شرع ہم جائز است.

چنانچہ در ”فوائد الفوائد“ و ”سیر الاولیاء“ نوشته است و همچنین فرمودند کہ حضرت قطب المحققین، خواجہ بختیار اوشی کاکی (قدم اللہ بسرہ الاقدم) در سماع بہ ترنم این بیت از دار فانی بہ مکان جاودانی رحلت فرمودند

کشتگانِ خنجر تسلیم را  
 هر زمان، از غیب جانِ دیگر است

۱۶ نی ها (مزمار) و جمع (مزمور) ثراہ و سرود.

۱۷ اشخاص بی ریش (م. امرد) جوانان تازه رسیده.

۱. دهلوی، شاه عبداللہ، دارالانوار، جلد اول، گرد آوری شاه رفیع احمد مجددی، ۱۳۷۶، ص ۱۵.

### فصل ہشتم

## ملفوظات و مطالب تاریخی

### خلاصۃ العارفین و اشارہای تاریخی

”ارزش تاریخی این رسالہ ہم زیاد است. چون وقایع دوران زمان سلطان شمس الدین ایتتمش متوفی ۱۲۳۶ م پادشاہ دہلی را تذکر دادہ و دربارهٔ ناصر الدین قباچہ متوفی ۶۲۵ھ ق ہم حکایت ہائی آوردہ کہ آنها را نیز کتابہای تذکرہ و کتابہای تاریخ نقل کردہ اند و تاریخ فرشتہ و تاریخ فیروز شاہی مهم ترین آنها می باشند. ہمین طور از چگونگی وسائل و وسایط حمل و نقل در آن زمان و این کہ در قرن ہفتم ہجری قمری در ملتان قحطی شدید روی دادہ و یا اینکه مغولہا تا ملتان رسیدہ بودند“ ۱. این مطالب در این کتاب یافتہ می شود.

یک بار ناصر الدین قباچہ متوفی ۶۲۵ھ بطور امتحان شیخ بہاء الدین زکریا را پرسید کہ نشان اولیاء چیست؟ این واقعہ در خلاصۃ العارفین اینطور است:

”نقل است فرمودہ کہ وقتی قباچہ بہ خدمت شیخ الاسلام شیخ بہاء الدین زکریا بیامد، خواست کہ شیخ را امتحان کند. روی سوی حضرت شیخ آورد گفت: ”نشان اولیاء چیست؟ در این سخن بود و آخر نکرد، تا یک مگسی آمدہ بر بینی آن مدعی نشست. قباچہ آن را براند، نمی رفت و بینی او را محکم گرفت، نمی رفت. اگر براند، چنانچہ چند کرت راند، نمی رفت. آنگاہ قباچہ باز پرسید کہ ”نشان اولیاء چیست؟“ شیخ فرمود ”باری مگسی بر بالای بینی اولیاء نشیند“ برخاست و اقرار کرد.

بعد از آن فرمودہ کہ شنیدم از بزرگی کہ از ابتدا تا انتہاء کہ شیخ در حیات بود، مگسی بروی و بر بینی و بر جامہ حضرت بہاء الدین نشستنی.“ ۲

دربارۂ سفر سمرقند شیخ بہاء الدین زکریا در خلاصۃ العارفین است:

”نقل است فرمودہ کہ وقتی شیخ الاسلام شیخ بہاء الدین در سمرقند مسافر بود، بیرون سمرقند طایفۂ سیستان مجنومان بودند. قضا را گذر شیخ بر سر ایشان افتاد. ہر ہمہ پیش آمدند، از حال خود تضرع نمودند و گفتند کہ دعائی در کار ما کن کہ خدای تعالی ما را از رنج بینی صحت دہد. چون وقت در آمدہ بود و شیخ دست بر دعا برداشت. صحت ایشان درخواست

۱. محمود زیدی، بانو دکتر شمیم، مقلدہ ”خلاصۃ العارفین“ (ملفوظات بہاء الدین زکریا ملتانی) ۱۹۷۳ م، ص ۱۱۷، ص ۱۱۸.

۲. زکریا ملتانی، بہاء الدین خلاصۃ العارفین، تصحیح و تحشیہ بانو دکتر شمیم محمود زیدی، وائپندی، ۹۷۳.



میلادی، ص ۱۶۰.

کرد، آواز هاتفت برآمد که ای بهاء الدین خشم بر ایشان میرود. بگذار شیخ باز دعا کرد. فرمان شد که بگو تا در این حوض در روند، غسل کنند، فرمود: "درین حوض در آئید، غسل کنید" در آمدند، غسل کردند، هنوز بیرون نیامده بودند هر همه از آن بیماری صحت یافتند.<sup>۱</sup> درباره سفر بخارا در "خلاصة العارفين" است:

"نقل است شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریا جانب بخارا مسافر بود و در آنجا ایام قحط سال صعب بود که مر آدمی را بخورد آدمی، هر کس از بزرگان شهر باتفاق می گفتند، درویشی در شهر ما غریب و بیکیس رسیده است، او را بگوئیم تا دعای باران کند. جمله خلق شهر یکجا شده، بر سر نماز گاه آمدند. به خدمت شیخ عرض کردند. بندگی شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریا بر سر منبر برآمد و طاقیه ز سر خود فرود آوردی، روی سوی آسمان کرد، و گفت: "الهی! اگر شیخ شهاب الدین سهروردی طاقیه به صدق دل بر سر من نهاده است، و من نیز به صدق قبول کرده ام، سعادت دنیا و دین پیدا شده ام، باران بیارد" هنوز این سخن تمام از دهن بیرون نکرده بود که باران به حکم رب العالمین پیدا شد چند آن بیارید، که سه شبان روز از آن شهر آب کم نشد.<sup>۲</sup>

درباره قحط در ملتان در خلاصة العارفين این طور است:

"فرمود: وقتی والی ملتان را در غله حاجت شد، از خدمت شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریا انتحاص کرده، شیخ فرمود: غله بدو بدهید. والی ملتان متعلقان خود را فرستاد، تا انبار بگشایند، اندران غله سیوی تهره پیدا شد، والی را خبر کردند، والی گفت: شیخ ما را غله فرموده است، نه سیوی تهره، آنرا بخدمت شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین باز آوردند، شیخ فرمود فرستاد که "زکریا را از آن حال خبر است، ترا آن غله با سیوی تهره بهم دادیم."<sup>۳</sup>

۱. زکریا ملتانی، بهاء الدین، خلاصة العارفين، تصحیح و تحشیه بانو دکتر شمیم محمود زیدی، واونپندی،

۱۹۷۳ میلادی، ص ۱۶۲.

۲. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۱۶۳.

۳. همو، همان کتاب، همانجا، همان، ص ۱۶۶.

## اشاره تاریخی در دلیل العارفین

در مجلس دوازدهم دلیل العارفین است:

”روز پنج شنبه مجلس آخرین همه بود. در مجلس جامع اجمیر دولت پای یوم حاصل شد. درویشان و عزیزان اهل وضع و مریدان برابر بودند. سخن در حکایت ملك الموت بود. بر لفظ مبارك راند که دنیا بی ملك الموت چه نیرزد؟ گفتند چرا گفت از آن که در حدیث مسطور است ”قال انبی صلی الله علیه وآله وسلم الموت جسر یوصل الحییب.“ مرگ پلی است که دوست را بدوست می رساند. آنگاه فرمود که: دوستی آن است که اورا به دل یاد کنی که دلهای آفریده شده، خصوصاً از برائی آنکه تا گرد عرش طواف کند که در کتاب محبت آمده است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که: ای بنده من! چون ذکر من بر تو غالب شود، من عاشق توشوم و عشق به معنی محبت است. آنگاه فرمود که: عارفان آفتاب صفت اند بر جملگی عالم می تابند که از انوار ایشان همه عدد باقی. چون خواجه این فوائد تمام کرد، بگریست. فرمود که: ای درویش! مارا که اینجا آورده اند، مدفن ما اینجا خواهد بود. میان چند روز ماسفر خواهیم کرد. شیخ علی سجری حاضر بودند. اورا فرمان شد که مثال بنویس بر دست شیخ قطب الدین بختیار کاکی مابده تادر دهلی رود که خلافت اورا دادیم که دهلی مقام اوست. بعد از آن مثال تمام شد. بر دست دعا گو داد. روی بر زمین آورد. فرمان شد که نزدیک بیا. نزدیک تر شدم. دستار با کلام بر سر من به دست خود نهاد و عصاء شیخ عثمان هارونی [هارونی] و دراع دربر دعا گو کرد و مصحف و مصلان نیز داد. فرمود این امانتی است از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از خواجهگان چشت به ما رسیده است، من ترا دادم و روان کردم. باید که چنانچه ایشان و ما بجا آوردیم، شما نیز حق این بجا آرید تا فردای قیامت میان خواجهگان مارا شرمند نه گردانی. دعا گو سر بر زمین آورد و دو گانه نماز گذارد. فرمود: برو به خدای سپردم و ترابه منزل گاو عزت رسانیدم. بعد از آن سخن فرمود که چهار چیز از گوهر نفس است. اول: درویشی که توانگری نماید. دوم: گرسنه را سیر گرداند. سوم: اندوهگین که



شادی نماید. چهارم: مردی که با او دشمن بود، دوستی نماید. آنگاه فرمود که: مرتبهٔ اهل محبت چنان است که اگر پرسند، شب نماز گزاردی، گوید که ما را فراغت نیست اما گرد ملک انبوت می گردیم و هر جا که در مانده است، او را دست می گیریم. چون خواجه در این فوائد بود، دعا گوی خواست سر در قدم آرد، روان شود. ضمیر روشن که در سخن بود بر فور فرمان شد: بیا. برخاستم، سر در قدم آوردم. فاتحه خواند. گفت: روی نه خراشی و مرد شده بپاش. باز روی بر زمین آوردم، باز گشتم. در حضرت دہلی آمدم و سکونت کردم. جملگی عالم از اہل صُفہ و آئمہ و جزآن بر دعلوی نهادند. چہل روز میان دہلی گنشته بود کہ آیندہ بیامد. خبر آورد کہ شیخ [بعد] از روان کردن بیست روز در حیات بود کہ بہ رحمت حق پیوستند.

## فوائد السالکین و مطالب تاریخی

خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمۃ اللہ علیہ فرمود:

”شیخ الاسلام دہلی بر برادر شیخ جلال الدین تبریزی رحمۃ اللہ علیہ دروغ رفع می کرد کہ نظر بر امارد دارد و دعوی درویشی می کند. چنانچہ این خبر بہ سمع شمس والی رسید. هیچ بروی شیخ جلال الدین نگفت. چنانچہ شیخ الاسلام دہلی کار داشت. کار بہ حدی کشید کہ محضر کردند. اشارت شمس والی شد کہ شیخ جلال الدین را گفته فرستاد کہ در این دعوی منصفی باید. شیخ الاسلام دہلی گفته فرستاد کہ در این دعوی منصفی باید. شیخ الاسلام دہلی گفته فرستاد کہ شیخ بہاؤ الدین زکریا در میان ما منصف باشد. شیخ الاسلام گفته فرستاد کہ فردا بہ وقت فجر محضر خواہد رسید. الغرض روز دوم آن محضر شد. جملہ صدور و آئمہ مشایخ ہر ہمہ حاضر شدند. شیخ جلال الدین رحمۃ اللہ علیہ بہم بیامد. در صفِ نعال بنشست. شمس والی ہر چند معذرت نمود کہ جلال الدین از ہمہ بالاتر بنشیند. شیخ جلال الدین رحمۃ اللہ علیہ فرمود: این زمان مقام دعوی است. مقام من ہمین است. بعد از آن ہر کسی از آئمہ و صدور و شیخ الاسلام حدیثی و روایتی بہ مناسب حال شیخ جلال الدین می گفتند. يك

۱. دو نسخه اصل "شیخ بهاول الدین زکریا" است.

زمانی شد که شیخ بهاول الدین زکریا قدس الله سره العزیز رسید. همه خلق متعجب بماندند. بایک دیگر می گفتند که خدمت شیخ بهاول الدین را که خبر کردو ایشان از ملتان کی روان شدند و کی این جا رسیدند؟ و هم چنین که شیخ بهاول الدین زکریا رحمه الله علیه به وقت محضر رسید و در آن مجلس در آمده تا آنجا که خلق نعلین کشیده بودند، بایستاد و نظر کرده نعلین شیخ جلال الدین رحمه الله علیه را بشناخت و از زمین بر گرفت و پیوسید و بر سر و دیده نهاد و فرود آورد و در آستین مبارک کرد و سلام گفت. نزدیک شیخ جلال الدین بنشست. همین که شمس والی را این خبر معائنه شد، روی سوی خلق کرد و گفت: بزرگی شیخ جلال الدین تبریزی معلوم شد. منصفی که آمده بود همچو مولانای بهاول الدین نعلین شیخ جلال الدین پیوسید و در آستین کرد و بالاچه دعوی! پس معلوم شد که این سخن دروغ است که شیخ الاسلام دہلی در باب شیخ جلال الدین رفع کرده است. این فعل در ایشان نیست. جمله صدور و آئمه و شمس والی به معذرت بسیار عذر خواستند. الغرض شیخ جلال الدین و شیخ بهاول الدین هر دو باز گشتند و در کناره جوی آمدند و شب همانجا کردند. چون روز شد، شیخ بهاول الدین وداع کرده جانب ملتان روان شد و شیخ جلال الدین جانب هندوستان طرف لکهنو روان شدند. مدتی در حیات بماند. بعد هقل کرد الغرض بسی بر نیامد که شیخ الاسلام دہلی به بلای درد شکم مبتلا شده بهم در آن بُرد. ۳



## اشارات تاریخی در چهل مجلس

حضرت علاؤ الدوله سمنانی فرمودند:

”روزی سلطان محمود در ایاز نظر کرد. او به جانب دیگر مشغول بود، بر او خشم گرفت، فرمود که: من در تومی نگر، تو در که می نگری که حاضر نیستی؟ ایاز مستغفر شد. گفت: سزاوار عقوبتم. و او را موی بس پاکیزه بودی. نغوه از بنا گوش فرو گذاشته، سلطان فرمود که: به گناہکاری موی تو پریدنی است. ایاز هر دو نغوه را برید. پیش سلطان نهاد. چون خشم سلطان قرار گرفت، به غایت اندوهناک شد تا بغایتی که در خانه رفت و در فراز کرد. فرمود که: هیچ کس بر من نیاید. چون سه روز برآمد، گفت و گوی در لشکر افتاد که در سلطان خوفی ظاهر شده [است] و نزدیک بود که به فساد امر انجامد. خواجه حسن نیز نمی توانست که به خدمت سلطان در آید. عنصری گفت که: اگر من چنان سازم که سلطان بیرون آید، چه باشد؟ گفت: هزار دینار بدهم.

عنصری رودی خوش زدی، برفت بر در خانه که سلطان بوده است و رود بتواخت و این رباعی می گفت:

گرانلق معشوق به موکاستن است	چه جای به غم نشستن و خاستن است
وقت طرب و نشاط و می خواستن است	که آراستن سرو به پیراستن است

چون سلطان بشنید، فرمود که: درون آی، همچنین بیت بگوی، چون بگفت، در سلطان فرحی پیدا آمد. ایاز را طلب داشت. چون در او نظر کرد، حسن تمام مشاہدہ کرد. خرم گشت و بیرون آمد و بار داد. ۴۱

۱. سمنانی، علاء الدلونه، چهل مجلس، تحریر امیر اقبال شاه، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۸۳، ص ۱۸۴

## حکایت ابو علی سینا

حضرت علاء الدین سمنانی در حکایت ابو علی سینا فرمودند:

در حکایت ابو علی سینا فرمود که: شیخ مجد الدین بغدادی قدس روحه فرموده است که در واقعه ای حضرت مصطفی را صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم که: *ما تقول فی حق ابن سینا؟ قال: علیه السلام: هو رجل اراد ان یصلی الی الله تعالی بلا واسطتی فحجته بیدی هکذا فسقط فی النار من این حکایت را پیش استاد خود مولانا جمال الدین حلبی می گفتم، او گفت: عجب!*

بعد از آن حکایت کرد از ابتدای کار، فرمود که لشکر هلاکو خان او را از حلب اسیر آورده بود و گفت: چون مرا به بغداد آورند، از آن کس که مرا داشت، بگریختم و لشکر از بغداد برفت و در آن وقت حاکم بغداد علاء الدین صاحب دیوان بود، آن میر کس به بغداد باز فرستاد مرا طلب داشتند، ناگاه بگرفتند و آن شب در زندان کردند. یکی درآمد شمعی در دست مرا گفت: بیرون آی، بیرون آمدم و با ایشان می رفتم تا به خانه علاء الدین صاحب دیوان، چون در آمدم برپای خاست و اعزاز کرد و گفت: مرحبا یا ابن رسول الله ﷺ.

گفتم: ما أنا ابن رسول الله وما أنا سید.

گفت: عجب ترا هیچ نسبت نیست به سادات؟

گفتم: نه

گفت: در زندان بغیر از تو کسی بود؟

گفتم: نه

گفت: در خواب دیدم، امشب رسول را علیه السلام که مرا گفت: تو خفته و یکی از

فرزندان من در زندان!

گفتم: آن فرزند نمی نبوده است، حسبی بوده است.

گفت: چون؟

گفتم: قرآن حفظ دارم و از فقه حظی تمام دارم، بدین اعتبار فرموده باشد.

صاحب دیوان را بغایت این سخن خوش آمد. دیگر روز مرا باز خرید و به مستنصریه

فرستاد و مرسوم ثبت کرد و من به تحصیل مشغول شدم. چون از هر نوع علوم حظی یافتم مرامیل

افتاد به حکمت و اشارات ابو علی سینا، چند گاه در آن بسر بردم. ۱



۱. سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس، تحریر امیر اقبال شاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۸۲، ص ۱۸۵.

## حکایت امام علی بن موسی الرضا

در چهل مجلس است:

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام حکایت کنند که چون با مأمون در باغ رفت و قدری انگور بخورد، داشت که زهر خورده است و همان روز فوت خواهد شد. پسر او جواد در بغداد بود. به يك ساعت او را از بغداد به طوم آورد و وصیت کرد که مرفلان جای خاک را باز کن، چون سنگی پیدا آید، بر آن خطی نوشته مرا در بر آن سنگ دفن کن، بعد از آن چون به بلوغ رسی، امانتی نهاده ام، در فلان درخت، برو بردار و آن امانت کتاب جفر جامع بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشته است و اسرار غیب بیان کرده و هیچ کس آن را نبیند الا آنکه امام باشد، و امام لازم نیست که همه وقت باشد. اما آن کتاب موقوف باشد تا یکی از فرزندان حسین به درجه ای رسد که امام باشد. و امام جز حسینی نباشد. و این ساعت آن کتاب و چند چیز از انبیا و دیعت است و پنهان است تا آنگاه که مهدی علیه السلام ظاهر شود، بدور رسد.

می گویند: چون هارون الرشید نماند، مأمون خلیفه کس فرستاد پیش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که امامت حق شماست، قبول کن و نام جمله بزرگان در آن ثبت کرد و او چون مکتوب بخواند، جواب نوشت که شما هر چند که ادب نگاه داشتید و مکتوب فرستادید اما الجفر والجامع بدلان علی خلاف ذلک.

و فرمود که درویشان جهد نمایند تا در وقت لقمه خوردن نیک حاضر باشند که تخم اعمال در زمین قالب انسانی لقمه است. چون به غفلت تخم اندازند، ممکن نیست که هرگز جمعیت خاطر حاصل شود و اگرچه لقمه حلال بود.

## اشاره تاریخی در خیر المجالس

حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی حکایت خربنده بیان کردند و فرمودند:

”قبید بادشاه مغل بود. چون او مرد، پسر او را خربنده می گفتند، این خربنده نه که میان خلق معروف است خربنده قدیم. شی از شبها در خواب دید که پیش شیخ سیف الدین باخرزی مسلمان شده است. بیدار شد و این خواب با حرم خود گفت که من در خواب دیدم گوئی پیش شیخ سیف الدین باخرزی مسلمان شدم. حرم او چون شنید، در حال کلمه گفت و مسلمان شد. فرمودند که: اثر صحبت خواب بیند. [او] چهار زن داشت. ایشانرا بهم طلبید. این خواب با ایشان گفت. ایشان بهم در حال مسلمان شدند. پسران را طلبید و این خواب با ایشان گفت. پسران بهم در حال مسلمان شدند. بعد از آن به تدریج ارکان دولت و مقربان را طلبید. بعد از آن با جمله لشکر خود این خواب گفت. همه مسلمان شدند. و آنکه خربنده شیخ سیف الدین را در خواب دیده بود، جبه صوف پوشیده و دستار مصری بر سر بسته دیده بود. چون همه لشکر مسلمان شد، گفت: پیش آنکس که در خواب مسلمان شدم او در بخارا است و در حیات است بروم او را دریا بم. با چند هزار سوار بهم روان شد. اهل بخارا شنیدند که خربنده می آید. ایشان بترسیدند. خربنده کسان به خدمت شیخ فرستاد و گفت: من به زیارت شما می آیم. خلق بخارا را استظهار بدهید تا ایشان هراس نکنند. شیخ اهل بخارا را استظهار داد. خربنده حوالی بخارا لشکر فرود آورد و خود با حرم و پسران به خدمت شیخ آمد. خبر کردند که خربنده آمده است. شیخ گفت: خربنده مگوئید. خدای بنده بگوئید. بعد از آن او را خدای بنده می گفتند. بعد از آن شیخ فرمود: جبه صوف و دستار مصری بیارید. تا بپوشم. گفتند: او کیست که برای او تکلف می کنید؟ شیخ گفت: نو شب که مرا در خواب دید، جبه صوف پوشیده و دستار مصری بر سر بسته دیده است. برای آن می پوشم تا چون بیند، در حال بشناسد که همان است.“



۱ چراغ دهلوی، نصیر الدین، خیر المجانس، گرد آوری مولانا حمید قلندر، علیگر، ص ۱۸۱.

## اشاره تاریخی در سراج الہدایہ

حضرت جلال الدین مخدوم جہانیاں جہان گشت فرمودند:

”روزی کوتوال بقعہ شریف ملتان بہ نظر ملک المشائخ رکن الحق والدین آمد و این فقیر حاضر بود۔ سوال کرد: چون زاہدی یا عالمی غیری را گوید، تو خلیفہ منی، دست بیعت خلاقان را بدہ و اورا رخصت و فرمان از پیری نیودہ باشد، جایز باشد، یا نہ؟ بہ کرم جواب فرمودند: لایجوز۔<sup>۱</sup> باز عرضداشت کرد شرعاً این چنین شخصی چہ باشد؟ فرمودند: کافر باشد ”لَاَنَّ هَذَا الْفِعْلَ اقْتِرَاءٌ“ عَلٰی شَيْخِهِ<sup>۲</sup> وَيَعْلُوْكَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ اِلٰی نَبِيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْاِقْتِرَاءُ عَلٰی النَّبِيِّ مِنْ مَّحْضِ الْكُفْرِ در ”بلد السعادت“ مذکور است۔ اگر مومنی دست بیعت بغیر اذن پیری می دہد، کافر شود و یا از پیری بر پیری دیگر ارادت آرد۔ پس مومنان را طلب استقامت بہ کار دینی جہد باید، نہ بہ چنین کار لایعنی قطب العالم ہم در این محل فرمودند: مثنوی:

ہر کہ نداند شجرِ خویش را  
لاف زند او گوہرِ<sup>۳</sup> خویش را

و مریدان را شجرہ پیر دادن یکی از سنن اولیاء است کہ از پیری صحیح رسیدہ باشد و اگر بغیر منشور خلیفہ گیرد، غیری را بجهت شہرت در غرقابِ دوزخ سعیر، اسیر گردد و خلیفہ نگرَد۔“<sup>۴</sup>

☆ ۱ جائز نیست

☆ ۲ این کار بہتان است پر شیخ خود و مرقع می شود درجہ بدرجہ ثانی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہتان برنی کفر محض است۔

۳ مخدوم جہانیاں، جلال الدین، سراج الہدایہ، دہلی، ۱۹۸۳ م، ص ۱۸۸، ص ۱۸۹.

☆ ۴ مگر

## اختتامیه

برخی از مشایخ صوفیه بنابر سنت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که امی بوده و حضرت ایشان خود آیات کریمه قرآن کریم را در قلم نیلورده و نگارش آن را به کاتبان وحی احاله فرموده اند، معتقد به نوشتن اصول اعتقادات و اسامی تعلیمات خود به سالکان طریقت نبوده اند. بدین جهت مریدان در مجلس تعلیماتی آنان حضور می یافتند و کلام آنان را در مباحث مختلف که در حکم دستور العمل سلوک صوفیانه بود، به تحریر در می آوردند و از این رهگذر اصولی عمیق را در تصوف طرح افکندند و نام آن را "ملفوظات" نهادند.

از آن جا که مورد خطاب پیران و مشایخ صوفیه مرد می بوده اند عامی و دل ساده مانند صلاح الدین زرکوب که از کار زرگری امرار معاش می کرد، در تنفیذ اعتقادات پیران صاحبیل خود سعی بلیغ مبذول می داشتند. بنا براین ملفوظات از اعتباری خاص و اهمیتی نیشان در تصوف اسلامی برخوردار بود.

گروهی از سالکان طریقت که از نعمت خواندن و نوشتن بهره مند بودند، نه تنها به ضبط و ثبت کلام پیران خود بهمت در میان می آوردند بلکه بسیاری از کشف و کرامات و خوارق عادات پیران این طایفه را و مباحث و مسائل تصوف را که پیر طریقت مطرح نموده تحریر می کردند تا آیندگان را به خواندن و مطالعه و بکار بستن آن اعتقادات راسخ تر کنند.

ملفوظات صوفیه به عنوان دستور العمل زندگی خاقایی از اعتباری ویژه ای و جنبه تعلیمی آن در طریقت هر طایفه از مشایخ صوفیه اهمیت خاصی دارد.

بناگرش به این که کلام صوفیه جنبه تعلیمی دارد، تکرار کلمات، جملات و حتی ظرایف موضوعات در هر مبحث فراوان به نظر می آید.

مبحث تعلیمی از آن جهت در خور تکرار است که در تهذیب نفس از ضروریات سلوک صوفیانه است زیرا چله نشینی و خاکساری جز با اجرای فرایض مقلماتی سلوک امکان پذیر نتواند بود. درحقیقت این صوفیه اند که ایشان احیاء سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کرده اند و پیروی اعمال مقلسه کردند و نتیجتاً در ایشان پیروی اعمال نبوی صلی الله علیه وآله وسلم راسخ



شده، حُسنِ اخلاق بدون تزکیه نفس نمی تواند که پیدا شود و تزکیه آن وقت پیدا می شود که اعمال مطابق شریعت شوند. چنانکه علی هجویری فرموده است که معرفت بی پذیرفتن شریعت درست نیاید و برزش شریعت بی اظهار مقامات راست نیاید. درباره اخلاق اعلی و پاکیزه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن پاک است:

### وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

”چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشرف الناس بودند برای این در خلق بهم از همه احسن و اعلی بودند. شیخ مجاهد می گوید که مراد از خلق عظیم <sup>۱</sup> ”علی دین عظیم“ است و دین مجموعه ای اخلاق حسنه و اعمال صالحه است. درباره اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت عائشه رضی الله تعالی عنها دریافت کرده شده ایشان فرمودند: ”خلق ایشان قرآن کریم است.“<sup>۲</sup>

بیشتر مؤرخین هندی قرون وسطی از مسائل توده مردم اعتنا نمودند و فقط احوال شاهان آن زمان را نوشته اند. البته صوفیه از اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم آن دوره را در ملفوظات خویش جاداده اند. بطور مثال:

در راحت القلوب شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج) فرمودند:

”درویشی پرده پوشی است و خرقه پوشیدن حق اوست که عیب برادر مسلمان بپوشد و پیش کسی مکاشفه نکند و هر چه از مال دنیا و جز آن بدو رسد، در راه خدا تعالی صرف کند و آن را به صرف رساند، ذره نگاه ندارد و بعد از آن لفظ مبارک راند که اصحاب طریقت و مشایخ کبار در فواید خویش می نویسند که زکوة بر سه نوع است زکوة شریعت، زکوة طریقت و زکوة حقیقت. پس این تمثیل فرمود که: شریعت آن است که چون درویش درم موجود باشد، از آن پنج درم در راه خدا تعالی بدهد و زکوة طریقت آن است که از درویش درم پنج درم نگاه دارد، باقی در راه خدا دهد و زکوة حقیقت آن است که از درویش درم هیچ نگاه ندارد. یعنی تمام در راه خدا تعالی بدهد. زیرا آنچه درویشی خود فروشی است.“

۱. علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۵.

۲. شهاب الدین شهرزودی، عوارف المعارف، مترجم ادیب شهیر حضرت شمس بیلولی، کراچی، ۱۹۷۷، م.

☆ یعنی ایشان بر دین عظیم اند.

آنگاه ملایم این معنی فرمود که: شیخ شهاب الدین ابو عبدالله سهروردی قدس الله روحه را دعا گوی دیده است و سعادت پای یوم حاصل کرده است. چند روز به خدمت ایشان بودم. انقضای هجرت روزی نبود که قیاساً ده هزار دینار کم یا بیش والله اعلم فتوح در خاتمه ایشان فرسیدی. بعد از آن فرمودی که به تمام در راه خدای تعالی بدادی و قلوب تاشب نگاه نداشتی و این سخن گفتم: اگر از این جزوی نگاهدارم، درویش بگویند که فلان درویش ماندار است. ۱

خواجہ عثمان هرونی در انیس الارواح حدیث رسول الله ﷺ نقل کردند و فرمودند:

”روایت کرد ابو هریره از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که مؤمن را بیازارد همچنان دان که مرار رنجانیده باشد و هر که مرا رنجانیده باشد، خدای تعالی را آزرده کرده باشد. در سینه هر مؤمن بهشتاد پرده اند که در هر پرده فرشته ایستاده است. هر که بیازارد مؤمن را همچنان باشد که هر بهشتاد فرشته را رنجانیده باشد.“ ۲

و جای دیگر در انیس الارواح است:

”هر که مؤمن را دشنام دهد، چنان است که یاری کرده فرعون را به حرب موسی. آنگاه فرمود هر که مؤمن را دشنام دهد: دعای او مستجاب نشود تا چند روز. اگر بی توبه بمیرد، عاصی شده باشد.“ ۳

در شبه قاره صوفیای عظام و عرفای کرام در ملفوظات خویش درباره مسائل اجتماعی دینی و علمی و اقتصادی زمان خویش مطالب خیلی مفید نگاشته اند. و همین سبب است که ملفوظات صوفیه اهمیت و ارزش خاصی دارند.

۱. فرید الدین مسعودی، راحت القلوب، گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، نسخه خطی در کتابخانه دانشگاه

پنجاب، لاهور، شماره ۶۵۵، ص ۳۵.



۴. عثمان هرونى، انيس الاوراق، گرد آوری خواجه معين الدين چشتى، نكهنه، ص ۱۰.
۵. همو، همان كتاب، همانجا، ص ۱۷، ص ۱۸.

## فهرست ملفوظات عارفان در شبه قاره

نمبر شمار	اسم پای ملفوظات	اسم های صاحب ملفوظات	اسم های گرد آوردگان	حواله کتاب	تاریخ و قات صاحب ملفوظات	اسم کتاب خانه
۱.	انیس الایواح	خواجه عثمان پرونی	خواجه معین الدین چشتی	فهرست مشترک پاکستان جلد سوم از احمد منزوی ص ۱۲۹۵	۵ شوال ۱۴۱۷ هـ ۱۳۴۰ م	لاهور: پنجاب پبلک لائبریری (نسخه خطی) ۲۲. ۲۹۷. سرگودها: انجمن دیوه (نسخه خطی) اسلام آباد، گنج بخش نسخه خطی. ۲۳۱۲، رونیپنڈی، کترھی افغانان، واه کینت، (نسخه خطی)
۲.	گنج الاسرار	// //	// //	ص ۱۸۲۸	//	لاهور: دانشگاه پنجاب ذخیره شیرانی (نسخه خطی) ۳۲۸۲/۳۷۸، دانشگاه آدر (نسخه خطی) ۸۲۶۳۱/۷۲.T، عالمگیر شجاع چوک وزیر خان (نسخه خطی). دانشگاه آدر (نسخه خطی) ۸۲۶۳/۹۵T اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش (نسخه خطی) ۳۶۵-۳۲۳۰ سیانکوت: بدو ملهی کهنه کتابخانه فخر الاطباء (نسخه خطی)
۳.	بحر الحقایق	خواجه معین الدین حسن سجری	خواجه قطب الدین بختیار کاکي	ص ۱۳۱۲	۱۳۳۵ م/ ۱۳۳۲ هـ	اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش (نسخه خطی) ۸۳۲۲
۴.	دلیل العارفین	// //	// //	// //	//	۱. کتابخانه دانشگاه پنجاب، PCIV ۳۲، PCir ۸۳ (کتاب طبع شده) ۲. کتابخانه گنج بخش اسلام آباد شماره ۱۸۱۱۱، ۱۷۷۱۹، ۱۷۱۰۳، ۱۹۳۷۳
۵.	هواند السانکین	خواجه قطب الدین بختیار کاکي	فرید الدین گنج شکر	مخطوطات شیرانی ص ۲۸۸		کتابخانه گنج بخش اسلام آباد (کتاب طبع شده) شماره ش ۱۷۷۲۰ کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، ذخیره شیرانی (نسخه های خطی) (۱) ۲۱۳۲/۲۱۳۲، (۲) ۵۱۳۲/۲۱۳۲، (۳) ۲۳۲۵/۱ (۳) ۳۸۸۸/۸۵۵



۶.	اسرار الاولیاء	شیخ فرید الدین مسعود	بدواسحق	فہرست مشترک پاکستان ص ۱۲۵۱	۵ محرم ۱۲۶۴ھ ۱۲۶۵م	کتاب خانۃ دانشگاه حی سی لاہور (کتاب طبع شدہ) شمارہ ۲۱۸۸، کتابخانۃ دانشگاه پنجاب (کتاب طبع شدہ) PCiv II ترجمۃ اردو اسرار الاولیاء، کتابخانۃ دانشگاه حی سی بخش فارسی شمارہ * ۱۷۴.
۷.	راحت القلوب	شیخ فرید الدین مسعود	حضرت نظام الدین اولیاء	ص ۱۳۶۹	// //	کتاب خانۃ دانشگاه پنجاب (کتاب طبع شدہ) PCiv ۳۲ ترجمۃ اردو راحت القلوب کتابخانۃ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حی سی (کتاب طبع شدہ) شمارہ ۱۲۸۸، ۱۷۴، نسخہ های خطی در لاہور: فقیر سید مغیت الدین مستعلی سید قلندر شاہ
۸.	گنج اسرار دیر نسخہ	شیخ فرید الدین مسعود		فہرست مشترک پاکستان او احمد منزوی ص ۲۰۳۱	// //	اولونپندی، مسجد رود مستانہ دکتر حکیم محمد اصغر مستالوی (نسخہ خطی)
۹.	خیر الاذکار	شیخ فرید الدین گنج شکر		فہرست مخطوطات شیرانی جلد ۳ ص ۲۱۶	// //	کتابخانۃ دانشگاه پنجاب، لاہور ذخیرۃ شیرانی، نسخہ خطی، ۲/۲۷۷۷
۱۰.	خلاصۃ المعارفین	حضرت بہاؤ الدین رکریا ملتانی		ص ۲۵۷	۱۲۶۲ھ ۱۲۶۳م	کتابخانۃ دانشگاه پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ) pfll ۱۳۶ کتابخانۃ دانشگاه پنجاب، لاہور (نسخہ خطی) ۱۸۸۵ / ۳۸۹۹
۱۱.	سرور الصدور	شیخ حمید الدین ناگوری	شیخ فرید الدین	فہرست مشترک پاکستان او احمدی منزوی ص ۱۵۵۱، ۱۵۵۲	۲۷۷۳ھ	کراچی (پاکستان) ہستاریکل سوسائٹی ہمدرد.
۱۲.	ملفوظات نعل شہباز قلندر	نعل شہباز قلندر	خضر علی بن قاضل بن شیخ علی	فہرست مشترک پاکستان او احمد منزوی ص ۲۰۳۳	۷۷۲۲ھ ۱۳۲۳م	کراچی، استاد پیر حسام الدین راشدی (پرفسور روشن بیگم)

۱۳.	قوانید انفراد	حضرت نظام الدین لونیاء	خواجہ حسن دہلوی	فہرست مشترک پاکستان از احمد متروی ص ۱۷۶	۱۷۲۵ م ۱۳۲۵ م	کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ) شماره ۱۳۲۶ pc IV ۱- کتاب خانہ دانشگاه حی سی: (۱) ذخیرہ کتب سردار کریم نواز SKN ۸۰۵ (۲) ذخیرہ کتب مقبول بیگ بدخشانی شماره ۲۲۸- MMB، ۴، ۲۹۷ م ۳. ذخیرہ کتب عبادت پریلوی: EBI ۱۱۲، ۳۹۴، ۸۹۱ م کتاب خانہ دانشگاه حی سی (فارسی) ۱۷۷۸
۱۴.	افضل انفراد	حضرت نظام الدین لونیاء	حضرت امیر خسرو	فہرست مشترک پاکستان از احمد متروی ص ۱۷۶	۱۷۲۵ م ۱۳۲۵ م	کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ) شماره (۱) PCIV ۴ (۲) Pe ۱۱۹۱
۱۵.	دور نظامی	حضرت نظام الدین لونیاء	علی بن محمود جائدار	دانشنامہ ادبی فارسی ص ۱۲۶۸	//	
۱۶.	چهل مجلس	علاؤ الدین سمانی	امیر اقبال	فہرست مشترک پاکستان از احمد متروی ص ۱۴۰۳	۱۷۲۶ م ۱۳۲۶ م	کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ) (۱) شماره Pe ۱۱۹۱ (۲) Pc III ۱۲۳
۱۷.	اوراد نصیریہ	شیخ نصیر الدین محمود چراغ	ناشناس	// // ص ۱۴۰۸	۱۷۷۷	
۱۸.	خیر المجانس	// // //	حمید شاعر قلندر	ص ۱۳۳۳	//	کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ) (۱) شماره Pciv ۱۳۱
۱۹.	دو مجلس	// // //	ناشناس	ص ۲۰۳۶	//	کتابخانہ پنجاب پبلش، لاہور، نسخہ خطی ۲۹۷.۶۲ نصر
۲۰.	آداب انطانیس	// // //	شیخ حسن محمد	فہرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کپی ص ۱۵۹		کتاب خانہ گنج بخش اسلام آباد (کتاب طبع شدہ) شماره ۱۳۶۱/۱۷۷۷
۲۱.	مفتاح العاشقین	// // //	حضرت محب اللہ		//	



۲۲.	معین المعانی	شرح اندین احمد بن یحیی منبری	دین بدر عربی	فهرست مشترک پاکستان از احمدی متروی ص ۱۹۳۳	۷۷۸۲ / ۱۳۸۰ م	لاہور۔ کتابخانۃ الیاض، حی معین اندین ۱۶۵ برگ (دکتر ظہور اندین احمد.) پشاور: (۱) مشرقیہ دلائل علوم الاسلامیہ (نسخۃ خطی) (مولوی عبد الرحیم ۱: ۱۷۶) (۲) پشتو اکادمی (نسخۃ خطی) ۱۳۰۳ (۳) دانشگاه، کالج اسلامیہ (نسخۃ خطی) شماره ۳ / ۱۰۳۱
۲۳.	مع المعانی	// // //	فقیر خیر الدین	// // ص ۲۰۳۶	//	نامعلوم
۲۴.	ملفوظ الصغر	// // //	ناشناس	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۶۸ و تصوف پر صغیر میں ص ۹۹	// //	کتابخانۃ بلخیہ ندوہ (پندوستان)
۲۵.	ملفوظ کبری	شرح اندین احمد بن یحیی منبری		تصوف پر صغیر میں لومتن لودو ص ۹۹	۷۷۸۲ / ۱۳۸۰ م	کتابخانۃ آصفیہ (پندوستان)
۲۶.	خولج نعمت	// // //	دین بدر عربی	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۶۸	// //	نامعلوم
۲۷.	بحر المعانی / قواید غیبی / کنز المعانی	// // //	// // //	// // //	// //	نامعلوم
۲۸.	کنج لایفنی	// // //	// // //	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۶۸	// //	نامعلوم
۲۹.	مؤنس انمولین	// // //	داود خانی	// // ص ۱۲۶۹	// //	نامعلوم

۳۰.	اسباب النجات	// // //	اشرف بن رکن	// // //	نامعلوم
۳۱.	راحت القلوب	// // //	ربیع بدر عربی	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۲۹	// //
۳۲.	جامع العلوم (خلاصہ) (الفاظ)	سید جلال الدین حسین مخدوم جهانگیر جہان گشت	سید علاؤ الدین علی لاہوری	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی، ص ۱۳۸۱	۱۷۸۵ء ۱۳۸۳ م ۱۷۸۹ ۲. شماره ۲۲۸ (ع) (۳) شماره ۲۹۹ (ع) (۴) شماره ۲۲۶ (ع) (۵) شماره ۲۰۰ (ع)
۳۳.	خزانہ جواہر جلالی	// // //	فضل اللہ بن ضیاء العربی	// // ص ۱۲۲۵	کتابخانہ دانشگاہ جی سی، ذخیرہ کتب مقبول بیگ بدخشان شماره ۵۵، ۸۹۱ م ح م) ۵۱۱ - MMB
۳۴.	تحفۃ السرایر	// // //	فخر محمود غزنوی	// // ص ۱۳۲۶	کتابخانہ پنجاب پبلک، لاہور، (نسخہ خطی) شماره ۲۹۷، ۲۹۷
۳۵.	خزانۃ الفوائد الجلالیہ	// // //	احمد مدعوین بھا بن یعقوب	// ص ۱۳۲۶	۱. اٹک، مکھد (نسخہ خطی) مولانا محمد علی (پرفیسور ملٹ محمد اقبال) ۲. اسلام آباد گنج بخش (نسخہ خطی) ۲۵۵۷ (گنج ۲: ۲۰۳)
۳۶.	سراج التہدایہ	// // //	احمد برنی	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۵۲۸	۱. کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ) شماره ۲۳ Peir (۲) کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاہ جی سی، شماره ۱۷۸۸۰
۳۷.	مظہر جلالی	// // //	صلاح الدین شاہ	// ص ۱۹۳۷	(۱) ملتان، سید شاہ عباس گردیزی ۱۹، ۷۸ ص ۱۱ اس، (۲) لاہور کتابخانہ فقیر سید مغیث الدین (بابان نامہ دکتر خاندہ صلیقی: ۲۲۷)



۳۸.	ملفوظات بہاؤ الدین تھسبندی محمد بن محمد الحافظی خواجہ پارسا	بہاؤ الدین تھسبندی	خواجہ محمد پارسا	تصوف برصغیر میں (متن) اردو ص ۹۹	۷۷۰ء	کتابخانہ آصفیہ (ہندوستان)
۳۹.	ملفوظات و حالات بہاؤ الدین تھسبندی	بہاؤ الدین تھسبندی	یعقوب بن عثمان	تصوف برصغیر میں (متن) اردو ص ۹۹	۷۷۰ء	کتابخانہ دیوبند (ہندوستان)
۴۰.	کلمات قدسیہ	// // //	// // //	فہرست مخطوطات شیرانی ص ۲۴۱	//	۱. کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی، کتاب طبع شدہ، شماره ۱۰۸۶ ۲. کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ) ۳۲۵/۳۲۴۹/۵
۴۱.	ملفوظات مخدوم اخی جمشید راجگیری	اخی جمشید راجگیری	یحییٰ بن علی اصغر عثمان حسینی قزوچی	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۶۹، تصوف برصغیر میں (متن اردو) ص ۹۹	۸۰۱ء	کتابخانہ علیگرہ
۴۲.	مکتوبات و ملفوظات خواجہ محمد پارسا	خواجہ محمد پارسا		تصوف برصغیر میں (ص ۹۷)	//	کتاب خانہ حبیب (ہندوستان)
۴۳.	نظائر اشرقی	سید اشرف جہانگیر سمنانی	نظام حاجی غریب سمنی الیمنی	فہرست مشترک پاکستان لراحمد منزی ص ۱۸۳۳	۸۰۸ء	کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی، لاہور کتاب طبع شدہ، شماره ۱۳۱۰
۴۴.	انوار المجانس	گیسو دراز	شیخ علاؤ الدین گلبرگہ ای	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۹۸	۸۲۵ء	ضیاء القرآن پبلیکیشنز، لاہور (کتاب طبع شدہ) شماره ۷۵

۴۵.	ملفوظات رساله در بیان مراقب فنا	گیسو درآر	// // //	تصوف برصغیر میں ص ۹۷ فہرست مشترک پاکستان جلد ۱۲ ص ۲۲۲۹.	۸۲۵ھ	نامعلوم
۴۶.	ملفوظات خواجہ بندہ نواز، گیسو درار	// // //	// // //	تصوف برصغیر میں (متن) لورڈ ص ۹۸	// //	نامعلوم
۴۷.	جوامع الکلم	گیسو درآر	سید محمد اکبر حسینی چشتی فرزند او	فہرست مشترک پاکستان از احمد منزوی ص ۱۳۸۸	//	۱. کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی، شرح جوامع الکلم (کتاب طبع شدہ) ۱۷۳۷ ۲. ضیاء القرآن پبلی کیشنز - شماره ۹۹
۴۸.	ملفوظات شیخ احمد عبدالحق	شیخ احمد عبدالحق دونوی	نامعلوم	تصوف برصغیر میں (متن) لورڈ ص ۹۹	۸۳۷ھ	نامعلوم
۴۹.	انوار العیون	// // //	شیخ عبد القدوس بن اسماعیل چشتی گنگوہی	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۶۸	۸۳۷ھ	نامعلوم
۵۰.	جوابر المعانی	سید محمد اکبر حسین چشتی فرزند گیسو درآر	// // //	فہرست مشترک پاکستان از احمد منزوی ص ۲۰۳۵	۸۳۹ھ	کتابخانہ گنج بخش اسلام آباد شماره ۱۵۲۲
۵۱.	تخفۃ المجالس	شیخ محمد کھٹو	محمد بن سعد بن صدر ایرجی	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۶۹	۸۳۹ھ ق	مقالہ در کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، از محمد اقبال تاقی، ۱۹۸۹م شماره ۳۱۹۶p Tphlll
۵۲.	رفیق العارفین	شیخ حسام الدین مانکپوری	فرید سالار	// // ص ۱۵۶۳	۸۵۲ھ	نامعلوم



۵۳.	توجه رسالہ در بیان	خواجہ نظام الدین خاموش	سعد الدین کاشغری	۸۶۰ء	اٹک کتابخانہ محمد علی، محمد صالح.
۵۴.	ملفوظات مولانا سعد الدین کاشغری	مولانا سعد الدین کاشغری	نامعلوم	۸۶۰ء	کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور (کتاب طبع شدہ)
۵۵.	ملفوظات شاہ عالم گجراتی	شاہ عالم گجراتی	سید محمد جعفر پدر عالم	۸۶۰ء	علی گڑھ (نسخہ خطی)
۵۶.	تذکرہ سعدیہ	شیخ محمد بن قطب معروف بہ شاہ مینا لکھنوی	میر سید محی الدین بن حسین رضوی امیتھی	۸۸۴ء ق	کتاب خانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حی سی، لاہور، کتاب طبع شدہ شمارہ ۷۸۶ (ع) (متن اردو)
۵۷.	بیان عناصر	خواجہ نصیر الدین عید اللہ احرار	ناشناس	۸۹۵ء ق	لاہور محمد شفیع (نسخہ خطی)
۵۸.	مناقب خواجہ احرار	// // //	// // //	//	کتابخانہ دانشگاه پنجاب، شمارہ ۱۰۹۰ APC iv (کتاب طبع شدہ)
۵۹.	ملفوظات عبد اللہ ملتانی	عبد اللہ ملتانی	نامعلوم	۹۰۰ء	کتابخانہ علی گڑھ، نسخہ خطی، ہندوستان

۶۰.	تحفة المسعاء	شیخ سعد بن بلهین خیر آبادی مرید و خلیفہ شاہ مینا نکھوی	مخدوم شیخ کمال بن سراج الاسلام محمود	// // ص ۱۲۶۹	۸۱۴-۹۲۲ نامعلوم ق
۶۱.	نطائف قدوسی زندگی نامہ و ملفوظات	شیخ عبدالقدوس چشتی گنگوہی	پسرش شیخ رکن الدین	// // //	۸۲۰ نامعلوم ق-۹۳۳ ق
۶۲.	ملفوظات حسام الدین جونپوری	حسام الدین جونپوری	نامعلوم	تصویر برصغیر میں (متن) (لورڈو ص ۹۷)	۹۲۰ نامعلوم
۶۳.	ملفوظات رشیدی	عبدالرشید حقانی	شرف الدین قریشی	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۸	۹۲۹ ۱. نسخہ خطی (ملتان، جہانیاں چٹ R ۱۰/۱۱۳) کتابخانہ اللہ بخش انس نظامی ۲. نسخہ خطی - قصور، کون مراد خان، کتابخانہ ہمدانی، سید محمد طیب شاہ ہمدانی
۶۴.	ملفوظات شیخ علی متقی	شیخ علی متقی (پیر حسام الدین جونپوری متقی)	نامعلوم	تصویر برصغیر میں متن (لورڈو ص ۹۹)	۹۷۵ کتابخانہ آصفیہ (نسخہ خطی) ہندوستان
۶۵.	ملفوظات شیخ سلیم چشتی	شیخ سلیم چشتی	ابراہیم	// // ص ۹۹	۹۷۹ کتابخانہ جواہر (نسخہ خطی) ہندوستان



۶۲. محبوب القلوب	بندگی نظام الدین امینگی نکھوی	محمد علی بن عبدالجبار بن عبد الوہاب بن بندگی نظام الدین	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۶۹	۹۷۹ هـ ق	نامعلوم
۶۷. ملفوظات شیخ وحید الدین گجراتی	شیخ وحید الدین گجراتی	ناشناس	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۳۸ و دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۹۹	۹۹۸ هـ ق	۱. نسخہ خطی: کراچی، موزہ ملی، شمارہ ۲۶ / ۲۱۰-۲۱- N.M ۱۹۶۵ ۲. نسخہ خطی پشاور: دانشگاه، کالج اسلامیہ شمارہ ۲ / ۱۰۳۷
۶۸. ملفوظات شیخ شاہ پاشم علوی	شیخ شاہ پاشم علوی (میرہ شیخ وحید الدین گجراتی)	تصوف برصغیر میں (متن اردو) ص ۹۹	تصوف برصغیر میں (متن) اردو ص ۹۹	نامعلوم	کتابخانہ حبیب (نسخہ خطی) کتابخانہ آصفیہ (نسخہ خطی) (ہندوستان)
۶۹. ملفوظات مخدوم نوح	مخدوم نوح پانہ کندی	// // //	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۳۶	۹۹۸ هـ	نسخہ خطی: کراچی، پیر حسام الدین راشدی
۷۰. ملفوظات خواجہ باقی سمرقندی	خواجہ باقی باللہ سمرقندی	ناشناس	دانشنامه ادب فارسی و فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۳۲	۱۰۱۲ هـ	نامعلوم
۷۱. پشت محل	شاہ ابو انعمانی	نامعلوم	نامعلوم	۱۰۲۳ هـ	کتاب طبع شدہ در کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حی سی شمارہ ۲۳۲۲ نسخہ خطی در کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور شمارہ ۵۲۵ / ۲۲۳۰

۷۲.	ملفوظات شیخ نظام الدین تھانیسری	نظام الدین تھانیسری	نظام الدین عبدالمشکور	تصوف پر صغیر میں (متن) اردو ص ۹۹	۱۰۲۲ء	نامعلوم
۷۳.	ملفوظات سلسلہ سہروردیہ و اوراد	سلسلہ سہروردیہ	پیر مٹو یا	// // //	۱۰۳۳ء	نامعلوم
۷۴.	مبدأ و معاد	حضرت مجدد الدین ثانی شیخ احمد سرپندی	محمد صدیق بدخشی	فہرست مشترک پاکستان ار احمد منزوی ص ۸۶۳	۲۸ صفر ۱۰۳۳ء	کتاب طبع شدہ، کتابخانہ، گنج بخش اسلام آباد شمارہ ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵
۷۵.	مرآت طیبہ / مقامت محمودیہ رنگی نامہ و ملفوظات	خواجہ خاوند محمود عطاری نقشبندی علوی حسی کشمیری، معروف بہ حضرت ایشان	ابو ضیا محمد معین الدین پسرش	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۶۹	۱۰۵۲ء ق	نامعلوم
۷۶.	راحت الارواح	عزیز اللہ	حافظ محمد سعید بن حافظ کرم اللہ	فہرست مشترک پاکستان ار احمد منزوی ص ۱۲۶۹	۱۰۵۳ء	نامعلوم
۷۷.	ملفوظات شیخ عینی	شیخ عینی	مردوی	// // ص ۲۰۳۳	نامعلوم	پشاور، دانشگاه اسلامیہ شمارہ ۱۰۵۳.



۷۸.	چهار بهار	حضرت شاه حاجی محمد نوشه گنج قادری	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم	کتابخانه گنج بخش اسلام آباد (کتاب طبع شده) شماره ش ۹۲-۱۸۸۹۱
۷۹.	کلمات طیبات	حاجی محمد قادری	سید شریف احمد	فهرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۰۷	۱۰۶۲ هـ (۱) ۱۹/۱۳۷۷ هـ (۲) ۱/۳۷۷۷ هـ	۱. گجرات ساہنپال (نسخه خطی) کتابخانه نوشاہیہ، شماره (۱) ۱۹/۱۳۷۷ هـ (۲) ۱/۳۷۷۷ هـ
۸۰.	ملفوظات خواجہ خورد	خواجہ خورد	نامعلوم	تصویر برصغیر میں (متن) لوردو ص ۹۷	۱۰۷۲ هـ	کتابخانه آصفیہ (ہندوستان)
۸۱.	ثمرات النہیات	حضرت برہان الدین	نامعلوم	فہرست مخطوطات شیرانی ص ۲۱۰	۱۰۸۳ هـ	کتابخانه دانشگاه پنجاب لاہور (تخیرہ شیرانی) شماره ۲۲۶۲، نسخه خطی
۸۲.	ملفوظات سراج العارفین	مصطفی احمد ضیاء الدین حسینی	سید شریف احمد	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۸		لاہور. کتابخانه دانشگاه پنجاب، ذخیرہ شیرانی (نسخه خطی) شماره ۲/۲۱۹۹
۸۳.	کلید التوحید (ملفوظات و نطائے حضرت سلطان بابو)	حضرت سلطان بابو	نامعلوم	فہرست مخطوطات شیرانی ص ۲۲۲	۱۱۰۲ هـ	لاہور، کتابخانه دانشگاه پنجاب ذخیرہ شیرانی شماره ۲/۱۵۳۱ ۳۵۵۲ (نسخه خطی)
۸۴.	مناقب الحسن	سید حسن رسول نمای دہلوی	محمد ہاشم بن محمد کاظم حسینی حسینی نجفی	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۷۰	۱۱۰۳ هـ ق	نامعلوم

۸۵.	مرآت الوصول	احمد مغربی	مولانا محمد قاسم	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۸۹۷	نامعلوم	لاہور، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، نسخہ خطی، ذخیرہ شیرانی شمارہ ۲۱۸۳
۸۶.	ملوظات سید حسن رسول نما	سید حسن رسول نما	نامعلوم	تصوف پر صغیر میں (متن) لودس ص ۹۸	۱۱۰۳ء	کتابخانہ ہمدرد (پندوستان)
۸۷.	فوائد رکنیہ	رکن الدین شطاری	نامعلوم	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۶۹	۱۱۱۷ء	کتابخانہ خدا بخش، نسخہ خطی (پندوستان)
۸۸.	فوائد رکنی	امام الدین راجگری	نامعلوم	تصوف پر صغیر میں (لومتن) لودس ص ۹۹	۱۱۳۰ء	کتابخانہ خدا بخش (نسخہ خطی) پندوستان
۸۹.	مناقب رزاقیہ	شاہ عبدالرزاق ہانسوی	مولانا نظام الدین محمد فرنگی محل سہانوی	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۶۹	۱۱۳۶ء ق	نامعلوم
۹۰.	مجانس کلیمی	شیخ کلیم اللہ شاہ جہان آبادی	خواجہ محمد کامگار مرید و خلیفہ لوط نظام الدین اورنگ آبادی	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۸۶۶ و فہرست عطیہ حکیم محمد موسنی امرتسری	۱۱۳۰ء / ۷۲۹ م	۱. کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، لاہور، ذخیرہ حکیم محمد موسنی امرتسری، کتاب طبع شدہ، شمارہ ۳۳۲ ۲. دیرہ غازی خان (نسخہ خطی) تونسہ، آستانہ (سلیمانہ) فقیر محمود سلیدی (نسخہ خطی) ۳. کراچی: لجن ترقی (نسخہ خطی) شمارہ اق ۱ / ۹۳ ۴. لاہور، مکہ (نسخہ خطی) کتابخانہ مولانا محمد علی، محمد صالح ۵. ملتان، جہانیاں، چٹ R ۱ / ۱۱۲ نسخہ خطی کتابخانہ اللہ بخش اسد نظامی، شمارہ ۷ ج ۱ / ۱۱۳۲ ۶. لاہور، دانشگاہ پنجاب، ذخیرہ کتب حکیم محمد موسنی امرتسری (کتاب طبع شدہ از متن لودس) شمارہ ۲۳۸۷



۹۱.	قوانین	نظام اندین اورنگ آبادی	خواجہ محمد کامگار خان	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۳۷	۱۳۲۲ھ / ۱۷۲۹م	۱. کراچی (نسخہ خطی) انجمن ترقی شماره ۱ ق ۲ / ۹۳ ۲. دیرو غازی خان (نسخہ خطی) توفہ، آستانہ سلیمانہ، فقیر محمد سندیدی، شماره ۲، ع ۵۱۱
۹۲.	احسن انشائیں	// // //	// // //	دانشنامہ ادب فارسی ص ۱۲۶۹	// //	نامعلوم
۹۳.	رشتہ گلستان	// // //	نظام الملک آصف جاہ	// // ص ۱۲۶۹	// //	نامعلوم
۹۴.	عیشہ یو قلمون	حافظ شاہ محمد ابراہیم محفوظ کونین	ابوالحسن سید محی الدین بن سید عبداللہ شہید غازی	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۲۱۱	// //	کراچی (نسخہ خطی) انجمن ترقی، شماره ۲ ق ۱۲
۹۵.	ترجمہ المسالکین	میر محمد سعید معروف بہ سید بہیٹ	علیم اللہ جاننہری	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۵	نامعلوم	۱. کتابخانہ پنجاب پبلک، لاہور (نسخہ خطی) شماره ۲۹۷. ۲ علیم ۲. کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، نسخہ خطی، تخریر مخطوطات شیرانی، شماره ۲۲۱۱
۹۶.	ملفوظ منعمہ	منعم بن امان اللہ بہاری	نامعلوم	تصویر برصغیر میں (لومٹن لورڈ) ص ۱۰۰	۱۱۸۵ھ	نامعلوم
۹۷.	ملفوظات فقیر اللہ	شاہ فقیر اللہ جلال آبادی شکار پوری	محمد قاضل	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۳۳	۱۱۹۵ھ / ۱۷۸۱م	۱. کراچی (نسخہ خطی) موزہ ملی شماره ۲۱۲ / ۲۱۴ - N.M ۱۹۵۸ ۲. شیخوپورہ، نارنگ مندی، جنگلیانہ گلستان، مولانا محمد شفیع الراعی (نسخہ خطی) ۳. کویت، حافظ محمد خان

۹۸.	ثالثہ درد	میر محمد ناصر	خواجہ میر اتر	۱۱ / ۱۱ ص ۲۰۵۴	۱۱۹۹ء	۱. کراچی، موزہ ملی شماره ۲۲ / ۱۹۵۸-N.M (نسخہ خطی) ۲. لاہور، محمد شفیع، شماره ۳۳ / ۳۳۰ (نسخہ خطی)
۹۹.	ملفوظات خواجہ میر درد	خواجہ میر درد پسر خواجہ ناصر عننفیب	نامعلوم	تصوف برصغیر میں ص ۹۸	۱۱۹۹ء	۱. کتابخانہ عمادیہ ۲. کتابخانہ دیوبند (نسخہ خطی) ہندوستان
۱۰۰.	خیر الاذکار	خواجہ نور محمد ثانی تلرووانہ	مولوی محمد گلہوی	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۳۴۲	۳ قیجہ ۱۲۰۴ء / ۱۷۹۰م	۱. لاہور، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، ذخیرہ شیرانی، شماره ۲ / ۶۲۷۰ (نسخہ خطی) ۲. دیرہ غازی خان، تونسہ، آستانہ سلیمانیہ، فقیر محمود سندیدی (نسخہ خطی)
۱۰۱.	خلاصۃ الفوائد	بندگی خواجہ نور محمد چشتی مہاروی تلرووانہ	قاضی محمد عمر حکیم سید پوری	۱۱ / ۱۱ ص ۱۳۴۲	۳ قیجہ ۱۲۰۵ء / ۱۷۹۰م	۱. لاہور، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، ذخیرہ شیرانی (۱) شماره ۱۰۳۰ / ۳۰۰۴ (۲) شماره ۱ / ۶۲۷۰ ۲. دیرہ غازی خان، تونسہ، آستانہ سلیمانیہ، فقیر محمود سندیدی ۳. بہاولنگر، چشتیان درگاہ معلی، محمد اجمل چشتی فلروقی (نسخہ خطی ۲ عدد) ۴- اٹک، مکہد، کتابخانہ مولانا محمد علی، محمد صالح (نسخہ خطی) ۵. ملتان، جہانیاں، مکتبہ انجمال، اسد نظامی (نسخہ خطی)
۱۰۲.	جواب الابداع	پیر صاحب ننوالی شریف سندی	بال	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۳۹۰	نامعلوم	نامعلوم
۱۰۳.	فوائد ضیائیہ	سید ضیاء الدین	مہدی علی حسن الحسینی	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۱۷۶۸	// //	لاہور، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، ذخیرہ شیرانی، شماره ۱ / ۲۳۱۳ / ۵۶۳۶ (نسخہ خطی)



۱۰۴.	صراط الطالبین	پیر محمد راشد	نامعلوم	ص ۲۰۲۳	۱۲۳۳ هـ / ۱۸۱۸ م	۱. حیدر آباد، منصورہ، شاہ ولی اللہ کانچ (نسخہ خطی) ۲. حیدر آباد، درگاہ شریف، کتاب خانہ عائیہ، علمیہ پیر سید محب اللہ شاہ راشدی (نسخہ خطی) (۱۳۵ ص) ۳. حیدر آباد ہمتیجا (۲۶ ص) نسخہ خطی ۴. حیدر آباد (۱۰۶ ص) نسخہ خطی
۱۰۵.	ملفوظات محمد راشد (۱) صحبت نامہ	// // //	نامعلوم	// // //	// //	۱. کراچی استاد پیر حسام الدین راشدی (نسخہ خطی) ۲. کراچی، ملیر، دارالعلوم مجددیہ نعیمیہ، شمارہ ۱ / ۱۴۶۷ (نسخہ خطی) ۳. حیدر آباد تندو قیصر، گنجینہ نظامانیان نسخہ خطی
۱۰۶.	ملفوظات محمد راشد (۲)	// // //	ناشاس	// // //	// //	کراچی، استاد پیر حسام الدین راشدی (نسخہ خطی)
۱۰۷.	جامع انفیوضات	// // //	نامعلوم	ص ۲۰۲۷	// //	نامعلوم
۱۰۸.	گلزار راشدی محبوبیہ محمودیہ	پیر محمد ارشد	میان محمود کرہ ای نظامانی	دانشنامہ ادبی فلسفی ص ۱۲۷۰ - فہرست مشترک پاکستان از احمد منزوی ص ۲۰۲۷	// //	نامعلوم
۱۰۹.	تفحلت انکرامات	// // //	محمد قاسم منزوی	فہرست مشترک پاکستان از احمدی منزوی ص ۲۰۷۲	// //	حیدر آباد، تندو قیصر، گنجینہ نظامانیان (نسخہ خطی)

۱۱۰.	ملفوظات شاه عبدالعزیز دہلوی	شاه عبدالعزیز دہلوی	تأشانی	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۶۹-فہرست مشترب پاکستان از احمد منزوی، ص ۲۰۲۹	م ۱۲۳۹ء ق	نامعلوم
۱۱۱.	تذامعارین	شاه غلام علی دہلوی	شاه رؤف احمد مجددی	فہرست مشترب پاکستان از احمد منزوی ص ۱۲۳۶	۱۲۴۰ء	کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی لاپور (کتاب طبع شد) کتابخانہ گنج بخش اسلام آباد (کتاب طبع شد) شمارہ ۱۹۹۲، ۱۹۸۰، ۱۹۹۷.
۱۱۲.	ملفوظات شریفہ	//	غلام محی الدین قصوری	// // ص ۲۰۳۰	//	اٹک، مکھد، کتابخانہ محمد علی (نسخہ خطی)
۱۱۳.	جوابر علویہ	//	شاه رؤف احمد مجددی	دانشنامه ادب فارسی ص ۱۲۷۰	//	نامعلوم
۱۱۴.	کنور معرفت	سید صبغہ اللہ حمین	گل محمد	فہرست مشترب پاکستان از احمد منزوی ص ۱۸۴۱	۱۲۳۶ء / م ۱۸۳۰	حیدر آباد درگاہ شریف کتابخانہ عالیہ پیر سید محب اللہ شاہ راشدی (نسخہ خطی)
۱۱۵.	ملفوظات صبغہ اللہ	سید صبغہ اللہ حمین	سید علی گوپہر حمین	// // ص ۲۰۳۲	//	کراچی، استاد پیر حسام الدین راشدی (نسخہ خطی)
۱۱۶.	ملفوظات شاه قمر الدین حمین	شاه قمر الدین حمین	نامعلوم	تصویر برصغیر میں (متن لودی) ص ۹۷	م ۱۲۵۲ء	کتابخانہ بلخیہ (ہندوستان) نسخہ خطی



۱۱۷. ملفوظات خدا بخش	ملا خدا بخش ملتانى تم خير پورى	عظيم بخش بن میان الله بخش احمد پوری	فهرست مشترك پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۵	م ۱۲۵۳ء	بہاولنگر، چشتیان، محمد اجمل چشتی فاروقی (نسخہ خطی) ملتان (محلہ کمانڈرل)
۱۱۸. ملفوظات شریف	خواجہ سلیمان تونسوی	مولوی غلام حیدر صاحب	فہرست مشترك پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۹	۱۲۶۷ء	اثک، مکہ، کتابخانہ محمد علی (نسخہ خطی)
۱۱۹. مناقب المحبوبین	//	نجم الدین چشتی نظامی فخری	// // ص ۲۰۲۰	//	نامعلوم
۱۲۰. منتخب المناقب	//	یار محمد توقی	// // ص ۲۰۲۳	//	۱. فیصل آباد: غلام محمد آباد، مکتبہ چشتیہ (نسخہ خطی) ۲. اثک، مکہ، مولانا محمد علی. (نسخہ خطی)
۱۲۱. نافع السائلین	خواجہ سلیمان تونسوی	امام الدین غلام شاہ	// // ص ۲۰۵۲	۱۲۶۷ء	کتابخانہ گنج بخش اسلام آباد (کتاب طبع شدہ شمارہ ۲۲۸۰)
۱۲۲. مرآة العاشقین	خواجہ شمس الدین سیانوی	سید محمد سعید	نامعلوم	۱۳۰۰ء	۱. کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی شمارہ ۲۰۳۳، (۲) شمارہ ۲۳۳۳ (کتاب طبع شدہ (متن اردو)) ۲. کتابخانہ گنج بخش اسلام آباد شمارہ (۱) ۱۹۹۵۸ (۲) ۲۱۲۳۹
۱۲۳. مقاصد السائلین	ملفوظات سعد الدین حموی	//	فہرست مشترك پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۹	نامعلوم	کتابخانہ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی (کتاب طبع شدہ از متن اردو)
۱۲۴. مقصود المراد	شاہ ہاشم	نامعلوم	//	نامعلوم	

۱۲۵.	ملفوظات لوئیس	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم	کتابخانه دانشگاه پنجاب، شماره ۵۵ Peir (کتاب طبع شده)
۱۲۶.	ملفوظات بقا	خواجہ محمد بقا تھبندی	عبدانکریم	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۳	حیدر آباد، تندر قیصر گنجینہ نظامانیان (نسخہ خطی)
۱۲۷.	ملفوظات تیموری	نامعلوم	نامعلوم	نامعلوم	دانشگاه پنجاب PF IV 1A کتاب طبع شده
۱۲۸.	ملفوظات حضرت صاحب	حضرت صاحب ساکن شریف	ابراہیم بن میگ	فہرست مشترک پاکستان لواحمد منزوی ص ۲۰۲۳	کراچی، کھدہ، مدرسہ مظہر العلوم (نسخہ خطی)
۱۲۹.	ملفوظات دوست محمد	دوست محمد		// // ص ۲۰۲۶	نامعلوم
۱۳۰.	ملفوظات سیاسی	شیخ عبدالنبی سیامی		// // ص ۲۰۲۹	پشاور، دانشگاه اسلامیہ (نسخہ خطی)
۱۳۱.	ملفوظات سید عبدانکریم سندی	سید عبدالکریم سندی	نامعلوم	// // ص ۲۰۲۹	کراچی، ملیر دارالعلوم (نسخہ خطی)
۱۳۲.	ملفوظات شیخ احمد مجیبی	شیخ احمد مجیبی	نامعلوم	نامعلوم	دانشگاه پنجاب Acc No 7084 ms، نسخہ خطی



۱۳۳.	ملفوظات صاحبِ کوته	حضرت جی صاحب معروف بہ ملا صاحب کوته	نامعلوم	فہرست مشترک پاکستان لا احمد منزوی ص ۲۰۳۱	نامعلوم	پشاور مشرقیہ دلائل علوم، نسخہ خطی
۱۳۴.	ملفوظات علاء الدین	علاء الدین	نامعلوم	فہرست حکیم محمد موسی امرتسری ص ۷۰	نامعلوم	کتابخانہ دانشگاه پنجاب (کتاب طبع شدہ)
۱۳۵.	ملفوظات فتح علی	فتح علی حسینی	نامعلوم	فہرست مشترک پاکستان لا احمد منزوی ص ۲۰۳۳	نامعلوم	کویت، سیتہ صادق علی (نسخہ خطی)
۱۳۶.	ملفوظات مبارک	محکم الدین	نامعلوم	// // ص ۲۰۳۵	نامعلوم	ملتان: شادمان کانونی، دکتر مہر عبدالحق (نسخہ خطی)
۱۳۷.	منتخبات محمد امین جیو	بزرگان دین برگزیدہ	محمد امین جیو	فہرست مشترک پاکستان لا احمد منزوی، ص ۲۰۳۲	نامعلوم	کتابخانہ پنجاب پبلک، لاہور، شمارہ ۲۹۷، ۲۹۸ جیو (نسخہ خطی)
۱۳۸.	ملفوظات مولانا عبید اللہ	مولانا عبید اللہ	نامعلوم	فہرست حکیم محمد موسی امرتسری	نامعلوم	کتابخانہ دانشگاه پنجاب (کتاب طبع شدہ)
۱۳۹.	نافع الراستخین	خواجہ محمد فاضل شاہ میر پوری	نامعلوم	فہرست مشترک پاکستان لا احمد منزوی ص ۲۰۵۲	نامعلوم	راولپنڈی، گریہی افغانان، واہ کینت، کتابخانہ فاضلیہ - (نسخہ خطی)

۱۳۶.	جاده العاشقین	حضرت شیخ خوارزمی شرح الدین حمین	نامعلوم	تصویر برصغیر میں اور متن لوروس ۲۱	نامعلوم	نامعلوم
۱۳۷.	رسالہ ملفوظات مخدوم بہاری	مخدوم بہاری	//	// // ص ۵۰	//	کتابخانہ خدا بخش (پندوستان) (نسخہ خطی)
۱۳۸.	کشف الحقائق	حضرت شیخ عیمسی ملا عیمسی بن شیخ قاسم	//	// // ص ۷۹	//	کتابخانہ آصفیہ (پندوستان)
۱۳۹.	گنج اسرار	شاہ ہاشم حسین	سید نعیم اللہ	// // ص ۷۹	//	کتابخانہ سالار، نسخہ خطی (پندوستان)
۱۴۰.	مجموعہ ملفوظ انوار الرحمن	انوار الرحمن	نور اللہ	// // ص ۸۴	//	کتابخانہ دیوبند ندوہ، نسخہ خطی - (پندوستان)
۱۴۱.	ملفوظات برہان الندین جنیدی	برہان اندین جنیدی	سید ابو الحسن قادی	// // ص ۹۷	//	کتابخانہ آصفیہ، نسخہ خطی، پندوستان
۱۴۲.	ملفوظات حسن اجمیری	حسن اجمیری	محمد مہدی	// // ص ۹۸	//	کتابخانہ پوہار نسخہ خطی، پندوستان
۱۴۳.	ملفوظات حضرت انصاری	حضرت انصاری	نامعلوم	// // ص ۱۰۰	//	نامعلوم



۱۴۸.	ملفوظات حضرت ہاتم	حضرت ہاتم	نامعلوم	تصویر پر صغیر میں اور متن ۱۵۴ ص	نامعلوم	کتابخانہ قونٹ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۴۹.	ملفوظات رزاقی	محمد خان رزاقی	//		//	کتابخانہ آصفیہ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۵۰.	ملفوظات سید احمد سرونجی	سید احمد سرونجی	//	// // ص ۱۵۴	//	کتابخانہ قونٹ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۵۱.	ملفوظات شاہ ابو البرکات ابو العلائی	شاہ ابو البرکات ابو العلائی	//	// // ص ۹۷	//	// // //
۱۵۲.	ملفوظات شاہ پیر محمد	شاہ پیر محمد	جمال پاشا	تصویر پر صغیر میں اور متن ۹۸ ص	//	نامعلوم
۱۵۳.	ملفوظات شاہ سلیمان ابو اجد پار محمد ابن تاج محمد	شاہ سلیمان ابو اجد پار محمد ابن تاج محمد	نامعلوم	// // ص ۹۸	//	کتابخانہ آصفیہ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۵۴.	ملفوظات شاہ عبدالرحمن	شاہ عبدالرحمن	غلام حیدر	// // ص ۹۸	//	کتابخانہ ظل رحمن، نسخہ خطی (ہندوستان)
۱۵۵.	ملفوظات شاہ عطا حسین فانی گیلوی	شاہ عطا حسین فانی گیلوی	سید شاہ تدریس حسین پروانی	// // ص ۱۵۴	//	کتابخانہ گیاء، نسخہ خطی (ہندوستان)

۱۵۶.	ملفوظات شاه غلام حسین قمری	شاه غلام حسین قمری	نامعلوم	تصویر برصغیر میں از متن لودو ص ۹۸	نامعلوم	کتابخانہ منعمی (نسخہ خطی) ہندوستان
۱۵۷.	ملفوظات شطاری	شطاری	//	// // ص ۹۷	//	کتابخانہ حبیب (نسخہ خطی) ہندوستان
۱۵۸.	ملفوظات شیخ ابونجیب سہروردی	شیخ ابونجیب سہروردی	پیر دمڑیا	// // ص ۹۹	//	نامعلوم
۱۵۹.	ملفوظات شیخ بہائی	شیخ بہائی	نامعلوم	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ آصفیہ نسخہ خطی، ہندوستان
۱۶۰.	ملفوظات شیخ حسن	شیخ حسن	//	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ بلخیہ نسخہ خطی، ہندوستان
۱۶۱.	ملفوظات شیخ نعمت اللہ	شیخ نعمت اللہ	//	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ آصفیہ نسخہ خطی، ہندوستان
۱۶۲.	ملفوظات غلام شاہ	غلام شاہ	محمد امیر	// // ص ۹۸	//	کتابخانہ منعمی، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۶۳.	ملفوظات فخر الدین المنی	فخر الدین المنی	سید نور الدین حسین خان فخری	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ آصفیہ نسخہ خطی، ہندوستان
۱۶۴.	ملفوظات قادریہ	//	//	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ عبدالسلام ایضیافٹ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۶۵.	ملفوظات کلیم اللہ حسنی	کلیم اللہ حسنی	نامعلوم	// // ص ۱۰۰	//	کتابخانہ آصفیہ نسخہ خطی، ہندوستان



۱۲۲.	ملفوظات کمال الدین کاشانی	کمال الدین کاشانی	نامعلوم	تصوف پر صغیر میں از متن لہود ص ۹۹	نامعلوم	کتابخانہ دیوبند، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۲۷.	ملفوظات محمد رمان ابراہیم بیگ	محمد رمان	//	// // ص ۹۸	//	کتابخانہ علی گڑھ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۲۸.	ملفوظات مغربی	نامعلوم	محمد شیرین خجندی تیریزی	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ ہمدرد، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۲۹.	ملفوظات مولانا فخر الدین	مولانا فخر الدین	نامعلوم	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ دیوبند، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۳۰.	ملفوظات میر بدیع الدین	میر بدیع الدین	میر عوض علی	ص ۹۹	//	کتابخانہ آصفیہ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۴۱.	ملفوظات وجیہ الدین کیرانوی	وجیہ الدین کیرانوی	مولوی نصر اللہ	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ آصفیہ، نسخہ خطی، ہندوستان
۱۴۲.	ملفوظات ہاشم علوی مراد بن سید جلال	حضرت ہاشم علوی	نامعلوم	// // ص ۹۹	//	کتابخانہ آصفیہ، نسخہ خطی، ہندوستان

## فهرست آیات قرآنی

شماره صفحه در مقاله	آیات قرآنی	شماره در قرآن مجید
سوم-	وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ ۚ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۖ وَوَلَّكَ لَهُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۖ فَهَيَّجْدَ بِهِ نَافِلَةٌ لَكَ ۖ	(۱۸، ۱۷ ك الزمر ۳۹)
دویم-	تَتَجَا فَيُجَنَّبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ وَيُنَابِكُ فَيُطَهِّرُ ۚ	(۲۹ ك بنی اسرائیل ۱۷)
دویم-	وَلَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ	(۱۶ ك المسجد ۳۲)
۲۸-	كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۚ	(۳ ك الملئ ۷۳)
۲۸-	وَيَا أُولِي الْأَلْبَابِ احْسَنَاتُ ۚ	(۳۶ ك الاسراء ۱۷)
۲۸-	وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا ۚ	(۱۶۰ ك الاعراف ۷)
۷۳-	بِهَتَانَا وَآثِمًا مُبِينًا ۚ	(۲۳ ك الاسراء ۱۷)
۸۰-	أَلَّا خِلَآءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ۚ	(۵۸ م الاحزاب ۳۳)
۸۳-	يَمْنَحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُقْبَلُ ۚ	(۶۷ ك الزخرف ۳۳)
۸۵-	فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۚ	(۳۹ م الرعد ۱۳)
۹۵-	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۚ بِئْسَ الْأَسْمُ الْقُسُوفِ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يُبَيِّنْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۚ	(۳۰ م الحج ۲۲)
۹۵-	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ۚ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا ۚ	(۱۱ م الحجرات ۳۹)
۹۵، ۹۶-	وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا ۚ يَكُفُّ أَعْيُنُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا	(۱۲ م الحجرات ۳۹)



شماره صفحه در مقاله	آیات قرآنی	شماره در قرآن مجید
۹۸.	فَكَرِهْتُمُوهُ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ۝ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَاةِ قُلُوبُهُمْ ۖ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ ۖ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۖ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝	(۱۲ م الحجرات ۳۹)
۱۲۵.	رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا ۖ وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝	(۲۳ ك الاعراف ۲۳)
۱۲۵.	قَالَ فِيمَا آغَاوْتَنِي لَا فَعَلْتُ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۚ	(۱۶ ك الاعراف ۷)
۱۲۶.	وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ ..... تَا ..... حَسَنَتٌ مُّسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا ۝	(۲۳ تا ۷۲ الفرقان ۲۵)
۱۲۶.	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ..... تَا ..... لَا قُوَّةَ عِندَ عَظِيمٍ ۝	(۳۴ تا ۳۵ ك خم السجدة ۴۱)
۱۳۳.	لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبْخِشِكُ ۖ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ ۴۰ ط	(۸۷ ك الانبياء ۲۱)
۱۳۳.	فَاسْتَجِبْنَا لَهُ ۖ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۖ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝	(۸۸ ك الانبياء ۲۱)
۱۳۳.	حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝	(۱۷۳ م آل عمران ۳)
۱۳۴.	فَاتَّقِلُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ ۖ	(۱۷۴ م آل عمران ۳)
۱۳۴.	حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝	(۱۷۳ م آل عمران ۳)
۱۳۴.	نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۝	(۴۰ م الانفال ۸)
۱۳۵.	فَوَقَّهَ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا ۖ	(۴۵ ك غافر ۴۰)
۱۳۵.	وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۝	(۴۴ ك غافر ۴۰)
۱۳۵.	فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ ۖ	(۴۰ ك الكهف ۱۸)
۱۳۶.	إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ ۖ	(۱ م الزلزال ۹۹)
۱۳۷.	وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۖ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۖ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۖ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝	(۳ م الطلاق ۲۵)
۱۴۱.	قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝	(۱ ك الاخلاص ۱۱۲)
۱۴۲.	أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝	(۲۲ ك يونس ۱۰)
۱۴۳.	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ	(۱۰۲ م آل عمران ۳)

شماره صفحه در مقاله	آیات قرآنی	شماره در قرآن مجید
۱۳۳	فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ	(۱۲ م التغابن ۲۳)
۱۳۳، ۱۳۵	وَمَنْ يُتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا <sup>ط</sup> وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْسِبُ <sup>ط</sup>	(۳ م الطلاق ۲۵)
۱۳۶	اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ	(۱۰۲ م آل عمران ۳)
۱۳۶	يَتْلُوَنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ <sup>ط</sup>	(۱۲۱ م البقرة ۲)
۱۳۶	”وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ“	(۹۱ م الانعام ۶)
۱۳۶	”الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ <sup>ط</sup> “	(۱ ك الفاتحه ۱)
۱۳۶	يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ <sup>ط</sup>	(۵۴ م المائدة ۵)
۱۳۷، ۱۳۸	قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ	(۳۱ م آل عمران ۳)
۱۳۷	نَحْنُ ابْنُوا اللَّهَ وَأَحِبُّوا <sup>ط</sup>	(۱۸ م المائدة ۵)
۱۳۹	”قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْقَلِ <sup>ط</sup> “ ”قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ <sup>ط</sup>	(۱ ك النام ۱۱۳)
۱۵۰	أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ	(۱۲۵ ك النحل ۱۶)
۱۵۳	وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ <sup>ط</sup>	(۱۴۱ م الانعام ۶)
۱۵۳	أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا <sup>ط</sup>	(۲۵۹ م سوره بقره ۲)
۱۵۳	وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَلْوَةِ وَالْعَظِيمِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ <sup>ط</sup>	(۲۸ م الكهف ۱۸)
۱۵۳	قَالَ كَمْ لَيْشَتْ <sup>ط</sup> قَالَ لَيْشَتْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ <sup>ط</sup>	(۲۵۹ م البقرة ۲)
۱۵۵	مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى <sup>ط</sup>	(۱۷ ك النجم ۵۳)
۱۵۶	يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ <sup>ط</sup> ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً <sup>ط</sup>	(۲۸ ك الفجر ۸۹)
	فَادْخُلِي فِي عِبَادِي <sup>ط</sup> وَادْخُلِي جَنَّتِي <sup>ط</sup>	
۱۵۷	وَايُوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرَّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ <sup>ط</sup>	(۸۳ ك الانبياء ۲۱)
۱۵۸، ۱۵۷	أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ <sup>ط</sup>	(۵۹ م النساء ۳)
۱۶۱	وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ <sup>ط</sup> وَالَّذِينَ أُوتُوا <sup>ط</sup>	(۱۱ م المجادلة ۵۸)
	الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ <sup>ط</sup> وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ <sup>ط</sup>	
۱۶۳	وَسَقَئِهِمْ رَبُّهُمْ شَرًّا طَهُورًا <sup>ط</sup>	(۲۱ م الدهر ۷۶)
۱۶۳	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	(۱۹ م محمد ۳۷)
۱۶۳	مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ اللَّهِ <sup>ط</sup>	(۲۹ م الفتح ۳۸)



١٤٣. لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا  
فِي الْأَرْضِ لِيُخَسِّبَهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ۚ  
١٤٥. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ ۚ  
١٤٨. وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۝  
١٤٩. تَوَنُّوْا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ۝  
١٤٩. نِعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝  
١٨٨. وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ۝  
١٨٩، ١٩١. وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ۝  
١٩٢. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝  
١٩٨. (يُنَبِّئُ) إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ  
٢٠٣. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝  
٢٠٣. إِنَّ اللَّهَ لَهُ مَلَكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۚ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ  
اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝  
٢٠٨. وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۝  
٢١٥. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۝  
٢٢٣. وَمَا تَقْلِمُوا إِلَّا أَنْفُسَكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ  
٢٢٣. فَيُضِعُّهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۝  
٢٢٣. إِنِّي حَفِظْتُ عَلَىٰكُمْ  
٢٢٣. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا  
٢٢٣. يُقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا  
٢٢٣. مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ۝  
٢٣١. أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ  
٢٣٢. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ  
٢٣٣. أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ  
٢٣٨. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
٢٣٥. وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ  
٢٥٨. وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝  
٢٥٨. قُلْتُ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِيَ الْهَيْئِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ
- (٢٤٣ م البقرة ٢)  
(٢٦٨ م البقرة ٢)  
(١١٠ ك الكهف ١٨)  
(٨ م التحريم ٦٦)  
(٣٣ ك ص ٣٨)  
(٣٤ ك طه ٢٠)  
(٣٤ ك طه ٢٠)  
(٨٤ ك الانبياء ٢١)  
(١٠٢ ك الصافات ٣٤)  
(٦٢ ك يونس ١٠)  
(١١٦ م التوبة ٩)  
(٣٠ ك النازعات ٤٩)  
(٩٢ م آل عمران ٣)  
(٢٠ ك المزمل ٤٣)  
(٢٣٥ م البقرة ٢)  
(٥٥ ك يوسف ١٢)  
(٩٢ م آل عمران ٣)  
(٢٣٥ م البقرة ٢)  
(٩٦ ك البحل ١٦)  
(١٤٢ ك الاعراف ٤)  
(٥٢ ك الداريات ٥١)  
(١٤٢ ك الاعراف ٤)  
(١ ك فاتحه ١)  
(٦ ك لقمان ٣١)  
(٣ ك القلم ٦٨)  
(١١٦ م المائدة ٥)

## فهرست احادیث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربی

شماره	احادیث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربی
صفحه	
در مقاله	

دهم من قَرَأَ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ ائْتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَ تِلْكَ مَرَّاتٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ اتَّوَبَ إِلَيْهِ خَفِظَ مِنَ الْآفَاتِ وَالْبَلِيَّاتِ.

۳. الرجال فی القرى

۱۶. ليس لي سواك ولا قلبي بغيرك راغب

۳۳. مصرع

لَسَعَتْ حَيَّةُ الْهَوَى كَبِدِي

۳۶. اشعار

لَقَدْ لَسَعَتْ حَيَّةُ الْهَوَى كَبِدِي      فَلَا طَيْبَ لَهَا وَلَا رَاقٍ  
إِلَّا الْحَبِيبُ الَّذِي شَغَفْتُ بِهِ      فَإِنَّهُ رُقِيتِي وَ تَرِيقِي

۳۷. اشعار

لَقَدْ لَسَعَتْ حَيَّةُ الْهَوَى كَبِدِي      فَلَا طَيْبَ لَهَا وَلَا رَاقٍ  
إِلَّا الطَّيِّبُ الَّذِي شَغَفْتُ بِهِ      فَإِنَّهُ رُقِيتِي وَ تَرِيقِي  
تَرَاهُ بَالِيَا أَبَدًا حَزِينًا      لِيُخَوِّفَ التَّقَرُّقِ أَوْ الْإِسْتِيقَاقِ  
فَيَبْكِي إِنْ نَاوُوا شَوْقًا إِلَيْهِمْ      وَيَبْكِي إِنْ دَنَوْا خَوْفَ الْفِرَاقِ

۳۸. وَالْإِحْتِمَالُ تَرْكُهُ وَاجِبٌ.

۳۹. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ وَمَالُكَ لَا يَبْكُ

۳۹ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّ لِي مَالًا وَإِنَّ وَالِدِي يَحْتَاجُ إِلَى مَالِي قَالَ أَنْتَ وَمَالُكَ لَوْ أَلِدَكَ إِنْ أَوْلَادُكُمْ مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِكُمْ كُلُّوا مِنْ كَسْبِ أَوْلَادِكُمْ.  
(رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتَّيَمِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ)



شماره صفحه در مقاله	احادیث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربی
۵۳.	«العلماء ورثة الانبياء»
۹۲.	افضل الاعمال الحب في الله والبغض في الله.
۸۱.	الشَّيْبُ نُورِي
۹۳.	اذا ارايتم اهل البكاء فابكوا فان لم تبكوا فبأبكاوا
۹۴.	لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ
۹۴.	فَإِنَّ الصُّحْبَةَ خَيْرٌ مِنَ الْعَزَلَةِ
۹۴.	الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَتَحَمَّلُ إِذَا هُمْ خَيْرٌ مِنَ الَّذِي لَا يَخَالِطُ
۹۴.	الصُّحْبَةُ تُؤَثِّرُ
۹۴.	لَا سَيْمًا صُحْبَةُ الشَّيْخِ
۹۵.	شعر
	وَحَدَّةٌ لِلْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ جُلُوسِ السُّوءِ عِنْدَهُ
	وَجُلُوسُ الْخَيْرِ مِنْ قُعُودِهِ وَحَدَّةٌ
۹۶.	قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَنُّوا بِالْمُؤْمِنِينَ خَيْرًا.
۹۶.	قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا.
۹۶.	قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثِينَ زِنَةً فِي الْإِسْلَامِ.
۹۶.	أَيُّ عُقُوبَةِ الْغَيْبَةِ أَشَدُّ مِنْ عُقُوبَةِ ثَلَاثِينَ زِنَةً فِي الْإِسْلَامِ.
۹۸.	فَهَؤُلَاءِ كُلُّهُمْ ثَمَانِيَةُ أَصْنَافٍ وَقَدْ سَقَطَتْ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعَزَّ الْإِسْلَامَ وَأَغْنَى عَنْهُمْ فَبَقِيَ سَبْعَةٌ وَأَمَّا الْفَقِيرُ فَمَنْ لَهُ أَذْنَى شَيْءٍ وَالْمُسْكِينُ مَنْ لَا شَيْءَ لَهُ وَقِيلَ عَلَى الْعَكْسِ وَهُوَ قَوْلُ الشَّافِعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْعَامِلُ مَنْ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْإِمَامُ بِقَدْرِ عَمَلِهِ وَالرَّقَابُ أَيُّ الْمُكَاتِبُونَ يُعَاتُونَ فِي فَكَبِ رِقَابِهِمْ وَالْغَارِمُ مَنْ لَزِمَهُ دَيْنٌ وَلَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ هُوَ الْغَارِي مُنْقَطِعُ الْغَرَاةِ وَابْنُ السَّبِيلِ هُوَ الْمُسَافِرُ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فِي وَطَنِهِ وَهُوَ فِي مَكَانٍ لَا شَيْءَ لَهُ فِيهِ فَهَؤُلَاءِ مُسْتَحِقُّونَ لِيَبْتَ الْمَالِ وَالْإِمَامُ يَدْفَعُ إِلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ

شماره صفحه در مقاله	احادیث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربی
---------------------------	---

۹۹. يُعْطَى لِهَؤُلَاءِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ بِقَدْرِ كُفَّافِهِمْ وَأَهَالِيهِمْ وَقَضَاءِ دُيُونِهِمْ.
۱۰۰. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَهَانَ أَبَوَيْهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفَقْرَ وَالْإِفْلَاسَ وَرَفَعَ عَنْهُ حِلَاوَةَ الطَّاعَاتِ."
۱۰۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَبْرَأَ لَبْرَأَنْ يَهْلَ الرَّجُلُ إِلَى أَهْلٍ وَدَ آبِيهِ بَعْدَ أَنْ يَتَوَفَّى الْآبُ.
۱۰۲. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ وَمَالُكَ لَا يَبِيْكَ."
۱۰۲. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَضَاءُ اللَّهِ بِرِضَاءِ الْوَالِدَيْنِ وَسَخَطُ اللَّهِ بِسَخَطِ الْوَالِدَيْنِ."
۱۰۲. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَكْرَمَ وَالِدَيْهِ فَهُوَ عَتِيقٌ مِنَ النَّارِ"
۱۰۳. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ لَمْ يَكُنْ حَسَنًا مَعَ أَهْلِهِ فَهُوَ مِنَ أَهْلِ النَّارِ"
۱۰۳. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِكَايَةُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَمَنْ أَكْرَمَنِي فَهُوَ مَغْفُورٌ وَمَنْ أَذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ أَذَانِي وَمَنْ أَذَانِي دَخَلَ النَّارَ"
۱۰۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ عَنْ وَجْهِهِ فَلَا غِيْبَةَ لَهُ.
۱۰۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَذْكُرُوا الْقَاجِرَ بِمَا فِيهِ كَيْتَحَذَرُهُ النَّاسُ.
۱۰۵. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقَسَامُ فِي النَّارِ وَإِنْ كَانَ عَادِلًا."
۱۰۵. "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَلَفَ يَمِينًا صَادِقًا ضَيَّقَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَمَنْ حَلَفَ يَمِينًا كَاذِبًا ضَيَّقَ اللَّهُ قَبْرَهُ"
۱۰۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اخْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لِيُغْلَى سِعْرُهُ قَالَ اللَّهُ بَرِيٌّ مِنْهُ.
۱۰۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لِيُغْلَى سِعْرُهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.
۱۰۶. مَنْ تَعَدَّدَ عَنْ خِدْمَةِ إِخْوَانِهِ أَوْ رَثَّةَ اللَّهُ تَعَالَى ذُلًّا لَا انْفِكَاكَ مِنْهُ لَهُ أَبَدًا.
۱۰۷. جَبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا.



شماره صفحه در مقاله	احاديث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربي
---------------------------	---

- ١١٦ . هذا رجل غير ماديون على ادب من آداب الشريعة فكيف يكون امينا على اسرار الحق.
- ١١٨ . طهر ك الله من الذنوب و براك الله من العيوب.
- ١٢٢ . بعثت لاتمم مكارم الاخلاق.
- ١٢٨ . الفاتحة شفاء كل داء.
- ١٣٦ . هل عندك في حفظ القبر شي قال نعم.
- ١٣٣ . الوقت سيف قاطع.
- ١٣٣ . ان يطاع ولا يعصى، وان يشكر ولا يكفر، وان يذكر ولا ينسى.
- ١٣٣ . سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.
- ١٣٣ . يا رسول الله! جاء ابني مع غنائم كثيرة فهل لي مباح.
- ١٣٣ . فقال عليه الصلوة والسلام: اصنع بها ما تصنع بمالك.
- ١٣٥ . يا ابا فلان! لم هجرتني؟ قال يا امير المؤمنين! لست ممن تهجر.
- ١٣٥ . اني لا اعلم انه يو اخذ الناس بما كلفتم.
- ١٣٦ . يمكن ان يعرف الله بالوحدانية كما هو، وان اريد به معرفته اسرار الربوبية و لطائف الألوهية.
- ١٣٦ . فهذا لا يمكن معرفتهما بحقيقتيهما والناس يتفاوتون في ذلك.
- ١٣٧ . قل يا محمد ان كنتم تدعون محبة الله فاتبعوني فاني حبيب الله والحبيب لا يعادي حبيب الحبيب وانتم عاديتموني فانتم أعداء الله.
- ١٣٩ . لِأَنَّ الْمُسْلِمِينَ تَوَارَثُوا ذَلِكَ وَاجْتَأَجُوا عَلَيْهِ.
- ١٥٠ . الدعا الى سبيل الله اي ما عرفوا الله حق معرفته.
- ١٥١ . مَنْ مَاتَ غَرِيْبًا فَقَدْ مَاتَ شَهِيدًا.
- ١٥١ . مَتَا بِعَالِ رَسُولِ اللَّهِ.
- ١٥٥ . ”كما جاء في اداب المريدين“ واجمعوا على ان الفقير افضل من الغني اذا كان مقرونا بالرضا فان احتج متحج.
- ١٦٣ . قال على كرم الله وجهه القلوب ثلاثة قلب سليم وقلب منيب وقلب شهيد اما قلب سليم فهو الذي ليس فيه سواء معرفته الله تعالى واما قلب المنيب فهو الذي تاب من كل شيء الى الله تعالى واما قلب الشهيد فهو الذي شاهد الله في كل شيء.

شماره	احادیث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربی
صفحه	
در مقاله	

۱۵۵. كَمَا جَاءَ فِي آدَابِ الْمُتَرَبِّينَ وَاجْتَمَعُوا عَلَى أَنَّ الْفَقْرَ أَفْضَلُ مِنَ الْغِنَى إِذَا كَانَ مَقْرُونًا بِالرِّضَا فَإِنْ احْتَجَّ مُتَحَجِّ بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ أَلَيْدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ أَلَيْدِ السُّفْلَى قِيلَ لَهُ أَلَيْدُ الْعُلْيَا تَنَالُ الْفَضْلَ بِإِخْرَاجِ مَا فِيهَا وَأَلَيْدُ السُّفْلَى تَجِدُ الْمَنْقَصَةَ بِحُصُولِ الشَّيْءِ فِيهَا فَفِي تَفْضِيلِ السُّخَاوَةِ وَالْعَطَاءِ دَلِيلٌ عَلَى فَضْلِ الْفَقْرِ فَمَنْ فَضَّلَ الْغِنَى لِلِاتِّفَاقِ وَالْعَطَاءِ عَلَى الْفَقْرِ كَانَ كَمَنْ فَضَّلَ الْمَعْصِيَةَ عَلَى الطَّاعَةِ لِفَضْلِ التَّوْبَةِ قَالَ ذُو النُّونِ عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ وَإِنَّ الرِّضَا بِقَلِيلِ الرِّزْقِ يُزَكِّي لَسِيرِ الْعَمَلِ.

۱۵۶. الْقَاتِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.

۱۵۷. الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ.

۱۵۸. الْفَقْرُ فَخْرِي. كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا.

۱۵۹. الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ.

۱۶۰. إِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ.

۱۶۱. لَا تَأْكُلْ مِنْ دِينِكَ.

۱۶۲. قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كُلُّ مَنْ كَدِمَ مِنْكَ وَعَرَقَ جِينِكَ وَلَا تَأْكُلْ مِنْ دِينِكَ.

۱۶۳. وَصَحَّةُ النِّيَّةِ أَنْ لَا تَحْرَكَ بِدُونِ نِيَّةٍ وَلَا تَكَلَّمَ بِدُونِ نِيَّةٍ.

۱۶۴. وَهُوَ الرَّجُوعُ مِنَ الذَّنْبِ، مُنْصِبٌ إِلَى اللَّهِ بِاعْبَادِهِ لَيْسَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ هَذَا نَوْرٌ جَارِيَةٌ تَبَسُّمٌ عَلَى وَجْهِ صَاحِبِهَا.

۱۶۵. أَمَا أَكُلَ فِي الْجَمْلَةِ.

۱۶۶. إِنْ أَحَالَكُمْ قَدْ مَاتَ قَوْمٌ فَصَلُّوا عَلَيْهِ.

۱۶۷. "الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ عِنْدَ الْعَامِّ وَعِنْدَ الْخَاصِّ هُوَ تَجَرُّعُ الْمُرَارَاتِ مِنْ غَيْرِ عَيْسٍ وَعِنْدَ

الْخَاصِّ الْخَوَاصِّ الصَّبْرُ التَّلَدُّدُ بِالْبَلَاءِ" (قَوْلٌ مِنْ خَدُومِ جَهَانِيَا جِهَانِ گشت)

۱۶۸. عِيَاذًا بِاللَّهِ مِنْهَا.

۱۶۹. فِي الْمَدَارِكِ قَالَ ابْنُ عَطَاءٍ يَتَبَيَّنُ الصِّلَاقُ مِنَ الْعَبْدِ وَكَذِبُهُ فِي أَوْقَاتِ الرُّخَاءِ وَالْبَلَاءِ فَمَنْ شَكَرَ فِي أَيَّامِ الرُّخَاءِ

وَصَبَرَ فِي أَيَّامِ الْبَلَاءِ فَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ فِي أَيَّامِ الرُّخَاءِ وَوَجَعَ فِي أَيَّامِ الْبَلَاءِ فَهُوَ مِنَ الْكَافِرِينَ.



شماره صفحه در مقاله	احاديث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربي
---------------------------	---

- ١٨٥ . أَحْسَبَ عَلَى أَجْرِ اللَّهِ تَعَالَى .
- ١٨٦ . الْقَفَرُ بَدَايَةُ التَّصَوُّفِ (ابو العباس نهبأوندى)
- ١٨٧ . احب قلبي و مادرى بدني  
و لودرى ما اقام فى السمن
- ١٨٨ . وما نحن بصدد حصول حقيقة الرضا لا صورته والله سبحانه اعلم .
- ١٨٨ . والتزم متابعة المصطفى عليه وعلى آله الصلوات والتسليمات اتمها واكملها
- ١٩٠ . عيادا بالله سبحانه من ذلك، نعوذ بالله سبحانه من ذلك
- ١٩١ . والله سبحانه اللهم بالصواب .
- ١٩١ . رزقنا الله سبحانه كمال متابعه عليه وعلى آله الصلوات والتسليمات اتمها واكملها .
- ١٩٣ . يا حي يا قيوم برحمتك استغيث .
- ١٩٣ . كما قال عليه السلام الكبير بطلاء لحق و غمظ على الناس .
- ١٩٥ . الله الله ولا سواء نه ماسوا
- ٢٠٢ . كاليه فى الهواء
- ٢٠٣ . "أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ بَلَيَسْجَلُونَ مِنَ الدَّارِ إِلَى دَارٍ" جَعَلْنَا الشَّيْخَ الْكَامِلَ نَافِعَ الْإِنْسَانِ كَمَا جَعَلْنَا نَبِيَّنا عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٢٠٣ . اِذَا تَخَيَّرُوا فِي الْأُمُورِ فَاسْتَعِينُوا بِأَهْلِ الْقُبُورِ .
- ٢١٠ . الرجل من ينازع القدر لا من يوافق .
- ٢١١ . وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ .
- ٢١٢ . السخي حبيب الله ولو كان فاسق والبخيل عدو الله ولو كان زاهدا دريغا .
- ٢١٨ . الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ .
- ٢٢٣ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَائِلُ الصَّدَقَاتِ عَلَى سِتَّةٍ أَوْجِهٍ .
- ٢٢٣ . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَيْدُ الْعَلِيَّاءِ يَدُ الْمُعْطَى .
- ٢٢٥ . وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب .
- ٢٢٥ . الصوت الطيب ملك الملوك .
- ٢٢٥ . ان من الشعر لحكمة .

شماره صفحه در مقاله	احادیث، اقوال بزرگان، عبارات و اشعار عربی
---------------------------	---

۲۲۵. السماع واردا الحق مزعج القلوب الى الحق.

۲۲۵. السماع نداء من الحق الارواح والوجد عبارة عن اجابات الارواح.

۲۲۶. الاصوات محرک القلوب.

۲۲۶. عینا کم فلم تطربوا وزمرنا کم ترقصوا (انجیل)

۲۲۶. علیکم بالا صوات الحان وزینوا اصواتکم بالقرآن.

۲۳۲. الا ليعبدون ای ليعرفون

۲۳۰. شعر

”طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثِيَابِ الْوَدَاعِ

مَا وَجَبَ اشْكُرْ عَلَيْنَا مَا دَاعَى اللَّهَ دَاعِي“

۲۳۱. لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَغْلِنُوا نِكَاحَ وَلَوْ بِالذِّفِّ

۲۳۱. ضَرَبَ الْمَزَامِيرَ كَذَا اسْتَمَاعَهَا وَزَّرَ مِوِي طَبْلَ الْحِرَابِ فِي الْوَعَا ضَرَبَ الطَّبْلُ اَيْضًا وَزَّرَ الْا فِي الْوَعَا وَالْقَافِلَةَ

۲۳۱. ضَرَبَ النَّاءُ لَا يَجُوزُ خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ

۲۳۱. ضَرَبَ الذِّفِّ لَا يَجُوزُ وَقَالَ بَعْضُ اصْحَابِنَا وَمَالِكٌ رَحِمَهُمُ اللَّهُ يَجُوزُ ضَرَبُ الذِّفِّ عِنْدَ النِّكَاحِ لِقَوْلِهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ اَغْلِنُوا النِّكَاحَ وَلَوْ بِالذِّفِّ.

۲۳۱. وَاسْتَعَزَّزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ.

۲۳۵. الشَّيْطَانُ أَوَّلُ مَنْ نَاحَ وَأَوَّلُ مَنْ تَغْنَى

۲۳۵. اَلِغْنَا يَنْبِثُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبِثُ الْمَاءُ الْبَقْلَةَ.

۲۳۵. متوجه الى الله و معرض عمن سواه.

۲۳۹. قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم الموت جسيم يوصل الحبيب مرك.

۲۵۳. ماتقول في حق ابن سينا؟

۲۵۳. قال عليه السلام هو رجل أراد أن يصلی الى الله تعالى بلا واسطتی فحجته بیلی هکذا فسقط فی النار.

۲۵۳. اما لجعفر والجامع يدلان على خلاف ذلك.

۲۵۶. لَأنَّ هَذَا الْفِعْلَ اخْتَرَاءٌ عَلَى شَيْخِهِ وَيَعْلُو كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ إِلَى نَبِيَّنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْاِخْتَرَاءُ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ

مَحْضِ الْكُفْرِ.



## کسان

۲۳۳، ۱۲۵	آدم صفی الله، حضرت
۲۱۳، ۴۲	ابراهیم ادهم
۱۲۶	ابراهیم علیه السلام
۹۰	ابراهیم، خواجه
۱۳۲، ۱۲۵، ۸۶	شیطان ابلیس
۳۰، ۳۹	ابن ماجه
۱۱۵	ابو الحسن خرقانی قدس الله سره
۱۸۵، ۱۰۸	ابو القاسم گرگانی، شیخ
۱۳۳	ابو الیث سمرقندی
۱۱۶، ۱۱۳	ابو سعید ابو الخیر
۱۰۹	ابو سعید عبدالله بن علی بن ابی نعیم شافعی
۱۰۹	ابو عبدالله شامی
۲۵۳	بو علی سینا
۱۰۶	ابو علی فارمدی، شیخ
۲۴۰	ابو مردان قاضی
۱۸۶	ابو العباس قصاب، شیخ
۱۸۶	ابو العباس نهاوندی
۱۸۵	ابو تراب نخشی
۳۰، ۳۹	ابو داتده
۱۰۶	ابو طالب خزر ج بشیر
۲۴۰	ابو طالب مکی، شیخ
۳۰	ابو طالب
۱۰۶	ابو عبدالله شیخ

۸۴،۶۴	ابو هريرهؓ
۳۶،۳۵	احمد برنی
۲۳۵	احمد روم مولانا
۳۵،۳۳	احمد معین سیاه پوش علوی
۳۵،۳۳	احمد <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۱۴،۵	اخلاق حسین دہلوی
۷،۶	اخی سراج
۱۷۳	اخی محمد دہستانیؒ
۱۲۶	اسماعیل علیہ السلام
۲۳۹	اشرف الدین، قاضی
۳۵	الحافظ ابو عبد اللہ الحسین بن بکر البغدادی
۱۲۱،۳۰	الحسین بن علی
۳۰	ام فروہ
۱۸۱،۱۴۱،۵۸،۳۳	امام ابو حنیفہؒ
۲۳۱،۳۲	امام احمد غزالی
۳۰	امام بخاریؒ
۱۸۱	امام شافعیؒ
۲۵۴	امام علی بن موسی الرضاؑ
۲۴۱	امام مالکؒ
۲۳۱	امام محمد غزالی
۱۴۱	امیر احمد مغزی
۳۸	امیر اقبال شاہ
۱۲۸،۹۰،۸۹،۸۸،۷۸،۷۷،۶۸،۶۵،۶۳، ۱۵۰،۱۶۳،۲۰۹،۲۱۳،۲۱۵،۲۵۴	امیر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ
۲۳۶،۱۷،۱۶،۱۴	امیر حسن علاء سجزی دہلوی



۲، ۳، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۸۱، ۸۷، ۱۳۱، ۲۳۳	امیر خسرو دهلویؒ
۱۹۶	امیر قمر الدین المتخلص میان منت
۱۲۴	انس بن مالک
۲۳۳	اوحید کرمانی، شیخ
۲۵۲	ایاز
۱۵۷	ایوب علیہ السلام، حضرت
۴۷، ۲۴	بال فاتح (جوگی) بہ نام عبداللہ
۱۱۶، ۸۳، ۸۲، ۴۲	بایزید بسطامیؒ
۷۵، ۴۵، ۲۷، ۲	بدر الدین اسحاق
۲۳۲	بدر الدین غزنوی، شیخ
۱۳۱	برہان الدین غریب، مولانا
۱۲۰	یو علی قلندر، شاہ
۲۱۶	بہاء الدین بختیار اوشی
۲۳۸، ۲۳۷، ۱۷۰، ۱۶۹، ۷۸، ۴۶، ۲۳	بہاء الدین زکریا ملتانی
۱۸۴	بہا الدین ہشہند، خواجہ
۸	بی بی زلیخا
۶	بی بی فاطمہ زوجہ بدر الدین اسحاق
۱۷۸، ۱۷۷	بی بی فاطمہ
۳۴	پرفسور عبدالعلیم
۳۲، ۳۱، ۱۵، ۱۳، ۱۱، ۹، ۸، ۵، ۳، ۲	پرفسور محمد حبیب
۵۴	پیر سید یوسف
۷	تقی الدین نوح

۱۶۹، ۱۶۸	ثنائی رحمة الله عليه، خواجہ
۲۱۵، ۱۸۲، ۱۵۶، ۱۴۸، ۸۲، ۷۵، ۶۷	جبرئیل علیہ السلام
۴۰	جعفر بن ابی طالب
۴۰، ۳۹، ۳۸	جعفر صادق امام
۴۵۳	جلاب الدین حلبی
۲۵۰، ۸۶	جلال الدین تبریزی، شیخ
۲۵۰	جلال الدین، شیخ
۴۵	جمال الدین سلیمان بن خواجہ فرید الدین تکرکینج
۲۳۵، ۲۳۲، ۲۳۱	جمال الدین هاشمی
۲۲۵	جنید
۷۶	حاتم اصم رحمة الله، خواجہ
۱۹۷، ۱۹۶	حافظ شیرازی، خواجہ
۲۸	حامد بن فضل الله جمالی
۱۳۵	حجاج یوسف
۱، ۲، ۳، ۶، ۷، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۶۸،	حسن انوشہ
۲۱۱، ۱۶۲، ۷۱	
۲۳۵	حسن قوال
۲۵۳	حسین
۱۵۶، ۹۰، ۷۷، ۶۷	حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه
۵۳	حضرت شیخ عینی قدس الله سہرہ
۹۰، ۷۷، ۶۷	حضرت عثمان غنی رضی الله عنه
۲۳۰، ۱۶۵، ۱۴۵، ۹۰، ۷۵، ۶۷	حضرت عمر فاروق رضی الله عنه
۱۹۰، ۱۸۹، ۵۲	حضرت مجدد الف ثانیؒ
۱۶۶، ۱۶۵، ۱۲۷، ۱۲۵، ۹۲، ۸۲، ۷۲، ۶۳	حضرت موسیٰ علیہ السلام



۲۳۳، ۲۰۸، ۲۰۲	حضرت مهدی علی حسین الحسینی
	ولد سید عنایت علی
۲۳۸، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۰۰	حمید الدین سوالی
۹۱، ۱۳	حمید قلندر
۲۵۵	خرینده
۱۶۹	خضر علیہ السلام
۱۰	خواجہ احمد (پیر حضرت نظام الدین اولیاء)
۴۲	خواجہ جنید بغدادی
۶۳	خواجہ حاجی
۵۷	خواجہ حافظ محمد جمال ملتانی
۳۳۳، ۲۱۳، ۱۳۵، ۱۳۴	خواجہ حسن بصری
۱۸	خواجہ حسن ناگوری
۲۵۲	خواجہ حسن
۴۲	خواجہ فوالنوں مصری
۷	خواجہ رفیع الدین ہارون
۴۲	خواجہ سعدی
۵۸	خواجہ عالم
۶۷، ۶۵	خواجہ عبداللہ مبارک
۴۵، ۴۲	خواجہ عبداللہ انصاری
۷	خواجہ فرید الدین عطار
۲، ۳، ۴، ۱۰، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۵	خواجہ قطب الدین محمد بختیار
۶۹، ۷۳، ۷۶، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷	لوشی
۲۲۲، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۰	
۷۵	خواجہ محمد اسلم طوسی
۱، ۲، ۳، ۴، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۸	خواجہ معین الدین چشتی
۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۱۶۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵	
۲۱۹، ۲۰۵، ۱۶۳، ۱۶۲	

۲۰۰، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۵۵	خواجه نور محمد مهاروی
۶۷، ۶۵	خواجه یوسف حسن چشتی
۱۱۷	داؤد علیه السلام
۱۲۳	دوریش محمد جیو، مولوی
۳۵	دکتر مختار الدین احمد
۸۵	ربیع بن ہاشم
	رکن الحق والدین
۱۸۱	رکن الدین، شیخ
۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۰۶، ۸۹، ۸۸، ۴۷	رکن الدین علاء الدولہ احمد معروف بہ شیخ علاء الدولہ سمیعی
۴۸	زین بکر عربی
۲۵۲	سلطان محمود
۱۸۶، ۱۸۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۵۰	سید اشرف جہانگیر سمیعی کچھو چھوی
۴۷	سید جلال الدین سرخ بخاری
۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۲، ۵۸، ۵۷، ۵۶	سید ضیاء الدین محمد
۲۲، ۱۳، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵	سید محمد بن مبارک علوی کرمانی
۵۸	سید محمد زاہد شاہ جیو
۵۵	سید محمد گیسو دراز
۵۶، ۵۵	سید نور الدین حسین دہلوی
۲۵۵	سیف الدین باخیزی، شیخ
۲۳۵، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۵۷، ۱۲۴	شاہ عبداللہ دہلوی
۸۵	شبلی خواجہ
۴۰۸، ۵۰، ۴۹	شرف الدین احمد بن یحییٰ منیری
۱۲۵	شعیب علیہ السلام
۷	شمس الدین افغانی
۲۳۷، ۸۱، ۴۳	شمس الدین التمش



۷	شمس الدین دامغانی
۸۶	شمس الدین دیر
۲۳۱	شمس الدین سهروردی
۳۲	شمس تبریزی
۲۵۱، ۲۵۰	شمس والی
۱۳۶	شهاب الدین قریشی، مولانا
۳۵	شہزادہ فتح اللہ
۵۰	شیخ اکرم محی الدین ابن عربی
۷۶	شیخ برہان الدین
۲۲۳، ۱۹۳، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۱۳، ۵۲	شیخ برہان الدین بن کبر محمد بن علی صدیقی
۱۰۶	شیخ خفیف
۸۴	شیخ سیف الدین باخرزی
۲۳۸، ۲۳۳، ۲۲۲، ۱۷۰، ۱۶۹، ۵۴	شیخ شہاب الدین سهروردی
۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۳، ۲۰، ۱۷	شیخ عبدالحق محدث دہلوی
۱۶	شیخ عبدالرحمن چشتی
۲۳۹، ۲۲	شیخ علی سجزی
۸۶	شیخ کبر
۱۰۸	شیخ مبارک، حضرت
۲۹	شیخ محمود
۳۰	شیخ مفید
۵۵	شیخ نظام الدین اورنگ آبادی
۱۰۶	شیرازی
۱۲۵	صالح علیہ السلام

طائب ہاشمی	۱۵، ۱۱، ۴
عاقل بی بی (مادر شاہ نور محمد مہاروی)	۵۶
عائشہ	۲۴۰
عبدالحق شیخ	۱۹۷
عبدالقادر جیلانی، سید	۲۰۵
عبدالله رضی اللہ عنہ	۱۳۵
عبدالله عباس رضی اللہ عنہ	۱۳۶
عبدالله بن مسعودؓ	۶۴
عبدالله محمد احمد بلخی	۱۶۷
عبدالله (پسر مخدوم جہانیاں جہان گشت)	۳۳
عبدالوہاب شاہ جیو	۵۸
عثمان سیاح، خواجہ	۲۳۵
علامہ عنصر صابری	۲۸
علاء الدین (حاکم بغداد، صاحب دیوان)	۲۵۳
علی اصغر چشتی	۳۱، ۲۷، ۲۳، ۲۱
علی بن محمود جاندار شاہ	۱۰، ۹، ۸
علی ترک، شیخ	۱۶۶
علی دیلمی	۱۰۶
علی زین العابدین	۴۰
علیم اللہ جالندھری	۵۳
عمرو بن شعیب	۳۹
عینسی علیہ السلام	۱۲۷، ۱۲۵
عین القضاۃ فضیل ہمدانی	۴۲
غلام بہاء الدین (برادر فخر الدین چشتی دہلوی)	۵۵
غلام علی جیو، میان	۱۱۹



۵۵	غلام کلیم اللہ برادر فخر الدین چشتی دہلوی
۵۵	غلام معین الدین (برادر فخر الدین چشتی دہلوی)
۲۰۹، ۲۳	فاطمۃ الزہرا رضی اللہ عنہا
۳۰	فاطمہ بنت قاسم
۵۲	فاطمہ (مادر شیخ برہان الدین)
۳۰	فاطمہ
۱۹۸، ۵۹، ۵۵	فخر الدین چشتی دہلوی
۶۴	فرعون
۲، ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۲۰، ۲۳، ۲۳، ۲۵، ۲۶،	فرید الدین مسعود گنج شکر (شکر گنج)
۲۷، ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹،	
۸۲، ۸۳، ۸۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵،	
۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱،	
۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۵	
۲۳	فضل احمد جیوری
۱۲۸	فضیل عیاض، خواجہ
۵۸	فقیر محمد پر خوردار
۳۳	فیروز شاہ
۲۰، ۲۱، ۲۲، ۴۵، ۴۶، ۸۶	قاضی حمید الدین ناگوری
۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰	قاضی سجاد حسین
۲۸	قاضی عبدالمقتدر تھانیسری
۱۶۳، ۵۶، ۵۶	قاضی محمد عمر حکیم
۲۵۵	قید (بادشاہ مغل)
۱۶۷	قطب الدین یحیی شیرازی
۲۰۶	کلیم اللہ صاحب، مولا نا شیخ
۴۰	کلینی

۱۲۵	لوط علیه السلام
۲۵۴	مامون خلیفه
۲۵۴	مامون
۳۳، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۶، ۴۳، ۶۳، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۹	محمد صلی الله علیه وآله وسلم
۲۵۴	
	رسول ← محمد ﷺ
	سید البشر ← محمد ﷺ
	نبی ← محمد ﷺ
	مصطفی ← محمد ﷺ
	رسول اکرم ← محمد ﷺ
۱۸۶	مجد الدین بغدادی، شیخ
۲۸، ۲	محب الله
۲۸	محمد ایوب قادری
۴۰	محمد باقر
۴۰	محمد بن ابوبکر صدیق
۲۳۲	محمد بیرم
۲۳	محمد شاه
۵۲	محمد صدیق بدخشی الکشمی
۲۰۹	محمد عظیم، حافظ
۵۵	محمد عماد الدین (برادر فخر الدین دهلوی)
۲۲	محمد غوثی شطاری ماٹروی



۴۷	محمد فرزند احمد بیابانکی (عبدالله المستن)
۵۸	محمد یوسف خرد، حافظ عبدالرشید صاحب سرآمد کل
۱۱۰، ۱۰۹	محمی الدین عبدالقادر جیلانی شیخ
۳۳، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۹۷	مخدوم جهانیاں جهان گشت
۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۱، ۱۸۲	
۱۸۳، ۱۳۱، ۲۳۲، ۲۵۶	
۳۵	مرزا سنگین بیگ
۹۰	معاویہ
۸۲	معز الدین محمد بن سام، سلطان
۲۲۵	معین، دکتر محمد
۳۰، ۲۹، ۱۹	مفتی غلام سرور لاہور
۱۲	مولانا حمید قلندر
۸۹	مولانا روم
۷۵	مولانا صدر الدین
۷۲	مولانا عماد الدین بخاری
۸۱	مولانا کیتھلی
۵۸	مولانا محمد خدا بخش ملتانی
۳۰، ۲۹	مولانا مغیث شاعر
۵۸	مولوی عبدالرزاق ساکن میلسیان
۵۸	مولوی محمد حامد فتح پوری
۵۷	مولوی محمد گھلوی
۲۵۴	مہدی
۵۳	میر محمد سعید معروف بہ سید بھیک
۲۴۷	ناصر الدین قباچہ
۱۲۹	ناصر بستی، امام
۲۰۰	ناصر، حافظ محمد





## کتاب

۸۱	آثارِ اولیا
۱۳۵	آثارِ العین
۱۶۸	آثارِ مشایخ کبار
۱۵۵، ۵۰	آدابِ المریدین
۵	آئینہ ملفوظات
۳۳	ابجد العلوم
۲۳۳، ۵۵	احیاء العلوم
۵۵، ۳۵، ۳۲، ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۳، ۲۰	اخبار الاخیار
۲۳	اذکارِ ابرار
۵۰	ارشاد السالکین
۲۳۰، ۲۱۷، ۱۶۳، ۷۶، ۷۵، ۳۶، ۲۷، ۲۶، ۲	اسرار الاولیاء
۲۳۵، ۲۳۳، ۱۴۱، ۸۶، ۸۳، ۸۱، ۳۲، ۲	افضل افوائد
۵۵	اکبر نامہ
۱۲۷	انجیل
۸	انوار المجام
۲۰۱، ۵۸	انوارِ جمالیہ
۲۱۳، ۳۲، ۱۷، ۱۶، ۱	انیس الارواح
۲۵۶	بدر السعادت
۵۵	بوستان
۲۳۷	تاریخ فرشتہ
۲۳۷	تاریخ فیروز شاہی
۵۵	تحائف الفرقہ برقع الخرقہ از شیخ جلال الدین سوطی
۴	تذکرہ خواجہ اجمیری
۵۵	تذکرۃ الاولیاء
۵۵	ترجمہ عوارف

۲۴۲	ترغیب الصلوٰۃ
۱۵۳	تفسیر امام الزاہد
۱۳۹	تفسیر امام ناصری
۵۴	تنبیہ (تنبیہ ابو الیث سمرقندی)
۱۲۷، ۸۲	توریت
۲۲۴، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۱۴، ۱۱۲، ۵۲	ثمرات الحیات
۳۸	ثمرات القدم من شجرات الانس
۲۴۱، ۱۸۱، ۹۶، ۹۴، ۵۰، ۳۸، ۳۶، ۳۴	جامع العلوم
۳۲، ۳۱، ۲۷، ۲۵، ۲۳، ۲۰	جواب فریدی
۲۵۲، ۱۷۶، ۱۷۳، ۸۸، ۴۹	چهل مجلس (یا رسالۃ اقبالیه)
۳۱، ۵، ۲	حضرت نظام الدین اولیاء حیات و تعلیمات
۵۵	خزائن الرؤیات
۲۹، ۲۳، ۱۹	خزینۃ الاصفیاء
۲۴۷، ۱۷۰، ۱۶۹، ۴۸، ۷۸، ۴۷	خلاصۃ العارفین
۲۰۰، ۱۵۶، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۹، ۵۶	خلاصۃ الفوائد
۸	خلاصۃ اللطایف
۵۷	خیر الافکار
۲، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۹۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۷۸	خیر المجالس
۲۵۵، ۲۳۶	
۲۴۵، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۲۴	در المعارف
۱۲، ۹، ۸	در نظامی
۲۱۷، ۲۱۶، ۱۶۷، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۴۰، ۱۸، ۱۷، ۴	دلیل العارفین
۲۴۱، ۲۴۱، ۱۲۷، ۱۲۳، ۱۳۱، ۷۷، ۵۴، ۴۶، ۴۴، ۴۳، ۴	راحت القلوب
۳۲، ۳۱	راحة المحبین



٣٥	رسالة فضائل من اسمه احمد ومحمد
٣٦	رسالة معرفة المذاهب
٥٥	رشحات
٣٣، ٣٢، ٣٥، ٣٦، ٣٤، ٣٨، ٣٩، ٣٠، ١٠٠،	سراج الهداية
١٠٢، ١٠٣، ١٠٣، ١٠٢، ١٠٥، ١٥٢، ١٥٣،	
١٨٦، ٢٢٣، ٢٢٢، ٢٥٦	
٥٥	سفينة الاولياء
٢٩	سير العارفين
٣٥	سير المنازل
٣٨، ٣٥	سير نامه
٥، ٦، ٨، ٩، ١٣، ٢٢، ٢٦، ٣١، ٣٢، ٢٣٦	سير الاولياء
٥٥	شرح الحشاق
١٣٥	شرح لوليا
١٨٠، ٢٢٥	شرح تصرف
٥٥	شرح سفر السعادة
٨٣	صلوة مسعودي
٥٩	طريقه الضيائية
٥٥	عوارف المعارف
١١٨	غنية الطالبين
٥٥، ١٩٦، ١٩٩	فخر الطالبين
٥٥	فصوص الحكم
٥٥	فوائد الاسرار
٢، ٢٠، ٢٢، ٤٣، ١٦٣، ٢٢٩، ٢٥٠	فوائد المسالكين

۸، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۳۳، ۷۹،	فوائد الفوائد
۱۳۷، ۱۳۹، ۲۳۳، ۲۳۶	
۵۷، ۵۸، ۱۵۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۳،	فوائد ضیائیہ
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸،	قرآن کریم
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۸، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۵۴،	
	قرآن معین ← قرآن کریم
	کلام الله ← قرآن کریم
۲۲۷	قوت القلوب
۵۵	کشف اللغات
۵۸، ۲۰۱	گلزار جمالیہ
۵۵	گلستان و بوستان
۶۸، ۱۶۲، ۲۲۶، ۲۲۸	گنج الاسرار
۵۵	لطائف الثمن
۵۰، ۵۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۵۳، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶،	لطائف اشرفی
۵۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱	مباء و معاد
۳۳	مجانس الابرار
۵۵	مختار الفتاوی
۵۵	مخزن الاسرار از شیخ عید النبوی شطاری
۵۵	مرصاد العباد
۱۶	مرآة الاسرار
۴۰، ۵۳	مشکوٰۃ شریف
۵۵	مصباح الہدایہ
۵۵	مطلوب الطالبین



۲۳۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۱۸۰، ۱۳۸، ۹۳، ۹۲

۳۰، ۲۸، ۱۶، ۲

۵۵

۳۳

۲۳۳، ۲۳۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۲، ۵۳

۳۳

۲۸، ۲۶

☆☆☆

معدن المعانی

مفتاح العاشقین

مفتاح الفتوح

نزهة الخواطر

نزهة السالکین

الفرع نامی

هشت بهشت

## جاها

۲۷، ۲۵	اجودھن
۹۱	اصفہان
۲	اودھ
۲۵۵، ۲۳۸، ۴۸	بخارا
۷۹	بلخشان
۵۲	برہان پور
۲۵۳، ۲۵۳، ۱۳۲، ۷۲، ۴۱، ۱۶	بغداد
۲۲۶، ۲۱۳، ۱۸۳، ۱۷۹، ۶۹، ۶۶	بہشت
۴۸	بھکر
۲۳، ۲۰	پاکستان
۱۲۰	پانی پت
۵۸	تھل
۱۲۰	جہان آباد
۵۶	جی نگر
۵۶	چوتالہ
۱۲	حیدر آباد
۵۲	خاندیس
۱۸۳، ۱۷۹	دوڑخ
۲۵۰، ۲۳۹، ۱۷۰، ۵۵، ۳۳، ۳۳، ۲۷، ۴	دہلی
۲۳، ۲۰	سکھر
۲۳۷	سمرقند
۵۷	سندھ
۲۳۷	سیستان



۵۴	سیوانہ
۱۷۳	صوفی آباد
۳۵،۳۳	علیگرہ
۹۱	قونیہ
۳۰	کابل
۵۸	کوٹ (ملتان)
۵۴	کھرام
۳۱،۲۸،۲۷،۲۲	لاہور
۵۹	ماہ مدام پور گند امریتھو
۱۴۴	مدینہ
۲۵۱،۲۳۷،۲۲۲،۵۸،۴۸،۲۳	ملتان
۵۸	میلسیان
۲۰۰	ناگور
۱۷	ہرون
۲۵۱،۱۵۲،۶،۴	ہندوستان

## مآخذ و منابع

### عربی

۱. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، محمد فواد عبدالباقی۔ سہیل اکادمی لاہور (پاکستان)۔

### نسخہ های خطی فارسی

۲. ثمرات الحیات، شیخ برہان الدین بن کبیر محمد، گرد آوری عاقل خان، کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، شمارہ ۴۲۶۴۔
۳. خلاصۃ العارفین، بہاء الدین زکریا ملتانی، کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، شمارہ ۴۸۹۶ / ۱۸۸۴۔
۴. خلاصۃ الفوائد، خواجہ نور ممد مہاروی، گرد آوری عمر حکیم، کتابخانہ دانشگاه پنجاب لاہور، شمارہ ۲۲۴۰۔
۵. خلاصۃ الفوائد، خواجہ نور محمد مہاروی، گرد آوری عمر حکیم، کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، شمارہ ۴۰۹۰۔
۶. راحت القلوب، ملفوظات فرید الدین گنج شکر (شکر گنج) گرد آوری حضرت نظام الدین اولیاء، کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، شمارہ ۶۵۵۔
۷. رسالہ طریقہ الضیائیہ، مہدی علی حسین الحسینی، کتابخانہ دانش گاہ پنجاب، لاہور، شمارہ ۵۶۳۶۔
۸. فوائد المسالکین، ملفوظات خواجہ قطب الدین بختیار کاکی، گرد آوری فرید الدین شکر گنج (گنج شکر) کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، شمارہ ۳۸۸۸ / ۸۵۵ / ۱۔
۹. فوائد ضیائیہ، ملفوظات سید ضیاء الدین، گرد آوری مہدی علی حسین الحسینی، کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، شمارہ ۵۶۳۶۔
۱۰. گنج الاسرار، ملفوظات دہ صوفی بزرگ، گرد آوری خواجہ معین الدین چشتی، کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور، شمارہ ms۱۲۷۷۔



۱۱. معین المعانی، ملفوظات شرف الدین احمد بن یحییٰ منیری، گرد آوری زین بدر عربی، کتابخانہ دانشگاؤ پنجاب، لاہور، شماره ۵۲۳۶/۲۳۱۳/۱.
۱۲. نزہۃ المسالکین، ملفوظات میر محمد سعید معروف بہ سید بھیک، گرد آوری علیم اللہ جالندھری، کتابخانہ دانشگاؤ پنجاب، لاہور، ذخیرہ شیرانی، شماره ۲۲۱۱.

## فارسی

۱۳. اخبار الاخیار، شیخ عبدالحق محدث دہلوی، گمبیت ضلع خیرپور (پاکستان).
۱۴. اسرار الاولیاء ملفوظات فرید الدین مسعود شکر گنج (گنج شکر) گرد آوری بدر الدین اسحاق، کانپور، ۱۹۱۷ م.
۱۵. افضل الفوائد جلد اول، دوم ملفوظات نظام الدین اولیاء، گرد آوری حضرت امیر خسرو دہلی.
۱۶. انیس الارواح، ملفوظات شیخ عثمان ہرونی گرد آوری خواجہ معین الدین حسن سجزی.
۱۷. تذکرہ حضرت خواجہ اجمیری، طالب ہاشمی، لاہور.
۱۸. تاریخ ادبیات در ایران جلد اول، دکتر ذبیح اللہ صفاتہران، ۱۳۶۷ هـ ش.
۱۹. ثمرات القدس من شجرات الانس، مرزا العل بیگ بدخشی بتصحیح دکتر سید کمال حاج سید جواد، تہران، پژوهش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. جامع العلوم، بلفوظات حضرت مخدوم جہانیاں جہان گشت گرد آوری سید علاء الدین علی دہلی، ۱۹۸۷ م.
۲۱. جواہر فریدی، علی اصغر چشتی، لاہور.
۲۲. چہار بہار، ملفوظات نوشہ گنج بخش قادری، گرد آوری از شیخ محمد ہاشم تھرما پوری با ترجمہ اردو موسوم بہ خزائن الاسرار از سید شرافت نوشاھی، ۱۹۸۴ م، گجرات (پاکستان).
۲۳. چہل مجلس، حضرت علاؤ الدولہ سمنانی، تہران، ۱۳۲۲.
۲۴. حسنات الحرمین، ملفوظات خواجہ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی، گرد آوری از محمد عبید اللہ بن خواجہ محمد معصوم سرہندی، ترجمہ فارسی محمد شا کر بن ملا بدر الدین سرہندی، ۱۹۸۱ م.
۲۵. خزینۃ الاصفیا جلد اول، مفتی غلام سرور لاہوری کابل.
۲۶. خلاصۃ العارفین، بہاء الدین زکریا ملتانی، تصحیح و تحشیہ و کوشش بانود کترشمیم محمود



زیدی۔

- ۲۷۔ خیر المجالس، شیخ نصیر الدین چراغ دہلی، گرد آوری مولانا حمید قلندر، علیگرہ۔
- ۲۸۔ در المعارف جلد اول، حضرت شاہ عبداللہ دہلوی گرد آوری شاہ رؤف احمد۔
- ۲۹۔ دلیل العارفین، معین الدین چشتی خواجہ، گرد آوری خواجہ قطب الدین بختیار کاکئی۔
- ۳۰۔ سراج الہدایہ، مخدوم جہانیاں جہان گشت، دہلی ۱۹۸۷ء۔
- ۳۱۔ سیر الاولیاء، سید محمد بن مبارک علوی کرمانی، لاہور۔
- ۳۲۔ فخر الطالبین۔ مولانا محمد فخر الدین، گرد آوری سید نور الدین حسین فخری۔
- ۳۳۔ فرهنگنامہ ادبی فارسی جلد ۲، حسن انوشہ ۱۳۷۶ھ ش۔
- ۳۴۔ فواید الفوائد، ملفوظات نظام الدین اولیاء، جلد اول تا پنجم گرد آوری حضرت امیر حسن علاء سجزی دہلوی، دہلی ۱۹۹۲ء۔
- ۳۵۔ فہرست کتابہای فارسی چاپ سنگی و کمیاب، جلد دوم، سید عارف نوشاہی۔ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- ۳۶۔ فہرست مشترک نسخہ های خطی، فارسی پاکستان جلد سوم، احمد منزوی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۹۸۳ء۔
- ۳۷۔ فہرست نسخہ های خطی فارسی، کتابخانہ دانشگاہ پنجاب، گنجینہ آذر، لاہور، سید خضر عباس نوشاہی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان۔
- ۳۸۔ فرهنگ فارسی عمید جلد اول، دکتر حسن عمید، تہران ۱۳۶۵۔
- ۳۹۔ قرآن مجید مترجم، امام شاہ ولی اللہ مئی ۲۰۰۳ء، لاہور۔
- ۴۰۔ کشف المحجوب، علی بن عثمان ہجویری، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، ۱۳۸۳ء، تہران۔
- ۴۱۔ گلزار جمالیہ، فقیر محمد برخوردار ترجمہ اردو و فارسی از انوار جمالیہ، (از متن عربی) لاہور۔
- ۴۲۔ گنجینہ معانی، پروفیسور دکتر ظہیر احمد صدیقی لاہور ۲۰۰۲ء۔
- ۴۳۔ لطائف اشرفی، سید اشرف جہانگیر سمنانی گرد آوری حضرت نظام الدین یمنی، کراچی ۱۹۹۹ء۔
- ۴۴۔ مبداء و معاد، ملفوظات حضرت مجدد الف ثانی، گرد آوری محمد صدیق بدخشی



الکشمی، دہلی۔

۳۵. ملفوظات از بہاء الدین نقشبند، خواجہ محمد پارسا، مولانا شمس الدین رومی، مولانا عبدالرحمن جامی، مولانا سعد الدین کاشغری، مولانا علاء الدین و مولانا عبید اللہ، ۱۹۵۹ء، حیدر آباد۔
۳۶. ملفوظات شریفہ، ملفوظات غلام علی مجددی دہلوی، گرد آوری از مولانا غلام محی الدین قصوری، ترجمہ و حواشی محمد اقبال مجددی، مکتبہ نبویہ گنج بخش روڈ لاہور، ۱۹۷۸ء۔
۳۷. لغت نامہ دہخدا جلد ۸، علی اکبر دہخدا تہران، مرداد ۱۳۳۲۔

## اردو

۳۸. آثار الاولیاء، مرتبہ دکتر سید محمد اکرم اکرام، دانشگاه پنجاب، لاہور کلیہ علوم اسلامیہ و شرقیہ، ۲۰۰۰ء۔
۳۹. آئینہ ملفوظات، اخلاق حسین دہلوی مئی ۱۹۸۳ء، انجمن ترقی اردو جامع مسجد دہلی، کتابخانہ دانشگاه پنجاب، لاہور۔
۵۰. اسلامی انسائیکلو پیڈیا جلد اول، سید قاسم محمود لاہور۔
۵۱. المنجد، عربی اردو، معلوف یسوعی، مترجمین مولانا سعد حسن خان یوسفی وغیرہ، کراچی دارالاشاعت، ۱۳۷۹ھ ق۔
۵۲. تذکرہ حضرت خواجہ اجمیری، طالب ہاشمی، لاہور۔
۵۳. تذکرہ صوفیائے پنجاب، اعجاز الحق قدوسی، کراچی ۱۹۹۶ء۔
۵۴. تصوف برصغیر میں (مجموعہ مقالات)، مرتبہ عابد رضا بیدار، پٹنہ، کتابخانہ خدا بخش اورینٹل پبلک، ۱۹۸۵ء۔
۵۵. حضرت نظام الدین اولیاء حیات و تعلیمات، مرحوم پروفیسور محمد حبیب، پروگریسو بکس، لاہور ۱۹۸۳ء۔
۵۶. خلیل الصادقین، ترجمہ اردوی دلیل العارفین، دکتر محمد اختر چیمہ، علی برادران جھنگ بازار فیصل آباد، ۱۹۹۳ء۔
۵۷. رسالہ خدام الاولیاء جلد دوم فقیر محمد ارشد قادری سروری، شماره ۴، پناہکے (فیصل آباد)

۵۸. فرهنگ جامع (فارسی به انگلیس و اردو) دکتر سید علی رضا تقوی، اسلام آباد: ریزنی  
فرہنگی سفارت جمہوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲ھ ش۔
۵۹. فرهنگ عامرہ، محمد عبداللہ خان خویشتگی، دہلی، اعتقاد پبلشنگ ہاؤس، ۱۹۴۶م۔
۶۰. گلزارِ ایرار، ترجمہ اردو کی گلزارِ ایرار، مترجم فضل احمد جیوری، لاہور، اسلامک بک  
فاؤنڈیشن۔
۶۱. مرآۃ الاسرار، شیخ عبدالرحمن چشتی، تحقیق و ترجمہ کپتان واحد بخش سیال، لاہور،  
بزم اتحاد بین المسلمین۔
۶۲. ملفوظاتی ادب کی تاریخی اہمیت، پرفیسور محمد اسلم، دانشگاه پنجاب لاہور،  
۱۹۹۵م۔
۶۳. نقد ملفوظات، پرفیسور نثار احمد فاروقی، دہلی۔
۶۴. ہشت بہشت، مجموعہ ملفوظات خواجگانِ چشت، مترجم عنصر صابری، لاہور  
۱۹۹۶م۔